یک قصه‌ی ظریف، هیجان‌انگیز و صریح توسط یک پژوهش‌گر آگاه، منطقی و مهربان روایت می‌شود.
جسیکا استرن

حسن عباس

بازگشت طالبان

افغانستان پس از خروج آمریکا



ترجمه: سید نعمت الله ضیا

حسن عباس

بازگشت طالبان

افغانستان پس از خروج آمریکا

ترجمه: سید نعمت الله ضیا

بازگشت طالبان

نویسنده: حسن عباس
مترجم: سید نعمت الله ضیا
ویراستار، صفحه آرا وطرح جلد: ج. احمدی
زمستان: ۱۴۰۲

تقدیم به زنان افغانستان

فهرست

سخن مترجم

تبادله و همرسانی دانش بشری از طریق ترجمه صورت گرفت است. اگر نهضت ترجمه در جهان نبود، امکان نداشت که تفکرات فسلفی یونان، هند، چین و مصر، به صورت مشترک بنیادهای معرفتی انسان‌ها را شکل دهد. اگر نهضت ترجمه نبود، آرتور شوپنهاور نمی‌توانست از آموزه‌های اوپانیشادها بهره بگیرد. به میزان که بشر ترقی می‌کند نیاز به ترجمه بیشتر می‌شود.

افغانستان باوجود که از نظر ژئوپولیتیک یکی از کشورهای بسیار مهم و در نظم بین‌المللی تأثیرگذار است و همواره بخشی از منازعه خونین کشورهای قدرتمند در این سرزمین بوده است. اما به لحاظ توسعه در عرصه‌های گوناگون در پائین ترین سطح در جهان قرار دارد. اکنون ما حتا از ساختار نظم جهانی بیرون هستیم.

این وضعیت دارای عوامل داخلی و خارجی زیاد می‌باشد. اما یکی از این عوامل ریشه در فقدان آگاهی مردم افغانستان دارد. آگاهی از طریق ارتباطات و تبادله اطلاعات بوجود می‌آید و تبادله اطلاعات از طریق ایجاد نهضت ترجمه در این سرزمین امکان پذیر می‌باشد. نخبه‌گان فرهنگی و فکری افغانستان در هر رشته‌ای از دانش و علوم که آموزش دیده‌اند اگر برای‌شان ممکن باشد درحد توان خویش در ترجمه متون از زبان‌های دیگر به زبان‌های رایج در افغانستان تلاش کنند.

کتاب حسن عباس، یک گزارش‌نویسی معمولی با چاشنی‌های استخباراتی نیست بلکه یک کار تحقیقاتی می‌باشد. ایشان تمام اصول و روش تحقیق علمی را در این کتاب مراعات کرده است. بخشی از تاریخ افغانستان را در چارچوب علمی و تحقیقی توضیح داده است. از سوی‌دیگر بی‌طرفی ارزشی که یک کود اخلاقی مهم در تحقیق است آن را حفظ کرده است. در سراسر کتاب کوشش کرده که واقعیت و حقایق تاریخی و سیاسی را بی‌طرفانه توضیح دهد. او همچنان اشاره‌هایی به بی‌کفایتی و عدم شایستگی نخبگان سیاسی افغانستان کرده است. حسن عباس در مورد فروپاشی جمهوری اسلامی افغانستان به‌گونه‌ای توضیح داده است که گویا خودش مستقیماً وضعیت مردم را مشاهده نموده و از خیابان‌های کابل یادداشت برداری کرده است. جالب است که حسن عباس بیشتر از خود افغان‌ها نگران

محرومیت زنان و دختران افغانستان از آموزش است و کتاب خود را نیز به زنان افغانستان تقدیم کرده است.

اکنون زنان افغانستان در شرایط قراردارند که از حق آموزش، کار، ورزش و دیگر حقوق انسانی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری توسط طالبان محروم شده‌اند.

همان‌گونه که هر کار تحقیقی به دنبال توضیح مسئله اصلی است، این کتاب نیز این سنت تحقیقی را حفظ و طبق آن عمل کرده است. نویسنده درپی توضیح دو مسئله است؛ اول، تغییرات در نگرش طالبان و دوم، اختلافات درونی و تضاد میان نسل قدیم و نسل جدید این گروه. حسن عباس به این نظر است که طالبان به لحاظ نگرش دچار تغییر شده است و همچنان اختلاف و تضاد جدی درمیان طالبان وجود دارد. نویسنده درعین‌حال توصیه‌های جالب برای طالبان دارد.

من این کتاب را به سه دلیل ترجمه کردم. اول، به گزارش‌های تاریخی علاقمند هستم؛ دوم، خواستم که بخشی از تاریخ افغانستان را با شهروندان افغانستان شریک نمایم و سوم خواستم برای جوانان و فرهنگیان هم‌نسل و هم‌سرنوشت خود بگویم که در عصر عسرت، بیچارگی و تهدید وجودی نیز نباید از انجام کار فرهنگی و آگاهی‌بخش کوتاهی کنیم. حتا اگر بتوانیم کاری ناچیز و کوچکی به اندازه این ترجمه را انجام دهیم بهتر از این است که هیچ کار نکنیم.

کار ترجمه دشوارتر از نوشتن مقاله و کتاب است، زیرا مترجم هیچ آزادی ندارد و باید در میدان نویسنده چرخ بزند و مکلفیت و وظیفه‌اش این است که سخن نویسنده را مقلوب و مخدوش نکند.

اگر چند مراعات‌کردن تمام اصول ترجمه دشوار است. اما، درحد توان کوشش کرده‌ام که اخلاق ترجمه را مراعات کنم. با این‌جود، باز هم خالی از کاستی و کمبود نیست. خواهش من از خواننده‌گان این است که نواقص آن را با من شریک سازند تا در ویراست‌های بعدی اصلاح شود.

باید یادآور شوم که رفقای گرامی‌ام؛ عظیم بشرمل، سید عبدالله احمدی، محمد علی عباسی، نجیبه زرتشت و احمد کمال ناطقی، در ترجمه این کتاب، من را تشویق و همکاری کرده‌اند. همچنان از دوست گرامی‌ام؛ ج. احمدی ممنون هستم که زحمت ویراستاری و

صفحه آرایی این اثر را به عهده گرفت. در اخیر از دوستان که اسم آنها را نگرفته‌ام نیز ممنون و مشکورم که من را یاری رساندند.

این کتاب در وبسایت **آزادی: انستیتوت دیجیتال جامعه مدنی** (**Azady: Digital Civil Society Institute**) نشر شده است. www.digital-cso.org

تصاویر

۱. ملا برادر نماینده طالبان در سمت راست و زلمی خلیل‌زاد نماینـد ایالات متحـده در سمت چپ در هنگام امضای توافق صلح ایالات متحده و طالبان در فبـروری ۲۰۲۰ در دوحه قطر. یک لحظه‌ی را که هیچ‌کسی ممکن نمی‌دانست اما به واقعیت تبـدیل شـد. یک توافق که نه‌تنها امضا شد بلکه همچنان به‌صورت وسیع برای طالبـان مفیـد بـه نظـر می‌رسد.

۲. در یک لحظه‌ای واقعاً حساس در ۲۰۲۰، مایـک پومپیـو وزیـر خارجـه ایـالات متحـده امریکا با ملا برادر نماینده طالبان در دوحه ملاقات کرد. هیچ‌کسی شاید تصـور نکـرده باشد که این دو بعد از بیست سال جنگ در کنار هـم ایسـتاده شـوند، امـا آن دقیقـاً در جایی است که آنها به همدیگر رسیدند.

۳. اعضـای طالبـان بـا حکومـت افغانسـتان در افتتـاح جلسـه گفتگوهـای صـلح در دوحـه نشسته‌اند. این گروه با آمادگی، سازماندهی، نظم و مهـارت‌هـای گفتگـوی تأثیرگـذار ویژه خویش، همه را متعجب ساختند. آنها حرکت‌هایشـان را بـه روش مـؤثر مـدیریت کردند و برای دنیا فهماندند که نسبت به آنچـه کـه آنهـا پـیش‌بینـی مـی‌شـدند پیچیـده هستند.

۴. یک بررسی گذرا در سپتامبر ۲۰۲۱، از نقطه مرزی افغانستان-پاکستان در سپین بولدک با یک تن از فرماندهان محلی طالبان در سمت چپ. برخلاف انتظارات پاکسـتان مبنـی براینکه با حاکمیت طالبان مرز امن تر خواهد بود، امـا تـنش‌هـا بعـد از رویـارویی‌هـای مسلحانه افزایش یافت.

۵. در نوامبر ۲۰۲۰، پاکستان در یک حرکت جالب، حنا ربانی کهر وزیر امـور خارجـه را برای ملاقات با امیر خان متقی وزیر خارجه طالبان فرسـتاد. اینکـه آیـا میزبانـان بـا ایـن انتخاب راحت بود یانه به هرحال همه آنها متبسم بودند. بدون شک، زمان تغییـر کـرده است.

۶. در نوامبر ۲۰۲۰، زلمی خلیل‌زاد نماینـده ایـالات متحـده در جریـان گفتگوهـا نماینـده طالبان را ملاقات می‌کند. این اعضا شامل سهیل شاهین سخنگوی طالبان در قطر، عباس

ستانکزی رهبر طالبان و عبدالحکیم اسحاق‌زی که بعداً به‌عنوان رئیس سترمحکمه تعیین شد هستند. در چهره تعدادشان تبسم دیده می‌شود که ظاهراً نشان‌دهنده یک فضای دوستانه است.

۷. در جاده‌های کابل اعضای طالبان در حالی تصویربرداری شده‌اند که از بازگشت‌شان در آگست ۲۰۲۱، به قدرت لذت می‌برند و اتفاقاً بر هاموی سوار است که متعلق به نیروهای امنیتی افغان است که توسط ایالات متحده تمویل گردید.

۸. اعضای جوان طالبان برای هرکسی که مسئول بود یادآوری می‌کند: به‌زودی بعد از بازگشت پیروزمندانه طالبان در آگست ۲۰۲۱ در کابل، طالبان با تفنگ‌هایی در دست آغاز به گشت‌زنی در خیابان‌ها کردند. پیام روشن بود: شهر مال آنها بود.

۹. در این میان یکی از بیادماندنی‌ترین، تاریخی‌ترین و آزاردهنده‌ترین تصاویر مربوط به عزیمت ایالات متحده از افغانستان خواهد بود، بیش از ۶۰۰ تن شهروند افغان در حالی تصویر برداری شده‌اند که در یک هواپیمای نظامی ایالات متحده که از کابل حرکت می‌کند خود را به همدیگر کیپ کرده‌اند. چهره‌های با تردید، ترس و روان‌رخم، نشان‌دهنده واقعیت وحشتناک وداع آشفته ایالات متحده است.

۱۰. ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی طالبان در نخستین کنفرانس مطبوعاتی رسمی در کابل بعد از بازگشت طالبان به قدرت در آگست ۲۰۲۱، در مقابل کمره تبسم می‌کند. آن برای ناظران که پاسخ‌های اطمینان‌آور این گروه را شنیدند تعجب‌آور بود. واضح بود که آنها می‌دانستند آنچه را که در حال انجام آن بودند.

۱۱. در قندهار سرزمین اصلی طالبان یک زیارتگاه قرار دارد که خرقه‌ی را که زمانی به محمد پیامبر تعلق داشت در خود جای‌داده است. ملا عمر بنیان‌گذار طالبان در دهه ۱۹۹۰، در یک اقدام بی‌سابقه در محضر عام در حالی بر بام آن ایستاده شد که آن جامه را پوشیده بود. امروز طالبان اطمینان یافته‌اند که بیرق بزرگ آنها بالای شهر برافراشته است و در بالا در حال اهتزار است.

۱۲. سراج حقانی وزیر داخله طالبان، در حالی در یک نشئه‌ی از قدرت قدم می‌زند که دانش‌آموزان تازه فارغ پولیس افغان به او تعظیم می‌کنند؛ او مورد علاقه‌ترین کسی

است که در لیست اف‌بی‌آی است و معلومات که منجر به دستگیری او شود ۱۰ ملیون دالر ارزش دارد.

۱۳. ملا یعقوب وزیر دفاع، فرزند ملا عمر به‌صورت بی‌باکانه در سمت چپ ملا برادر و در سمت راست بشیر نورزوی یک قاچاق‌بر مواد مخدر و یکی از رهبران ارشد طالبان، در سپتامبر ۲۰۲۲ در کابل قرار دارد. بشیر نوروزی تقریباً دو دهه قبل توسط ایالات متحده توقیف گردید و اخیراً در بدل مارک فریریچز یک شهروند ایالات متحده توسط ایالات متحده رها گردید.

۱۴. زنان جوان متهور در یک تظاهرات در برابر نسل‌کشی اقلیت هزاره‌های شیعه، برای حقوق خویش شعار می‌دهند، این تظاهرات دقیقاً یک روز بعد از حمله موتربم انتحاری در یک مکتب در کابل در اکتبر ۲۰۲۲ بود. زنان و دختران افغانستان در سال‌های اخیر بیشتر احساس قدرت می‌کنند آنها شجاعت بی‌اندازه به نمایش می‌گذارند و غالباً مصونیت خویش را هزینه‌ی این نترسی می‌کنند.

۱۵. در ۲۱ مارچ ۲۰۲۱ اعضای طالبان در بیرون یک زیارت‌گاه که شیعیان و صوفیان در آنجا رفت‌وآمد دارند، ایستاده اند و محافظت می‌کنند، در آنجا نوروز (سال نو پارسی) تجلیل می‌شود. حملات تروریستی افراطی مدام ISK که اقلیت‌ها را مورد هدف قرار می‌دهند فضا را با تهدید آلوده کرده و جالب است که طالبان را برای تأمین امنیت آن سوق می‌دهد.



نقشه ۱. افغانستان

مقدمه

تاریخ تکرار می‌شود

در ۱۵ آگست ۲۰۲۱، دقیقاً قدرتمندان در کابل چگونه سقوط کردند، البته مربوط به این است که چه کسی قدرتمند پنداشته شود. وقتی‌که لحظه‌ای سقوط فرارسید، احتمالاً اشرف غنی قدرتمندترین مرد در افغانستان که دور دوم ریاست جمهوری‌اش را سپری می‌کرد، خود را آسیب‌پذیرترین فرد می‌دید. او بخش جداناپذیری سیاست‌های نفاق‌افگنانه‌ای افغان‌ها بود که کابل را از چندین سال دچار انقطاب کرده بود. مردان قدرتمند محلی و شبکه‌های حمایتی‌شان، از طریق تخریب آنچه که ظاهر حاکمیت قانون در کشور را داشت، به‌صورت منظم دولت را تضعیف کرده بود. اما اکنون تمام این تبدیل به تاریخ شده است. در اوایل آگست ۲۰۲۱، غنی دریافت که طالبان به دروازه‌های شهر رسیده‌اند، او همچنان میفهمید که مسئول بزرگترین هدف جهان است. وقتی‌که او از فرماندهان نظامی‌اش در مورد وضعیت، اطلاعات خواست؛ آنها برای او آخرین چیزی را گفت که می‌خواست بشنود؛ اکثر روستاهای اطراف کابل که به‌عنوان واحدهای حمایتی بودند دست از جنگ برداشته بود، زمانی که طالبان با آنها مواجه شدند هیچ مقاومت از خود نشان ندادند. کابل نیز تقریباً رو به سقوط بود.

غنی بر طرح مقاومت نظامی، در مقابل طالبان تمرکز می‌کرد، اما آن طرح مثل تمام افکار وی عمر کوتاه داشت. بعد از توافق فبروری ۲۰۲۰، بین طالبان و آمریکا، امید غنی در حال نابودی بود. بعد از آن مرحله، همه چیز رو به انحطاط گذاشت. زلمی خلیل‌زاد نماینده ویژه ایالات متحده که گفتگوی‌های صلح میان آمریکا و طالبان را رهبری می‌کرد همواره تلاش

نمود تا غنی را متقاعد به کارکردن با طالبان کند. غنی به طور باورنکردنی ابراز نظر نمود و پیشنهاد را به‌صراحت رد کرد. غنی در روزهای نهایی‌اش در کابل، کاملاً از نظر فکری دچار تئوری توطئه شده بود. او به این باور رسیده بود که گویا حامد کرزی رئیس‌جمهور پیشین، عبدالله عبدالله رقیب سیاسی غنی و زلمی خلیل‌زاد، همگی در حال دسیسه‌چینی هستند تا او را از مقام‌اش برکنار کنند و راه را برای تصرف کابل توسط طالبان تحت رهبری ملا عبدالغنی برادر فراهم نمایند. او وقتی‌که از نظر ذهنی به این نتیجه رسید که بیشتر از این نمی‌تواند چنین پلانی را مهار کند، اطلاعات امنیتی حساس را با سراج الدین حقانی شریک ساخت، تا به سراج الدین کمک کرده باشد که قبل از دیگر گروه‌های طالبان به‌ویژه پیش از ملا برادر وارد کابل شود.[1] غنی با انتخاب این مسیر، می‌خواست از خلیل‌زاد انتقام بگیرد به دلیل پلان که او برای خلع‌قدرت‌کردن غنی طرح کرده بود، همچنان یک قدردانی دیرهنگام از سراج الدین حقانی بود، زیرا او در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۴ از کمپاین غنی حمایت کرده بود. هرچند این داستان غیرقابل‌باور به نظر می‌رسد، اما دو تن کارمند داخلی افغان آن را برایم تأیید کردند. همچنان، رحمت الله نبیل رئیس پیشین امنیت ملی افغانستان نیز تفاهم میان غنی و حقانی در انتخابات ۲۰۱۴ را تصدیق کرد.[2] رئیس شبکه استخبارات پاکستان (ISI) آن توافق را هماهنگ ساخته بود.[3]

تا سال ۲۰۲۱، افغانستان به مدت بیست سال درگیر جنگ بود. حکومت کابل به گرفتن پول‌های هنگفت از ایالات متحده عادت کرده بود، دو سوم بودجه افغانستان —یا بیشتر از آن— از طریق کمک مالی مستقیم ایالات متحده تأمین می‌شد. هم‌پیمانان دیگر به شمول اتحادیه اروپا کمک‌های اضافی انجام می‌دادند. افغانستان فاقد توانایی‌ای بود که روی پای خود بایستد، زمانی که آمریکایی‌ها تصمیم‌شان را واضح ساختند که تا ماه سپتامبر ۲۰۲۱ از افغانستان خارج می‌شوند، غنی فکر نمی‌کرد در موقعیتی باشد که مستقلانه در مورد افغانستان تصمیم بگیرد. او همچنان از پذیرفتن این واقعیت طفره می‌رفت و به دلیل لجاجت‌اش هرگونه امید تعاون را با تیم ایالات متحده نابود کرد. اگرچند، او در فرضیات خویش دقیق بود که طالبان هرگز با او کار نخواهد کرد و با یک ساختار دموکراتیک نیز همکاری صادقانه نخواهد کرد. آنها به مدت طولانی بزرگترین دشمن ساختار افغانستان بوده‌اند، چرا اکنون با آن کار می‌کردند؟ به طور روشن، غنی با بیشتر اعضای کابینه

خویش، خشونت‌های طالبان در دهه ۱۹۹۰ را به یاد داشتند. آنها در ذهن‌شان خاطرات وحشتناک آن عصر را دوباره مرور کردند، در عصری که تعصب و خشونت همراه با ستمگری در برابر زنان و اقلیت‌ها در کشور حاکم بود. غنی باور داشت که در یک تلاش بیهوده از طریق معامله شریک‌سازی قدرت، کار کردن با طالبان به معنای پایان واقعی جمهوریت افغانستان بود. البته، غنی مستحق داشتن دیدگاهایش بود، اما او نباید قول‌هایی را می‌داد که کمترین چانس برای اجرایی کردن آنها داشت. غنی کمی پیشتر از فرار خویش، از طریق تلیفون به آنتونی بلینکن وزیر خارجه ایالات متحده گفت که تا حد مرگ خواهد جنگید. البته، قرار نبود که او چنین عملی را اجرا کند.

آخرین کاری که یک فرد می‌تواند در هنگام بحران مرگ و زندگی انجام دهد یک نوع مبارزه است. متأسفانه غنی هر جلسه‌ای را که با دو مشاور نزدیکش برگزار می‌کرد تحت‌تأثیر نفرتی قرار می‌گرفت که آنان نسبت به هم داشتند. یکی از این افراد حمدالله محب مشاور امنیت ملی غنی و وفادارترین فرد به او بود؛ او یک افغان زیرک ۳۸ ساله‌ای آموزش‌دیده‌ی غرب بود که در اوایل حکومت غنی به‌عنوان سفیر افغانستان در ایالات متحده مأموریت کرده بود. فرد دیگر امرالله صالح معاون قاطع رئیس‌جمهور افغانستان بود، وی بیشتر با دیدگاه‌های شدیداً انتقادی‌اش در برابر پاکستان شناخته می‌شد و همچنان با قاطعیت به این باور بود که طالبان بخشی از سازمان استخبارات پاکستان (ISI) است.

در جریان روزهای سرنوشت‌ساز که کابل به دست طالبان سقوط کرد؛ شب و روز، هر دوی این مردان با غنی مصروف بودند. روز ۱۴ آگست ۲۰۲۱، فقط یک روز قبل از داخل‌شدن طالبان در شهر، غنی با آنها در مورد وضعیت در حال وخامت گفتگو کرد، اما آنان در تقابل هم قرار گرفتند. احتمالاً، آنها نظرات متضاد را در مورد چگونگی مقابله با بحران ارائه داشتند. به هرحال، این اختلاف نظر در هنگام گفتگو به آخرین منبع تنش در بین آنها تبدیل شد. محب از طریق گوشی‌همراه خویش، یک تماس از خلیل حقانی دریافت کرد؛ وی یکی از افراد برجسته‌ی خانواده حقانی است و در سلسله مراتب طالبان نیز از نفوذ بالا برخوردار است. حقانی یک نصیحت جدی و دوستانه را پیشنهاد کرد: «ترک کنید و بیرون شوید».[۴]

به‌مجرد که محب این گفتگوی کوتاه را انجام داد، با نگرانی همراه غنی شریک ساخت که همه چیز ختم شده است. بدون یک لحظه تردید، غنی به‌صورت غیررسمی این نظر را رد کرد. او توضیح داد که آمریکایی‌ها برایش گفته بود که طالبان وارد کابل نمی‌شوند و درصورتی‌که پلان تغییر کندوی در جریان قرار داده می‌شود. سلام رحیمی یکی از افراد بسیار نزدیک به غنی که از چندین روز مأموریت ارتباطات پشت پرده با طالبان را داشت، وی برای غنی گفته بود با طالبان به این توافق رسیده است که طالبان «در بدل تعامل تقسیم موقت قدرت، از تصرف‌کردن شهر با زور خودداری خواهند کرد».[5] غنی، امیدوار بود که این مذاکرات در قطر شاید منجر به یک تعامل آبرومندانه شود. این ساده‌انگاری و جهالت چه یک سازوکار مدیریتی بود و یا یک حماقت مطلق، اما شکست غنی در اجرای هرگونه عمل قاطع در مورد تأمین امنیت کابل ویا طراحی کردن گزینه‌های دیگر می‌توانست فاجعه‌بار باشد.

در صبح ۱۵ آگست، اخبار واردشدن طالبان به کابل در همه‌جا در حال پیچیدن بود. اکنون، غنی درحالی‌که عمیقاً در فکر فرورفته بود، به محب دستور داد که به‌منظور تأیید اخباری که شنیده می‌شد با سفیر ایالات متحده تماس برقرار کند. محب از زمانی که زلمی خلیل‌زاد را مورد انتقاد قرار داده بود با آمریکایی‌ها روابط پرتنش داشت. او در انتقاد خود اظهار داشته بود که خلیل‌زاد یک بازی‌گر بلندپرواز است که آرزوی وایسرا یا نائب السلطنه شدن را در افغانستان دارد.[6] بعد از آنکه محب از تعلامات دوجانبه توسط ایالات متحده محروم شد، اما در اواخر روابط خویش را دوباره برقرار کرد. البته بعد از آنکه از زلمی خلیل‌زاد بر اساس درخواست ویژه‌ی غنی معذرت خواهی کرد. محب در باره‌ای اینکه به چه کسی تماس برقرار نماید نظر متفاوت داشت. محب ترجیح‌داد به‌جای تماس گرفتن با سفیر ایالات متحده، با رئیس قرارگاه CIA تماس گرفت، اما ارزیابی او کاملاً بدبینانه بود. محب به غنی گفت؛ همه چیز تاریک و مبهم است. حقیقت این است که، هم‌قطاران نزدیک غنی طبق پیش‌بینی وقوع یک بحران عمیق، از قبل تمام بار و بستره‌ی خویش را بسته بودند.

فهم این مطلب برای غنی دشوار بود که واقعاً، در آن طرف خط تماس رئیس قرارگاه CIA قرار داشت؛ اما محب اصرار نمود که اکنون زمان ترک‌کردن است. قبلاً، امرالله صالح

کمتر یا زیادتر از یک روز گم شده بود. صالح یک مرد شجاع بود، از چندین حمله بمب‌گذاری انتحاری طالبان نجات‌یافته بود و بدون آسیب باقی‌مانده بود. هرچند او در نظریات خویش تند و بی‌پروا بود. این غیرعادلانه است که صالح را به دلیل فرارکردن یک آدم ترسو خطاب کنم. احتمالاً، طالبان او را تا سرحد مرگ شکنجه می‌کرد باتوجه به حملات بی‌رحمانه‌ای وی در برابر طالبان و همچنان تعداد زیاد از اعضای فامیل طالبان را مورد هدف قرار داده بود. بعد از آنکه، صالح به این درک رسید که غنی یک هدف از دست‌رفته است، و خودش قادر به هیچ نوع تصمیم‌گیری نیست او کابل را به‌آرامی و سرعت ترک کرد. ما، تمام آنچه را می‌دانیم، این است که یک تاکسی محلی پیش دروازه ارگ آمد و او درحالی‌که کلاه پیک‌دار به سر و عینک به چشم داشت هنگام سوار شدن به یک تاکسی دیده‌شد. به طور مشخص انتخاب‌کردن تاکسی به این دلیل بود که وی هدف قرار نگیرد تا زمانی که به دره پنجشیر در حدود ۳۰ مایلی کابل می‌رسید، جایی که او فکر می‌کرد امنیت‌اش تأمین است.[۷]

با ناپدید شدن صالح، محب بیشتر متقاعد شد که تنها را نجات زندگی‌شان تخلیه سریع است. یک کارمند داخلی، در صحبت با بی‌بی‌سی تأیید کرد که «محب به غنی گفت؛ طالبان در حال آمدن هستند و آنها او را دستگیر نموده و به قتل خواهند رساند».[۸] لحظه‌ای که آنان در حال بحث بود به سختی در مورد آنچه که در ساعت آخر بر آنها تحمیل شده بود تصمیم گرفتند. غنی حتی نمی‌توانست واقعیتی را که بعداً در برابر وی ظاهر شد بپذیرند، او توسط محب به سمت دو بال هلیکوپتر که در انتظار آنها بود سوق داده‌شد. آخرین مانع بر سر راه‌شان، آن بود که شماری از محافظان خشمگین ارگ در حال انتظار و فریادزدن بودند؛ اما یک فردی، در میان این دسته‌ی فراری‌ها، در مورد آخرین قدم‌ها چاره‌اندیشی کرد. برای محافظان پول پرداخت کردند تا از سر راه کنار بروند. هلیکوپترها به سمت ازبکستان پرواز کردند، جایی که دومین پرواز غنی به سمت امارات متحده عربی در انتظار بود. وداع غنی با ملت‌اش، یک عزیمت عجولانه تحقیرآمیز بدون نیم‌نگاهی به پشت‌سر بود.

هیچ یک از جنگ‌سالاران بدنام دیروز، به شمول عبدالرشید دوستم، اسماعیل خان و عطا محمد نور که متحدان نزدیک رئیس‌جمهور حامد کرزی و اشرف غنی بودند، در کابل پیدا

نمی‌شدند. آنان، قول‌های‌شان را که نویددهنده جنگ تا سرحد مرگ بود جا گذاشتند، البته آن قول‌ها دروغین بودند و از بین رفتند. غنی، به دلیل ضعف در تصمیم‌گیری قابل محکوم‌شدن است؛ اما برای او چیزی برای فرمان‌روایی باقی نمانده بود. نیروهای امنیتی افغانستان که اکثریت‌شان هفته‌ها و شاید ماه‌ها معاش اخذ نکرده بودند، از اول، آینده را به‌صورت مشخص می‌دانستند، به این دلیل خود را از حمام خون احتمالی بیرون کشیدند. غنی کمترین اعتبار را در نظر ملت خویش داشت. در اواخر، تمام طرف‌داران غنی، یک حلقه‌ی کوچک مورداعتماد وی بود، افرادی که به وی اطمینان می‌دادند که دقیق‌ترین اطلاعات را در دسترس‌اش می‌گذارند. اختلاف نظر جرم پنداشته می‌شد. چنانچه کتی گانون، به‌عنوان یک ژورنالیست، ماهرانه جمع‌بندی کرده است: «غنی در روش فرمانروایی خویش بیشتر بدخلق و مستبد بود، به ندرت مشورت اعضای حکومت خویش را می‌شنید، در بسیاری موقع‌ها افرادی را که در برابر او استدلال می‌کردند مورد سرزنش قرار می‌داد».[۹] یک رهبر خوب کسی است در زمان دشوار، به درستی تغییر ایجاد کند. مردم افغانستان سزاوار داشتن یک رهبر خوب بود.

شنیدن خبر فرار اشرف غنی، یک ناامیدی واقعی برای واشنگتن بود؛ اما ضرورتاً غافل‌گیرکننده نبود. من در همان روز، با یک مقام کاخ سفید گفتگو داشتم و ابراز احساسات هیجان‌انگیز وی را شنیدم: «این افرادی که تا هنوز آماده جنگیدن برای کشور خویش نیستند و به هر طرف فرار می‌کنند، آیا آنها واقعاً ارزش حمایت ما را دارند؟».[۱۰] در ۱۶ آگست ۲۰۲۱، رئیس‌جمهور بایدن درحالی‌که از تصمیم خروج کامل دفاع می‌کرد، این مورد را در سخنرانی عمومی خویش تأکید مجدد کرد:

> نیروهای آمریکایی نمی‌توانند و نباید جنگ کنند و نباید بمیرند در جنگ که نیروهای افغان علاقمند جنگیدن برای خویش نیستند ... ما بیشتر از تریلیون‌ها دالر مصرف کردیم ... ما تمام ابزارهای را که آنان نیاز داشتند برای‌شان فراهم کردیم ... آنچه را که ما قادر به فراهم‌کردن برای آنها نبودیم؛ انگیزه جنگیدن برای آینده بود.[۱۱]

این یک نکته اساسی و قابل اعتبار است، البته آسان است که آن را از میان سهولت‌های واشنگتن بگوییم. ایالات متحده و هم‌پیمان‌هایش نمی‌توانند خود را از مشارکت در جرم

کنار بکشند، زیرا آنها رهبران ناشایسته و فاسد را در افغانستان به‌صورت دست‌چین انتخاب کردند و به قدرت رساندند.

واقعیت تاسف‌آور این است که بعد از ۲۰۰۲، طالبان به تدریج به‌عنوان بزرگترین گروه و دارای زیادترین جنگجویان، دو باره در افغانستان ظهور کردند، این درحالی بود که افغانستان فاقد گروه محلی و نیروی سازمان یافته‌ای بود که ظرفیت مقابله با طالبان را داشته باشند. مقاومت طالبان که منجر به احیای مجدد آنان گردید به‌خوبی مستند شده است.[۱۲] در برابر نیروهای امنیتی افغانستان باید صادق باشیم، طبق گزارش‌ها شمار تلفات آنان در ماه‌های نزدیک به سقوط کابل، به‌گونه‌ای وحشتناک افزایش یافته بود.[۱۳] حداقل، آنها نسبت به نخبه‌های سیاسی در کابل بهتر عمل کردند. این مورد ارزش یادآوری کردن را دارد که غنی در اواخر به‌شدت دچار پارانویا شده‌بود، او شماری زیادی از افسران فرمانده پولیس و ارتش را از وظیفه عزل کرد و فکر می‌کرد که آنان وفاداری ندارند، طبق گزارش گروه دیده‌بان کنگره ایالات متحده سیگار یا بازرس ویژه عمومی برای بازسازی افغانستان، این حرکت، نه تنها روحیه نیروهای امنیتی افغانستان را نابود ساخت؛ بلکه تلاش‌ها برای جنگ را نیز دچار آشفتگی کرد.[۱۴] اینکه، گزارش‌های سیگار که حقایق جدی را نشر می‌کند و چرا در واشنگتن مورد توجه قرار نمی‌گرفتند، یک راز است.

برای فهمیدن تاریخ پیچیده‌ای طالبان، ما می‌توانیم آن را با تقسیم کردن به سه مرحله، ساده‌سازی نماییم. از آغاز تکوین تا ظهور طالبان در سال ۱۹۹۴ و سقوط‌شان به دست ارتش ایالات متحده در سال ۲۰۰۱، ما با طالبان ۱,۰ سروکار داریم، یعنی یک بازه‌ای زمانی از ظهور تا دوره اول حاکمیت و سقوط نهایی‌شان بعد از ۱۱/۹. این وضعیت یک یا دو سال تداوم داشت، تاحدی که آنان غیرفعال و به طور مؤثر در بیابان در حال فرار بودند. درنتیجه، طالبان مجدداً گروه‌سازی کردند، نیرومند شدند و اهداف خود را تعیین نمودند. همچنان، اعضای مسلح خویش را از مقرشان در کوه‌های مرزی بین افغانستان و پاکستان که قبلاً به نام مناطق قبایلی فدرال یاد می‌شد بسیج و تحریک کردند. پلان‌گذاری و دسیسه‌سازی در شهر کویته پاکستان صورت می‌گرفت، در جایی که شورای رهبری طالبان با مصئونیت مستقر بود. درهمین‌حال، از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۸، مرحله دوم طالبان یعنی طالبان ۲,۰ بوجود آمد و در این مرحله تبدیل به گروهی شد که به‌گونه‌ای قدرتمند در سراسر افغانستان اقدام به

شورشگری می‌کردند. در نهایت، آن مرحله ما را به امروز می‌رساند. در ظرف زمانی ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹، وقتی‌که رهبران طالبان با ایالات متحده بـه مـذاکرات آغـاز کـرد، طالبـان ۰٫۳ در اطاق‌جلسه‌های مدرن دوحه پایتخت قطر متولد شد. طالبان ۰٫۳ یک تجسم مجدد است کـه پیش چشمان ما ظاهر شده‌اند، اگرچند آنان از نظر ایدئولوژیک تغییر نکرده‌اند؛ اما افغانستان تغییر کرده است، طالبان هیچ راهی به غیر از سازگارشدن با این واقعیت ندارد، چه دوسـت داشته باشند ویا نه. آنها باید یاد بگیرند که به‌عنوان پولیس اخلاقی و محتسبان عمل نکنند و انرژی خویش را در جهتی سوق دهند که تبدیل به مدیران مؤثر و رهبران قابل اعتماد شوند. اکنون آنان در میدان کاملاً جدید قرار دارند و با احتیاط عمل کنند. همراه بـا نسـل نـوین و مواجهه جدید با اقتدار، وظیفه طالبان این است که تصـویر و تعریـف جدیـد از خـود ارائـه کنند. هویت آنان به‌عنوان طالبان ۰٫۳ و مدت زمان حضورشان در قدرت، مشخص خواهـد کرد که آیا می‌توانند این وظیفه خطیر را انجام دهند، و آیا آنان چنین اراده‌ای را دارند.

اکنون در حدود سه دهه است که ما شاهد این گـروه تنـدرو در افغانسـتان هسـتیم، آنـان خود را به‌عنوان «طالبان» یعنی محصلان مدسه‌های مذهبی معرفی کرده‌اند. اما واقعیـت ایـن است که تنها، رهبران بلند پایه طالبان که پست‌های مهم دولتی را در اختیار دارنـد، اعضـای شورای رهبـری و شـماری از رهبـران سـطح متوسـط طالبـان در مـدارس دینـی پاکسـتان و افغانستان آموزش دیده‌اند. اکثریت قاطع سربازان و اعضای عادی طالبان، دهاتی‌ها، دهقانان و سوداگران دست‌فروش هستند که در هیچ مکانی حتی شبیه به مدارس دینی قدم نگذاشته و آموزش ندیده‌اند. سیاست‌های قـومی و فرهنـگ قبیلـه‌ای، حـداقل بـه انـدازه‌ای گـرایش مذهبی، هویت آنان را شکل می‌دهد.

با نگاه‌کردن از طریق منشور تعصب، تصلب و پیروزی کنونی طالبان، بیشـتر نـاظران غیـر حرفه‌ای نمی‌توانند به طور کامل واگرایی‌ها را در میان گونـه‌هـای مختلـف طالبـان درک و مشاهده کنند. همچنان، ساختار مبهم تشکیلات طالبان، آنها را رمزآلود ساخته است. تصویر اولیه‌ای را که طالبان ارائه کرده‌اند شاید تصویر بی‌آلایشی و انسجام باشد؛ اما بایـد گفـت، امور بسیار محدودی در تاریخ هستند که کاملاً سیاه ویا سفید هستند. حقیقت این است کـه بیشتر پدیده‌ها و انسان‌ها، ترکیبی است به رنگ خاکستری. این به اثبـات رسـیده اسـت کـه طالبان یک استثنا نیستند. هرچند، برای ناظران غیر حرفه‌ای آسان است که طالبان را به‌عنوان

یک هویت منسجم نگاه کنند، اما طالبان در ساختار منسجم‌شان با شکاف‌هایی مواجه اند که بعد از تجربه‌ای دوباره آنها در قدرت، این شکاف‌ها در حال رشد اند. در جریان مرحله‌ای شورشگری، اختلافات طالبان در حال افزایش بود اما مورد توجه قرار نمی‌گرفت، بلکه آنان به طور کامل متمرکز به این بود که افغانستان را غیرقابل حکومت‌کردن و دچار هرج‌ومرج کنند. اختلاف دیدگاه‌شان در مورد آینده افغانستان در حال آشکارشدن است.

مهمترین عامل سقوط کابل در آگست ۲۰۲۱، روش سازماندهی طالبان برای بازگشت به قدرت بود، آنها دو روش را ترکیب کردند؛ از یک سو در مذاکرات با ایالات متحده به‌شدت چانه‌زنی کردند و در سوی دیگر از طریق افزایش خشونت و حملات انتحاری هدفمند، فشارها بر کابل را گسترش دادند. این واقعاً جالب است که طالبان چگونه تحت پوشش این دو عامل، به طور پنهانی با گروپ‌های متنفذ قومی ارتباط برقرار کردند، تا آنها را از طریق زور و درصورت نیاز با پرداخت رشوه متقاعد سازند که به پیمان‌های صلح با طالبان تن دهند تا با این انتخاب از هرنوع انتقام‌جویی بعدی دوری شود. طالبان این هنر را از تسلیم‌شده‌های دلال، به‌خوبی یادگرفته بود و آن را از دور اول قدرت‌شان به‌کار می‌بردند. چنانچه جک واتلینگ به‌دقت می‌گوید: «اکثریت مردم به دلیل عدم اطمینان مبنی‌براینکه کابل قادر به نجات آنها باشند، تسلیم شدند».[۱۵] بیشتر از این، وقتی‌که رسانه‌ها تیترهای برجسته را در مورد پیشرفت گفتگوها میان ایالات متحده و طالبان در دوحه، به نمایش می‌گذاشتند، این فضای رسانه‌ای ظرفیت طالبان را برای قدرت‌نمایی افزایش داد. این به طالبان کمک کرد که بازگشت حتمی‌شان را به کابل، به‌گونه مؤثر طرح‌ریزی کنند.

در جریان سال‌ها، طالبان در به‌کارگیری از ابزارهای پیچیده رسانه‌های اجتماعی تخصص پیدا کرده‌اند، به‌عنوان یک نمونه واقعی، در آگست ۲۰۲۱، سهیل شاهین سخنگوی رسمی طالبان در دوحه، بیش از ۳۵۰۰۰۰ هزار دنبال‌کننده در تویتر داشت و بعد از آن تقریباً دو برابر شده است.[۱۶] مانند او، ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی افغانستان در حساب رسمی تویتر خویش بیشتر از ۷۴۰۰۰۰ دنبال‌کننده دارد.[۱۷] از سال ۲۰۰۹ طالبان در یوتیوب، از سال ۲۰۱۱ در فسبوک و تویتر و در اینستاگرام از سال ۲۰۱۶ فعالیت دارند. جالب است که، طالبان در جریان سال‌های شورش، یک یا چندین شرکت ارتباطات عامه را استخدام کرده‌بودند که از طریق انتشار اندیشه‌های اساسی طالبان، کارگرفتن از هشتگ، پخش‌کردن

پیام‌ها در پلتفرم‌ها، حضور طالبان را در رسانه‌های اجتماعی تسهیل کنند. همچنان برای‌شان کمک کنند که به‌گونه‌ای قدرتمند ویدیوها و تصاویر آنلاین دیزاین نمایند.[۱۸] بر اساس یک مطالعه‌ای قابل اطمینان در سال ۲۰۱۸، نسبت به وزارت دفاع افغانستان، طالبان پیام‌های بیشتر و به چندین زبان را در حساب تویتر همرسانی کردند.[۱۹]

در سال ۲۰۲۱، طالبان در ساختار یک نیروی چابک و انعطاف‌پذیر، حمله نهایی‌شان را از تمام مسیرها برای رسیدن به کابل آغاز کردند، در قدم اول آنان حضور خود را در مناطق که قدرت داشتند تحکیم کردند که در حدود یک سوم از کشور را احتوا می‌کرد، سپس ولسوالی‌هایی را تصرف کردند که در اطراف مراکز ولایت‌ها قرار داشتند. مرحله دوم تصرف ولسوالی‌های حوزهای شمال کشور بود که برای همه غافل‌گیرکننده بود و به‌شدت روحیه حکومت غنی را نابود ساخت. در مرحله سوم به‌گونه‌ای پلان‌شده کنترول مرزهای ایران، پاکستان و تاجیکستان را گرفتند. در تمام مدت، آنان از تصرف مراکز ولایت‌ها اجتناب کردند؛ تا اینکه از درگیری با نیروهای افغان که در این مراکز مستقر بودند خودداری کنند.[۲۰] علاوه براین، طالبان در اکثر مناطق بزرگان محلی را به همکاری جلب کردند تا نیروهای امنیتی افغان را قانع کنند که یا تسلیم شوند ویا سنگرهای‌شان را ترک کنند، تا از خون‌ریزی جلوگیری شود. طالبان برای هر نیروی امنیتی حکومت که اکثریت شان از ماه‌ها معاش نگرفته بودند مبلغ ۱۵۰ دالر پیشنهاد کردند که تسلیم شوند و به طالبان بپیوندند.[۲۱] تمام این موارد نه‌تنها طالبان را کمک کردند که توانایی کسب کند، بلکه این گمان را ایجاد کرد که نیروهای افغان در بدل دست‌کشیدن از مقاومت پیشنهاد کمتر کردند و حتی به صفوف طالبان پیوستند.[۲۲] این وضعیت روحیه سربازان پیاده طالبان را که در حدود ۶۰هزار تا ۶۵هزار تن بودند تقویت کرد. زمانی که پیروزی حتمی به نظر می‌رسید، شمار سربازان افزایش یافت؛ چنانچه شمار زیاد پشتون‌ها از جنوب و شرق، حریصانه در انتظار غنیمت‌های جنگ بودند. در اول آگست طالبان به‌اندازه‌ای کافی احساس اطمینان می‌کرد که به مراکز ولایت‌ها حمله کند و تصرف شهرهای مهم چون جلال‌آباد، کندز، و مزار شریف در شمال را موفقانه هدف قرارداد. اکنون، بیشتر از نصف ۴۲۱ ولسوالی تحت کنترول طالبان بودند. طالبان واقعاً غیرقابل توقف بود.

اکثریت ناظران و تحلیل‌گران غربی به شمول خودم فکر می‌کردیم که حداقل کابل سقوط نمی‌کند. تصور ما این بود که تمام نیروهای امنیتی افغان برای دفاع از کابل تجمع خواهند کرد. تا آن زمان، مشخص نبود که طالبان پیشاپیش، چگونه منابع و امکانات خود را در اطراف کابل جابه‌جا کردند، علاوه‌براین، منابع استخباراتی‌شان را موفقانه در نهادهای دولتی کابل نفوذ دادند و اطلاعات حساس را جمع‌آوری می‌کردند. جاسوسان شبکه حقانی، در بیشتر وزارت‌ها و ساختارهای مهم نظامی به شمول مرکز فرماندهی امنیتی فرودگاه کابل نفوذ کردند.[23] همچنان، جاسوسان طالبان در نمایندگی‌های تمویل‌کننده‌گان بین‌المللی و شرکت‌های تجارتی خصوصی مختلف نیز نفوذ کرده بودند. این روشن است که طالبان مسیر رسیدن‌شان به قدرت را با پشتکار سازمان دادند. عملیات آنها یک عملیات قابل‌توجه بود، به‌ویژه تمام کسانی را که مخالف بازگشت طالبان بودند غافل‌گیر کرد.

اکنون، ترسناک‌ترین چالش را که طالبان بعد از گرفتن زمام قدرت در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، با آن مواجه شد، این بود که چگونه از یک گروه شورشی به یک گروه سیاسی که حکومت را اداره می‌کند تغییر کند. گروه طالبان نیاز به تغییر ذهنیت داشت، هرچند قبلاً در افغانستان حاکمیت کردند، اکنون آنها با این واقعیت درگیر اند که افغانستان تغییر کرده است؛ حتی اگر طالبان تغییر نکرده باشند. اگر تصور کنیم که طالبان در اکثر حوزه‌ها از روش‌های ارتباطات به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی تا تحت تاثیر قرارگرفتن از افغان‌ها و تعامل با نهادهای مدرن، متاثر از تغییرات نشده‌اند یک تصور اشتباه است.

امتیاز اصلی طالبان، توانایی‌هایی است که یک گروه نظامی ضرورت دارد. حکومت‌داری خوب، مستلزم رویکرد متفاوت و مجموعه مهارت‌هایی کاملاً متمایز است. جنگجویان طالبان، نه آموزش دیده‌اند و نه آشنایی با این دارند که به‌عنوان مدیران و کارمندان خدمات عامه فعالیت کنند. این‌گونه تغییرات می‌توانند وقت‌گیر باشند و همچنان مختل‌کننده سلسله مراتب رهبری. کامران بخاری، یک پژوهش‌گر متخصص در مورد سازمان‌های شبه‌نظامی یک قدم فراتر رفته است، وی در جریان یک گفتگو با من چنین استدلال کرد: «تجربه عمومی فرمانروایی و حکومت‌داری، به طور بالقوه مولفه‌های ایدئولوژیک تفکر طالبان را کاهش می‌دهد».[24] از نظر وی، واقعیت کنونی آنها این است که در مواجهه‌ی مستقیم با حکومت‌کردن بر یک جامعه قرار دارند؛ تا زمانی که این اصول

سازگار شوند آینده طالبان سخت به نظر می‌رسد. این دیدگاه و نکات ظریف آن، در داستان یک سرباز جوان طالب منعکس شده‌است که من وی را در اینجا خالد خطاب می‌کنم و در جریان یک سال گذشته در مورد موضوعات مختلف با او ارتباط داشتم.

خالد در سن ۲۱ سالگی، فقط می‌دانست که کشورش در کنترول نیروهای آمریکایی است. او هیچ خاطره‌ای از حاکمیت خشن طالبان در دهه ۱۹۹۰ نداشت و هیچ معلوماتی در مورد خشونت آنان نیز نداشت به جز گزارش‌های شفاهی‌ای که شنیده بود. بااین‌وجود، زمانی که او با قدرت و شادمانی در ۱۵ آگست وارد کابل شد، وی در تردید بود که دقیقاً در کجا قدم گذاشته است. تمام آنچه را که خالد می‌دانست، این بود که؛ رئیس وی -که از نظر سن نسبت به خالد بزرگتر نبود اما به دلیل جراحتی که قبلاً در جنگ برداشته بود از اعتبار بالاتر برخوردار بود- از طریق مخابره واکی‌تاکی که از یکی نیروهای محلی افغان به جنگ آورده بود یک پیام در یافت کرد «به‌سرعت داخل شوید». مقصدی را که برای آنان گفت، قصر ریاست‌جمهوری بود. خالد بدون اینکه بداند در کجا بود، موترسایکل هندای خود را سوارشد و به دنبال سرگروپ خویش راه‌افتاد.

این شهری بود که قبلاً خالد در آن گشت زده بود، او یک بار در یک ساحه، در مراسم تدفین یک بم‌گذار انتحاری شرکت کرده بود. آن تنها جایی بود که آگاهی او از شهر در آن محدود می‌شد، علاوه‌براین، آن شهری بود که تحت کنترول آمریکایی‌ها قرار داشت. البته، تمام چیزهای که آنان به‌عنوان افتخار برایش می‌جنگیدند این بود که آن شهر را پس بگیرند. او با جمعی از همراهان خویش وارد قصر ریاست‌جمهوری شد، یک صاحب منصب امنیتی در انتظار مبلس با لباس نظامی که احتمالاً یکی از هواداران طالبان بود و در گارد امنیتی ریاست‌جمهوری نفوذ کرده بود ویا اینکه در همان لحظه به دلیل ترس از کشته‌شدن به دست طالبان به آنها پیوسته بود، خالد و همراهان‌اش را خوش آمد گفت. در میان دروازه‌های قصر در برابر او یک دنیا و آینده‌ی جدید قرار داشت. در شب، زمانی که برای خالد گفته شد تا یک جایی در قصر برای خوابیدن برای خود پیدا کند، او شگفت‌زده شد. او و دوستان‌اش باهیجان در انتظار بود که برای وی دستور به آتش‌کشیدن قصر صادر شود و به این فکر می‌کردند که از کجا باید آغاز کنند! او کم‌کم درک کرد که وظیفه جدید وی تأمین امنیت قصر است. وظیفه جدید برای آنها غافل‌گیرکننده و شوک‌آور بود

به دلیل که سربازان پیاده طالبان به ندرت در مورد اینکه یک حکومت مستلزم چه است، آگاهی داشتند. تمام آگاهی او این بود که چگونه تخریب کنند. آنها نمی‌دانستند که چگونه آباد کنند.

هدف این کتاب گفتن داستان تغییر طالبان است، از ملاهای خودساخته‌ی دنیای قدیم تا جوانان دنیای جدید، کاربران گوشی‌های هوشمند و پولیس اخلاقی مجهز با تکنالوژی که جهان در خدمت آنها قرار دارد. طالبان وقتی که خود را در آینه می‌بینند آنها قهرمانان قدرتمند را مشاهده می کنند که یک قدرت بزرگ جهانی را شکست دادند و ملت خویش را از ستم متجاوزان ناخوانده نجات دادند. این کتاب همچنان در باره کسانی است که موردتوجه قرار نگرفته‌اند، یعنی در باره مصیبت افغان‌های عادی، زنان، کودکان و اقلیت‌های که بیش از همه در معرض سیاست‌های متعصبانه طالبان قرار دارند. برای طالبان مهم نیست که اگر شما یک مسلمان باشید، بلکه شما «دیگر» هستید درصورتی که با آنان موافق نباشید و از آنان پیروی نکنید. امکان دارد که «دیگر بودن» تا مجازات مرگ پیش برود. این کتاب به همان اندازه که در باره افغان‌های عادی است در باره طالبان است. من می‌خواهم مصیبت افغان‌هایی را افشا کنم که به پنجه‌ی آن سرنوشت سپرده شده‌اند. برای افغان‌ها و دیگر مردم جهان، از چند دهه گفته شدند که افغان‌ها توسط غرب و سیاست مداران کابل نجات داده خواهند شد. اما آنها بعد از بیست سال دقیقاً در همان وضعیت قبلی قرار داده شدند و بدون اندک‌ترین دوراندیشی ترک شدند.

هدف کتاب این است که مفهوم انحطاط دین، قبیله‌گرایی که ترکیبی از پدرسالاری، ملی‌گرایی کشنده و رقابت قومی است را توضیح دهد. به طور خلاصه، در مورد ترکیب تمام چیزهای که برای انسان، این قدرت کشنده را می‌دهد که در جهان‌بینی خویش متعصب و سخت‌گیر باشد، بررسی می کند. آن ترکیب این تصور ظاهری را ایجاد کرد که طالبان سربازان خدا هستند، همان خدای که نیاز شدید دارد تا از طریق خشونت از او دفاع شود. این افراد که عمدتاً مردان اند، علاقمند انجام‌دادن تمام چیزهایی هستند که برای‌شان تکت بهشت را فراهم کند و آنان همچنان علاقه دارند که دیگران را نیز به بهشت ببرند یا آنان را محکوم به جهنمی کنند که خودشان در زمین ساخته اند. انحطاط آموزش مدرسه‌های اسلامی، به‌ویژه در جنوب آسیا این مشکل خطرناک را بوجود آورده است که با

سیاسی‌سازی آموزه‌های دینی و همچنان فرقه‌گرایی گسترده ارتباط دارد. برای به‌دست‌آوردن اهداف واقعی می‌تواند استدلال کرد که ایدئولوژی رسمی طالبان تحت دسته‌بندی «جنبش‌های نوین دینی» قرار می‌گیرد.

همچنان در کتاب به‌صورت‌خلاصه بحث شده‌است که چگونه افغانستان خانه‌ای عارفان متصوف، تغییر اجباری ایدئولوژیک را متحمل شد. این غیرقابل بحث است که افغانستان مزین به درخشندگی معنویت عرفان بود. نه تنها که زبان‌ها و اشعار محلی در سراسر کشور با سلوک صوفیانه ارتباط محکم دارد؛ شمار قابل ملاحظه‌ای از شاعران پشتو و فارسی/دری زبان، عارفان برجسته بودند که شعر آنان در محور انسان‌گرایی، مدارا، عشق الهی و مهربانی می‌چرخیدند. همین‌گونه، هویت پشتون‌ها و همچنان افغان‌ها متأثر از روشنایی عرفان و تصوف بود. اکنون این سنت صوفیانه‌ی افغانستان تحت تهدید وجودی، در حال نوسان است.

این کتاب همچنان درباره افسانه شکوهمند توانایی دخالت خارجی، برای برقرارساختن یک نظم دموکراتیک است. در چند سال اخیر این اندیشه فریبنده آخرین نفس‌های خویش را می‌کشد، ضربه نهایی به آن در افغانستان زده‌شد. این کتاب همچنان درباره ایدآلیسم وارونه و درباره خودفریبی که از طریق پول‌های هنگفت بوجود آمده بود، بحث می‌کند.

موضوع دیگری که در این کتاب بحث شده‌است درباره رقابت تهاجمی جیوپولیتیک در حوزه وسیع‌تر جنوب شرق آسیا است که عمیقاً بر افغانستان تأثیر دارد و دربرگیرنده رقابت مثلث عربستان سعودی، ایران، ترکیه و رقابت هند در برابر پاکستان است. رقابت قطر در برابر امارات متحده عربی به‌منظور اعمال نفوذ بر طالبان یک لایه‌ی اضافی را به این صحنه‌ای از قبل پیچیده، افزوده است. اینکه آیا چین در نهایت یک نقش تعیین‌کننده را برای باثبات‌سازی افغانستان بازی خواهد کرد موضوع دیگری است که ارزش بحث را دارد.

این یک موضوع پوشیده نیست که رقابت هند و پاکستان و جنگ‌های نیابتی‌شان، در آوردن افغانستان به موقعیت که امروز ایستاده است، نقش خطرناک را بازی کرده‌اند. اکنون، افغانستان در محدوده‌ای یک دوره‌ای دیگری از انزوا قرار گرفته است که به طور بالقوه، دوباره در حال تبدیل‌شدن به مرکز تروریسم بین‌المللی است. هند دارای هیچ مرز

مشترک با افغانستان نیست؛ اما روابط تاریخی با افغانستان دارد، در دو دهه‌ی گذشته می‌خواست که از طریق کمک برای توسعه افغانستان بخشی از راه‌حل باشد. درعین‌حال، هند می‌خواست که نفوذ پاکستان را در آن کشور زیر نظر داشته باشد. چنانچه در دوره‌ی پیشین کنترول طالبان بر افغانستان، شبه‌نظامیان مخالف هند که توسط پاکستان تمویل می‌شد رشد کرده بودند. طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، با رشدکردن نفوذ هند در افغانستان، پاکستان احساس می کرد که محاصره و درمانده شده است. هند از نفوذ خود در کابل استفاده می‌کرد و از حمایت عناصر ضد پاکستانی دست نمی‌کشید. تمام اینها برای پاکستان برابر با تهدید وجودی بود، آنچه را که حداقل ساختارهای نظامی پاکستان انتظار داشت این بود که همگی آن را درک کنند. بااین‌وجود، حمایت‌کردن از طالبان، برای پاکستان چندین هدف را برآورده ساخت، این اهداف عبارت‌اند از؛ عقب‌زدن و هراساندن هند تا به دست‌آوردن این اطمینان که افغانستان به‌عنوان حیاط‌خلوت پاکستان به‌کار رود. همین‌گونه، پاکستان نگران بود، پشتون‌های که توسط خط دیورند بین افغانستان و پاکستان تقسیم شده‌اند و غالباً فریاد پشتونستان را بلند می‌کردند ممکن است آرمان ایجاد یک دولت مستقل را دنبال کنند. چنین احتمال برای پاکستان یک کابوس است و به‌صورت طبیعی با تمام هزینه‌ها می‌خواهد از آن دوری کند.

حتی در جریان اوج خوشبختی همکاری مبارزه با تروریسم میان پاکستان و ایالات متحده، تاحدی‌که امکان داشت، پاکستان از تشویق و تقویت طالبان دست نکشید. حمایت علنی پاکستان از طالبان یک پروژه پنهانی نبود و به نظر می‌رسد که قرار هم نبود که پنهانی باشد. میزبانی از میلیون‌ها مهاجر افغانستان در طول چندین سال و فرستادن هزاران پاکستانی آموزش‌دیده‌ی مدرسه به افغانستان این پروژه را عملی ساخت. بر اساس گفته‌ای یکی از رئیسان ارتش پاکستان، تمام کوشش‌ها بر ایجاد عمق استراتژیک پاکستان در افغانستان متمرکز شده بودند.[۲۵] پاکستان از طریق این‌چنین برنامه‌های ناقص طرح‌ریزی شده، زمینه حملات طالبان را با پیامدهای فاجعه‌بار امنیتی در داخل سرزمین خود فراهم کرد. بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴، شمار زیاد سازمان‌های شبه‌نظامی تحت نام «طالبان پاکستانی» و «طالبان پنجابی» و بعداً شاخه‌های آنان، در پاکستان آشوب ایجاد کردند. بعد از ۲۰۱۴، این گروه‌های عملیاتی وابسته به طالبان در سراسر پاکستان، به دست ارتش این کشور به‌شدت

سرکوب و پراکنده شدند، اگرچند تلفات زیاد نداشتند. طالبان پاکستانی، همگام با بازخیزی طالبان افغانستان در حال سازماندهی بازگشت به مناطق مرزی افغانستان و پاکستان هستند. این وضعیت در حقیقت قابل‌پیش‌بینی بود و توسط اکثریت به شمول خودم پیش‌بینی شده بود.[۲۶]

یک موضوع عمده‌ی دیگری که در کتاب، مورد کنکاش قرار گرفته است، تغییر اجتماعی و جمعیت‌شناختی در مناطق پشتون‌نشین افغانستان و پاکستان است. صعود و سقوط طالبان، به ویژه در مناطق پشتون‌نشین پاکستان تأثیر عمیق به‌جا گذاشته است، این حوزه‌ای است که شخصیت برجسته‌ای مانند غفار خان را بوجود آورد، کسی که یک جنبش مترقی و سکولار را رهبری می‌کرد و این جنبش تا هنوز در ایالت خیبر پختون‌خواه پاکستان زنده است. خان یک مرد عمیقاً مذهبی بود و همرای شخصیت افسانوی موهنداس کرمچاند گاندی کار کرده بود، بدون اینکه نسبت به ریشه‌های اسلامی خویش متزلزل شود. او هویت پشتون‌ها را بازتعریف کرد و عنصر ترقی‌خواهانه را به سنت که قبلاً به دلیل بخشندگی، مهمان‌نوازی و افتخارات فرهنگی معروف بود، اضافه کرد. طنز غم‌انگیز طالبانیزه‌سازی‌ای که رخ‌داده است این است که منجر به محدودشدن فضای کثرت‌گرایی گردیده، فضای که توسط اکثریت پشتون‌ها در سراسر افغانستان و پاکستان بسیار مقدس پنداشته می‌شد.

از دست‌دادن فرهنگ و هنر، برای بشر در همه‌جا یک تراژدی است. این تغییرات اجتماعی مستقیماً و به‌گونه‌ای غم‌انگیز تحت‌تأثیر نابودشدن فضا برای کثرت‌گرایی، موسیقی و شعر قرار گرفته است. ادبیات ترقی‌خواه هرگز متوقف نشده است و تا هنوز در منطقه تولید می‌شود. اما تغییرات، به‌ویژه در منطقه قبایلی افغانستان و پاکستان ویرانگر و ریشه‌دار است. در حوزه‌ای که جنگجویی مذهبی به‌عنوان یک هنجار جدید ظهور کرده و هویت افراطی ریشه گرفته است، ارزش‌های فرهنگی قدیمی‌ای چون احترام به بزرگان و مصالحه از طریق گفتگو از پنجره بیرون انداخته شده‌اند.

پاکستان با وجود مشاهده این تحرکات، از درک‌کردن آن چیزی که شکست خورد این بود که آنان نمی‌توانست با یک نوعی از طالبان دوست باشند و با نوع دیگر آن دشمن. پاکستانی‌ها در پیش چشمان خویش نشانه‌ها را به‌روشنی می‌دیدند، اما در برابر پذیرفتن آن

مقاومت می‌کردند. در این روند، آنها ده‌ها هزار نفر به شمول سربازان، پژوهشگران، ملاها و مردم عامه را از دست دادند. به نظر می‌رسد که به‌ندرت از آن تجربه‌ها آموخته‌اند.

این کتاب تفحص می‌کند که طالبان قدیم چگونه ارتباط خویش را با نسل جدید حفظ می‌کند و همچنان این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا این «طالبان نوین» است ویا مثل همان قدیمی‌ها هستند؟ آیا طالبان می‌توانند میان دولت و مردم همبستگی ایجاد کنند و آنان با مخالفان سیاسی و مذهبی خویش چگونه برخورد خواهند کرد؟ مهم است که برای فهمیدن این تحرکات در میان شاخه‌ها و گروه‌بندی‌های مختلف طالبان دقیق باشیم. بالاخره، دیگر گروه‌های افراطی اسلامی چه هم‌فکران و چه مخالفان طالبان، بازگشت آنها را چگونه تفسیر می‌کنند و چه پیامی را آنان از بازخیزی طالبان می‌گیرند؟ و آنها چگونه می‌خواهند با طالبان تعامل کنند؟ آیا آنها می‌خواهند که با طالبان کمک کنند تا با شکست روبرو نشوند. آیا طالبان به مشورت و باور آنها گوش خواهند داد، به این معنا که پیروزی‌شان برابر با پیروزی اسلام سیاسی است؟

این موضوعات در حالی مطرح می‌شود که می‌دانیم؛ شرایط، محیط و چارچوب کاری طالبان به شیوه‌های مختلف تغییر کرده‌اند. به گونه مثال، مواجهه‌ی طالبان با دنیای بیرون و سطح آگاهی امروز طالبان با سال‌های نیمه دهه ۱۹۹۰، قابل‌مقایسه نیست. انقلاب دیجیتالی بیشتری چیزها را تغییر داده است؛ حتی چشم‌انداز سیاسی منقطوی به‌سرعت در حال دگرگونی است. در میان این دگرگونی‌ها، طالبان نمی‌توانند لایتغیر باقی بمانند.

این کتاب در جستجوی پاسخ به پرسش‌های فوق از طریق مصاحبه‌ها با طالبان و شماری از دوستان آنان در پاکستان، ایران و کشورهای خلیج است. در این کتاب استفاده زیاد از گزارش‌های عالی رسانه‌های منطقوی و بین‌المللی شده است. امروز خبرنگاران آزاد به‌مراتب دسترسی بیشتر به افغانستان دارند در مقایسه با حاکمیت طالبان در دهه ۱۹۹۰ بر کابل.

همانند اکثر جهانیان بیشتر رهبران طالبان و یا حداقل اعضای آنان در رسانه‌های اجتماعی حضور دارند. طوری که قبلاً یادآوری شد، آنان در تویتر، فسبوک و حتی اینستاگرام حساب دارند. همچنان، اکثریت مقامات حکومت پیشین افغانستان ماندن در آنجا را انتخاب کرده‌اند، تا آنچه را که طالبان انجام می‌دهند تحلیل کنند و آنها یافته‌های خویش را از

طریق برنامه‌های رسانه‌های اجتماعی شریک می‌سازند. این تحقیق از تحلیل تمام این‌گونه موضوعات سود برده است. اصولاً یکی از تلاش‌های تحقیق این است که طالبان را از طریق روایت عمومی که خودشان طرح کرده است بشناسد. من، به چگونگی اندیشدن طالبان یک پنجره باز می‌کنم و از طریق دنبال‌کردن این موارد، بعضی گرایش‌ها به طور منظم قابل‌درک هستند.

طالبان پیروزی محیطی را ممکن است که به دست آورده باشند، اما تا هنوز آنها راه طولانی را در پیش‌روی دارند. آزمون واقعی آنها اکنون شروع می‌شود. دقیقاً طوری که ما به‌عنوان ناظران نظارت می‌کنیم؛ همچنان آنها باید با سؤال‌های که در مورد ظرفیت‌شان طرح می‌شوند روبرو شوند. آیا این مردان که در زمینه‌ی تفنگ و دین آموزش‌دیده‌اند قادر خواهند بود تا نهادهایی را که به ارث برده‌اند پایدار نگه‌دارند؟ علاوه‌براین، با تجربه ناچیز که دارند آیا می‌توانند نهادهای کاملاً جدید بسازند؟ اگر آنها می‌خواهند که به جلو حرکت کنند، بدون شک به چرخ کمکی و تکان آغازین نیاز دارند. اگر آنها فقط علاقمند دریافت همکاری باشند آن را می‌توانند از خارج به دست آورند. اگرچند، باتوجه به نشانه‌هایی که طالبان در زمان نوشتن این کتاب در آخر سال ۲۰۲۲ بیرون داده‌اند، به نظر می‌رسد که آنان چنین اراده‌ای را دارند.

در نهایت فرضیه اصلی که اینجا به‌کاررفته است این است که بازگشت طالبان به قدرت تا اندازه‌ای تولد دوباره این گروه را ضمانت می‌کند؛ بااین‌وجود، آنان در برابر امواج تغییردهنده‌ی زمان مصئون نیستند. طالبان از نگاه ایوئولوژی زیاد تغییر نکرده‌اند، اما طالبان امروز از طالبان دور گذشته که در قدرت بودند متفاوت اند. آنان در دو دهه گذشته از جنگیدن در برابر ایالات متحده و هم‌پیمان‌های آن درس‌های مهمی آموخته‌اند. رویکرد و اجراآت طالبان در گفتگوهای دوحه واضح ساخت که آنها ظرفیت مصالحه‌کردن و حتی تغییردادن بعضی از دیدگاه‌های سیاسی تندروانه‌ی خویش را دارند. یافته‌های تحقیق من این است که طالبان در حال سازگاری با واقعیت حکم‌روایی خود در افغانستان هستند، و در بعضی موارد به نظر می‌رسد که طالبان با پنداشت‌های رایجی که درباره آنها وجود دارند، قطع رابطه می‌کنند. طالبان به اثبات رسانده‌اند که عمل‌گرا هستند، اما از هر نوع تعدیل سیاسی که فکر می‌کنند باعث تهدید همبستگی داخلی‌شان می‌شود و یا پایگاه سیاسی‌شان

را ضعیف می‌کند دوری می‌کنند. به‌هرحال، به‌وجودآمدن خط نبرد میان طالبان نسبتاً عمل‌گرا در کابل و همتایان شدیداً محافظه‌کارشان در قندهار بزرگ‌ترین شهر افغانستان که مرکز سیاسی و معنوی طالبان است، هم‌اکنون باعث عدم تحرک سیاسی می‌شود. اگر این اختلاف شدیدتر شود طالبان آن را خاموش خواهند کرد؛ زیرا آن برای‌شان ویرانگر است. محدودیت‌های ظالمانه بر آموزش و کار زنان بیانگر این است که عناصر تندرو طالبان تا هنوز قدرتمند هستند و این یک نشانه‌ی بد است.

مطمئناً، طالبان دارای حس بدیع در مورد روابط بین‌الملل هستند و چیزی که در دهه ۱۹۹۰ دیده نمی‌شد این است که سیاست خارجی در میان اولویت‌های گروه فعلی قرار دارد. همچنان، طالبان ۰,۳ درمعرض نفوذ خارجی قرار دارند. قبل از همه به این دلیل که زیربناهای اقتصادی افغانستان در حالت انزوا توانایی کارکرد را ندارند. طالبان این نیازمندی را درک کرده‌اند که باید تعامل منطقوی و جهانی داشته باشند، آنها می‌خواهند که بانک‌های‌شان با سیستم بانکداری جهانی در ارتباط باشند، آنها انترنتی باسرعت بالا نیاز دارند، آنها نیاز به همبستگی بهتر میان نهادهای حکومتی دارند و غیره. تمام این موارد به‌صورت بالقوه یک تأثیر تجددخواهانه بر طالبان دارند، چه آنها بخواهند ویا نه. بااین‌وجود آنها چگونه این وضعیت را مدیریت خواهند کرد، آنچه که در نهایت آینده طالبان را تعیین می‌کند این است که؛ آیا آنان به جوان اجازه مدیریت‌کردن شرایط را خواهند داد.

این کتاب درباره تعامل با طالبان، استدلال قوی می‌کند و آن به‌هیچ‌وجه برابر با این نیست که طالبان را تصدیق کنیم. به‌هرحال، ضرورتی روبه‌افزایش به برقراری ارتباط میان طالبان و جامعه بین‌المللی باید درک شود، گذشته از دیگر موارد، صرفاً به‌خاطر بهبود زندگی مردم عامه افغانستان. گفتگو حتی در پایین‌ترین سطح، دروازه‌ی یک آغاز جدید و یک راه نجات جدید را برای آنان که بیشتر از همه از این وضعیت توان‌فرسا متأثر شده‌اند باز خواهد کرد. ما نباید اجازه دهیم که وابستگی‌های لجوجانه‌ی ما به گذشته، مانع خوبی فردا شوند. طوری که استاد من، مرحوم روگر فیشر در کتاب خویش «*آغاز با بلی*» این گونه توضیح می‌دهد: «مشکل این نیست که منازعه را ریشه‌کن کنیم؛ بلکه تغییردادن آن است. برای نائل‌شدن به آن، ما روش برخورد با اختلافات خویش را تغییر دهیم».[۲۷]

بیایید ذهن‌های خود را باز کنیم و وضعیتی را که در آن قرار گرفته‌ایم تبدیل به امکان، توانایی و امید نماییم. امتناع از تعامل به‌صورت خودکار این رویکردهای ضروری را نابود می‌سازد و این یک مضحکه‌ی فاحش است. تعامل با طالبان، در بدترین حالت منجر به تقویت خودخواهی آنان خواهد شد و در بهترین حالت زندگی را به ملت و مردمی که از مدت‌ها سزاوار صلح و خوشبختی اند باز خواهد گرداند.

همچنان، این بسیار مهم است که طالبان را هم به‌عنوان یک جنبش سیاسی - دینی و هم به‌عنوان یک گروه نظامی مطالعه کنیم. از نظر طبقه‌بندی، آنها در وسط قرار می‌گیرند هرچند نه به‌صورت دقیق. چهار کتاب، برای من معلومات وسیع از درون طالبان و در مورد استراتژی و سیاست‌های کنونی طالبان فراهم کرد. اولین کتاب از کارتر ملکاسیان است، تحت عنوان *تاریخ جنگ آمریکا در افغانستان*، این کتاب یک توضیح عالی است بر اساس گزارش‌های دست‌اول و مصاحبه با افراد آگاه به امور محرمانه مخصوصاً درباره درون و بیرون گفتگوهای دوحه. کتاب دوم مربوط به کریگ ویتلاک است، تحت عنوان *پرونده‌های افغانستان*، این کتاب تاریخ ارزشمند را در باره اشتباهات سیاسی که به بازگشت طالبان به قدرت کمک کرد ارائه می‌کند. سومین کتاب مربوط به ملا حکیم قاضی‌القضات طالبان می‌شود که مقدمه هبت الله رهبر طالبان را نیز با خود دارد، این کتاب روزنه‌ای را برای فهم چگونه اندیشیدن امروز طالبان باز می‌کند.[۲۸] کتاب نهایی و چهارمین توسط عبدالحی مطمئن یکی از تاریخ‌نویسان افغانستان تحت عنوان *طالبان: یک تاریخ مهم از درون* نوشته شده است. این کتاب تاریخ طالبان جدید را ارائه و شکاف‌های زیاد را پر می‌کند. علاوه بر اینها، گزارش‌های آگاهی‌دهنده قابل‌توجه، از شبکه تحلیل‌گران افغانستان و از انستیتوت صلح ایالات متحده، مخصوصاً آنهایی که توسط اندرو واتکینز و اسفندیار میر نوشته شده‌اند، کمک تأثیرگذار در تدوین این تحقیق کرده است. اما آخرین نه کمترین، گزارش‌های که درباره دولت اسلامی خراسان (ISK) و طالبان پاکستانی برای دیده‌بان مرکز مبارزه با تروریسم توسط امیرا جادون و عبدالسعید نوشته و توسط پاول کروک‌شانک ادیت شده‌اند معلومات زیاد و تحلیل واضح ارائه کرده و در این کتاب از آنها استفاده شده است. با کسانی در این کتاب مصاحبه شده در بخش سپاسگزاری از آنها قدردانی شده است. اما سه تن متخصص برای فهم من از مناسبات امروز طالبان نقش کلیدی

داشتند که آنان عبارت‌اند از: محمد اسرار مدنی یکی از استادان قبلی دارالعلوم حقانیه و طرف‌دار گفتگوهای بین‌الاعتقادی، سفیر روبین رافل یک دیپلمات بسیار برجسته ایالات متحده آمریکا و یکی از افراد داخلی طالبان که تقاضای ناشناخته ماندن را کرده است.

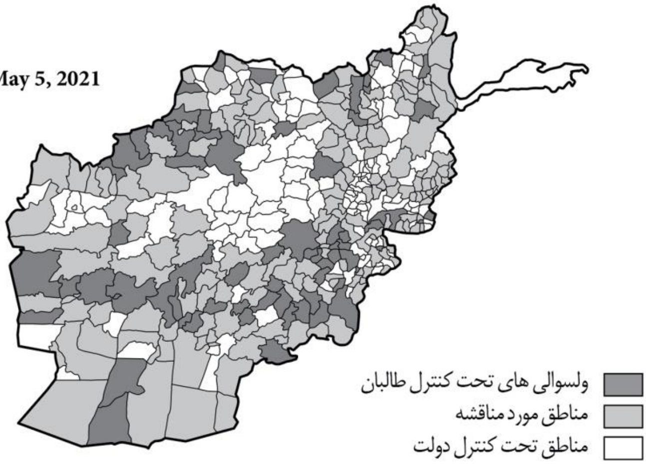
به‌عنوان رفع مسئولیت، باید این موضوع را مطرح کنم که من در میان پشتون‌های پاکستان در اوایل دهه ۱۹۸۰ و اواخره دهه ۱۹۹۰ زندگی، کار و مطالعه کرده‌ام. من به مدت کوتاه در دو ولسوالی خیبر پختون‌خواه که سپس به نام ولایت مرزی شمال شرق شناخته می‌شد از سال ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۸ به‌عنوان مأمور پولیس در پست معاون رئیس پولیس اجرای وظیفه کرده‌ام و بعد از آن در اوایل سال ۲۰۰۱ برای ادامه آموزش عالی به ایالات متحده آمدم. زمانی که من برای مدرک دوکتورای خویش در دانشکده فلیتچر قانون و دیپلماسی در دانشگاه تافتز مطالعه می‌کردم، در سال ۲۰۰۴ اولین کار عمده خویش را تحت عنوان *پاکستان در پرتگاه افراطیت: الله، ارتش و جنگ آمریکا در برابر ترور* نوشتم. در این تحقیق من توضیح دادم که جهاد افغان‌ها در برابر شوری چگونه مناسبات اجتماعی-سیاسی در منطقه را تغییرداد و منجر به روش‌های تندروانه شد. در سال ۲۰۱۴، انتشارات دانشگاه یل یک تحقیق اکادمیک من را تحت عنوان *بازخیزی طالبان: خشونت و افراطیت در مرز افغانستان و پاکستان* نشر کرد. من در این تحقیق، تجربه‌ها، ارزیابی‌ها و یافته‌های ساحوی خویش را شریک ساختم و تمرکز من بالای گرایش‌های تندروانه در منطقه بود. به مدت بیشتر از یک‌ونیم دهه، من در دانشگاه دفاع ملی در واشنگتن‌دی‌سی، در اوایل در دانشگاه کلمبیا و در دانشکده کندی هاروارد در حال تحقیق و تدریس درباره امنیت، سیاست و دین در جنوب آسیا به شمول افغانستان، می‌باشم. این کار آخر، بر اساس تحقیقات اولیه من است که داستان را در زمان اکنون پیش‌کش می‌کند.

۱
در مسیر کابل
معامله پنهانی، طالبان نوین و خانه‌ای کاغذی

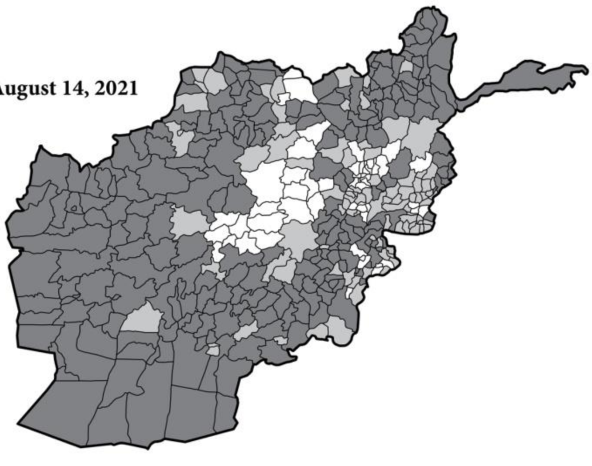
بعد از آنکه، اخبار فرار اشرف غنی رئیس‌جمهور افغان، مثل یک آتش‌سوزی در سراسر افغانستان پخش شد؛ بازگشت طالبان به کابل قریب‌الوقوع به نظر می‌رسید. هرقدر آن را پیچیده‌سازی کنیم، واقعیت آن است که قرارداد صلح ایالات متحده و طالبان در فبروری ۲۰۲۰، در تمام جهات طالبان را توانمند و قدرتمند ساخت. این فصل درباره شرایطی که منجر به قرارداد شد و در مورد تحرکات سیاسی که در جریان گفتگوها وجود داشت تحقیق می‌کند. آن قرارداد در افغانستان و همچنان در جاهای دیگر به‌عنوان یک معاهده بسیار سودمند برای طالبان دیده می‌شد. ملا هبت الله رهبر خلوت‌نشین طالبان این پیمان را به‌عنوان «پیروزی جمعی تمام ملت مسلمان و مجاهدین» تعریف کرد که یک ادعای کاملاً غلوآمیز بود.[۱] تا آن زمان، طالبان هیچ‌گونه نیتی برای داخل‌شدن به کابل را به‌زودی نداشتند. همچنان، شکست گفتگوهای ناقص‌پلان‌شده بین الافغانی یعنی گفتگو میان حکومت غنی و طالبان بعد از پیمان میان ایالات متحده و طالبان بود که راه را برای بازگشت طالبان به قدرت هموار ساخت. طالبان به‌عنوان تنها اختیاردار سرنوشت افغانستان به‌زودی دوباره ظهور کرد.

در جریان مرحله نهایی شورشگری، یک عاملی که طالبان را بیشتر از همه کمک کرد آزادسازی حدود ۵ هزار از جنگجویان‌شان از زندان‌ها بود. آنها شامل چندین صد تن افراد قانون‌شکن خطرناک می‌شدند که در قتل‌ها، آدم‌ربایی‌ها، قاچاق مواد مخدر و حتی تروریسم دخیل بودند. زمانی که غنی در برابر آزای زندانیان قصد مقاومت را داشت، اداره ترامپ بر اساس توافق با طالبان به‌عنوان یک مدافع پرشور برای تقاضای طالبان مبنی بر آزادی زندانیان عمل کرد. ملا عبدالغنی برادر یکی از رهبران بلندپایه طالبان در تیم گفتگوی دوحه، در یک تماس تلیفونی با ترامپ، از غنی شکایت کرد و از ترامپ تقاضا کرد که در قضیه دخالت کند. این شکایت ترامپ را احساساتی ساخت و با این جملات غنی را مورد خطاب قرارداد: «اگر این تصور وجود داشته باشد که یک موضوع کلان قربانی موضوعات خرد

May 5, 2021



August 14, 2021



نقشه ۲. صعود طالبان، می تا اوت ۲۰۲۱
منابع: گزارش های مختلف رسانه های داخلی و بین المللی از جمله *اکونومیست* و *الجزیره*

شود ما آماده هستیم که روابط خود را تغییر دهیم.[2] غنی اطاعت کرد. آنچه که به نفع طالبان ختم‌شد این بود که آنها قبلاً کارشان را انجام داده بودند یعنی در زمان معین طبق موافقت‌نامه، در حدود ۱۰۰۰ نیروی امنیتی افغانستان را از بازداشت آزاد کردند. جای هیچ پرسشی نیست که آزادی زندانیان طالبان روحیه آنها را تقویت و به آنان کمک کرد که در یک زمان حساس منابع انسانی بیشتر را در جبهه‌های گوناگون نبرد، دراختیار داشته باشند. در زمان گفتگوهای بین‌الافغانی هردو طرف درحد توان خویش در برابر همدیگر کارشکنی می‌کردند.[3] زلمی خلیل‌زاد و بیشتر از او تیم‌اش، می‌خواست خروج نهایی ایالات متحده مشروط به موفقیت گفتگوهای بین‌الافغانی باشد، اما ترامپ اصرار به عملی‌کردن جدول زمانی داشت. بایدن، آن مسیر را باجدیت بیشتر دنبال کرد.

آنهایی که در مخالف طالبان قرار داشتند، اکنون بیشتر هراسان بودند و موفقیت شورش طالبان را در جلو چشمان خویش می‌دیدند و اکثریت‌شان وقتی‌که طالبان درخواست بیعت کردند تسلیم شدند. درنتیجه، موفقیت طالبان در میدان جنگ سریع و پرقدرت بود، حتی در شمال که هیچ‌گاهی پایگاهشان نبود. تأثیرات روانی تمام اینها، قابل‌دید و ملموس بود، یعنی برای طالبان تشویق‌کننده و برای مخالفان‌شان ناامیدکننده.

تغییرات در رهبری طالبان

در سال ۲۰۲۲، در زمان چالش‌برانگیز تغییر تکان‌دهنده، اصولاً افغانستان فاقد رهبری بود. رییس جمهور غنی در حال از دست‌دادن کنترول و اعتبار خویش بود، طالبان نیز در موقعیتی نبود که رهبری‌ای داشته باشد تا جای خالی ملا عمر (متولد ۱۹۶۰) بنیان‌گذار کاریزماتیک گروه طالبان را از زمان مرگ رازآلودش در سال ۲۰۱۳ پرکند. ملا عمر، رهبر عالی یا امیر المؤمنین افغانستان (بعد از این امیر گفته شود) در جریان حکومت اول طالبان از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بود؛ وی بعد از حمله ایالات متحده بر افغانستان در اکتبر ۲۰۰۱، گروه طالبان را به‌عنوان یک گروه شورش‌گر احیای مجدد کرد. در اواخر سال ۲۰۰۱، طالبان به طور کامل از کابل ریشه‌کن شدند؛ برای یک مدت کوتاه به نظر می‌رسید که آنان به‌گونه‌ای خفت‌آور به زباله‌دان تاریخ سپرده شده‌اند. درچنین شرایط دشوار، ملا عمر شورش گسترده طالبان را در برابر چشمان قدرت‌مندترین ائتلاف نظامی جهان سازماندهی

کرد و الهام بخشید. برای طالبان، ایـن وضـعیت داود و جـالوت بـود و آنـان داود پیروزمنـد بودند.

از دست‌دادن چنین شخصیت برجسته‌ای مانند ملا عمر برای طالبان، ویرانگر بـود. بعـد از مواجهه با این‌گونه چالش‌ها، یک گروه معمولی احتمالاً به طور کامل روحیه‌اش را از دست می‌داد و منقرض می‌شد. ازاین‌جهت قصه‌ای مقاومت طالبـان یـک افسـانه‌ای عـادی نیسـت. باتوجه به مقام افسانوی ملا عمر در سلسله‌مراتـب طالبـان، مـرگ او در ۲۳ اپریـل ۲۰۱۳ در یک شفاخانه کراچی، بیشتر از دو سال، تا جولای ۲۰۱۵ قبل از آنکه اسـتخبارات افغانسـتان آن را افشا کند، توسط رهبران طالبان پنهان نگه‌داشته شد.[5] ملا عمر که رهبر قابل‌قبول برای همه طالبان بود، در دوران زندگی‌اش دو معاون متنفذ داشـت؛ یکـی از آنهـا مـلا عبـدالغنی برادر یکی از چهار تن بنیان‌گذار گروه طالبان بود و دیگری ملا عبیدالله آخنـد وزیـر دفـاع پیشین طالبان. فرد آخری بعد از دستگیری وی به مظنونیت داشتن روابط بـا اسـامه بـن لادن رهبر القاعده در اثر حمله قلبی در یکی از زندان‌های پاکستان در سال ۲۰۱۰ فوت کرد؛ بعد از مرگ وی ملا برادر تنها کاندیدا برای مقام امارت بود.

تنها مشکل این بود که پاکستان نسبت بـه مـلا بـرادر (متولـد ۱۹۶۸) حسـن‌نیـت نداشـت. علاوه‌بر اعتبارهای که ملا برادر به‌عنوان معاون بلندپایه و قوماندان نظامی برجسته مـلا عمـر داشت وی برادرخانم ملا عمر نیز بود. ملا برادر بعد از سقوط طالبـان در سـال ۲۰۰۱، عمـلاً فرمانده عملیاتی شورش‌های نظامی بود. ملا برادر به اندازه کافی عمل‌گرا بود، بـااین‌وجـود می‌دانست که در بهترین حالت و باتوجه به حضور قـوی ارتـش ایـالات متحـده در کشـور، طالبان در میـدان جنـگ بـه بـن‌بسـت نظـامی برمـی‌خورنـد؛ ایـن باعـث گردیـد کـه وی از مصالحه‌کردن با حکومت کابل حمایت کند. او برای تعقیب‌کردن این مسیر، با ولی کـرزی برادر حامد کرزی رییس جمهور افغانستان ارتباط پنهانی برقـرار کـرد.[6] ایـن ارتبـاط باعـث گردید که وی در سال ۲۰۱۰، توسط نیروهای امنیتی پاکستان دستگیر شـود. بـه هـیچ‌وجـه، پایان یک عملیات معمولی نبود.

یک عملیات مشترک میان CIA و ISI بر اسـاس پیشـنهاد CIA در کراچـی طـرح‌ریـزی شد. در آغاز، استخبارات پاکستان از هویت هـدف بـی‌خبـر بـود. جالـب اسـت کـه هـر دو آژانس استخباراتی در این قضیه روی اهداف متضاد کار می‌کردند. این به‌گونـه‌ای دردآور

زمانی مشخص گردید که ISI برای CIA اجازه نداد که ملا بـرادر را مـورد بـازجویی قـرار دهد.[۷] از نظر استخبارات پاکستان، قرار نبود که ملا برادر با اراده آزاد خویش تصمیم بگیرد! بااین‌وجود، او یک «مهمان» بود که از مهمان‌نوازی و حمایـت پاکسـتان برخـوردار بـود. تـا سال ۲۰۱۳، او در زندان باقی مانـد و سـپس بـه یـک «مهمـان‌خانـه» آی‌اس‌آی منتقـل شـد. مجازات او این بود که در سال‌های آینده، در زندان آزاردهنده اسـتخبارات پاکسـتان بـاقی بماند. تقریباً پنجاه تن از همراهان نزدیـک وی نیـز بـا چنـین رفتارهـای تـوهین‌آمیـز مواجـه بودند.[۸] ملا برادر بسیار زیرک و توانمند بود و از کنش طولانی مدت آینده غافل نشـد، امـا بازوان وی به‌شدت بسته شده بود تا اینکه توانایی او را برای پرواز در آینده محدود کند.

در این زمان، خوشبختی به روی یک کاندیـدای دیگـر رهبـری لبخنـد زد، او مـلا اختـر منصور مردی تقریباً ۴۷ ساله بود و یکی از رهبران طالبان که به‌عنـوان رئـیس عملیـاتی ایـن گروه از سال ۲۰۱۳ برنامه‌های طالبان را به‌صورت روزمره مدیریت مـی‌کـرد. تـا آن زمـان، باوجود نقش‌های مختلف که در دوره اول حکومت طالبان از سال ۱۹۹۶ تـا ۲۰۰۱ داشـت، دوره‌ی کاری او برجسته نبود. ایـن نقـش‌هـا شـامل اجـرای وظیفـه بـه‌عنـوان رئـیس امنیـت فرودگاه قندهار، وزیر ترانسپورت و هوانوردی و فرستاده طالبان به اروپا برای فراهم‌کـردن تجهیزات نظامی بودند.[۹] بر اساس گزارش ملل متحد، او به علاوه‌ی علاقمندی‌های تجـارتی که داشت و عمدتاً مصروف قاچاق مواد مخدر بود، همچنان نقش یـک حکومـت سـایه در قندهار را نیز به اجرا گذاشته بود.[۱۰] بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲، سفرهای پیاپی وی به دبـی (حداقل یکبار به بحرین) توسط یـک پاسـپورت پاکسـتانی بـا نـام مسـتعار ولـی محمـد، تـا حدودی یک راز باقی‌مانده است.[۱۱]

ملا منصور، دقیقاً در میان گزینه‌های دست‌اول، محبوب‌ترین رهبر نبود. او اساساً یک مرد تشنه‌ی قدرت و فاقد کاریزما و اعتبارات معنوی بود، و بیشتر به دلیـل تیزهوشـی تجـارتی و شبکه‌اش در خلیج شناخته می‌شد. در سـخنان یـک تحلیـل‌گـر اسـتخباراتی ایـالات متحـده جالب‌ترین موضوع «مسافرت‌های مشهور منصور برای خرید عطر به دبی بود، در جایی کـه او تحت حمایت سلطنتی، با آرامش در آغوش روسپی‌های روسی می‌آرمید».[۱۲]

البته او رابطه‌ی نزدیک با اداره استخبارات پاکستان داشت و این یک شایستگی ضروری برای آنهایی بود که آرزوی صعود در سلسله مراتب طالبان را داشتند؛ به‌ویـژه در سـال‌هـای

شورشگری، زمانی که پناه‌گاه‌شان در پاکستان یک راه نجات مهم برای آنها بود.[13] فرار از چنگ این پیچیدگی دشوار بود. ملا منصور توسط شورای رهبری طالبان که در جولای ۲۰۱۵، در نزدیک کویته پاکستان جلسه برگزار کردند، به‌صورت رسمی به‌عنوان امیر (رهبر) منصوب شد. منصور مشتاق گرفتن این مقام بود، اما باید دیده می‌شد که آیا تمام صفوف طالبان وی را می‌پذیرفتند. بعضی از افراد ارشد طالبان شرط‌های جدی درباره او داشت. سید محمد طیب آغا رئیس کمیسیون سیاسی طالبان در قطر استعفا داد، بعد از آنکه از برگزارشدن آن جلسه مهم در پاکستان نه در افغانستان اعتراض جدی نمود؛ این موضوع اختلافات شدید در میان طالبان را به نمایش گذاشت.[14] کمیسیون سیاسی طالبان که از جنوری ۲۰۱۲ در دوحه قطر فعالیت می‌کرد، از این فضای بی‌طرفانه برای تماس‌ها و گفتگوهای احتیاط‌آمیز میان تمام طرف‌های که در منازعه افغانستان دخیل بودند استفاده می‌کرد.

ماه‌ها وقت گرفت، تعداد زیادی از ملاهای هماهنگ با طالبان تلاش کردند که ملا منصور به‌عنوان رهبر طالبان مشروعیت کسب کند. او در یک اقدام جدی، به‌منظور مستحکم کردن کنترول خویش بالای گروه‌های مختلف طالبان که آن زمان ظهور کرده بودند، به‌سرعت عملیات نظامی را در سراسر افغانستان گسترش داد، به شمول آن به تاکتیک‌های چریکی حمله و فرار تأکید کرد و حوزه استخدام غیر پشتون‌ها را نیز وسعت داد.[16] موفقیت او در سپتامبر ۲۰۱۵، در برافراشتن بیرق سفید طالبان بر کندز شهر شمالی افغانستان، باعث گردید که موقعیت رهبری وی مستحکم شود، کندز اولین مرکز یکی از ولایت‌های افغانستان بود که در ۱۴ سال شورش طالبان به دست آنان سقوط کرد.[17] منصور دو معاون را که در آینده نقش حیاتی بازی کردند انتخاب نمود. اول، ملا هبت الله که یک ملای به‌شدت محافظه‌کار و قاضی پیشین طالبان بود، و دیگری سراج الدین حقانی قوماندان نظامی متنفذ شبکه حقانی، یک گروهی که به طور واضح توسط ادمیرال مایک مولن رییس ستاد مشترک ایالات متحده «به‌عنوان بازوی واقعی استخبارات پاکستان» پنداشته می‌شد.[18] از نظر سیاسی این انتخاب‌ها برای وی عاقلانه بود. همچنان، ملا هبت الله کسی بود که فتوای پنهان نگه‌داشتن مرگ ملا عمر را در سال ۲۰۱۳ صادر کرد. انتخاب‌کردن ملا هبت الله به‌عنوان معاون، برای ملا منصور این امکان را داد که از طرف ملا عمر مرحوم وظیفه‌ای

رهبری را پیش‌ببرد، تا زمانی که وی در سال ۲۰۱۵ به‌صورت واقعی مقام رهبری را به دست‌آورد.[۱۹]

به‌هرحال در بغچه‌ی سرنوشت چیزی دیگر برای ملا منصور وجود داشت. تکیه ملا منصور بر منصب رهبری کوتاه بود، چنانچه ارتباط دوستانه و گسترده‌ی او با ایران به اثبات رسید که دارای پیامدهای کشنده بوده است. ساعت شش صبح ۲۱ می ۲۰۱۶، ملا منصور توسط حمله هواپیمای بی‌سرنشین ایالات متحده در ولسوالی نوشکی در فاصله حدود ۱۴۰ کیلومتری کویته شهر مرکزی ایالت بلوچستان پاکستان کشته شد. جواب رسمی پاکستان با ارسال این پیام معمولی گفته شد: «حمله‌ی هواپیمای بی‌سرنشین نقض تمامیت ارضی پاکستان بود»، درعین‌حال، یکی از مقامات اظهار داشت که این عملیات همکاری امنیتی و استخباراتی میان ایالات متحده و پاکستان را صدمه نمی‌زند.[۲۰] در آن زمان، اظهارات ضدونقیض پاکستان درباره حملات هواپیماهای بی‌سرنشین آمریکا کاملاً یک قاعده معمولی بود، باتوجه به این که این حمله در داخل ایالت بلوچستان رخ‌داده بود، اما محکوم‌کردن گنگ اسلام‌آباد در این باره شگفت‌آور بود. این حمله در حقیقت، در نزدیک پایگاه‌های شورای کویته طالبان انجام شد، برخلاف حملات منظم هواپیماهای بی‌سرنشین در منطقه قبایلی پشتون‌نشین در پاکستان که بعداً به نام مناطق قبایلی فدرال نیمه‌خودمختار (FATA) بود، جایی که رهبران تحریک طالبان پاکستانی (TTP) و القاعده مورد هدف قرار می‌گرفتند. بدون شک همه چیز در ابهام بود. پاکستان بعضی چیزهای را پنهان می‌کرد.

اظهارات بعدی جان کری که بعداً وزیر خارجه ایالات متحده شد بعضی معلومات را ارائه داشت. وی گفت «او (منصور) به طور مستقیم مخالف گفتگوهای صلح و پروسه مصالحه بود».[۲۱] تا آن زمان، جزئیات هیچ یک از تلاش‌ها برای مصالحه‌کردن تحت حمایت ایالات متحده زیاد روشن نبود، درحالی‌که پاکستان جداگانه سعی داشت که گفتگوهای صلح میان طالبان و حکومت افغانستان را آغاز کند. آنچه را که کری افشا نکرد آن بود که منصور در حال بازگشت از ایران مورد حمله قرارگرفته بود، جایی که وی به مدت سه هفته اقامت داشت و فامیل خویش را جابه‌جا کرد. البته استخبارات پاکستان بالای منصور شک داشت، به این باور بود که در حال ازدست‌دادن کنترول خویش بر وی است. با این‌حال،

آنها از کوچیدن منصور به جهان دیگر غم گین بود. حقیقت این است که، یک صاحب منصب پاکستانی که منصور را به‌خوبی می‌شناخت و با وی ارتباط منظم داشت، در سپتامبر ۲۰۲۲، زمانیکه من موضوع را در یک گفتگو همرایش شریک ساختم، تا هنوز غم گین به نظر می‌رسید. او درباره منصور بعضی جزئیات را شریک ساخت که تا اندازه‌ای جالب و همچنان آگاهی‌بخش هستند. او برخلاف ارزیابی استخبارات ایالات متحده، اظهار داشت که منصور در زندگی خویش علاقمند بود که روش توافق با حکومت کابل را انتخاب کند و بعداً ایالات متحده از اینکه وی را از بین برده بود پشیمان شد. آنچه بیشتر قابل‌توجه بود، او اظهار داشت که ایالات متحده جزئیات هدف هواپیمای بی‌سرنشین را با سرویس استخباراتی پاکستان شریک می‌کرد. به‌طورنمونه، حمله در آغاز برای زمانی پلان شده بود که منصور در یک بازار در مسیر کویته برای چای و رفع حاجت توقف کرده بود، اما حمله به او در آن موقعیت، احتمال داشت جان تعداد زیاد مردمی را که در اطرافش بود بگیرد. درنهایت او یک ساعت بعدتر مورد حمله قرار گرفت، زمانی که در یک موتر همراه با یک راننده و یک تن از اعضای فامیل خویش بود. سطح شریک‌سازی اطلاعات با این جزئیات، نشان می‌دهد که پاکستان با ایالات متحده در این عملیات همکاری می‌کرد.

در جریان گفتگو، من از آن افسر پرسیدم که آیا پاکستان درباره سفرهای منظم ملا منصور از کویته به دبی متجسس بود؟ او به من یادآوری کرد که روابط منصور با دبی به دوره اول حکومت طالبان در سال ۱۹۹۰ زمانی که منصور به‌عنوان وزیر هوانوردی کار می‌کرد برمی‌گشت. او پی‌درپی شیخ‌ها را به‌منظور شکار شاهین به افغانستان دعوت می‌کرد و سرانجام با خانواده سلطنتی دبی روابط نزدیک دوستانه را گسترش داد. این علاقمندی‌ها در قالب مسافرت‌ها با جت شخصی به دبی و خدمه‌های لوکس در خدمت مهمان محترم سلطنت به نمایش گذاشته می‌شد!

روایت مذکور به‌خوبی با داستان بعدی از یک فرد بسیار آگاه در واشنگتن‌دی‌سی سازگاری می‌کند، کسی که در آن زمان فعالیت‌های طالبان را به‌عنوان بخشی از وظیفه‌اش از نزدیک تعقیب می‌کرد. وی باورداشت که منصور یک مانع بزرگ در روند صلح بود، و بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ خشونت در برابر نیروهای ایالات متحده همیشه بالا بود، ایالات متحده سفرهای منظم این مسئول دارای ارتباط وسیع و مبتکر طالبان را به دبی از نزدیک

نظارت داشت، او چیزی جالبی را اظهار داشت. سوزان رایس مشاور امنیت ملی ایالات متحده که مشهور به جدیت و سخت‌گیری بود در اواخر مارچ ۲۰۱۶، برای یک لطف کوچک به شیخ دبی تماس تلیفونی برقرار کرد. شیخ تلیفون را جواب نداد ظاهراً او به‌صورت جدی سرگرم بازی گلف بود و نمی‌خواست آن را قطع کند. حداقل باید گفت، زمانی که سرانجام او به تلیفون جواب داد گفتگو زیاد خوش‌آیند نبود. رایس درخواست ایالات متحده را به شیخ گفت و آن درخواست این بود که منصور در دبی توقیف و دستگیر شود و به مأموران آمریکایی که از قبل در آن کشور منتظر اند تسلیم داده شود. شیخ معذرت خواست، قبل از آنکه به رایس بگوید که در این مورد همکاری زیاد نمی‌تواند. اگرچند منصور قبلاً در هواپیما در مسیر ایران بود. زمانی که رایس درخواست کرد که هواپیما متوقف شود، شیخ جواب داد که آن یک هواپیمای شخصی بود بنابراین قابل بازگرداندن نیست. رایس با اصرار از شیخ خواست که جت‌های جنگی امارات متحده عربی به‌کار گرفته شود. شیخ جواب داد که به اندازه کافی زمان وجود ندارد و از سوی دیگر این کار از نظر سیاسی مشکل‌ساز خواهد بود. این موضوع، میزان حمایتی را که ملا منصور برخوردار بوده به اندازه کافی توضیح می‌دهد. بعضی اوقات، روابط شخصی به راحتی می‌تواند بر روابط دولت با دولت سبقت بگیرد.

ما غالباً شخصیت‌های طالبان را یک نوع غارنشینان محافظه‌کار تصور می‌کنیم که بین مسجد و مدرسه در رفت و آمدند. این روایت‌های درونی نشان می‌دهد که حقیقت چیزی دیگری است و آنها واقعاً پاک و صاف سیاست‌باز هستند. طالبان عاشق مشروب و زنان هستند و همچنان مسافرت و جت‌های خصوصی. القاب معنوی آنها صرفاً یک عنوان است و آنها از آنچه که به نظر می‌رسند کمتر مقدس‌اند. آنها همان فعل‌هایی را انجام می‌دهند که دشمنانشان به جرم انجام آنها باید کشته شوند. هرچند، هیچ‌چیزی شگفت‌انگیز نیست.

یک مسئله به اثبات رسید که انتخاب امیر بعدی طالبان بسیار مهم بود و شورای رهبری بعداً آن را درک کرد. گذاشتن این شرط برای رهبر منتخب که در نهایت مسیر ملا عمر را از طریق داشتن یک مرکز در قندهار دنبال کند در بهترین حالت در آن زمان باتوجه به حضور سنگین ایالات متحده و ناتو در افغانستان، یک تخیل بود. درعین‌حال، ده‌ها میلیارد دالر از سرمایه‌های غرب برای ساختن نهادها در افغانستان وارد می‌شد. غلی‌رغم آن پروژه

دولت‌سازی آمریکا به نظر می‌رسید که در حال تبدیل‌شدن به یک فاجعه است و به‌ندرت کسی جرئت می‌کرد که آن را بپذیرد. از سوی دیگر، سیاست‌گذاران آمریکایی گزارش‌های سرزنش‌آمیز را که به‌صورت منظم توسط سرمفتش ویژه برای بازسازی افغانستان (سیگار) به نشر می‌رسید نمی‌خواندند و یا اینکه ظاهراً باتوجه به وضعیت ختم‌ناشدنی این جنگ به مشکل روی گزارش‌ها تمرکز می‌کرد. به نظر می‌رسید که همه‌کس از افغانستان بیزار شده بود البته به جز طالبان.

روز یکشنبه، ۲۲ می ۲۰۱۶، یک روز بعد از کشته‌شدن ملا منصور، هم‌قطاران وی با عجله به‌منظور انتخاب‌کردن جانشین وی در نزدیکی کویته جمع شدند، اما این نشست بدون موفقیت ختم شد. گروه انشعابی رقیب طالبان که توسط ملا رسول والی دوره قبلی طالبان در نیمروز رهبری می‌شد اقدامات طالبان برای تعیین رهبر را با دقت نظارت می‌کرد.[۲۲] استخبارات ایالات متحده نیز در حاشیه‌های آن بانگرانی چانس سراج الدین حقانی را به‌عنوان امیر جدید ارزیابی می‌کرد.[۲۳] انتظار چنین حرکتی بسیار زود بود، هرچند که نفوذ حقانی‌ها در میان گروه طالبان در حال افزایش بود. به طور مختصر باید مطرح شود، جای تعجب نیست که ارزیابی‌های استخبارات ایالات متحده که توانایی و انگیزه‌های طالبان را در میدان نبرد افغانستان بررسی می‌کرد ناقص بود.

صعود ملا هبت الله آخندزاده، رهبر عالی جدید طالبان

دقیقاً چند روز بعد از کشته‌شدن ملا منصور یک امیر جدید انتخاب شد. این نقش به کسی جز ملا هبت الله آخندزاده سپرده نشد، یک ملای بسیار محتاط ۵۵ ساله که از قندهار سرزمین معنوی طالبان بلند شده بود. چه‌کسی گمان می‌کرد که وی پنج سال بعد سرقوماندان اعلی حکومت طالبان در افغانستان خواهد بود؟ او به دلیل فتواهای تندروانه خویش مشهور بود و همچنان قبلاً به‌عنوان معاون رئیس سترمحکمه در دور اول حکومت طالبان کارکرده بود.[۲۴] در نخست او در چندین محکمه‌ی ولایتی و نظامی اجرای وظیفه کرده بود که وی را برای این موقف ارشد واجدالشرایط کرد. برای یک گروهی که از دین، به‌عنوان مشخصه اصلی خویش کار می‌گیرد، اما فاقد علمای متخصص برای اعتقادات مورد ادعای خویش (فرقه دیوبندی سنی حنفی) هستند، آگاهی هبت الله در مورد شریعت و

قانون اسلامی و سابقه مذهبی او یک شایستگی ارزشمند است. البته طالبان که دستان‌شان مصروف گرداندن تسبیح اند و به طور منظم ریش می‌گذارند و لنگی‌های رنگین بر سر می‌کنند تا به درستی نقش یک آدم ایماندار را بازی کنند چیزهای معمولی هستند. آنهایی که توانایی نقل قول‌کردن یک فصل یا یک آیه قرآن را (صرف‌نظر از تفسیرهای متفاوت) داشته باشند بسیار کم‌اند. هبت الله، به‌عنوان «شیخ الحدیث» در میان طالبان مشهور است؛ این لقب برای کسانی اطلاق می‌شود که دانش وسیع در باره احادیث و رفتارهای پیامبر اسلام داشته باشند. طنز تراژیک این است، هرآنچه تفسیر حدیث را که او موافق است در حد زیاد با آنچه که اکثریت مسلمانان در سراسر جهان باور دارند متفاوت است. بااین‌وجود، مقام ملا هبت الله به دلیل شایستگی‌های پرطرف‌دار وی در میان طالبان شناخته می‌شود.

ملا هبت الله با این پس‌زمینه، حقیقتاً یک شخص قدرتمند در میان طالبان است و در سال‌های آینده ریشه‌های قندهاری‌اش به شهرت او در میان طالبان می‌افزاید. مقام او بیشتر توسط مرگ عبدالرحمان پسر ۲۳ ساله وی تقویت شد، کسی که در جولای ۲۰۱۷، یک بمب‌گذاری انتحاری را در یک پایگاه اردوی افغانستان در هلمند اجرا کرد و این حتی باعث احترام بیشتر او در میان هم‌قطارانش نیز گردید.[۲۵]

به نظر می‌رسد که رهبر عالی جدید طالبان از هر لحاظ پا جای پای ملا عمر می‌گذارد؛ سلوک وی آرام و در رویکرد مذهبی خویش پابند است و نفرت آشکار از شهرت و هیاهو دارد. او به‌عنوان یک انضباط گرای سخت‌گیر شهرت دارد، این ویژه‌گی‌ای است که مقام او را به‌عنوان یک رهبر اصول‌گرا تقویت کرد. اگر چیزی دیگری برای شکل‌گیری چنین کیش‌شخصیت ضروری است آن مطمئناً ویژگی منطقی یک رهبر است. علاوه‌براین، این جلوه‌ی شخصیتی از ظاهر فزیکی ملا هبت الله برجسته می‌شود، او چهره عبوس و ریش متمایل به خاکستری دارد که چهره بیرونی او را با شخصیت درونی‌اش سازگار می‌کند. آنهایی که ملا هبت الله را از نزدیک می‌شناسند؛ می‌گویند که وی علاقه‌ای به‌عکس گرفتن ندارد و حتی نمی‌داند که از تلفن هوشمند چگونه استفاده کند.[۲۶] گذشته از همه، حداقل این است که او باید یک تعداد پرسونل امنیتی را در این عصر تجسس انترنتی حفظ کند، تاجایی که به‌نظر می‌رسد، این غیرممکن است که وی انجام دهد! دقیقاً این جزئیات است

که چنین شخصیت‌ها را بسیار جالب می‌سازند و آنها به‌دشواری با کلیشه‌ها هم‌خوانی می‌کنند. بعضی وقت‌ها، تفاوت‌های ظریف واقعیت‌های آنها، گیج کننده هستند.

بعد از آنکه طالبان در نوامبر ۲۰۰۱، از کابل به زور بیرون رانده شدند، احتمالاً ملا هبت الله بیشتر در نزدیک کویته پاکستان اقامت داشت و به‌عنوان یکی از اعضای کلیدی شورای کویته باقی ماند.[۲۷] در جریان سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶، کارکردن ملا هبت الله به‌عنوان معاون ملا منصور باعث گردید که او درباره تصمیم‌های مهم سازمانی و فرماندهی مربوط به شورش در افغانستان کاملاً آگاه باشد. زمانی که رهبری حملات طالبان به میان می‌آید، ملا هبت الله بیشتر به‌عنوان یک استراتژیست عمل می‌کند، اما رشادت او در میدان نبرد نیست. او همواره در پشت صحنه درگیر است و تا زمانی کارگردانی می‌کند که فیلم در جلو چشمان وی ختم شود. او قبل از آنکه به‌عنوان امیر ظهور کند، سال‌ها مصروف مدیریت یک مدسه دینی کوچک در نزدیک کویته بود و کدرهای جدید رهبران طالبان را آماده می‌کرد. این وظیفه برایش این فرصت را فراهم ساخت تا با مهارت اصلی خویش به‌عنوان دین‌پژوه در ارتباط باشد و عمل کند، این چیزی بود که او به‌شدت به آن علاقه داشت. هبت الله در جهانی‌بینی خویش تندرو است اما درباره بحث و گفتگو دارای نظر باز است، حتی درباره موضوعات که وی نظریات عمیق دارد.[۲۸]

زمانی که ملا هبت الله در نزدیک کویته پاکستان استقرار داشت، حفظ‌کردن کنترول مستقیم بالای شورش مسلحانه در افغانستان، به‌گونه‌ای فزاینده دشوار دیده می‌شد، مخصوصاً بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱ که مرحله‌ی نهایی و خطرناک شورش بود. بااین‌وجود، او به‌منظور موثریت بیشتر، برای قوماندان‌های جنگی در افغانستان خودمختاری بیشتر اعطا کرد؛ اگرچند این خطر وجود داشت که درنتیجه، فرماندهی وی ضعیف شود.[۲۹] در آن زمان، او درباره آنچه که در میدان روی می‌داد، کاملاً آگاه بود و برخلاف تمام مخالفت‌ها، تصمیم داشت که داخل افغانستان مسافرت کند و با فرماندهان خویش مشورت نموده و هدایت‌های لازم را بدهد. در سال ۲۰۱۷، او همراه با شماری از اعضای شورای کویته، از هلمند دیدن کرد تا استراتژی طالبان را ارزیابی مجدد کند، چنانچه آنان با مقاومت سخت نیروهای افغان و ایالات متحده مواجه بودند.[۳۰] هوشیاری هبت الله با فهم دقیق وی از واقعیت‌های عینی میدان جنگ برجسته شد و باعث گردید که در روش

عملیاتی طالبان تجدیدنظر کند. آنها به حملات شبانه بالای پوسته‌های نیروهای افغان و مخصوصاً بالای پایگاه‌های حکومت افغانستان آغاز کرد و مهمتر این که حملات انتحاری و حملات تروریستی بالای افراد را در شهرها افزایش دادند.[۳۱]

پدیده‌ای بمب‌گذاری انتحاری به‌عنوان یک اسلحه کشنده بعد از آن زمان ادامه داشت. جالب است که آن هرگز یک بخشی از ابزار سنتی طالبان نبود، چنانچه اولین بمب‌گذاری انتحاری تنها در سال ۲۰۰۳، در افغانستان اجرا شد.[۳۲] بعد از آن زمان این شامل موضوعات انگیزشی طالبان گردید که یک مقدار زیاد را از منابع عرب اقتباس می‌کردند. ملا هبت الله در اوایل سال ۲۰۰۸، ملا عمر را مشورت داده بود که این تاکتیک وحشتناک را به طور گسترده‌تر به‌کار گیرد.[۳۳] یک دهه بعد ملا هبت الله مجبور نبود که قناعت کسی را حاصل کند، طوری که او خودش فرمان صادر می‌کرد. این تغییر در تاکتیک‌ها مطمئناً به نفع طالبان ختم شد و شهرت ملا هبت الله را به‌عنوان یک رهبر افزایش داد.

ملا هبت الله معاون‌هایی را انتخاب کرد که نقش مهم در تصمیم‌گیری او داشت. از طریق آنها او اطمینان حاصل کرد که در مورد هیچ امر مهم، خارج از صحنه نخواهد ماند. او سراج الدین حقانی، کشنده‌ترین و مسلط‌ترین فرمانده نظامی را به‌عنوان معاون دفتر امیر حفظ نمود؛ و ملا یعقوب (متولد ۱۹۹۰) فرزند ۲۶ ساله ملا عمر را به‌عنوان معاون دوم منصوب کرد. یعقوب در مدارس اسلامی کراچی شهر بندری پاکستان درس‌خوانده بود و همچنان در میان اعضای جوان طالبان محبوب بود. فرزند ملا عمر بودن برای او طرف‌داران خودش را فراهم ساخته بود. هبت الله و یعقوب روابط خوب داشت به‌ویژه بعد از مرگ ملا عمر در سال ۲۰۱۳.

فرصتی را که ملا یعقوب در کراچی سپری کرد اعتبارات او را بالا برد و گرایش‌هایش را تحت‌تأثیر قرارداد. بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰، اعضای شورای کویته به‌منظور محفوظ ماندن از هدف قرارگرفتن شروع به اقامت از کویته به کراچی کرد و خود ملا عمر در سال ۲۰۱۱ بعد از آنکه دچار حمله قلبی شد توسط استخبارات پاکستان به کراچی منتقل گردید.[۳۴] ملا عمر در آنجا بستر شد و یعقوب در جریان مریضی او به‌عنوان پرستار وفادارش عمل کرد. در حقیقت این یعقوب بود که شایعات مرگ غیر طبیعی ملا عمر را رد کرد و به این ترتیب در حلقات طالبان به شهرت رسید. بسیار بعدتر، یعقوب این چانس را داشت

که به‌عنوان سرپرست رهبر طالبان عمل کند، وقتی که هبت الله در مـی ۲۰۲۰ بـه کویـد ۱۹ دچار شد.[۳۵]

ملا هبت الله، در سال ۲۰۱۸ در یک پیشرفت مهم دیگر، معـاون سـوم را در تـیم خـویش اضافه کرد، آن کسی نبود جز ملا برادر، بعد از آنکه فشار ایالات متحده افزایش یافت او در اکتبر ۲۰۱۸، از زندان پاکستان آزاد شد. گفتگوهای مستقیم ایالات متحده و طالبـان تحـت حمایت کمیسیون سیاسی طالبان در دوحه قطر در حال قدرت‌گیری بود و شامل‌شدن برادر در تیم گفتگوی طالبان، به پروسه اعتبار بسیار زیاد داد. باتوجه به علاقمندی طالبان، در سال ۲۰۱۲ ایالات متحده از قطر درخواست کرد که یک فضا را برای دفتر سیاسی طالبان فراهم کند، بعد از آن بیش از دو دوجین رهبران طالبان همراه با خانواده‌های خویش به قطر منتقل شدند.[۳۶] آن غیرقابل‌باور بود که این کار بدون موافقت مـلا عمـر صـورت گرفتـه باشـد. در حقیقت، طیب آغا منشی شخصی قبلی ملا عمر بود که برای رهبری دفتر سیاسی در دوحـه، انتخاب شده بود. نه تنها که ملا عمر کاملاً در جریان بود، بلکـه او تـیم طالبـان را در دوحـه وظیفه داده بود که مستقیماً به وی گزارش دهد.[۳۷] او تنها یـک شـرط داشـت: تعهـد واضـح ایالات متحده مبنی بر اینکه نیروهایش را از افغانستان بیرون کند. این موضوع بـرای طالبـان بسیار بنیادی بود و تمام جانشینان ملا عمر باوفاداری شرط اساسی مذاکرات را تعقیب کرد.

ارزش یادآوری دارد که برای بسیار حلقات داخلی طالبان دفتر دوحه با یک مقدار شک و گمان دیده می‌شد. عبـدالحی مطمـئن مشـاور پیشـین مـلا عمـر و مـلا منصـور، در کتـاب خویش اظهار می‌دارد که طیب آغا یک موافقت مشروط را بدون آگاهی ملا عمر انجام داد و دوستان خود و ملا عبدالسلام ضعیف را دست‌چین کرده بود تا به وی در دوحه بپیوندنـد. او همچنان ادعا می کند که ابتکار قطر اساساً توسـط اسـتخبارات جرمنـی و ایـالات متحـده پشتیبانی می‌شد.[۳۸] چنین تصورات بین قوماندان‌های ساحوی طالبـان و تمـام آنهـایی کـه بـه مدت چندین سال مصروف دفتر طالبان در دوحه بودند بی‌اعتمادی ایجاد کردند.

در درون راز؛ گفتگوهای ایالات متحده و طالبان (۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱)

بعد از چندین آغاز اشتباه و اختلال‌ها که در کابل و اسلام‌آباد به‌عمل آمـد؛ سـرانجام در میان‌سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۲۱ در زمان ریاست‌جمهوری دونالـد ترامـپ گفتگوهـای مسـتقیم

میان ایالات متحده و طالبان شروع شد. در ۱۴ فبروری ۲۰۱۸، نامه‌ای سرگشاده‌ی طالبان، مردم آمریکا را مورد خطاب قرارداد و آماده‌گی واردشدن به گفتگوی‌های مستقیم صلح با ایالات متحده را منتقل کرد (مشروط بر اینکه رژیم کنونی کابل از مذاکرات خارج می‌شد) آن یک دعوت بود که به‌سختی می‌توان نادیده گرفت.[۳۹] نامه‌ای که به‌دقت با ۲۸۰۰ واژه تدوین شد، آمارهای ملل متحد و ایالات متحده را در مورد تلفات بلند نیروهای ایالات متحده و ناتو و افزایش تولید هیرویین را که همچنان یک هشدار جدی به نظر می‌رسید نقل قول کرد:

> اگر سیاست کارگیری از زور برای یک‌صد سال دیگر ادامه پیدا کند، نتیجه همین است... چنانچه شما در جریان شش ماه گذشته از زمان ابتکار استراتژی جدید ترامپ مشاهده کرده‌اید.[۴۰]

نامه یک ترکیب قدرتمند از بعضی حقایق پیچیده، دست‌اندازی طعنه‌آمیز و بعضی از صحبت‌های مستقیم بود. آن نامه، ایالات متحده را راجع به اینکه چگونه هزینه‌های آن بالغ به «ده‌ها ملیار دالر» در کابل به دست «دزدان و قاتلان» هدر می‌رفت تحت‌فشار قرارداد؛ یک مقام غربی را تحریک کرد که بی‌پرده آن را مطرح کند: «من نفرت دارم که آن را بگویم، اما طالبان شروع کرده است جایی را ضربه بزنند که به‌سادگی توسط گفتن حقیقت آسیب می‌بیند».[۴۱] زمان‌بندی نامه کاملاً درست بود، بعد از یک مقدار تردیدهای ابتدایی، اکنون ترامپ برای تمام مراکز قدرت در واشنگتن‌دی‌سی به طور کامل روشن ساخته بود که او واقعاً در باره‌ای گفتگوکردن با طالبان برای یک قرارداد جدی است. او باور کرده بود که هیچ‌چیزی دیگر کار نمی‌کند. او خیلی از هدف دور نبود. در واقع، تا سال ۲۰۱۸ واشنگتن خود را در یک نوع مخمصه می‌دید. رسانه‌ها و همچنان مراکز فکری تکراراً می‌پرسیدند: آیا پلان آمریکا کار می‌کرد؟ همین‌طور مقامات بلندپایه، تحلیل‌گران و مالیه‌دهنده‌های معمولی مشاجره می‌کردند که آیا سیاست‌های آمریکا که برای بازسازی افغانستان و شکست‌دادن طالبان اعمال می‌شوند اصلاً مؤثر و مثمر هستند. واقعیتی را که به نظر می‌رسید هیچ‌کسی قبول نمی‌کرد، آن بود که به مدت بیست سال ایالات متحده در حال پول ریختن بالای مشکل بود، درحالی‌که بسیاری از سیاستمداران و مقامات در کابل، موظف به مدیریت‌کردن پول و غرق‌کردن خودشان در فساد بود. درعین‌حال، این واقعیت

را انکار می کرد که حضور گسترده ناتو و آمریکا یـک عامـل قدرتمنـد بـرای انگیـزه دادن طالبان بود. برای هر خواننده تاریخ، آن پنهان نیست که افغانستان، تنها زمانی متحده بوده که خارجی‌ها را از کشور بیرون می کردند. چه از رسوم قومی و پشتون‌والـی ناشـی شـده باشـد ویا از ایدئولوژی دینی، همه چیز در یک گـرایش غرورآمیـز بـه احسـاس عمیـق افتخـار و استقلال ریشه داشت. حتی اگر آن به‌معنای گرسنگی یا عدم توسعه‌ی فراگیـر یـک کشـور می‌بود، اما همه چیز می توانست به نام آن قربـانی شـود، اگرچنـد ممکـن اسـت غیرعقلانـی باشد. هیچ‌چیزی مهم نبـود. حقیقـت ایـن اسـت کـه آن یـک روش اسـتثماری، گزینشـی و همچنان سودجویانه است و طالبان، انعکاس دقیق این روش هستند.

به نظر می‌رسید که ترامپ حتی اگر صرفاً بر اساس سیاست اول آمریکا ویا نگرانـی‌هـای اقتصادی‌اش از چالش افغانستان زیاد نگران نبود، مناسب است آن را تأیید کنـیم. ترامـپ از گزینه فشار نظامی حمایت نکرد، او نه چون بوش به‌گونه‌ای ایدئولوژیک متمرکز به مبـارزه ضدتروریسم بود و نـه مـردد مثـل اوبامـا. ترامـپ، صـریح و روشـن بـود، مسـتقیم روبـروی سیاست‌گذاران آمریکا ابراز داشت که استراتژی آنها کارکرد ندارد و یک چیزی نیاز دارد که به طور اساسی تغییر کند. میزان اعتماد وی به ارزیـابی‌هـای اسـتخبارات ایـالات متحـده بسیار پایین بود تا بر اساس آن کار کند و به‌ویژه CIA شکست خورد که وی را تحـت‌تـأثیر قرار دهد. ترامپ به‌سادگی حاضر نبود به یک تعهد بی‌پایان در افغانستان، بـا چشـمان بسـته موافقت کند.

در سـال ۲۰۱۷ تـا ۲۰۱۸، رئـیس‌جمهـور ترامـپ در آغـاز یـک موضـع تهـاجمی را در افغانستان اتخاذ کرد و برای فرماندهان ارتش ایالات متحده اجـازه‌داد کـه حمـلات‌شـان را برضد طالبان ادامه دهند.[۴۲] به موازات آن یک سیاست سخت‌گیرانـه در برابـر پاکسـتان نیـز طرح شده بود تا آن را مجبور سازد که حمایت‌اش را از طالبان متوقف کند. نیروهای هوایی افغانستان هلیکوپترهای جنگی بیشتر و همچنان تسلیحات دریافـت کردنـد، همچنـان شـمار حملات هوایی (واقعی یا فریبکارانه) که طالبان را هدف قرار می‌دادند چندین برابر افزایش پیدا کرد، اما در میان این حملات شمار تلفات غیرنظامیان نیز بالا رفت.[۴۳] طالبان این فشار را احساس کرد، اما مرکز حمایتی آنان دست‌نخورده باقی مانـد. حکومـت‌داری ضـعیف اداره غنی، مشوق‌های ناچیز برای حامیان طالبان پیش‌کرد تا آنها تغییر جهت دهند. طالبان تحـت

رهبری ملا هبت الله به‌سرعت هماهنگ شد و تصمیم گرفت که بالای بم‌گذاری‌های انتحاری تمرکز کند، همچنان کشتن مقامات حکومتی را در شهرهای بزرگ و کوچک هدف قرار دادند تا اجراآت رسمی را مختل سازد و موج جدیدی از ترس را در کابل تزریق کنند.[۴۴] این سیاست موفق شد که ناامیدی بیشتر را در کابل و کاخ سفید بوجود آورد. هیچ‌چیزی به نظر نمی‌رسید که به‌صورت واقعی در برابر طالبان کار کند.

اشرف غنی رئیس‌جمهور افغانستان نمی‌خواست که در این جریان صرفاً یک تماشاگر باشد، او هوشیارانه فکر کرد و تقریباً در نیمه جون ۲۰۱۸، در جریان عید یعنی روز مقدس مسلمانان، به طالبان آتش‌بس را پیشنهاد کرد. حملات طالبان از طریق ماین‌های انفجاری خودساز بالای نیروهای افغان، کمین منظم مقامات دولتی و حملات انتحاری در داخل و بیرن از کابل، حکومت را دست‌پاچه کرده بود. ملا هبت الله، برای شگفت‌زده کردن همه، جواب متقابل داد و به سربازان جنگی خویش دستور صادر کرد که از مقابله با نیروهای کابل در جریان سه روز عید خودداری کنند. آنچه که بعد از آن رخداد غیرقابل انتظار بود؛ مردم عادی، مأموران پولیس و طالبان باخوش‌حالی با همدیگر درآمیختند، در آن زمان بدون هرگونه ترس و تردید درکنار همدیگر غذا خوردند، جشن گرفتند و دعا کردند. رسانه‌ها به‌صورت مشخص درباره آن برآشفته شدند و تصویرهای طالبان در تمام تیترهای روزنامه‌ها و نشرات اخبار تلویزیونی به نمایش گذاشته شدند. به نظر می‌رسید که خطوط نبرد چون دود سبک در هوا ناپدید شدند و ناگهاناً امیدی برای آینده‌ی آرام ایجاد شد. بعد از آن، صلح ممکن بود.

مردم به‌صورت خودجوش تجمع نمودند که با طالبان تعامل کنند و طالبان به‌راحتی با همه افراد گوناگون به شمول مخالفان‌شان ارتباط برقرار کردند و این یک شگون نیک بود. این وضعیت حکومت غنی را تحت‌فشار قرارداد، چنانچه آماده نبود روی تقاضاهای بنیادی‌اش در برابر طالبان مصالحه کند. کابل از طالبان می‌خواست که سیستم جدید سیاسی و قانونی را که در افغانستان اجرا می‌شد قبول و طبق آن عمل کنند، درحالی‌که طالبان به طور واقعی آماده نبود که در مورد صلح صحبت کنند، زمانی که آمریکایی‌ها در افغانستان مستقر بودند. بعد از روز سوم آتش‌بس، ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی طالبان به‌سادگی اعلامیه غنی را در مورد تمدید آتش‌بس نادیده گرفت و قاطعانه اظهار داشت که «جنگجویان ما

اکنون عملیات‌های‌شان را در برابر متجاوزان خارجی و دست‌نشانده‌های داخلی‌شان در سراسر کشور آغاز می‌کنند» طالبان اهداف خویش را تااندازه‌ای واضح کردند.[۴۵] آتش‌بس دو هدف را برای طالبان تأمین کرد؛ بوجودآوردن حسن‌نیت عمومی در سراسر کشور و بیشتر از نظر استراتژیک، برای ایالات متحده علناً اثبات شده که طالبان یک گروه متحد است و رهبران آنها بر نیروهای خود کنترول دارند. واشنگتن مشتاقانه در حال گوش‌دادن بود، چنانچه ترامپ بی‌صبرانه در جستجوی راهی برای معامله بود، یک معامله‌ای که ۲۷ملیارد دالر در یک سال از مصرف نظامی در افغانستان برای او پس‌انداز می‌کرد.[۴۶] حتی شنیده شده است که ترامپ بالای کارمندان خویش در کاخ سفید فریاد زد «سهم من کجا است».[۴۷]

ترامپ برای گماشتن نماینده برای گفتگوهای صلح وقت بیشتر را هدر نداد. او، در سپتامبر ۲۰۱۸، زلمی خلیل‌زاد یک آمریکایی معروف با ریشه‌های افغانی را منصوب کرد که در نقش جدید خویش به‌عنوان نماینده ویژه آمریکا برای مصالحه افغانستان توافق صلح را دنبال کند. او معروف به زال در حلقات سیاسی واشنگتن بود و در دنیای سیاست و اکادمیک سابقه‌کاری داشت. در آغاز به‌عنوان مذاکره‌کننده در توافق بن کار کرده بود طرح که افغانستان نوین را بعد از حملات ۱۱/۹ ایجاد کرد. بعد از آن خلیل‌زاد عمیقاً درگیر تدوین سیاست ایالات متحده درقبال افغانستان بود و حتی باجدیت در فکر کاندیدشدن برای مقام عالی در افغانستان بود. بلندپروازی‌های او آشکار بود. بدون شک، او به‌عنوان یک فرد توانمند و خستگی‌ناپذیر آماده وظیفه بود.

برای زال اختیار واضح و دست باز داده شد که در یک انتروال زمانی کوتاه نه ماهه توافق صلح با طالبان را نهایی کند. افسانه آمریکایی دولت‌سازی در افغانستان در حال رسیدن به یک پایان غم‌انگیز بود. برای آنهایی که می‌خواستند از ثمرات آن لذت ببرند یک انتهای ناگهانی و غیرمنتظره داشت، اما واقعیت این بود که دو دهه زمان و ملیارها دالر برای دنبال‌کردن این رؤیا مصرف شد. اکنون زمانی آن فرارسیده بود که آن‌را ترک کند. اگر به‌درستی عمل می‌کردند، درنهایت نتیجه‌ی سرمایه‌گذاری به نحوی نشان داده می‌شد. برای آنهایی که در برابر طالبان جنگیده بودند ویا به هر طریقی در فعالیت بازسازی افغانستان مشارکت کرده بودند، این یک راه طاقت‌فرسا بود. علی‌رغم بدبینی اولیه و موانع،

زال خوشبخت بود که حمایت تمام طرف‌ها، دیپلمات‌ها، جنرالان، جاسوسان و همچنان سیاست‌مدران را به دست آورد. او توسط مأموران ارشد از وزارت خارجه، پنتاگون و کاخ سفید در تیم گفتگوی ایالات متحده همکاری می‌شد. اگر چند شمار اندکی کاملاً آگاه بودند که او تا چه حد آماده و توانمند برای پیش‌بردن این کار بود.

زال، بین کابل، دوحه، اسلام‌آباد و واشنگتن شتابان در رفت‌وآمد بود، او کوشش می‌کرد که همه احساس کنند که بخشی از اقدامات صلح هستند. همگی به‌استثنای رژیم حاکم در کابل، فوراً در این مسیر قرار گرفتند. دوحه، مرکزی بود که گفتگوی‌های مستقیم ایالات متحده و طالبان در آن انجام می‌شد و اکنون در محراق توجه قرار داشت. همچنان، تیم گفتگوی طالبان به‌زودی امتیاز پروازهای مکرر را بیشتر با خطوط هوایی قطر به دست آورد، اما آهسته‌تر نسبت به زال، به دلیل که مسیر آنها در پروازهای رفت‌وبرگشت دوحه و اسلام‌آباد بسیار کوتاه‌تر بود.[۴۸] این یک راه بی‌خطر برای مذاکره‌کننده‌های طالبان بود که هدایت‌ها و راهنمایی‌های ملا هبت الله و شورای طالبان را با خود داشته باشند. تیم آمریکا با این وضعیت راضی بود؛ زیرا که بدون دخالت رهبری عالی طالبان، تمام تلاش‌ها بیهوده می‌شد.

تا آن زمان، برای آمریکایی‌ها پندارها و نگرانی‌های زیاد درباره عدم انسجام درونی طالبان و همچنان در مورد یک اختلاف بالقوه‌ای که می‌توانست دورنماهای توافق را پیچیده کند مطرح بود.[۴۹] مهمترین و حساس‌ترین سؤال این بود که آیا همگی فرماندهان ساحوی در افغانستان به رهبران مستقر در کویته و قطر وفادار بودند. طبق گزارش‌ها رهبران طالبان در کویته با چند تن از فرماندهان ساحوی در افغانستان، درباره واکنش‌شان نسبت به توافق صلح مشورت کردند، در کمال تعجب دریافتند که تنها نصف آنان آماده بودند که چنین یک نتیجه‌ای را بپذیرند.[۵۰] نصف باقی‌مانده می‌خواستند که به جنگ ادامه دهند؛ بنابراین، مهمترین سؤال این نبود که آیا توافق صلح بین ایالات متحده و طالبان می‌تواند به دست آید، بلکه بیشتر این مطرح بود که آیا رهبران طالبان می‌توانستند، چنین موافقت را بالای صفوف خویش مورد تأیید قرار دهند.

گفتگوها در دوحه نیز آسان نبود. طالبان به این باور بودند که آنان در حال برنده‌شدن هستند و زال تمایل کم داشت که آنها را وادار نماید تا غیر از این فکر کنند. او به‌صورت

واضح بسیار محتاط بود که خروج ایالات متحده از افغانستان شبیه به تسلیم‌شدن به نظر نرسد و در این راستا او یک لیستی از شرایط را داشت. هیچ‌کسی نمی‌داند که او تا چه حد تمایل داشت که روی این شرایط تأکید کند. در طرف دیگر، تیم طالبان بهتر آماده و سازمان‌یافته‌تر بود نسبت به آنچه که انتظار می‌رفت.

تاریخچه‌های تیم گفتگوی طالبان بسیار آموزنده‌اند و یک فهم مختصر به استراتژی مذاکرات طالبان همچنان پلان‌های‌شان، برای آینده افغانستان ارائه می‌کند. این تیم تقریباً ۲۰ نفری بدون تعجب همه‌شان مرد، همگی فرماندهان برجسته با تجربه میدان جنگ در برابر شوروی و همچنان در مقابل ائتلاف به رهبری ایالات متحده در افغانستان بودند.[۵۱] در مرحله آغازین، شیرمحمد عباس ستانکزی یک عضو معروف دفتر سیاسی طالبان در دوحه، انتخاب شده بود که نقش مدیر اجرایی تیم مذاکره طالبان را اجرا کند و به‌عنوان مذاکره‌کننده اصلی فعالیت نماید. او داری مدرک ماستری در علوم سیاسی است و انگلیسی را روان صحبت می‌کند و نسبت به میدان جنگ بیشتر به‌خاطر مهارت خویش در دیپلماسی مشهور بود. در جریان حکومت اول طالبان بین ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ به‌عنوان معاون وزیر خارجه کارکرده بود و غالباً ارتباط با ملاقات‌کننده‌های خارجی را به عهده داشت.[۵۲] جالب است که او در سال ۱۹۸۰ از آکادمی نظامی هند IMA در دهرادون فارغ التحصیل شد.[۵۳] بااین‌وجود، ویژگی اخیر کافی بود که وی را در چشم ادارات استخباراتی پاکستان مظنون جلوه دهد، طوری که آنان هرگز به او کاملاً اعتماد نداشت، حتی در زمان‌هایی که وی با آنها از نزدیک کار می‌کرد. برای ایالات متحده، به نظر می‌رسید که او به قدر کافی مستقل است و آن امر به صلاحیت‌های وی به‌عنوان مذاکره‌کننده کمک کرد.

در اواخر ۲۰۱۸، در مذاکرات ابتدایی بین دو طرف بیشتر بحث درباره طرزالعمل‌ها بود. طالبان از قبول‌کردن هرگونه شرایط درباره سیستم آینده حکومت در افغانستان کاملاً تمرد می‌کردند و اصرار داشتند که آن مربوط به افغان‌ها (یعنی خودشان) می‌شود که تصمیم بگیرند؛ درعین‌حال قاطعانه واضح ساختند که آن یک «امارت اسلامی» خواهد بود، هر معنای که ممکن است آن داشته باشد. طرف آمریکایی به‌زودی درک کرد که هیچ ضرورتی نیست که خود را در چنین گفتگویی در باتلاقی غرق کند و آنها بهتر است این را

واضح کنند که برای آمریکا تهدیدات تروریسم، ناشی از افغانستان نگرانی بزرگتر است. گفتگوها از آن مرحله به بعد هدفمندتر شدند.[۵۴]

در آغاز ۲۰۱۹ گفتگوها گرم‌تر شد. تیم ایالات متحده در آغاز آماده بود انعطاف نشان دهد، درحقیقت یک انعطاف اساسی. در آغاز اهداف ایالات متحده این موارد بودند: کناره گیری طالبان از القاعده، ختم خصوصت‌ها و توافق سیاسی در افغانستان و حضور طولانی مدت منابع استخباراتی ایالات متحده و امکانات مبارزه با تروریسم در افغانستان.[۵۵] برای طالبان خروج کامل ایالات متحده یک هدف بنیادی بود و به مجرد که آن اتفاق می‌افتاد، آنها تصمیم حتمی داشتند که مدل حکومت خود را به اجرا درآورند. طالبان بخش آخر هدف خویش را بسیار پنهان نگهداشت و هرگز آن را افشا نکرد. تا آن زمان تمام آنهایی که هرگز چنین سناریویی را پیش‌بینی نکردند فهم‌شان از طالبان ناقص بود.

طالبان به اصرارشان درباره خروج سریع و کامل نیروهای ایالات متحده ادامه دادند. زال در ابتدا فقط به تخلیه تدریجی نیروها از افغانستان موافقت کرد، البته در بدل تعهد طالبان مبنی بر اینکه به هیچ گروه تروریستی اجازه نخواهد داده شد که در افغانستان فعالیت کند تا حملات بر ضد ایالات متحده و هم‌پیمانان‌اش را راه‌اندازی نماید.[۵۶] زال، پاکستان را همچنان تحت‌فشار قرارداد که از نفوذ خویش بالای طالبان استفاده نماید تا آنها به‌سرعت در این جهت حرکت نمایند. پاکستان فرصت خویش را به دست آورد، چنانچه برای آنها افغانستان تحت سلطه طالبان، به معنای بیرون‌راندن هند از افغانستان بود، از ابتدا این هدف طولانی، مورد نظر پاکستان و انگیزه اساسی برای حمایت از طالبان بود. سیاست‌گذاری پاکستان به‌خوبی پیش می‌رفت پس چرا آنها باید عجله می‌کرد؟ زال به‌شدت کار می‌کرد که پاکستان را بیشتر دخیل بسازد و باگذشت زمان با ارتش و رهبران ملکی در پاکستان به تفاهم خوب رسید. یک دیپلمات ارشد پاکستانی که گفتگوهای دوحه را از نزدیک نظارت داشت با من چنین شریک ساخت؛ درحالی‌که تیم ایالات متحده، پاکستان را به‌صورت واقعی درباره موضوعات بحث‌برانگیز گفتگوهای پشت دروازه‌های بسته در جریان قرار می‌داد، پاکستان جداگانه نیز معلومات منظم و کامل‌تر را از منابع خویش در میان طالبان که در مذاکرات شرکت کرده بودند به دست می‌آورد.[۵۷] این پاکستان را کمک‌کرد که به‌درستی برنامه‌ریزی کند.

در جنوری ۲۰۱۹، چیزی اتفاق افتاد که غیـر منتظـره بـود؛ مایـک پومپیـو وزیـر خارجـه ایالات متحده، به زال یک اختیار غافل‌گیر کننده داد که «در مورد خروج نیروهـای ایـالات متحده تا مرحله صفر، با طالبان گفتگو کند»، هرنوع گفتگویی به رهبری کابل را بـه تعویـق اندازد و همچنان از هرنوع حضور دراز مدت نیروهای مبارزه با تروریسم و اسـتخبارات، در داخل افغانستان صرف‌نظر کند.[۵۸] بدون تردید این ترامپ بود که این روش را دیکته کـرد. این یک تغییر بزرگ بود به‌گونه‌ای کـه نـه‌تنهـا درخواسـت‌هـای اولیـه طالبـان را بـرآورده ساخت، بلکه همچنان توانایی ایالات متحده را برای تحمیل‌کردن تمام شرایط ضـروری‌اش کاهش داد. همین‌گونـه آن یـک اعتـراف اذیـت‌کننـده بـود کـه پـروژه ایـالات متحـده در افغانستان به‌پایان رسید. شاید، قرار بود که زال اینها را تدریجاً برای طالبان تقدیم کند. برای زال باید حق بدهیم که او برای توافق صلح با کابل و آتش‌بس پیشنهاد کرد، اما همانند قبل، عباس ستانکزی تمام آن را فوراً رد کرد. زمانی که ستانکزی این اخبـار را شـریک سـاخت که ایالت متحده واقعاً آماده است که به طور کامل از افغانستان بیرون شود، در کمپ طالبان شادمانی ایجاد شد.

طالبان انگیزه‌های ایالات متحده را به‌خوبی خواند و در جریان چند روز چیزی را پیشنهاد کرد که ایالات متحده در جستجوی آن بود؛ «یک پیشنهاد مبنی براینکه با تروریسم خارجی قطع ارتباط نماید و میکانیسم‌های اجرایی را عملی کنند که ایالات متحده تمایل داشـت».[۵۹] این را نمی‌توان یک تعهد کوچک دانست؛ بلکه آن بر اساس یک فرضیه‌ی مشخص استوار بود که طالبان کدخدای نوین شهر خواهند بود. آنهـایی کـه در کابـل قـدرت را در اختیـاز داشتند به‌زودی خلع قدرت می‌شدند و این برای ایالات متحده واقعاً دیگر اهمیت نداشـت. در اخیر حوصله‌ی واشنگتن در برابر آنهایی کـه در کابـل زمـام امـور را در اختیـار داشـتند به‌سرآمده بود.

امضاکردن قرارداد تا آن زمان گاهی دور به نظر می‌رسید، درحالی‌کـه کابـل بـا نگرانـی امید داشت که برای پیوستن به گفتگوها در دوحه دعوت شوند. بـااین‌حـال، طالبـان علاقـه نداشت که مستقیماً با کابل تعامل کند تا زمانی که به یک تفاهم با ایالات متحده دسترسـی پیدا می‌کرد. این یک پیش‌شرط طالبان بود و ایالات متحده در جولای ۲۰۱۸ بـا آن توافـق کرد.[۶۰] در این مسیر، طالبان از رسمیت که آنان به‌عنوان تنها طرف گفتگوکننـده بـا ایـالات

متحده دریافت کردند، امتیازهای سیاسی زیاد را به دست آوردند. طالبان ناامیدانه به چنین مشروعیت نیاز داشتند و به دلیل خوش‌شانسی‌شان، آن بر یک بشقاب نقره‌ای برای آنها تقدیم شد. زمانی که طالبان با تشکیک موافقت نمود که برای گفتگوهای تقسیم قدرت در آینده با حکومت کابل که آنان همیشه آن را نامشروع خطاب می‌کرد تعامل کند، طالبان هوشیارانه آن‌را تا مرحله‌ای به تعویق انداخت که توانایی کابل به طور چشم‌گیر کاهش یافته بود.

سال ۲۰۱۹، برای گفتگوها حیاتی بود و قضایا به‌سرعت در مسیر حرکت بودند، البته این یک حرکتی بسیار سریع در برابر آرامش کابل بود، اما هم طالبان و هم ایالایت متحده می‌توانستند روشنایی را در انتهای تونل مشاهده کنند. تیم گفتگوی طالبان اکنون که توسط ملا برادر معتدل رهبری می‌شد یک امتیاز اضافی داشت، کسی که از مدت‌ها قبل باور داشت که توافق مبتنی بر گفتگو، تنها راهی رو به جلو بود. زمانی که رویکر عقلانی و مصالحه‌جویانه‌ی او با درخواست اصلی طالبان هماهنگ شد سطح گفتگوها را روی میز مذاکره ارتقا داد. اکنون، تیم ایالات متحده بیشتر مطمئن شد که با تیمی از طالبان که گفتگو می‌کرد آنها نماینده‌ی واقعی عناصر متنفذ در درون صفوف طالبان بودند. این اطمینان باتوجه به نگرانی‌ها در مورد چندپارچگی طالبان، مهم بود. ملا برادر هم در میان سلسه مراتب طالبان از احترام بالا برخوردار بود و هم به‌عنوان کسی دیده می‌شد که کاملاً از پاکستان، مستقل است.

تیم گفتگوی طالبان برای بلند بردن مقام و اعتبار خویش از مراحل وسیع گذشته بودند. جالب‌ترین موضوع افزودن پنج زندانی گوانتانامو بود که در بدل بو برگدال عضو خدمات دولتی آمریکا که به‌عنوان زندانی جنگی در اسارت طالبان قرار داشت در سال ۲۰۱۴ تبادله شدند. اینها شامل این افراد می‌شدند: ملا فاضل مظلوم قوماندان بلندرتبه پیشین ارتش و متهم به کشتارجمعی، ملا نورالله نوری قوماندان پیشین بلخ، ملا خیرالله خیرخواه وزیر داخله و والی پیشین و متهم به قاچاق مواد مخدر و ارتباط با القاعده، عبدالحق وثیق معاون پیشین اداره استخبارات طالبان، و محمد نبی عمری متهم به روابط با القاعده و بعداً متهم شد که به حکومت حامد کرزی پیوسته تا اینکه برای طالبان جاسوسی کند.[۶۱] گفته می‌شود که بعضی این اتهامات گزارش‌های غلوآمیزند، اما واقعیت این است که این مردان از شرایط بسیار

سخت در گوانتانامو نجات یافتند، بیشتر از ۱۲ تا ۱۴ سال در زندان سپری کردند و طبعاً در برابر آن به‌شدت خشمگین بودند. امیرخان متقی رئیس شورای کویته یک افزایش برجسته‌ای دیگر بود که یک لایه دیگری از اعتبار را برای طالبان معمولی که اخبار گفتگو را بادقت دنبال می‌کردند افزود.

همه‌ای آنها اکنون روبرو با پرسونل استخباراتی، جنرال‌ها و دیپلمات‌های آمریکایی می‌نشستند. اگر تاکنون جلسه‌ای قابل‌دید وجود داشت، آن همین یکی در نیمه مارچ ۲۰۱۹ بود. طالبانی که در پشت میز نشستند چیزی نبود که اکثریت انتظار وقوع آن را داشتند، شماری آنان زندانیان کوانتانامو بودند که در فوق معرفی شدند و شماری زندانیان قبلی زندان‌های پاکستان بودند و در میان آنها افراد انعطاف‌پذیر و از نظر فکری میانه‌رو بودند که این چانس را به دست آوردند تا با ایالات متحده در پشت میز باشند. نه‌تنها آن، بعضی آنها به طور قابل‌توجه خوش‌برخورد و آماده‌ی بحث در مورد راهکارها بودند.

جنرال آستین اسکات میلر فرمانده نیروهای ناتو و آمریکا در افغانستان، در میز مقابل آنها می‌نشست که در یک مرحله در جریان گفتگوها به طالبان گفت که آنها را به‌عنوان جنگجویان احترام دارد و همه را با گفتن این جمله متعجب ساخت: «ما می‌توانیم به جنگ ادامه دهیم یکدیگر را بکشیم ویا ما با همدیگر می‌توانیم داعش (ISIS) را بکشیم».[۶۲] این یک تغییر عمده بود و برای اکثر ناظران کاملاً دشوار که فوراً درک و تفسیر کنند. اما با وجود این یک نشان امید برای قرارداد صلح بود. از سوی دیگر، مشاهده‌کردن زال و برادر در حال شوخی با همدیگر کمک کرد که فضای سالون دوستانه شود.[۶۳] با آنکه، تا نیمه ۲۰۱۹، دو طرف هفت دور گفتگوها را ادامه دادند و اختلافات عمده قبلاً حل شده بودند؛ اما ناگهاناً دیده شد که طالبان شروع به عقب‌کشیدن از بعضی موضوعات مهم کردند. به‌گونه مثال، روایت طالبان در مورد القاعده در حال تغییرکردن بود، طالبان بیشتر حالت دفاعی را به‌خود گرفتند و حتی تلاش می‌کردند که مسئولیت سازمان‌های تروریستی، در حملات ۱۱/۹ را انکار کنند. وقتی‌که تیم ایالات متحده به‌شدت جبهه‌گیری کرد، طالبان با بی‌میلی تعهد دوباره کردند تا اطمینان دهند که به القاعده اجازه نخواهند داد که برای راه‌اندازی عملیات تروریستی برعلیه ایالات متحده و هم‌پیمانان‌اش از خاک افغانستان

سوءاستفاده کنند؛ اما طالبان در این لحظه از پی‌گیری کردن توافق صلح با غنی و کابل، عقب‌گرد کردند.

برای من فرصتی پیش‌آمد تا با یک فردی که در یک قسمت از گفتگوها در سالون جلسه حاضر بود صحبت کنم. او گفت؛ در آغاز بدون فهم درست در مورد اینکه طالبان چه کسانی بودند و با یک تصوری از آنها به‌عنوان جنگجویان خشن که توان ترتیب کردن یک جمله را ندارند داخل سالون قدم گذاشت. او از مشاهده‌کردن نظم طالبان کاملاً شگفت‌زده شد؛ هیچ‌کدام آنها سخنان همدیگر را قطع و نقض نمی‌کردند، واضح و فشرده سخن می‌گفتند، نسبت به نظریات همدیگر احترام داشتند و استدلال‌هایشان را با فصاحت بیان می‌کردند.[۶۴]

غنی در کابل، درباره میزان پیشرفت و حتی چشم‌انداز درحال‌توسعه گفتگوها در دوحه کاملاً در جریان قرار نداشت. او خود را با هم‌فکران نالایق مورداعتماد خویش، محاصره کرده بود و بیش از حد از واقعیت بی‌خبر بود. از اینکه، غنی از تقسیم قدرت هراس داشت، او مطلقاً شکست‌خورده بود که افغانستان را متحد نماید و همرای بازیگران سیاسی هم‌فکر کار کند. انتخاب ضعیف او در مورد فرماندهان ارتش و پولیس یک مشکل جدی دیگر بود، اگرچند او در ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸، تصمیم گرفت که اصلاحات را نهادینه‌سازد و پلان بازنشسته‌کردن تدریجی‌ای در حدود ۵ هزار افسران ارشد فاقد شایستگی و بالای سن ارتش را روی‌دست گرفت، آن اقدام بسیار ناوقت بود که نهادهای امنیتی در حال فروپاشی را نجات می‌داد.[۶۵] نیپوتیسم (خویش‌وقوم‌پرستی) و بی‌اعتنایی مطلق درمقابل شایستگی، زیرساخت امنیتی افغانستان را خراب کرده بود.[۶۶] علاوه بر این، غنی اصولاً با رویکرد زال در مورد گفتگوهای مستقیم طالبان و ایالات متحده مخالفت داشت. در اوایل فبروری ۲۰۱۸، غنی صحبت‌های مستقیم غیرمشروط را به طالبان پیشنهاد کرده بود، حتی موافقت داشت که آنان را به‌عنوان حزب سیاسی به رسمیت بشناسد؛ اما طالبان، چنانچه حکومت کابل را غیرمشروع و کشور را تحت اشغال می‌دیدند، قاطعانه امتناع کرد.[۶۷] زال در آن زمان از غنی قطع امید می‌کرد، افزون بر آن از حکومت مستقر در کابل.

آنچه که گفتگوها و درنهایت توافق را جالب کرد گونه‌گونی عناصری بود که این پروسه را به‌پیش می‌بردند: برخوردهای نمایشی شخصیتی، تغییرات سیاسی مطلق،

چانه‌زنی‌های دشوار و جلسات غافل‌گیرکننده تصمیم‌گیرنـده‌گـانماننـد بـین زال و بـرادر، همه‌ای‌شان قطعات این معمای پیچیده بود. از همان ابتدا این تنها یـک گفتگـویی نبـود کـه جنگ را ختم کند، بلکه یک تلاش مذبوحانه برای ارضای خودخواهی‌های افراد بود، اتفاقاً آن بیشتر از هر چیز دیگر وجود داشت. جنگ به‌عنوان یک مبارزه‌ای همراه با تـلاش بـرای یافتن متحدان صادق، زیاده‌روی بسیار در به‌کاربردن زور و بی‌خبـری دربـاره روش جنـگ افغان‌ها همان‌گونه که شروع شده بود ختم می‌شد. اطاق‌های هوتـل و گفتگوهـای گروهـی همراه با مقداری نارضایتی‌ها، به‌عنوان پشت‌صحنه‌ای تلاش واقعی برای جستجوکردن یـک مصالحه، معقول بود. اما اگر تاریخ چیزی را برای ما درس داده باشـد، آن درس ایـن اسـت که طبیعت سیاست چنین است که همه برای قدرت رقابت می‌کنند.

بیشتر اوقات، کتاب‌های تاریخ نمونه‌های جالب را توضیح داده‌اند؛ تـا جـایی کـه روابـط شخصی و گرایش‌های مشترک افراد، قدرت تحت‌تأثیر قراردادن سیاست‌های بین‌المللـی را داشته‌اند. داستان چگونه ختم‌شدن طولانی‌ترین جنگ آمریکا ثابت می‌کند که این نیز یک استثنا نیست.

اینکه اشرف غنی و زلمی خلیل‌زاد با همدیگر به‌خوبی کنار آمده نتوانستند یک راز پنهان نیست. بااین‌حال، این توافق اولین زمـانی نیسـت کـه آنـان بـا همـدیگر کـار کردنـد ویـا از همدیگر جدا شدند. درحقیقت، این دو قبل از اینکه دوباره راجع به این گفتگوها همـدیگر را ملاقات کنند، بیشتر از پنجاه سال همدیگر را می‌شناختند. زال بر اساس مسئولیت وظیفه‌ی خویش همواره رئیس‌جمهور غنی را در جریان قرار می‌داد، اما مقدار اطلاعاتی را کـه بایـد شریک می‌ساخت به مرور زمان به‌شدت کاهش می‌یافت. در این موقع بحرانی، غنی اشـتباه کشنده را مرتکب شد، وی به گونه نادرست تصور می‌کـرد کـه ایـن غیـرممکن اسـت کـه ایالات متحده در آینده‌ی قابل پیش‌بینی به‌صورت کامل واقعاً از افغانستان خارج شود. غنی باور داشت تا زماینکه ایالات متحده در افغانسـتان حضـور مـی‌داشـت وی در جریـان قـرار می‌گرفت. در طرف دیگر، زال گذاشت تا غنی در فکر پوچ خویش باقی بماند، درحالی‌که در ملاقات‌هایش با دیگران تأکید می‌کرد که آمریکا هرچه زوردتر که ممکن باشد خـارج می‌شود.

غنی و زال، بار اول همدیگر را درحدود سال ۱۹۶۵، به‌عنوان دانش‌آموزان برنامه تبادله در ایالات متحده ملاقات کردند و سپس در دانشگاه آمریکایی بیروت یکی از بهترین دانشگاه‌ها در شرق میانه، دو باره با همدیگر قدم گذاشتند.[۶۸] بحران که در اواخر دهه ۱۹۷۰، در افغانستان بوجود آمد، آنها درنهایت به ایالات متحده مهاجرت کردند. مسیر آنها برای یک مدت کوتاه از هم جدا شد، طوری که؛ زال برای دوکتورای خویش در دانشگاه شیکاگو اقدام کرد و غنی در دانشگاه کلمبیا برای تحصیل در رشته انسان‌شناسی فرهنگی. بعداً زال در دانشگاه کلمبیا به‌عنوان معاون پروفیسور راه‌یافت. هر دو احساس داشتند که باگذشت زمان نقش ملاقات‌های تصادفی آنان هیچ‌گاه به‌زودی تمام نخواهد شد؛ هرچند احساس آنان درست بود، اما مطمئناً هیچ کدام نمی‌توانستند دقیقاً پیش‌بینی کنند که چقدر یک مسیری فاجعه‌آمیز خواهد بود.

باوجود شباهت‌های مشخص آنها در سابقه‌تحصیلی و بهره‌مندی از بورسیه تحصیلی، هر دو نمی‌توانستند زیاد متفاوت باشند. غنی گرایش سوسیالیستی داشت و درحالی‌که زال یک کاپیتالسیت بود؛ غنی یک درونگرا بود، زال یک برونگرا؛ غنی سختگیر بود، زال انعطاف پذیر بود و زمانی که با چالش رعب‌آور مواجه می‌شد آماده بود که یک راه میانه را پیدا کند. مجیب مشعل در نیورک تایمز، در یک گزارش به‌صورت روشن این رابطه قدیمی را توضیح می‌دهد و می‌گوید همیشه یک «مناقشه بنیادی در نحوه عمل‌کردن آنها»[۶۹] وجود داشت. به نظر می‌رسد که اختلاف در طول چندین دهه ادامه داشته است، طوری که ما می‌دانیم هردوی اینها در مورد بحران که کشورشان با آن مواجه بود رویکردهای بسیار متفاوت داشتند. غنی می‌خواست مذاکره با طالبان را رهبری کند، درحالی‌که زال به دنبال توافق مستقیم بین ایالات متحده و طالبان بود. البته، هردوی آنان باور داشتند که رویکر موفق را دارند.

انصافاً، مدیریت درست زال بود که نظریه گفتگو با طالبان مؤثر واقع شد و احتمالاً او بهترین انتخاب برای آن نقش بود. درحالی‌که شماری، او را به دلیل تسلیم‌شدن به خواسته‌های طالبان مقصر می‌داند و ممکن نبود که طالبان در گفتگوها با هر آمریکایی دیگر تا آن‌حد، موفقیت به دست می‌آوردند. درنتیجه، زال مثل دشمن به نظر نمی‌رسید، بلکه همانند طالبان بود و آنان با همدیگر بسیار راحت بودند.

زمانی که تیم‌های ایالات متحده و طالبان در حال صحبت و مشاجره بودند، هماهنگی‌های صورت گرفت تا گفتگوهای کابل-طالبان را که سپس به «کنفرانس بین‌الافغانی» تغییر نام داد آغاز کند و قرار بود در ناروی برگزار شود. زمان برای آنچه که قسمت مهم و دشوار یک تعامل جامع تصور می‌شد، رسیده بود. طالبان شدیداً به توافق رسمی با ایالات متحده چشم دوخته بودند و می‌دانستند که آن بیشتر از همه اهمیت دارد؛ بااین‌وجود، طالبان با نماینده‌گان جامعه مدنی افغانستان گفتگوهایی را کاملاً غیر رسمی و با بی‌علاقه‌گی به‌عنوان مقدمه برای زمینه‌سازی گفتگوهای رسمی‌تر بعدی با حکومت غنی، شروع کردند. طالبان، بدون فراگیری آموزش در رشته دیپلماسی یا مهارت‌های مناظره اما عملکردشان در سراسر مذاکرات، زیرکانه و پلان‌گذاری شده بود.

در جولای ۲۰۱۹، در یک چنین گفتگوی غیر رسمی، بین مذاکره‌کننده‌گان طالبان و یک گروه غیر رسمی درحدود ۴۰ نفری افغان‌ها به‌شمول زنان که از بخش‌های مختلف نماینده‌گی می‌کردند، بعضی صحنه‌های بی‌سابقه به مشاهده رسیدند.[۷۰] شماری از مقامات رسمی افغانستان نیز در این گفتگو شامل بودند. در جریان گفتگوها، یک خانم شرکت‌کننده در مورد یک حمله تروریستی در مکتبی در غزنی یادآور شد که دو تن از برادرزاده‌های یتیم (در سنین ۷ و۸ ساله) وی را زخمی کرده بود، آن کودکان اخیراً با مادرکلان‌شان به آن منطقه آمده بودند تا از خشونتی که جان پدر آنها را گرفته بود دور باشند. او برای آن کودکان کمک کرده بود به مکتبی بروند که توسط طالبان مورد حمله قرارگرفت. او طبعاً بسیار ناراحت بود، وقتی که اخبار غم‌انگیز را با گروه شریک می‌کرد با اشک‌های که بر گونه‌های وی جاری بود، با صراحت از طالبان پرسید؛ «شما چرا ما را می‌کشید؟» برای وی جای تعجب بود وقتی دید که اکثریت طالبان نیز غم‌گین شدند. همچنان طالبان نیز کودکانی داشتند! در آخر این گفتگو، مذاکره کننده‌های طالبان موافقت کردند که در یک بیانیه عمومی مشترک، تعهد واضح را برای به صفر رساندن تلفات غیرنظامیان در نظر بگیرند. این قدم‌های اطمینان‌دهنده برای هردو طرف، کمک‌کننده بود و زال بیشتر متقاعد شد که درنهایت طالبان وارد گفتگوهای معنادار با حکومت کابل خواهند شد. آن برداشت در آن زمان یک انتظار معقول بود.

تا سپتامبر ۲۰۱۹، یک پیش‌نویس توافق آماده شد و امور بسیار مثبت به نظر می‌رسید، ترامپ دستور داده بود که برای امضای توافق‌نامه با طالبان در حضور تمام رسانه‌ها در یک فضای باز، آماده‌گی‌ها در کمپ دیوید گرفته شود.[۷۱] قرار بود که غنی نیز شرکت کند. نه غنی و نه طالبان متحیر نشدند؛ اما این اعضای کنگره ایالات متحده بود که هنگامه برپا کردند و منجر به لغو آن ایده شد. درحقیقت، توافق به یک مرحله‌ی بالا رسیده بود، اما لحظه‌ای آن نرسیده بود که امضا و اعلان شود. بعضی از جزئیات پیش‌نویس توافقنامه افشا شدند و نشان می‌داد که خروج ایالات متحده تا مارچ یا اپریل ۲۰۲۱، در جریان یک‌ونیم سال تکمیل خواهد شد. هردو طرف تا آن زمان آماده نبودند که بعضی عناصر توافقنامه پیشنهاد شده را اعلان کنند.

برای ایالات متحده آمریکا، جزئیات ضمانت‌های طالبان درباره مسیر ایمن برای خروج نیروهای ایالات متحده یک موضوع حساس بود. علاوه‌براین ، طالبان باور داشتند که سطح موافقت درباره همکاری ایالات متحده و طالبان، برای جنگیدن در برابر دشمن مشترک‌شان -داعش یا دولت اسلامی خراسان (ISK) یکی از شاخه‌های دولت اسلامی عراق و سوریه (ISIS) که از سال ۲۰۱۵ در افغانستان ظهور کرده بود- می‌توانست برای وجهه عمومی طالبان تخریب‌کننده باشد. این‌گونه تعهدات و اعلامیه‌ها باید محرم باقی می‌ماند چه روی کاغذ بودند ویا نه. حتی بدون افشاکردن ابعاد مخفی آن، اخباری که در رسانه‌ها درز کردند باعث بعضی واکنش‌های شدید سیاسی در ایالات متحده شد. قوی‌ترین اظهارات از طرف سناتو لنسی گراهام و جنرال جک کین (بازنشسته) بود، این هردو در بخش نظریات واشنگتن پست استدلال کردند که ایالات متحده نباید امنیت‌اش را به طالبان محول کند، درحالی‌که بیشتر از این هشدار دادند که «ما، اگر افغانستان را به دلیل ناکامی و بیزاری ترک کنیم، ما راه را برای یک ۱۱/۹ دیگر آماده می‌کنیم.»[۷۲]

به دلیل مشکلات و موانع که بوجود آمدند، فعالیت‌ها یک مقدار از سرعت بازماند. یک عامل واقعاً مشکل‌ساز این بود که طالبان، همزمان هم مصروف گفتگوهای صلح و هم مصروف کشتن مردم در افغانستان بودند. این شاید یک استراتژی طرح‌شده بود که با قدرت‌نمایی در میدان نبرد توانایی در میز مذاکره را بالا ببرند، ویا شاید نشانه این بود که گفتگوکننده‌گان طالبان، بر قوماندان‌های جنگی مسلط در میدان نبرد، کنترول کامل

نداشتند. زمانی که این گمان بر ذهن تیم ایالات متحده تلنگر زد، حتی طالبان، هم به لحاظ میدانی و هم در پشت میز مذاکره در دوحه، فرصت بیشتر را به دست آوردند. حقیقتی که غالباً در تحلیل غرب مورد چشم‌پوشی قرارمی گرفت، این است که قوماندان‌های جنگی طالبان، درباره عملیات‌های نظامی رو به افزایش به‌شمول حملات هوایی که توسط نیروهای ایالات متحده و افغانستان اجرا می‌شدند و پایگاه‌های طالبان را هدف می گرفتند واکنش اندکی نشان می‌دادند. حملات جدال آمیز شبانه که توسط گروپ‌های نظامی افغانستان تحت حمایت CIA رهبری می‌شدند و مستقل از هردو ارتش ایالات متحده و افغانستان عملیات می کردند، نسبت به مختل‌سازی فعالیت‌های طالبان، احتمالاً بیشتر باعث خشم عمومی می‌شد.[۷۳]

اکنون، یک بعد پیچیده و جدید بحران از طریق بم گذاری‌های کشنده انتحاری داعش (ISK) ظاهر می‌شود. در بعضی موارد و مکان‌ها، گاهاً دشوار بود درک شود که چه کسی در پشت صحنه خشونت قرار داشت. حساب مرده گان از دست افغان‌های معمولی رفته بود، نمی‌دانستند چه کسی چه کاری را انجام می‌دهد و اصولاً توانایی تشخیص دوست و دشمن را از دست داده بودند. افغان‌ها درد عمیق را احساس می کردند که پایان‌ناپذیر به نظر می‌رسید. تمام اینها تاثیر عمیق روان‌شناختی داشت مطمئناً در آینده شاید به شیوه‌هایی ظاهر شود که ممکن هیچ کس پیش‌بینی نتواند.

عامل دیگر، شاید عامل مهم برای تعیین مسیر گفتگوها، ضرب‌الاجل نه ماهه ترامپ بود که در جولای ۲۰۱۹، برای دستیاران نزدیک خویش داد تا همه‌ای نیروهای ایالات متحده را از افغانستان خارج سازند؛ اما در آن زمان، افراد خارج از حلقه‌های بالای حکومت ایالات متحده، به‌ندرت درباره آن می‌دانست.[۷۴] پیامی که از طریق پومپئو وزیر خارجه به زال فرستاده شد واضح و روشن بود. زال فهمید که وقت کم دارد، چنانچه چارچوب زمانی تعیین‌شده از طرف ترامپ به طور مشخص به انتخابات قریب‌الوقوع ریاست‌جمهوری در نوامبر ۲۰۲۲، مرتبط بود. باوجود کشتن قاسم سلیمانی استراتژیست نظامی متخصص و فشارهای حداکثری، درباره توافق با ایران دورنمایی وجود نداشت، درباره موضوع هستوی کوریای شمالی به‌جز عکس‌های عجیب‌وغریب با کیم جونگ اون رهبر کوریای شمالی

پیشرفتی صورت نگرفته بود، درواقع ترامپ نیاز به چیزی داشت که چهره معامله‌گر او را نشان دهد. در چنین شرایطی مرغ خوش‌بختی در میدان طالبان بال میزد.

باوجود بعضی از فراز و نشیب‌ها به علت دم‌دمی مزاجی‌های ترامپ و فشارهای سیاسی، مسایل عمده حل شدند، تنها زمان‌بندی دقیق خروج ایالات متحده و جزئیات آتش‌بس در تعویق قرار داشتند. عجله‌داشتن ترامپ یک حقیقت پوشیده نبود و طالبان به‌خوبی آماده بود از این اطلاعات استفاده بهینه کند. اگرچند، موافقت‌کردن برای آتش‌بس به‌عنوان بخشی از این توافق صلح منطقی به نظر می‌رسید، اما طالبان آماده نبود که به آن تعهد کنند. از سپتامبر تا دسامبر ۲۰۱۹، حتی عدم علاقمندی طالبان منجر به توقف مذاکرات شد، تمام پیشنهاد آنها بعد از اعلان توافقنامه، کاهش موقت خشونت بود. تمام استدلال طالبان را برای عدم تمایل‌شان به توقف حملات، یک مذاکره‌کننده طالبان به‌صورت دقیق برای کارتر ملکاسیان چنین گفت:

> نیاز ما برای اعلان خروج از سوی ایالات متحده این بود که برای جنگجویان خویش ثابت نماییم که جهاد پیروز شده است. در غیر آن برای چه قربانی می‌دادیم؟ ما به‌شدت نگران پیوستن جنگجویان خویش به داعش و دیگر گروه‌ها می‌باشیم.[۷۵]

تیم ایالات متحده، نیاز به یک تعهد بهتر را درک می‌کرد؛ چنانچه در دسامبر ۲۰۱۹، برای از سرگیری مذاکرات تصمیم گرفت و بدون شک این اقدام، مذاکره‌کننده‌های طالبان به رهبری ملا برادر را کمک کرد که بالای شورای کویته و هبت الله (در مراکز طالبان) فشار وارد کنند، تا اینکه طالبان باید در این مقطع زمانی یک مقدار انعطاف‌پذیری از خود نشان دهند. طالبان، کاهش یک هفته‌ای خشونت را قبل از امضای توافقنامه پیشنهاد کرد. تا اوایل ۲۰۲۰، شرایط برای یک توافق صلح که در جریان چند هفته نهایی می‌شد امیدبخش به نظر می‌رسید. هردو طرف به پلان کاهش یک هفته‌ای خشونت هم قبل و هم بعد از امضای توافقنامه تمرکز داشتند. خبر خوب این بود، وقتی‌که زمان اجرای توافقنامه فرارسید، خشونت کاهش چشم‌گیر داشت؛ این تصدیق می‌کرد که طالبان یک گروه منسجم هستند و ظرفیت عملی‌کردن آنچه را که تعهد می‌کنند دارند.

اختلاف برادر و ملا هبت الله، یک بخش عمده‌ی ناشناخته سیاست‌های داخلی طالبان باقی‌مانده است. هردو نسبت به همدیگر احترام بسیار دارند؛ اما از سال ۲۰۰۱، مسیرهای‌شان جدا شده بود که بر جهان‌نگری آنان تاثیر می‌گذارد. ملا هبت الله در یک مسیر محافظه‌کارانه‌تر حرکت کرد درحالی‌که از بعضی آزادی‌های عمل در پاکستان برخوردار بود؛ برادر، در زندان پاکستان درحالی‌که وضعیت صحی‌اش به علت ابتلا به دیابت وخیم شد، در یک محیط دشوار زندگی می‌کرد. برادر، وقت خویش را به فکرکردن و بازاندیشی سپری کرد، درحالی‌که هبت الله یا مطالعه می‌کرد ویا درباره افزایش سطح خشونت در افغانستان پلان‌گذاری می‌نمود. باتوجه به تجربه مذهبی هبت الله، از انتخاب کتاب‌های او انتظار نمی‌رفت که وی خارج از محدوده‌ای ذهنی خویش تفکر کند. بیشتر از این، هبت الله مجبور بود که عناصر محافظه‌کار گروه را راضی نگهدارد (زیرا آنان ستون فقرات ایدئولوژیک گروه بودند) درعین‌حال باید مصروف مدیریت کردن قوماندان‌های جنگی می‌بود. برادر، با تجربه حبس و جایگاه وسیع‌تر، بیشتر یک پرگماتیست و سیاست‌گر بود، او به‌منظور اینکه از شرایط بهتر کارگیرد در سازگارشدن مهارات داشت. علاقمندی و شکیبایی برادر به حمایت از صلح، واقعاً تأثیر مثبت به روند فکری در جبهه طالبان داشت.[۷۶] در فرجام روز، هبت الله و برادر یک تیم قابل‌توجه را برای طالبان ایجاد کردند. زال با یک مصاحبه‌کننده ابراز دشت؛ درحالی‌که صحبت با برادر آسان بود و او ظاهراً درباره موضوعات جزئی انعطاف نشان می‌داد، اما هر زمانی که موضوع حساس به میان می‌آمد، وی همیشه زمان می‌خواست که هدایت هبت الله و دیگر اعضای مهم گروه را به دست آورد.[۷۷]

سراج الدین حقانی معاون رهبر طالبان، با احساس‌کردن پیروزی یک مقاله تحلیلی نوشت که از میان تمام رسانه‌ها به تاریخ ۲۰ فبروری ۲۰۲۰، در صفحه سرمقاله نیورک تایمز جای گرفت. باوجود تعیین جایزه‌ای در حدود ۱۰ملیون دالر از طرف وزارت خارجه ایالات متحده، برای معلومات که سراج الدین را به پنجه عدالت بسپارد، او از نظر اداره تحقیقات فدرال (FBI) «به‌صورت ویژه یک تروریست معروف بین‌المللی» بود. درحالی‌که وی با ظرافت استدلال می‌کرد که «همه از جنگ خسته اند» و «اینکه کشتار و مجروح‌سازی باید متوقف شود»، او به آماده‌گی‌داشتن طالبان برای مصالحه ضروری اشاره کرد تا درباره

حکومت آینده در افغانستان یک اتفاق نظر ایجاد کند. انتخاب دقیق واژه‌گان مانند این تعهد که «طالبان آماده‌اند همرای دیگر طرف‌ها در یک روش مشورتی با احترام واقعی کار کنند، تا درباره یک سیستم سیاسی همه‌شمول و جدید به توافق برسند و در آن صدای تمام افغان‌ها منعکس شود و هیچ‌کسی احساس نکند که در حاشیه قرار گرفته است»، این استدلال برای آنهایی که در مورد ایدئولوژی طالبان معلومات نداشتند واضحاً تمایل به دموکراسی در نظر می‌رسید. همچنان استنادهای به «حق کار» و «حق آموزش» برای زنان جدی دیده می‌شد. شهاب الدین دلاور رهبر طالبان، به طور جداگانه در گفتگوهای دوحه در مورد اجازه آموزش و کار زنان قاطعانه اطمینان داد. کابل بهت‌زده شده بود اما سیاست‌گران آن اکنون مهره‌های سوخته بود.

در ۲۹ فبروری ۲۰۲۰، ایالات متحده و طالبان، در حضور شماری زیاد دیپلمات‌ها از سراسر جهان در هوتل شراتون دوحه، توافقنامه تاریخی‌ای را برای آوردن صلح در افغانستان امضا کردند. مایک پومپئو وزیر خارجه ایالات متحده، جریان امضاکردن توافقنامه توسط زال و برادر را نظارت کرد. به گفته کارتر ملکاسیان، ترامپ با سبک‌سری از طریق رسانه‌ها برنامه خروج را اعلان کرد، به جایی اینکه به زال فرصت دهد که بالای طالبان فشار بیشتر وارد نماید تا خواست‌های بیشتر ایالات متحده را قبول کنند.[۷۸] پاراگراف اول توافقنامه بیان داشت که توافقنامه جامع صلح این موارد را به دست می‌دهد: «ضمانت‌ها و مکانیسم‌های اجرایی که از بهره‌برداری خاک افغانستان، توسط هر گروه یا فرد برضد امنیت ایالات متحده و هم‌پیمانان‌اش جلوگیری خواهند کرد.»[۷۹] این مهمترین نگرانی آمریکا بود. اگر طالبان با القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی قطع ارتباط می‌نمودند، با کابل وارد گفتگوها می‌شدند و تلاش جدی می‌کردند که خشونت را کاهش دهند، تمام نیروهای جنگی ایالات متحده، تا می ۲۰۲۱، از افغانستان خارج می‌شدند. طالبان به‌سهم خویش تعهد کرد که بر نیروهای ناتو و ایالات متحده حمله نکند. طالبان از روی آینده‌نگری، در مورد نیروهای امنیتی افغانستان چنین تعهدی را نداد و آن را به گفتگوهای بین‌الافغانی موکول کرد.

توافقنامه دارای بعضی از ماده‌های سری نیز بود. یکی از این ماده‌های سری، نیروهای ایالات متحده را از تجهیز و حمایت‌کردن نیروهای نظامی افغانستان، در عملیات‌های مورد

هدف‌شان در برابر طالبان، ممنوع کرده بود.[۸۰] نیروهای امنیتی افغانستان این را به‌سادگی یک خیانت قلمداد می‌کرد، اما برای آمریکا حفاظت نیروهای نیروهای خودش، در اولویت قرار داشت. چنین چیزی قابل درک است. بزرگترین جایزه آمریکا برای طالبان، بعد از تعهد برای خروج از افغانستان، شرط آزادی ۵هزار زندانی تحت‌فشار از زندان‌های افغانستان بود. تعدادی از خطرناک‌ترین زندانیان طالبان، آنهایی که در فعالیت‌های تروریستی شامل بودند در پایگاه ایالات متحده در بگرام نگه‌داری می‌شدند و در توافقنامه چیزی وجود نداشت که آنان بتوانند از این شرط بهره‌مند شوند. طالبان همچنان ملزم بود که یکهزار زندانی نیروهای امنیتی افغانستان را که در اسارت آنان بودند آزاد کنند.

پایان

اغلب وقت‌ها اعتراف کردن به حقیقت دشوار است؛ اما واقعیت این است که طالبان بر آمریکایی‌ها پیشی‌جستند. دولت‌سازی وقت زیاد گرفت و ایالات متحده ده‌ها ملیارد دالر سرمایه گذاری کرد، اما اقدامات کم‌هزینه طالبان به‌منظور ایجاد تدریجی ترس و قطع پروژه‌های انکشافی، به‌خوبی به نفع اهداف آنان کار کرد. بعد از توافقنامه، افغان‌های عادی چنانچه برای‌شان مشخص بود، از روی ناگزیری پذیرفتند که طالبان غیرقابل توقف هستند. باوجود خارج‌شدن نیروهای بین‌المللی و ایالات متحده، بعید بود که کابل حاکمیت خود را حفظ کند. در آن زمان، استراتژی طالبان ایجاد فشار بالای مردم افغانستان بود که به حاکمیت آنان تسلیم شوند و در این مرحله آن را به نفع همه می‌دانستند. این بود که وضعیت آرام آرام و تدریجاً تغییر کرد و هیچ قریه‌ای دست‌نخورده باقی نماند. دقیقاً همان باور مرسوم عمومی که افغان‌ها از جنگ خسته و آماده‌ای توافق اند به طالبان کمک کرد که پیمان صلح را به دست آورند. سرزمین افغانستان که مملو از یادگارهای زهرآگین و تراژیک جنگ است، نیاز به یک نیروی حیاتی و انرژی جدید داشت که به‌خود حیات مجدد دهد. اینکه آیا افغان‌ها می‌توانستند برای بوجودآوردن امید در این سناریوی مأیوس‌کننده متحد شوند، هنوز دیده نمی‌شد.

درباره اینکه، آیا گفتگوی معنادار میان طالبان و حکومت کابل امکان داشت، سوال‌های زیاد باقی‌مانده است. غنی در حالتی نبود که با طالبان گفتگو کند و فعالیت‌ها به علت

اختلافات در مورد رهاکردن زندانیان فوراً متوقف شدند. چنانچه غنـی صـلح را فقـط طبـق روایت خود می‌خواست، پی‌گیری‌های بسیار جزئی وجود داشت. او با غفلت خویش درباره صعود سریع طالبان آخرین میخ را بر تابوت خویش کوبید. غنی و حکومت کابـل بـه دلیـل این تأخیرها مشروعیت را از دست دادند.

یک تاریخی درحدود نیمه سپتامبر ۲۰۲۰، برای آغاز مذاکرات بین‌الافغانی تعیین شد؛ اما در ۵ سپتامبر ۲۰۲۰، طالبان در یـک حرکـت غافـل‌گیرکننـده یـک تغییـر عمـده را در تـیم مذاکراتی‌شان اعلان کرد. عبدالحکیم اسحاق‌زی یک ملای ارشد محافظه‌کـار، بـا اصـالت قندهاری و مشهور است که اختیار ملا هبت الله در دسـت وی اسـت، بـه‌جـای شـیر عبـاس ستانکزی، به‌عنوان رئیس جدید گفتگوکننده‌گان طالبان تعیین گردید. برادر که رئیس دفتر سیاسی طالبان در قطر بود به‌عنوان رئیس عمومی تیم گفتگوی طالبان باقی ماند. عبدالحکیم، همانند هبت الله یک مدرسه دینـی را (بـه نـام دارالعلـوم شـریعت در منطقـه کـوچلاک) در نزدیک کویته پیش می‌برد و به‌عنوان قاضی طالبان اجرای وظیفه می‌نمود، علاوه‌براین یـک شورای مهم علما را که مسئول صدور فتـوی‌هـای مـذهبی در مـورد موضـوعات مهـم بـود، رهبری می‌کرد.[۸۱] در ۱۹ جنوری ۲۰۲۰، مدرسه وی توسط یک بـم‌گـذار انتحـاری داعـش (ISK) مورد هدف قرار گرفت که در آن حمله، او پسر خویش و تعداد زیاد شاگردان را از دست داد.[۸۲] نکته مهم این است که او همچنان از دارالعلوم حقانیه در پاکسـتان یـک مرکـز آموزشی برای رهبران طالبان، فارغ التحصیل شده است. طالبان اکنون آماده بود که درمقابل غنی و تیم‌اش بازی سخت انجام دهد.

زال می‌خواست کابل و طالبان را برای یـافتن یـک توافـق دوسـتانه بـرای تقسـیم قـدرت راهنمایی کند؛ اما زمان در حال تمام شدن بود. حقیقت این بود که طالبان و حکومت کابل، از مدت‌های طولانی، پنجه برگلوی هم انداخته بودند و با بی‌رحمی همدیگر را مـی‌کشـتند. هیچ طرف قرار نبود که آن را فرامـوش کننـد. افغانسـتان نیـاز بـه یـک کمیسـیون مصـالحه داشت، همانند آن‌چیزی که برای درمان زخم‌ها در آفریقای جنوبی، بعـد از خـتم آپارتایـد کمک کرد. تا هنوز در هیچ طرف یک رهبری که مقام افسانوی نلسون ماندلا را داشته باشد وجود نداشت تا برای درمان رخم‌های افغانستان کار کند.

غنی برای پذیرش اینکه ایالات متحده و هم‌پیمان‌هایش نیروهای مربوطه خویش را بیرون می‌کردند به‌شدت در اشتباه بود. او کاملاً احساس فریب‌خورده‌گی می‌کرد، حتی از دوستان خویش در واشنگتن درخواست نمود تا جستجو نمایند که آیا واقعاً نیروها در حال خروج بودند، در پاسخ به این پرسش اکثر مقامات آمریکایی جواب دادند که «بلی!» ایالات متحده انتظار داشت که غنی و طالبان در مورد یک حکومت بی‌طرف موقت متشکل از نماینده‌های هردو جانب توافق کنند و آنها هردو طرف را برای یافتن یک زمینه مشترک کمک خواهند کرد. طبق اظهار نظر زال، غنی «از آن طرح متنفر بود، زیرا به این معنا بود که وی باید برود».[۸۳] بنابراین، پلان به انحراف کشیده شد.

آن زمان، طالبان به‌گونه‌ای پلان‌شده، مراکز ولایت‌ها و شهرهای عمده را در محاصره می‌کشیدند. جاسوسان طالبان در ساختارهای حکومت افغانستان عمیقاً نفوذ کردند و برای رهبران طالبان اطلاعات حساس را فراهم می‌کردند. زمانی که نیروهای ایالات متحده در افغانستان در حال دست از کار کشیدن بودند، تمام این موارد افشا می‌شدند. طالبان چنانچه تعهد کردند هیچ مشکلی را ایجاد نمی‌کردند. در این‌زمان، ویروس کرونا تاثیر منفی خود را به‌جای گذاشت و اولویت‌ها در همه‌جای تغییر کردند؛ در سراسر جهان اولین مسئله‌ای که دولت‌ها درباره آن نگرانی داشت حالت اضطراری داخلی در مورد صحت بود. کار در مورد روابط بین‌الملل به حالت تعلیق درآمد.

رئیس‌جمهور بایدن در ۱۴ آپریل ۲۰۲۱، سه ماه بعد از اشغال دفتر، اعلان کرد که تمام نیروهای ایالات متحده تا ۱۱ سپتامبر همان سال به طور کامل از افغانستان خارج خواهند شد. از میان تمام اهداف تحت کار، این روند سیاسی از ترامپ به او به ارث مانده بود، اما این اداره بایدن بود که باید برای اجرا و پلان‌گذاری برنامه خروج احساس مسئولیت می‌کرد. انتخاب ۱۱ سپتامبر یک امر سمبولیک بود، به این معنا که جواب آمریکایی‌ها به حمله تروریستی دو دهه قبل که آمریکا را دچار روان‌زخم کرد، تکمیل و تمام شده است. افغانستان به‌عنوان یک «هدف تحقق‌نیافتنی» در حلقات سیاسی واشنگتن دیده می‌شد و درواقع طولانی‌ترین جنگ تاریخ آمریکا به یک انتهای آزاردهند می‌رسید، چنانچه طالبان در حال کوبیدن به دروازه‌های کابل بودند. در ۸ جولای ۲۰۲۱، رئیس‌جمهور بایدن

درحالی‌که در مورد بیرون کشیدن تمام نیروها از افغانستان سخنرانی می‌کرد، اما اعتراف کرد که:

بعد از بیست سال یک تریلیون دالر برای آموزش و تجهیز صدها هزار نیروی‌های ملی دفاعی و امنیتی افغانستان مصرف شد، ۲۴۴۸ تن از نیروهای امریکایی کشته شدند، بیشتر از ۲۰۷۲۲ تن مجروح گردیدند و بیشتر از هزاران تن با زخم‌های روانی ناپیدا به کشور بازگشتند. بدون انتظار منطقی از به‌دست‌آوردن یک نتیجه متفاوت، من یک نسل دیگر آمریکایی‌ها را برای جنگیدن به افغانستان نمی‌فرستم.[۸۴]

بایدن تصمیم خود برای خارج‌شدن از افغانستان را گرفته بود. حتی زمانی که معاون اوباما بود، او به این شناخته می‌شد که درباره آنچه که ایالات متحده در افغانستان می‌توانست انجام دهد مشکوک بود، و در جریان مشورت‌های داخلی قصر سفید او حتی «با اصرار از اوباما می‌خواست که استراتژی پرهزینه مبارزه برضد تروریسم را که منجر به گسترش جنگ می‌شد کنار بگذارد».[۸۵] او همواره در مورد دورنمای افغانستان باثبات بدبین بود، قطع نظر از اعلامیه‌های رسمی، او امیدوار نبود که غنی بتواند افغانستان را متحد سازد. او در جریان کنفرانس مطبوعاتی در جنوری ۲۰۲۲، از تصمیم خود مبنی بر خروج دفاع نمود و استدلال کرد که افغانستان «به این دلیل قاطع که گورستان امپراتورها بوده است؛ مستعد وحدت نیست ...».[۸۶]

حقیقت این است که آمریکا خسته شده بود و کابل صرفاً به دلیل این تفکر در حال فروریختن بود که خودش مستقیماً با طالبان در حال روبرو شدن بود. اشرف غنی سوگلی افغان آمریکا، ناگهاناً به نظر رسید که به‌شدت ضعیف شده بود تا بتواند روی پای خود ایستاد شود. فساد و خویش‌وقوم‌پرستی ریشه‌های اصلی دولت افغانستان را خورده بودند. امکان نداشت که بدون هرگونه اولویت‌دهی درباره نهادسازی، حاکمیت ضعیف قانون و اتکاء بر جنگ‌سالاران و قاچاق‌بران مواد مخدر، شرایط به‌گونه‌ای دیگر رقم بخورد. ساختار جدیدی به‌شدت متمرکز و غیرحساب‌ده دولت افغانستان، قابل دوام نبود. تمام اینها زیر نظر ایالات متحده (همراه با دیگر تمویل کننده‌های بین‌المللی) ایجاد شده بودند، درحالی‌که آمریکا در حدود ۸۰ درصد بودجه ملی افغانستان را تأمین می‌کرد.

یک زمانی، ایالات متحده سوگند یادکرد که پایگاه بگرام را هرگز ترک نکند؛ زیرا آن یک جای‌پای ایمن برای حفظ ظرفیت مبارزه برضد تروریسم بود و همچنان ایالات متحده را قادر می‌کرد که متوجه چین باشد. اما درنهایت، حتی این ایده واگذار شد. دولت بایدن به علت بی‌اعتباری‌اش، برنامه خروج را به شیوه‌ای کمتر تأثیرگذار ممکن، پلان‌گذاری کرد. رسانه‌های آمریکایی در ارزیابی‌های‌شان در مورد چگونگی تغییر شرایط کمتر اغماض می‌کرد. پتر برگن خبرنگار مشهور این گونه توضیح داد:

تشدیدکردن تصمیم سیاسی فاجعه‌بار بایدن برای خروج کامل از افغانستان باعث مدیریت اشتباه برنامه عقب‌نشینی شد. ... به این دلیل که ارتش ایالات متحده درنتیجه ۱۲۴۰۰۰ هزار افغان را از افغانستان بیرون نمود، بایدن با دست خود به پشت خویش نوازش می‌نمود و عملیات را یک «موفقیت فوق‌العاده» معرفی می‌کرد، این رفتار بایدن مثل فردی بود که خودش، مکانی را آتش‌زده باشد و برای کمک‌کردن جهت خاموش‌سازی آنچه که خود روشن کرده، خود را تمجید کند.[۸۷]

آینده طالبان تا آن زمان مشخص نشده بود، اما غنی بسیار دیر درک کرد که کار وی ختم شده بود. آنچه را که طالبان در ۱۹۹۶ با نجیب الله رئیس‌جمهور مورد حمایت شوری انجام دادند دشوار بود که فراموش کرد. نجیب الله به‌صورت وحشیانه کشته شد و جسد وی بر پایه چراغ ترافیک در بیرون قصر ریاست‌جمهوری کابل آویزان گردید. همچنان که در مقدمه توضیح شد، غنی و همراهان‌اش تصمیم گرفتند که از کابل فرار کنند تا با آنگونه سرنوشت دچار نشوند. حکومت او در کابل تا آن زمان محدود به قصر ریاست‌جمهوری و اطرافیان نزدیک وی بود و به‌سادگی همانند یک خانه کاغذی فروریخت.

۲

از شورشگری تا حکومت‌داری

چه کسی امروز در افغانستان حاکم است؟

طالبان بعد از به اجراگذاشتن دو دهه شورشگری خشن، بدون اینکه در برابر آنها مانع و مزاحمت ایجاد شود، در ۱۵ آگست ۲۰۲۱، وارد کابل شدند. پس از آنکه دفتر ریاست‌جمهوری افغانستان خالی‌شد و اعضای کابینه در هیچ‌جایی پیدا نبود، طالبان اکثراً سوار بر موتوسایکل و بدون اینکه یک مرمی فیر شود، به‌سادگی داخل ساختمان‌ها و تاسیسات حکومتی شدند. اصلاً، طالبان در مناطق ورودی شهرهای عمده منتظر بودند و کوشش می‌کردند که به تعهدشان در گفتگوی دوحه عمل کنند؛ به این معنا که آنها برای گفتگوی بین‌الافغانی یک فرصت واقعی خواهند داد. حتی، در آستانه سقوط کابل سخنگوی طالبان تویت کرد که «امار اسلامی به تمام نیروهایش هدایت داده‌است که به دروازه‌های کابل توقف و از داخل‌شدن در شهر خودداری کنند.»[۱]

این یک لحظه‌ای فراموش‌ناشدنی و یک نقطه عطف بزرگ نه‌تنها برای طالبان، بلکه برای اکثر جنبش‌های نظامی اسلامی در سراسر جهان که در آینده از آن الهام خواهند گرفت بود. چند ماه قبل از این روز شوم، این برای اکثریت افغان‌ها غیر قابل تصور بود. تنها آنان به این نظر نبودند. حتی، استخبارات ایالات متحده تا وسط ماه جولای ۲۰۲۱، سرعت پیشرفت طالبان را دست‌کم گرفتند، آنها خطر سقوط کابل به دست طالبان را پایین ارزیابی می‌کردند. تا آن زمان، طالبان به آهستگی، اما با اطمینان ورودشان به کابل را مورد گفتگو قرار می‌دانند، با هم‌پیمانان قومی تعهد و توافق می‌کردند و در مواقع ضروری ترس و وحشت ایجاد می‌نمودند. اکنون یک واقعیت جدید غیرمنتظره، ناخواسته و انکارناپذیر، در برابر همه قرار داشت.

حکومت سرگردان کابل، در پیش‌چشمان جهان از طریق پخش زنده تلویزیونها فروپاشید، همچنان نهادهای دولتی یکی‌پی‌دیگری فروریختند و به‌شدت ترس و هرج‌ومرج را ایجاد کردند. اکثریت مطلق مراکز دولتی در سراسر افغانستان به طالبان تسلیم شدند ویا اینکه برای دفاع از اراضی‌شان مصروف یک جنگ باخته‌شده بود. وقتی‌که طالبان وارد

کابل شدند، شهرها و مناطق عمده‌ای چون قندهار، هرات، کندز و مزار شریف قبلاً تحت کنترول طالبان درآمدند. آن صحنه‌ای از یک فیلم وحشتناک بود که با دلهره و انتظار غیرقابل تحمل همراه بود.

جو بایدن رئیس‌جمهور ایالات متحده به تاریخ ۱۰ آگست ۲۰۲۱، به رهبران افغانستان خطاب کرد که متحد باشند و «برای ملت خویش بجنگند» علی‌القاعده هیچ‌کسی به این هشدار توجه نکردند.[۳] اداره بایدن، می‌دانست که این توصیه بسیار دیر وقت بود. برای طالبان این یک موفقیت عادی نبود، تا اندازه‌ای باورنکردنی و کاملاً استثنایی بود. مهمتر از همه، طالبان با حکومت کابل که سرشار از منابع بود و بدون وقفه توسط یک ائتلاف نظامی قدرتمند بین‌المللی به رهبری ایالات متحده حمایت می‌شد مقابله کرد. اکنون، بعد از عقب‌نشینی نظامی ایالات متحده، پیروزی طالبان حتمی و حتی ضمانت‌شده بود. درعین‌حال، پیشرفت سراسری و سریع طالبان، به اندازه‌ای که برای ناظران بین‌المللی جالب بود به همان میزان غافل‌گیرکننده بود. موفقیت طالبان، در سراسر کشور در جبهه نظامی یک مسئله پنهان نبود؛ اما کسی به سختی می‌توانست سقوط پرشتاب کابل را به دست طالبان پیش‌بینی کند. در کمپ طالبان یک آرامش فراگیر سایه افکنده بود و اعتقاد آنها به هدف مقدس‌شان کاملاً مستحکم می‌شد.

در این شکی نیست که کابل در برابر این تغییر مهیج و ناگهانی آماده نبود. حکومت غنی در حال شکست بود، هرچند در سطوح بسیار در حال مبارزه‌کردن قرار داشت. اما، اکنون با کنترول طالبان بر اطاق فرمان، آرمان افغانستان دموکرات و مدرن، کارکردن زنان در کنار مردان و رفتن دختران جوان به مکتب، همه‌ی‌شان چون یک رویا بود رویای مخدوش و ناپیدا. جهانیان در حال بهت‌زدگی به صفحات تلویزیون‌های‌شان می‌دیدند؛ درحالی‌که طالبان به ارگ ریاست‌جمهوری داخل شدند و در خیابان‌های منطقه امنیتی سبز که سفارت‌خانه‌های به‌شدت محافظت‌شده و دفترهای سازمان‌های بین‌المللی را در خود جای داده بود، بدون روبرو شدن با اندک‌ترین مقاومت، مسابقه می‌دادند. اکثریت این ساختمان‌ها، چند روز قبل به‌سرعت تخلیه شدند و تعدادی به ندرت در ساعات اخیر ترک شدند. پولیس و ارتش افغانستان که تجهیز گردیده بود و آموزش داده شدند و ده‌ها ملیون دالر بالای استحکامات آنان به مصرف رسیدند در هیچ‌جای قابل رویت نبودند و حتی از

روی خشم و عقده نیز یک فیر هوایی نکردند. یک سکوت سنگین کرکننده در همه‌جا سایه افکنده بود.

درحقیقت، دقیقاً قبل از ورود طالبان به شهر، اکثریت پرسونل امنیتی، خود را به لباس غیرنظامیان تغییر دادند و فرار کردند ویا در فرودگاه هجوم بردند به امید اینکه توسط ایالات متحده یا یکی از همکاران ناتو تخلیه شوند. درچنین زمانی، جنگجویان طالبان با تفنگ‌های حمایل برشانه‌های‌شان، بدون دفع‌الوقت در سراسر کابل چک‌پاینت‌ها را ایجاد کردند. در طول سالیان، آن تنها کاری بود که آنها ثابت ساختند که به‌خوبی یاد گرفتند. آنها در هنر افراز چکپاینت و انسداد جاده‌ها در امتداد شاهراه‌ها و جاده‌های اطرافی تخصص داشتند، ماهانه میلیون‌ها دالر را از راننده‌ها و مسافران اخاذی می‌کردند.[۴] آن هنر اکنون برای اعمال فرمان حکومت البته حکومت طالبان، کاربرد داشت.

اکثریت افغان‌ها احساس بی‌پناهی و استیصال می‌کردند، درحالی‌که تغییر جهت دادند؛ البته این یک نمونه‌ای است که در تاریخ افغانستان، آن‌چنان غیرعادی نیست. شرایط دشوار مستلزم اقدامات بسیار سخت هستند و آن اقدامات صرفاً بیان‌گر سختی وضعیت و هراس در قلب مردم بود. اگرچند برای بعضی از افراد، آن اقدام‌های ناامیدکننده به‌معنای یک خیانت فاجعه‌آمیز بود. درحقیقت، آنها در نخست احساس کردند که نه تنها از طرف رهبران سیاسی خویش در معرض خیانت قرار گرفتند، بلکه از جانب حامیان غربی افغانستان که دیده شد در غیاب دولت کابل با طالبان پیمان کردند نیز به آنها خیانت شد. وقتی‌که اخبار فرار بی‌شرمانه اشرف غنی از کشور، در آستانه سقوط حتمی‌الوقوع کابل به دست طالبان منتشر شد، احساس درمعرض خیانت قرارگرفتن بیشتر تقویت گردید. برای تمامی کسانی که تا آن زمان امید داشتند که افغانستان می‌توانست نجات یابد، تنها چیزی که در انتظارشان قرار داشت ناامیدی بود. غنی همواره ادعاهای مسخره خود را تکرار می‌کرد که تا آخرین لحظه در کنار مردم افغانستان ایستاد خواهد شد. اگرچند او تنها فرد بخت‌برگشته نبود. او در این سفر ذلت‌بار توسط شمار زیاد از رهبران افغانستان از تمام اقوام و جریان‌های سیاسی همراهی شد. آنها وقت کافی داشتند که حداقل برای دفاع از کابل برنامه‌ریزی استراتژیک کنند، ویا اینکه آنان می‌توانستند برای آنچه که همواره ادعا داشت که ارزش جنگیدن را

دارد، جنگ شرافتمندانه کنند. حامد کرزی رئیس‌جمهور پیشین افغانستان و عبدالله عبدالله رئیس اجرائیه ثابت ساختند که انسان‌های آبرومند هستند و از این قاعده مستثنی هستند.

بیش از همه، مصیبت افغان‌های عادی تراژیک بود؛ قسمی که آنان از شدت ترس خود را در خانه‌های خود محصور کردند و نمی‌دانستند که چه سرنوشتی در انتظار آنها بود. به نظر می‌رسید که دنیا درمقابل آنان قرار داشت و باوجود فرار رهبران‌شان فقط احساس می‌کردند که کاملاً فراموش شده‌اند. افغان‌ها هیچ کسی را نداشتند که به آن امید ببندند و هیچ‌کسی که آنها را کمک کنند؛ تنها همدم‌شان ترسناک‌ترین واقعیت بلاتکلیفی بود. به محض اینکه شایعه تخلیه همانند یک آتش‌سوزی شعله‌ور شد هزاران نفر با حداقل‌ترین چیزی که می‌توانست حمل نمایند به فرودگاه کابل هجوم بردند تا از کشور فرار کنند.[۵] غم‌انگیزی صحنه چیزی نبود جز دلشکستگی. یک تعداد برای بیرون‌کردن پول‌های‌شان به سمت بانک‌ها هجوم بردند و آن یک صحنه اغتشاش و آشفتگی بود. تنها عکس که تراژدی در حال نمایش را به‌درستی به تصویر می‌کشید عکس‌های در چرخشی بود که در رسانه‌های اجتماعی همرسانی شدند، این عکس‌ها مردمانی را نشان می‌دادند که خود را به هواپیماهای در حال پرواز آویزان کردند و به‌صورت غم‌انگیز بعد از پرواز پایین افتادند و مردند.[۶] آن، یکی از همان لحظات تاریخ بود، در جایی که گویا زمان متوقف شده بود.

طالبان از زمان توافقنامه ۲۰۲۰، از فرصت خویش بهترین استفاده را نمودند؛ به‌گونه‌ای استراتژیک توافق با قبایل را برای زیر فشار قراردادن کابل، زمینه‌سازی کردند. تمام انرژی طالبان برای درهم شکستن دستگاه حکومتی غنی که انگیزه‌ی جنگیدن را از دست داده بود، جهت داده شد. اگرچند نخبه‌گان سیاسی کابل مردد و متزلزل بودند؛ اما انتظار می‌رفت که صرفاً به‌خاطر خودشان نه کدام چیزی دیگر، در برابر فاجعه ایستادگی کنند، اما آن قرار نبود که صورت گیرد. مارین وین‌بوم یک پژوهش‌گر برجسته آمریکایی در مورد جنوب آسیا، در یک گفتگو با من پیش‌بینی کرد که «این باید درک شود که طالبان برای گفتگوکردن درباره تفاوت‌ها به میز مذاکره نیامده اند؛ بلکه آنان در تلاش هستند که طرف حکومت را وادار به قبول کردن درخواست‌های خویش کنند.»[۷]

حقیقت تلخ این بود که نیروهای امنیتی افغانستان بعد از توافق ۲۰۲۰ دوحه، به‌شدت بی‌روحیه شده بودند که منجر به فرار نیروها گردید و این به‌صورت مطلق رسیدن طالبان به

قدرت را تقویت کرد. ارتش آموزش‌دیده افغانستان توسط ایالات متحده، به‌گونه وسیع وابسته به پیمان‌کاران خارجی و حمایت هوایی بود، زمانی که حمایت قطع گردید آنها ناامید و سردرگم شدند. برای اکثر آنها در آن زمان، انتخاب میان مرگ حتمی و تسلیم‌شدن بود. بنابراین، آنها زنده‌ماندن را انتخاب کردند و همچنان می‌دانستند که طالبان اکنون به تجهیزات و تسلیحات غربی درسترسی داشتند. فساد نیز ظرفیت نیروهای افغانستان هم پولیس و هم ارتش را نابود ساخته بود. پایگاه حمایتی غنی (که خیلی وسیع و قابل‌اتکاء نبود) روز به روز در حال کاهش یافتن بود. عوامل اضافی بسیار زیاد دیگر نیز در قضیه دخیل بود. به طور نمونه، دشوار است این تصمیم ایالات متحده را درک نماییم که آخرین مرحله خروج را در تابستان درحالی‌که طالبان بسیار فعال و متحرک هستند برنامه‌ریزی کند؛ برعکس در زمستان که هوای سرد ظرفیت طالبان را برای عملیات سریع کاهش می‌دهد، برنامه‌ریزی نمی‌کند. در چنین شرایط از میان تمام خبرها، تنها خبر مثبت این بود که در جریان تسلط طالبان بر شهرهای عمده‌ای چون؛ هرات، کندهار و مزار شریف در نیمه اول ماه آگست هیچ‌گونه گزارش در مورد خشونت وسیع، قتل‌عام‌ها و کشتار مقامات اسیرشده افغانستان وجود نداشت. سربازان جنگی طالبان در این شهرها مرتکب اعمال وحشیانه نشدند و به شیوه‌ای منظم و تا حدودی با احتیاط عملیات می‌کردند. به نظر می‌رسید که طالبان می‌خواست از هرج‌ومرج و وحشت دوری کنند، اگرچند بعید بود که به کابل حس آرامش ایجاد نمایند. در صبح ۱۵ آگست، حتی یکی از سخنگویان طالبان یک بیانیه آنلاین را همرسانی کرد و ابراز داشت:

> به دلیل که کابل یک شهر بزرگ با جمعیت زیاد است، مجاهدین امارت اسلامی تصمیم ندارند که از طریق زور وارد شوند و گفتگوها برای انتقال قدرت از طریق صلح‌آمیز با دیگر طرف‌ها در جریان است.[۸]

در شامگاه، طالبان در ارگ ریاست‌جمهوری کابل مستقر شدند و تصاویر و اخبار آنان از طریق صفحات تلویزیون در سراسر جهان در حال پخش بودند. اگرچند ملا برادر شادمان بود و مثل هرکسی دیگر متعجب به نظر می‌رسید وقتی در یک بیانیه ویدیویی ادعا کرد: «پیروزی که در تمام شهرهای بزرگ درطی یک هفته به دست آمد به طور غیر منتظره سریع بود و در جهان نظیر آن وجود ندارد»، درعین‌حال اعتراف کرد که «آزمون واقعی

اکنون شروع خواهد شد.»[۹] در آن لحظه، او در مورد آزمون شخصی که قرار بود خودش روبرو شود آگاهی ناچیز داشت. ملا برادر، بعد از رهبری گفتگوها با ایالات متحده که می‌خواست با هوشیاری و ظرافت به پیروزی برساند، او تقریباً نفوذ خویش را در میان طالبان توسط رقیبان حسوداش از دست داده بود.

درحالی‌که سفارت ایالات متحده، تقریباً خالی شده بود و تمام تلاش‌ها در جهت تخلیه سفارت‌ها و دیگر اعضای سازمان‌های غربی قرارداشتند؛ اما افغان‌های بیچاره برای زمان‌های دشوار در حال آماده‌شدن بودند. اکنون، قدرت غیرقابل توقف طالبان، تنها مسئله واقعی بود.

درون کابل: پندار طالبان از قدرت

در فقدان نیروهای امنیتی افغانستان یا واحدهای حمایتی ارتش ایالات متحده برای دفاع از کابل، دو فرد برجسته هریک؛ سراج‌الدین حقانی فرزند جلال‌الدین حقانی قهرمان سال‌های جهاد بر ضد شوروی و ملا یعقوب فرزند ملا عمر بنیان‌گذار طالبان در شامگاه ۱۵ آگست، به‌سرعت وارد کابل شدند و نیروهای‌شان به دو مرکز کنترول‌کننده یعنی وزارت دفاع و وزارت داخله هجوم بردند. هرکسی که مسئولیت این دو را به دست می‌آود، حق داشت به ملا هبت الله بگوید که آنان مهمترین مراکز قدرت را تصرف و تأمین امنیت کردند. واقعیت این بود که طالبان در هنگام تصرف ارگ ریاست‌جمهوری افغانستان و دیگر ساختمان‌های دولتی در کابل، با هیچ‌کسی که حتی از این مراکز محافظت کند مواجه نشدند.

درحالی‌که رقابت در میان فرماندهان مختلف طالبان در هنگام یورش به سمت کابل سرعت حمله نظامی را بالا برده بود، اما نیروهای تحت فرماندهی شبکه حقانی بود که بیشتر از همه از این وضعیت سود برد.[۱۰] خلیل حقانی کاکای سراج که به دلیل مهارت‌هایش به‌عنوان میانجی در کشمکش‌های قومی و تدبیر در سازمان‌دهی جرگه (یک شورای متشکل از رهبران قومی) برای یافتن راه‌حل به مسائل دشوار، شناخته می‌شد، زمینه را به‌خوبی آماده کرده بود.

طوری که شورشگری سال‌به‌سال شتاب می‌گرفت، ماهیت چالش‌های که طالبان مواجه می‌شدند این را ثابت می‌کرد که آنها در هنگام برخورد با دشمنان خویش یک گروه

منسجم هستند. آنها در برابر چشمان ناتو و نیروهای امنیتی افغانستان متحد بودند. باوجود اهداف مشترک طالبان، در پشت صحنه اختلاف‌هایی در میان دسته‌های طالبان رو به افزایش بود. به هرحال، این اختلافات چه بودند؟ اساساً این دسته‌ها در یک خط هویتی قرار داشتند و می‌توانند به پنج دسته‌ای اصلی قابل تقسیم باشند. اول، آنهایی که به‌عنوان میانه‌روهای گروه شاخته می‌شوند و چهره‌های معروف‌شان کسانی هستند که گفتگوها را در دوحه رهبری کردند. دوم، شورای کویته و مغز ایدئولوژیک طالبان یعنی تندروان و مدافعان قدیمی هستند که در قالب تصورات عمومی که درباره این گروه است انطباق دارد. قابل یادآوری است که شورای پیشاور یک گروه موازی طالبان که در سال ۲۰۰۵ ظهور کرد، در جهت‌گیری شورای کویته توازن ایجاد نمود. سوم، شاهرک گروه یعنی فرماندهان ساحوی‌ای که در میدان نبرد در حال جنگ هستند نمایش فیزیکی را اجرا می‌کنند. چهارم، گروه‌های جنایت‌کار سازمان‌یافته‌ای متشکل از دلالان مواد مخدر که برای به‌دست‌آوردن منافع اقتصادی خویش در شرایط هرج‌ومرج سرمایه گذاری کردند. و آخرین، احتمالاً بزرگترین گروه متشکل از روستائیان معمولی بود که با وفاداری‌های قومی و به دلیل مخالفت‌شان در برابر کابل و شهرنشینان بدون داشتن انتخاب زیاد به طالبان پیوستند.

مارتین بک مقام ارشد در تیم ایالات متحده در گفتگوهای دوحه، یک بخش عمده‌ای از دسته‌بندی فوق را تأیید می‌کند. متیو ایکینس، به نقل از وی گفت: «قدرت واقعی در میان گروه طالبان در دست گروپ برادر در دوحه قرار ندارد، بلکه در اختیار فرماندهان نظامی در میدان نبرد و رهبری عالی پنهان در پاکستان، است.»[۱۱]

باتوجه به این اختلافات، این سؤال مطرح می‌شود که چه‌کسی رهبری حکومت را ادامه خواهد داد؟ در یک وضعیت بازی کامل تاج‌وتخت، تخت وسوسه‌انگیز آهنی قدرت خالی می‌ماند، زمانی که گروپ‌های گوناگون در مورد اینکه چه‌کسی بیشترین شایستگی را برای به‌دست‌آوردن آن دارد اختلاف پیدا کنند. دقیقاً، زمانی که مسائل غیرقابل سازش به نظر رسید، در چهارم سپتامبر ۲۰۲۱، یک کسی بسیار مهم از اسلام‌آباد پرواز کرد. آن کسی نبود مگر، دگر جنرال فیض حمید رئیس اداره استخبارات داخلی پاکستان (ISI) که به‌شدت اعمال نفوذ کرد. توقف سه روزه او در افغانستان یک نقش مهم را در تشکیل کابینه بازی کرد. هرکس می‌تواند بپندارد که فقط در زیر مشت آهنین رئیس آی‌اس‌آی معضلات

حل گردید و اختلافات رو به افزایش کنار گذاشته شد. باتوجه به یک مصاحبه‌ای کوتاه در اطاق کنفرانس هوتل سیرینا در کابل او با تمسخر اظهار داشت: «نگران نباشید، همه چیز درست خواهد شد.»[12] یک تفسیر فرعی از این اظهار می‌تواند این باشد که؛ من اطمینان می‌دهم که افراد مورد نظر ما، پست‌های مهم کابینه را در اختیار می‌گیرند. این یک هدف مهم برای پاکستان بود، اگرچند تمام حلقات قدرت طالبان با آن موافق نبودند. هبت الله و طرفداران‌اش با دو معاون قدرتمند وی یعنی سراج حقانی و ملا یعقوب که اکنون به‌صورت غیر رسمی وزارت‌های مهم امنیتی را مدیریت می‌کند، حکم‌روایی خواهند کرد.

اینکه آیا فیض حمید، در مأموریت خود کاملاً موفق شد ویا نه، اما عکس‌ها و کلیپ‌های ویدویویی او در هوتل سیرینا در حال جرعه‌جرعه نوشیدن چای در فضای مجازی پخش گردید. این تصاویر نشانه‌ای نفوذ شدید پاکستان بر طالبان را برای ناظران به دست داد. بعد از درک این اشتباه بزرگ، به کانال‌های خبری پاکستان دستور داده شد که از پخش این تصاویر خودداری کنند.[13] اما ظاهراً آن بسیار دیر وقت بود. قبلاً، وزارت خارجه پاکستان برای فیض حمید توصیه کرده بود که در سفارت پاکستان در کابل در جایی که تمام جلسات آنجا برنامه‌ریزی خواهند شد اقامت کند، اما رئیس‌جاسوس بسیار با اعتماد به نفس، آن را در نظر نگرفت. بعداً، در نوامبر ۲۰۲۱، وقتی‌که او توسط شماری از سیاست‌مداران پاکستانی به شمول بلاول بوتو زرداری، در یک گفتگوی پنهانی در پارلمان پاکستان درباره اینکه چرا قبل از تشکیل حکومت جدید طالبان به کابل سفر کرد مورد پرسش قرار گرفت، او باگفتن اینکه در آن زمان رئیسان استخبارات چین و ایالات متحده نیز به کابل سفر نمودند از عمل‌کرد خویش دفاع کرد. یک سیاستمدار، با تلخ‌کامی طعنه زد: «همچنان شاید آنها ملاقات کرده باشند، اما تو تنها کسی بودی که عکس گرفتی!»[14]

بنابر گزارش‌ها وقتی‌که فیض در جریان جلسه با رهبران طالبان برای تشکیل حکومت فراگیر استدلال کرد او با گستاخی توسط طالبان مورد خطاب قرارگرفت: «ما، پیشنهاد را مورد توجه قرار خواهیم داد؛ اما، افرادی مانند عطا محمد نور را شامل نمی‌توانیم کسی که تعداد زیاد طالبان را به قتل رساند.»[15] عطا نور یک تاجیک تبار است که از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۸ وقتی‌که رئیس‌جمهور غنی وی را کنار زد، به‌عنوان والی بلخ باقی ماند. او متحد مهم ایالات متحده بود. جالب است که فرزند عطا نور، خالد نور -یک آموزش‌دیده‌ای اکادمی

نظامی سلطنتی سندهرست- همراه با هفت تن از رهبران افغان غیر پشتون، عمران خان نخست‌وزیر وقت پاکستان و جنرال قمر باجوه رئیس ستاد ارتش را در صبح ۱۵ آگست ۲۰۲۱ ملاقات نمودند و برای اینکه در آینده افغانستان ایفای نقش کنند درخواست کمک کردند.[۱۶] اتفاقاً، در سپتامبر ۲۰۲۲، در یک کنفرانس در بغداد برای من فرصتی پیش آمد که با عطا نور ارتباط برقرار کنم، ما در آنجا عضو هیئت گفتگو درباره آینده افغانستان زیر حاکمیت طالبان بودیم. او در اظهارات خویش علاوه بر اینکه طالبان را تخریب کرد، تمام تقصیر را برای آوردن طالبان به قدرت به گردن ایالات متحده انداخت. زمان تغییر کرده و به تأسی از قاعده‌ای خائنانه نخبه‌گان افغانستان، عطا نیز تغییر کرده است.

ملا برادر بزرگ‌ترین قربانی این منازعه قدرت بود. او که مورد علاقه آمریکا همچنان مورد تأیید اکثریت طالبان نسبتاً میانه‌رو بود، فرصت رهبری جدید افغانستان را رسماً از دست داد. او گزینه ملا عمر به‌عنوان جانشین اش بود؛ اما سال‌ها قبل، ملا منصور محیل، آن فرصت را از وی ربود و اکنون دیگران بودند که با توطئه‌چینی وی را کنار زدند. او کسی بود که در مشروعیت‌دهی گفتگوهای دوحه نقش جدی بازی کرد و ملا هبت الله را قناعت داد که گفتگوها بهترین روش آنها برای بازپس‌گیری کابل هستند. او همچنان برای آمریکایی‌های این تصور را داد که می‌توانند با طالبان کار کنند. او همراه با زال، برای آینده طالبان بهترین سناریو را طرح کرده بود؛ اما سماجت غنی، دورنماهای قرارداد تقسیم قدرت و توافق صلح را که باعث تقویت طالبان میانه‌رو تحت اداره برادر می‌شد خراب کرد. زال یک پلان بعدی را در نظر داشت چنانچه اظهار کرد: «من بعد از فروپاشی فکر کردم که ما باید از قدرت نفوذ خویش استفاده می‌کردیم، طالبان را باید از لیست تروریسم بیرون، به تدریج پول‌ها را آزاد و سفارت را بازگشایی می‌کردیم؛ بنابراین ما می‌توانستیم در بدل آن، مواردی چون؛ همکاری مبارزه بر ضد تروریسم، حقوق زنان و حکومت فراگیر را که از طالبان می‌خواستیم به دست آوردیم.»[۱۷] اگرچند وضعیت میدان بازی برای همه تغییر کرد؛ اما اکنون، ملا برادر خسته و منتظر در خطوط فرعی بازی قدرت سیاسی قرار داشت.

چنانچه توقع نمی‌رفت که نزدیک‌بودن به آمریکایی‌ها موجب امتیازات در میان صفوف طالبان شود ویا تحت شرایط متغیر افغانستان سرمایه سیاسی تولید کند. بعداً در ۲۳ آگست ۲۰۲۱، اطلاعاتی در مورد ملاقات پنهانی ویلیام برنز رئیس CIA با ملا برابر وجود داشت.[۱۸]

بر اساس گزارش‌ها این گفتگو درباره هماهنگی برنامه تخلیه، امنیت پرسونل غربی و ایالات متحده و همچنان توافق دوحه (احتمالاً بعضی از نکات مشخص مربوط به ماده‌های پنهان توافق) بود. به‌همان اندازه که آن برای ایالات متحده مهم بود، معلوم شد که برای اهداف سیاسی ملا برادر یک ناقوس مرگ است. یک جلسه‌ای «سری» باید واقعاً پنهان نگهداشته می‌شد اگر آن بسیار مهم بود تاحدی که ایالات متحده آماده به خطرانداختن آینده برادر بود. برادر خودش باید بهتر فهمیده باشد ویا ممکن بسیار مغرور بود.

طالبان ۳٫۰؟

طالبان دومین دور حکومت خود را با بعضی از پیام‌های مثبت، بعد از تصرف صلح‌آمیز غیرمنتظره کابل، آغاز کردند. در ۱۷ اگست ۲۰۲۱، انعام‌الله سمنگانی یکی از اعضای کمیسیون فرهنگی طالبان برای کارمندان حکومتی در سراسر افغانستان «عفو عمومی» را اعلان کرد و به‌صورت غافل‌گیرکننده زنان را دعوت کرد که به حکومت طالبان بپیوندند.[۱۹] این بیانیه در اوج وحشت، اعصاب‌های زیاد را آرام کرد حتی اگر به طور موقت بود.

زمانی که سفارت‌ها در حال تخلیه شدن بودند و فرودگاه کابل غرق در هرج‌ومرج، اکثریت افراد برجسته طالبان از دوحه به کابل رسیدند. در چنین شرایطی، در شامگاه ۱۷ آگست ۲۰۲۱، طالبان اولین کنفرانس مطبوعاتی رسمی خویش را به‌خوبی برگزار کردند. آن کنفرانس توسط ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی طالبان رهبری شد. او یک فارغ التحصیل از دارالعلوم حقانیه پاکستان است و این سخنگوی ۴۴ ساله نسبتاً جوان، از جمله گردانندگان رسانه‌ای طالبان است که طولانی‌ترین دوره را در این بخش فعالیت کرده است، صدای او برای ژورنالیستان بین‌المللی کاملاً آشنا بود، طوری که او قبلاً به‌صورت منظم به تماس‌های تلیفونی رسانه‌ها جواب می‌داد و حساب‌های رسانه‌ای طالبان در شبکه‌های مجازی را مدیریت می‌کرد. باوجود که تعداد اندکی قبل از ظاهرشدن وی در محضر عام، با چهره‌اش آشنایی داشت. درحقیقت، او به وظیفه خویش بسیار مسلط بود، طوری که بعضی گمان‌هایی وجود داشتند که آیا این یک فرد بود ویا یک تیمی از سخنگویان طالبان که همگی از یک نام استفاده می‌کردند تا هویت تعداد کثیری از افراد را پنهان سازد. طالبان نه تنها برای شخصیت‌سازی وفاداران خویش به‌درستی عمل می‌کرد، بلکه برای تأمین امنیت

آنها نیز در جریان شورشگری، تاحد ممکن دقت می‌نمود. باوجود ابهام طرح‌ریزی‌شده درباره ذبیح‌الله مجاهد، او کسی بود که توسط جان سمپسون ژورنالیست کهنه‌کار بی‌بی‌سی، به‌عنوان یک «مرد نسبتاً میانه‌رو و خوش مشرب» تعریف شد.[۲۰]

چند گزیده‌های کوتاه از کنفرانس مطبوعاتی، در مورد نحوه‌ای تفکر طالبان نوین و اصول راهنمای اولیه که آنان به آنها تعهد کردند، معلوماتی را فراهم می‌سازند:

> بعد از پیروزی این ملت، امارت اسلامی قرار نیست که از کسی انتقام‌جویی کند، ما هیچ نوع کینه در برابر هیچ‌کسی نداریم ... ما همه را بخشیده ایم، تمام آنهایی را که در برابر ما جنگیدند ...
>
> من می‌خواهم به جامعه بین‌المللی به شمول ایالات متحده اطمینان دهم که هیچ‌کسی در افغانستان صدمه نمی‌بینند. من می‌خواهم به همسایگان خویش، کشورهای منطقه اطمینان دهم که اجازه نمی‌دهیم از قلمرو ما درمقابل هیچ‌کسی و هیچ کشوری در جهان استفاده شود ...
>
> ما می‌خواهیم به شما اطمینان دهیم که هیچ‌کسی به دروازه آنان نخواهد کوبید تا آنها را مورد تفتیش، پرسش و بازجویی قرار دهند همچنان آنهایی که کار کردند و ترجمانی کردند ...[۲۱]

به نظر رسید که طالبان، با اشتیاق علاقمند بود روی بازسازی وجهه بین‌المللی خویش تمرکز کند و حتی خود را از پالسی‌های اولیه‌شان دور نماید. به جواب یک پرسش در مورد اینکه آیا آنها از نظر ایدئولوژی تغییر کرده‌اند، مجاهد به‌صورت منطقی جواب داد:

> چه قبل از بیست سال و چه اکنون ملت ما یک ملت مسلمان است. اما آنچه مربوط به تجربه، رشد و نحوه‌ای نگرش می‌شود، بدون شک در میان ما در مقایسه با بیست سال پیش تغییرات عمده وجود دارد. وقتی مربوط به عمل‌کردهایی می‌شود که ما انجام دهیم تفاوت وجود دارد، این همانند پروسه تکامل و رشد است.[۲۲]

این مطمئناً برای طالبان یک مقدار فضای نفس‌کشیدن داد تا در آن زمان درحد امکان به جایگاه خود نظم دهند. فعالیت‌های زیاد در قندهار صورت گرفتند، جایی که اکنون رهبر بلند رتبه طالبان ملا هبت الله آنجا بود تا در مشورت با شخصیت‌های ارشد طالبان در مورد تشکیل حکومت تصمیم بگیرند. هم‌اکنون، اولین ضربه برای طالبان از ناحیه یک دشمن

داخلی یعنی دولت اسلامی خراسان (ISK) یک شاخه‌ای از سازمان تروریستی دولت اسلامی عراق و شام (ISIS) بود که در ۲۶ آگست ۲۰۲۱ در یک حمله بمب‌گذاری انتحاری در فرودگاه کابل به وقوع پیوست و بیش از ۱۷۰ افغان و ۱۳ سرباز ایالات متحده را کشت. اکثریت قربانیان افغان‌های در انتظار تخلیه بودند. دولت اسلامی خراسان (ISK) خواست ظرفیت مرگبار خویش را نشان دهد و همچنان استحکام طالبان را مختل کند. بعداً طالبان ادعا کرد که آنها معلومات استخباراتی را در مورد پلان‌گذاری ISK برای چنین حمله‌ای جمع‌آوری کرده‌اند و به همین دلیل آنها تجمعات در مکان‌های عمومی را به تعویق انداخت و همچنان مقام‌های ارشد خود را توصیه کردند که تجمع نکنند.[۲۳]

به‌صورت مسخره‌آمیز، طالبان چند روز قبل بم‌گذاران انتحاری را از زندان پایگاه هوایی بگرام در پروان آزاد کردند. بر اساس گزارش نیورکر، طالبان دروازه این زندان و همچنان زندان اصلی شهر در پلچرخی را روزی که آنها مسئولیت کابل را گرفتند باز کردند و بیشتر از ۱۲هزار زندانی به شمول رهبران ارشد القاعده و حداقل یک هزار اعضای ISK را آزاد کردند.[۲۴] آن یک تصمیم وحشتناک بود.

در ۷ سپتامبر ۲۰۲۱، ذبیح‌الله مجاهد یک کابینه سرپرست ۳۳ نفری را که بدون تعجب همه‌ای‌شان مرد بودند اعلان کرد (به جدول ۱ و ۲ نگاه شود). کابینه جدید در بعضی روش‌ها یک الگوی ایرانی را برای حمایت از رهبر عالی خود دنبال کردند و خامنه‌ای خودشان را در وجود ملا هبت الله یافتند. تا زمانی که یک حکومت واقعی تحکیم شود آنها تصمیم گرفتند که یک حکومت موقت را تشکیل دهند. تا حدودی آن تصمیم به دلیلی گرفته شد تا این تصور را بوجود آورند که طالبان قبل از معرفی‌کردن یک حکومت جدید در جستجوی مشروعیت هستند، علاوه‌براین، در صورت نیاز برای هرگونه همکاری سیاسی تمام گزینه‌ها را باز گذاشتند. به جز از دفتر رهبر عالی تمام پست‌های دیگر به طور فرضی موقتی بودند. مقام مهم بعدی، همان نخست وزیری بود. آن از میان تمام بازیگران به غیرمنتظره‌ترین فرد تعلق گرفت؛ مثل اینکه طالبان تصمیم گرفتند تا یک اسم را از بین کلاه بیرون بکشند. این چوکی هوس‌انگیز، برای ملا محمد حسن آخوند ۷۰ ساله یکی از بنیان‌گذاران طالبان که از ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ به‌عنوان معاون وزارت خارجه آنها کار کرده بود، داده شد.[۲۵] او فارغ التحصیل از یک مدرسه در کراچی پاکستان است و همچنان تا سطح

معاونیت نخست وزیر در دوره اول حکومت طالبان ارتقا کرده بود؛ اما این پست بیش از آنکه اختیار واقعی داشته باشد سمبولیک بود. او از ولسوالی شاه ولی‌کوت قندهار برخاسته است، نسبت به کسب افتخارات در میدان نبرد، بیشتر به‌خاطر اعتبار مذهبی‌اش معروف بود. مهمتر از همه، علاوه بر نزدیکی وی به ملا هبت الله، او در نخست به‌عنوان عضو و بعداً به‌عنوان رهبر و مشاور شورای رهبری که غالباً از آغاز به کار آن شورا در می ۲۰۰۲ تحت عنوان شورای کویته یاد می‌شود فعالیت کرده بود، هردوی این عوامل، دلیلی را که وی به این پست مهم انتخاب شد توضیح می‌دهد.[۲۶] بر اساس صحبت که من با اعضای طالبان کردم، او همچنان از شهرت نیک در میان حلقات طالبان برخوردار بود و او کسی به نظر نمی‌رسد که برای به‌دست‌آوردن این پست، پلان‌گذاری کرده باشد ویا از دغل‌بازی کار گرفته باشد.[۲۷] نخست وزیر آخند، دو معاون نخست وزیر دارد که زیر دست وی کار می‌کند. قابل‌توجه است که یکی از آنان قرار بود مردی باشد که مدعی برجسته برای پست نخست وزیری بود. بدون شک آن ملا برادر بود. اگر بگویم که وی مستحق آن بود شاید کتمان حقیقت باشد، بااین‌وجود او بود که گفتگوها را رهبری و پیروزی طالبان را تضمین کرد، اما در میان دیگر مشکلاتی که در بالا بحث شد برادر توسط اداره استخبارات پاکستان مورد تأیید نبود و در آن زمان برای رد صلاحیت‌شدن وی از مقام ارشد اجرایی در کابل، آن دلایل کافی بودند. معاون دوم، ملا عبدالسلام حنفی یک رهبر ارشد دیگر طالبان است که به‌عنوان عضو کلیدی تیم گفتگوی طالبان در دوحه عمل کرده است. او از سال‌های آغازین با گروه طالبان همراه بود و در جریان حاکمیت اول آنها از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، به حیث معاون وزارت معارف اجرای وظیفه کرد. او به لحاظ قومی ازبیک و از ولایت جوزجان است و از جمله‌ای انگشت شمار غیرپشتون‌هایی است که در سلسله مراتب حکومتی طالبان یک موقعیت مهم را اشغال کرده است. او در گفتگوهای خویش خون‌سرد و رک‌گوی است و در زمره عناصر نسبتاً میانه‌رو طالبان به حساب می‌آید.[۲۸] حنفی در چندین مدرسه دینی در افغانستان و پاکستان، به شمول جامعه دارالعلوم یک مدسه معروف دیوبندی در کراچی آموزش دیده است. او بعداً در دانشگاه کابل تدریس کرد. او همانند ملا برادر، یک رهبر پرسفر است و در گفتگوهای مسکو، بجینگ و به‌صورت مشخص در دوحه شرکت کرده است.

در کابینه جدید، تقریباً به‌گونه‌ای مسخره‌آمیز یکی از مهمترین موقعیت‌ها به سراج‌الدین حقانی (معروف به سراج و خلیفه) خواستنی‌ترین مرد آمریکا، تعلق گرفت. تقریباً یک افسانه به نظر می‌رسید که در طول سال‌ها، تمام فهم استخبارات ایالات متحده در مورد او بر اساس عکس غبارآلود یک رخ اش بود. او به شمول مسئول امنیت و پولیس کابل، به‌عنوان وزیر داخله جدید گماشته شد. وقتی‌که وضعیت واقعاً خراب شد و اکثریت نیروهای امنیتی موقعیت‌ها و پوسته‌های شان را ترک کردند؛ نیروهای او با شتاب وارد شهر شدند و موقعیت‌ها را تصرف کردند. بعضی از نیروهای امنیتی که فرار کرده بودند به‌سرعت به وظایف‌شان برگشتند تا با طالبان درآمیزند و این قدرت حقانی را بیشتر بلند برد.

وزارت دفاع یک مقام جایزه‌دار دیگر به یعقوب فرزند ملا عمر رسید، تاحدی به دلیل که وی معاون هبت الله بود و باتوجه به این حقیقت که او در سال‌های اخیر حملات نظامی طالبان را رهبری کرده بود. این وظیفه مربوط به او بود که به عهده گیرد. بر اساس نظر آنتونیو جیوستوزی کارشناس آگاه در مورد طالبان، به نظر می‌رسد که یعقوب هم میانه‌رو هم مورد علاقه عربستان سعودی است.[۲۹] این یک ترکیب عجیب‌وغریب دیده می‌شود. اما توضیحی که درباره آن ارائه شد این را توجیه منطقی می‌کند؛ صدر ابراهیم (رئیس ارتش طالبان در جریان سال‌های شورش) سلف یعقوب، ارتباط نزدیک با ایران داشت و عربستان سعودی می‌خواست مطمئن باشد که رئیس بعدی ارتش طالبان دارای چنین تمایلات نباشد. به‌زودی بعد از اینکه توافق صلح طالبان با ایالات متحده اعلان شد، از طریق ظهور و انشعاب یک دسته‌ای از طالبان تحت عنوان «حزب ولایت اسلامی»، این امر مشخص گردید. این گروپ شمار زیاد از حامیان صدر را دربرمی‌گرفت.[۳۰]

ارزش یادآوری دارد که سراج و یعقوب به مدرت طولانی مستقیماً در امور امنیتی دخیل بودند. طالبان به دلیل اهداف مدیریتی، ۳۴ ولایت افغانستان را به دو بخش جنوب و جنوب شرق تقسیم کردند. جنوب متشکل از ۱۴ ولایت تحت مدیریت ملا یعقوب قرارگرفت و جنوب شرق متشکل از ۲۰ ولایت باقی‌مانده از مسئولیت‌های مدیریتی و نظارت سراج حقانی برخوردار بودند.[۳۱]

از ۳۳ کرسی کابینه ۳۰ کرسی به پشتون‌ها، فقط ۲ کرسی به تاجیک‌ها و ۱ کرسی به یک ازبیک تعلق گرفتند، این روشن می‌سازد که تفکر طالبان در مورد تنوع احتمالاً بی‌معنا

بود. تمام مناصب تقریباً به اعضای ارشد جنبش طالبان رسیدند و پست‌های کابینه به‌صورت وسیع وظایف را که آنان در شورای رهبری داشتند منعکس کردند.[۳۲] باتوجه به عدم تعادل، حتی عمران خان نخست وزیر پاکستان در ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۱ این‌گونه تویت کرد:

> بعد از جلسات دوشنبه با همسایگان افغانستان و به‌ویژه یک بحث طولانی که با امام علی رحمان رئیس‌جمهور تاجکستان داشتم، من یک گفتگو را با طالبان درباره حکومت فراگیر در افغانستان که هزاره، ازبیک و تاجیک شامل باشند، آغاز کردم.[۳۳]

طالبان در ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۱، یک لیست از معاونیت وزیران را اعلان نمود و کابینه را گسترش داد و سپس در ۴ اکتبر بیش از ۲۴ اسم را در کنار مقامات کابینه اضافه و به تاریخ ۲۳ نوامبر ۲۰۲۱، از طریق یک اعلامیه آن را همه‌گانی کرد.[۳۴] این افزایش‌ها (لیست کامل در پیوست ۱) همچنان نام‌هایی از ولایات بغلان و پنجشیر با جمعیت قابل ملاحظه ازبیک و تاجیک را شامل بود و این اقدام بدون تمایل، به‌منظور ارسال پیام فراگیری روی دست گرفته شد. در ۴ اکتبر ۲۰۲۱، اولین جلسه کابینه طالبان وقتی‌که ۳۸ مقام رسمی جدید را که توسط ملا هبت الله آخندزاده ایجاد شدند اعلان کرد بر زخم نمک پاشید، زیرا تقریباً همه آنان ملاهای مذهبی از قوم پشتون بودند.[۳۵] همچنان مولوی عبدالکبیر را به‌عنوان معاون سوم نخست وزیر اعلان کرد و احتمالاً اهمیت این مقام را کاهش می‌دهد. او والی پیشین ولایت ننگرهار بود و همچنان یکی از اعضای شورای رهبری طالبان است و از قبیله زدران از قوم حقانی‌های برخاسته است.

درحالی‌که ۱۴ تن از اعضای کابینه موقت در لیست سیاه شورای امنیت ملل متحده هستند و چند شخص معدود، دارای تحصیلات عالی نیز در کابینه مقرر شدند. یکی از آنان عبدالطیف نظری به‌عنوان معاون وزارت اقتصاد است، قابل‌توجه است که وی مربوط به قوم هزاره و مدرک دوکتورا در علوم سیاسی دارد. علاوه بر تجربه او در رسانه‌ها، وی کتاب‌هایی را درباره دموکراسی، حقوق و مکلفیت‌های شهروندی و چندجانبه‌گرایی در روابط بین‌الملل نشر کرده است و اینها کاملاً یک مجموعه موضوعات تأثیرگذار اند.[۳۶] همچنان، داکتر حسن غیاثی، هزاره دیگر است که به‌عنوان معاون وزارت صحت عامه گماشته شد. مانند این، وزارت تجارت توسط نورالدین عزیزی یک وزیر تاجیک رهبری

می‌شود و دو معاون اش محمد بشیر و عظیم سلطان نیز از قوم تاجیک اند. بر اساس معیارهای طالبان این مطمئناً یک پیشرفت است و حداقل سزاوار به رسمیت‌شناسی است.

قضیه جالب درباره وزیر فعلی وزارت مالیه طالبان است که به اسم هدایت الله بدری به وظیفه ادامه می‌دهد، اما او همیشه به این اسم نبود. معدود افراد در مورد داستان پشت اسم واقعی او که گل آغا اسحق‌زی است معلومات دارد. دلیل این هویت دوگانه‌ای تقریباً پنهانی به پس از ۱۱/۹ برمی‌گردد، وقتی‌که آغا از همکاری کردن و ارائه اطلاعات سرپیچی کرد، در کویته توسط استخبارات پاکستان لت‌وکوب و در ساحه گذاشته شد تا بمیرد. هیچ‌کسی تصور نمی‌کرد که وی زنده بماند، اما زمانی که زنده ماند به‌منظور که خود را از تحویل‌داده‌شدن به ایالات متحده نجات دهد اسم‌اش را تبدیل کرد و امروز به ما رسیده است. اکنون، به دلیل که گل آغا با تاریخ گذشته‌اش به این مقام جدید منصوب شده به این معنا است که توسط پاکستان بخشیده شده است. اینکه چگونه آن اتفاق افتاد شمار زیاد برای ما گفتند که؛ امیر خان متقی وزیر خارجه طالبان شخصاً وی را پیش رئیس ستاد ارتش پاکستان جنرال قمر باجوه برد تا پیمان دوستی را ادامه دهند. فقط یک سرتکان‌دادن باجوه به نشان موافقت این فرصت را برای او فراهم ساخت.

برای گرفتن وظیفه در حکومت طالبان، به اضافه‌ای تعلق به قوم پشتون یک شرط مهم دیگر ارتباط مستقیم و غیر مستقیم یک فرد به پاکستان است؛ چه آن عضویت در شورای کویته یا پیشاور ویا فارغ التحصیلی از مدرسه دارالعلوم حقانیه باشد. نسل قدیم طالبان اکثراً به این مدرسه که تقریباً در ۶۰ کیلومتری مرز افغانستان موقعیت دارد رفته اند. آن یکی از قدیمی‌ترین و بدنام‌ترین مدرسه‌های پاکستان است. بیشتر رهبران طالبان نسبت به هر مدرسه دیگر، از دهلیزهای آن عبور کرده‌اند. امروز، حداقل هشت عضو برجسته کابینه طالبان و شمار زیاد از والیان و فرماندهان نظامی از این مدرسه فارغ التحصیل شده اند (پیوست ۲ را ببینید). در میان دیگران، اینها شامل سراج حقانی وزیر داخله طالبان، امیر خان متقی وزیر خارجه و عبدالباقی حقانی وزیر تحصیلات عالی پیشین می‌شوند.[۳۷] اکثریت فارغ التحصیلان عنوان حقانی را به‌عنوان لقب انتخاب می‌کنند و به این دلیل به‌عنوان نشان افتخار شبکه حقانی لقب داده شده است، برخلاف یک برداشت اشتباه که گویا حقانی نام بعضی از اقوام

پشتون است. حتی عمران خان نخست وزیر پیشین پاکستان در این برداشت اشتباه بود زمانی که در جریان یک سخنرانی عمومی اظهار داشت که حقانی‌ها یک قوم مشهور هستند.[۳۸]

امروز حقانی‌ها، یک بخش و گروهی از طالبان هستند. روابط آنها با طالبان به‌عنوان یک متحد شروع شد و هویت‌های جداگانه را تا حدودی حفظ کردند، اما بعد از ۲۰۰۱، به تدریج در جریان مرحله شورشگری ادغام شدند. از زمان تصرف در آگست ۲۰۲۱، سراج و کاکایش خلیل حقانی که اکنون وزیر مهاجرین است در تمام جلسات مهم به‌عنوان نماینده‌های طالبان در صف نخست قرار دارند. برای تمام جرگه‌ها و نشست‌های مصالحه، خلیل به‌عنوان یک هماهنگ‌کننده شناخته می‌شود که غالباً تسهیل‌گر برجسته است. عموماً باور براین است که سراج حقانی در میان طالبان بزرگترین متحد پاکستان است، اما اکثریت آگاهان داخلی باور دارند که محور اساسی واقعاً به خلیل حقانی کاکای سراج تعلق می‌گیرد. همچنان، متقی وزیر خارجه به‌عنوان یک نماینده بسیار متنفذ طالبان در جلسات با مقامات ارشد پاکستانی گام‌های بلند برداشت.

یک شخص متنفذ دیگر و به‌شدت محافظه‌کار، نور محمد ثاقب وزیر امور حج عضو کابینه طالبان است. او یک فارغ التحصیل و طلبه ارشد پیشین دارالعلوم حقانیه است که در حکومت دور اول طالبان به‌عنوان رئیس ستر محکمه اجرای وظیفه کرد و به دلیل نظریات متعصبانه‌ای مضر خویش مشهور است. او فتواهای زیاد برضد شیعه صادر کرد که منجر به خشونت‌هایی برعلیه هزاره و دیگر جمعیت‌های شیعه در افغانستان و پاکستان شد. یکی از همکاران قبلی او در یک مصاحبه با من شریک ساخت که نور محمد ثاقب حتی توسط حقانیه مدرسه تحصیلی‌اش اخطار داده شد تا از رویکرد تکفیری خویش که مسلمان‌ها را تکفیر و مرتد اعلان می‌کند دست بردارد. در جریان حکومت اول طالبان او مسئول بسیار تصمیم‌های قانونی بحث‌برانگیز بود، اگرچند مقام جدید وی یک تنزیل درجه را منعکس می‌کند با آنهم او نفوذ کافی برای اشغال‌کردن یک کرسی کابینه را دارد.

بعضی اعضای طالبان از نسل جوان‌تر دارای مدرک تحصیلی از دانشگاه بین‌المللی اسلامی در اسلام‌آباد است که از نظر معیارهای آموزش و تحقیق یک نهاد نسبتاً مدرن است و تا حدودی توسط عربستان سعودی تمویل می‌شود. آن یک مدسه سنتی نیست، بعضی از فارغ التحصیلان آن مقام‌های درجه دوم (به‌عنوان معاون وزیران) را در کابینه طالبان به

ملا هبت الله آخندزاده
«امیر المؤمنین»
رهبر عالی طالبان

عبدالحکیم حقانی
قاضی القضات

شورای رهبری
بورد مشورتی

محمد حسن آخند
نخست وزیر

مولوی عبدالکبیر *معاون نخست وزیر در امور سیاسی*	**عبدالسلام حنفی** *معاون نخست وزیر*	**عبدالغنی برادر** *معاون نخست وزیر در امور اقتصادی*

اعضای متنفذ کابینه

امیر خان متقی *وزیر خارجه*	**سراج الدین حقانی** *وزیر داخله در امور*	**محمد یعقوب** *وزیر دفاع*
خیر الله خیرخواه *وزیر اطلاعات*	**هدایت الله بدری** *وزیر مالیه در امور*	**نور محمد ثاقب** *وزیر امور دینی و حج*
حاجی نورالدین *وزیر تجارت و صنعت*	**نورالله نوری** *وزیر امور سرحدات و قبایل*	**خلیل الرحمان حقانی** *وزیر مهاجرین*

موقف‌های اجرایی مهم

داکتر شاکر جلالی *رئیس بانک مرکزی*	**قاری فصیح الدین** *رئیس ستاد ارتش*	**عبدالحق وثیق** *رئیس استخبارات*

جدول ۱. رهبران کلیدی طالبان در حکومت سرپرست

قاری دین محمد حنفی، وزیـر اقتصـاد، یـک تاجیـک از ولایـت بدخشـان، تحصیل یافته پیشاور
عبدالباقی حقانی، وزیر تحصیلات عالی:
او بـه عنـوان والـی طالبـان در ولایـت‌هـای خوسـت و پکتیکـا در دوره اول حکومت طالبان از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ اجرای وظیفه کرده است. در اکتبر ۲۰۲۲، او با ندا محمد ندیم، رئیس قبلی پولیس ولایت ننگرهار تعویض شد
نجیب الله حقانی، وزیر مخابرات
محمد خالد، وزیر ارشاد و دعوت (به طور کلی به معنای راهنمایی و دعـوت به دین می‌باشد)
حمید الله آخندزاده، وزیر ترانسپورت و هوانوردی ملکی
شهاب الدین دلاور، وزیر معادن و پیتلرولیم
محمد عباس آخند، وزیر رسیدگی به حوادث
حبیب الله آغا، وزیر معارف
عبدالمنان عمری، وزیر کار و امور اجتماعی: برادر ناتنی ملا عمر بنیـان‌گـذار گروه طالبان
محمد یونس آخندزاده، وزیر احیا و انکشاف دهات
عبدالطیف منصور، وزیر آب و برق
محمد اسحاق عاصم، وزیر صحت عامه
عبدالرحمان راشد، معاون وزارت مهاجرت و عودت کننده‌گان
عبدالولی، وزیر کار و امور اجتماعی
عبدالمجید آخند، وزیر امور شهدا و معلولین
نورالدین ترابی، وزیر زندآنها
محمد خالد حنفی، وزیر امر به معروف و نهی از منکر
عبدالحکیم شرعی، وزیـر عدلیـه، او بـه دلیـل کمپـاین جمـع آوری پـول در پادشاهی عربستان از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ در زندان عربسـتان سـعودی بـود و بیش از ٦ ملیون ریال سعودی جمع کرد.[۳۹]

جدول ۲. اعضای مهم دیگر کابینه[۴۰]

دست آورده‌اند. می‌تواند گمان کرد که آنها ممکن است برخلاف طالبان سنتی مدارس قدیمی، دارای اندیشه آزاد و اهل تحقیق باشند. داکتر نعیم وردک که دارای دوکتورا از این دانشگاه است از سپتامبر ۲۰۲۰، نماینده طالبان در دفتر سیاسی آنها در دوحه است.

شاید در میان همه، جالب‌ترین و غیرمنتظره‌ترین انتصاب همانی باشد که یک تاریخ شگفت‌انگیز در پشت آن قرار دارد. اگر موردی از تغییرات ایدئولوژیک و نسلی طالبان کنونی را از طالبان یک ربع قرن پیش، نشان دهد همین مورد است. مقام ریاست «کریکت بورد»، بسیار جدی مورد علاقه است که واقعاً به‌خاطر آن مشت جنگی آغاز گردید![۴۱] مردانی که در یک زمان به دلیل انزجارشان در برابر ورزش مشهور بودند؛ اکنون برای آن استخوان شکنی می‌کنند! دقیقاً قبل از ۱۱/۹، جالب‌ترین گزارش به زمانی بر می‌گردد که روابط طالبان با پاکستان در بهترین حالت قرار داشت. یک لحظه‌ای که همیشه در رسانه‌های پاکستان به آن پرداخته می‌شد، زمانی بود که تیم فوتبال پاکستان برای بازی به افغانستان سفر کردند، البته فقط به خاطریکه فوراً دیپورت شوند. جرم آنان پوشیدن شورت‌های ورزشی بود! وقتی‌که طالبان «لباس نامناسب» آنها را مورد ملاحظه قرار دادند، نه تنها آنان را از کشور بیرون کردند بلکه قبل از آن موی سرشان را تراشیدند (این یک نشانه توهین شناخته شد) و این در زمانی رخداد که روابط حسنه بود! تباین بسیار بین آن زمان و اکنون، به طور کامل از تغییرات که در طول زمان بوجود آمده است حکایت می‌کند. علاوه‌براین، جوهر مقدس کریکت در منطقه نمی‌تواند گزافه‌گویی باشد، آن فراتر از تعریف محبوب است. وقتی‌که تیم جوان کریکت افغانستان آغاز به برداشتن گام‌های بلند کرد، طالبان درک نمود که نمی‌تواند در جلو آنها سبز شود و تمایل عامه را نابود سازد. برای طالبان، زمان آن رسیده بود که در برابر مردم کوتاه بیاید و دیگر هیچ‌راهی نداشتند.

تنها موقعیت‌های رهبری که زنان در آن مناسب فرض شدند در بخش صحت بود. داکتر ملالی فیضی به‌عنوان سر طبیب شفاخانه طفل و مادر ملالی در فبروری ۲۰۲۲ منصوب گردید، همچنان در فبروری ۲۰۲۲، داکتر آرین به‌عنوان رئیس شفاخانه تدریسی شهرآرا (برای امراض زنانه) که زیر نظر وزارت تحصیلات عالی در کابل فعالیت می‌کند گماشته شد؛ در اکتبر ۲۰۲۲، داکتر سیمین مشکین مهمند به‌عنوان رئیس شفاخانه طفل و مادر رابعه

بلخی گماشته شد. طبق معیارهای طالبان این‌ها تعیینات بی‌سابقه هستند؛ اما حقیقت این است که طبق گزارش سازمان صحی جهان، تمام سیستم مراقبت صحی در افغانستان درمعرض فروپاشی است. افغانستان تا هنوز یکی از بالاترین نرخ مرگ‌ومیر را در جهان دارد. اکنون که اکثریت موسسات کمک‌رسان بین‌المللی (در واکنش به ممنوعیت که طالبان در دسامبر ۲۰۲۲، در برابر زنان کارمند انجوها وضع کردند) در حال به تعلیق درآوردن فعالیت‌های‌شان هستند، وضعیت به‌شدت در حال وخیم‌شدن است و همچنان پرسش‌هایی را درباره مثمریت رویکرهای موجود در تعامل با طالبان ایجاد می‌کند.

باتوجه به تشکیلات کابینه و آنهایی که در حکومت جدید طالبان تصمیم می‌گیرند، اکثریت اعضای آن اعتبارات کاملاً تثبیت‌شده در کارنامه‌شان دارند. اتهامات خویش‌وقوم‌پرستی ویا تبعیض به ندرت وجود دارد البته به استثنای دیدگاهی که حقانی‌ها یک سهم کلان در کابینه تصاحب کردند. این یک موضوع قابل بحث است. طبق نظر جیوستوزی[۴۲]، حقانی در کابینه سهم کافی دارد که انعکاس‌دهنده نفوذ، قدرت و مشارکت نظامی آنها است. به طور کلی، مرکز سیاسی طالبان کندهار جایی که رهبر عالی اقامت دارد بسیار قدرتمند و مسلط است.

اکثریت اعضای کابینه قبلاً همراه با ملا عمر کار کردند و از هم‌قطاران نزدیک وی بودند، در میان آنها تعدادی در زندان‌های محلی افغانستان و زندان گوانتانامو سپری کردند. دیگران آنها کسانی اند که اعضای نزدیک فامیل خویش را در حملات نظامی ایالات متحده و حملات ارتش افغانستان از دست دادند و این مصیبت را با خود حمل می‌کنند. همچنان آنها کسانی اند که با فامیل‌های خویش به پاکستان فرار کردند و از ارتباطات قومی پشتونی و در بعضی موارد از روابط با استخبارات پاکستان سود بردند، زیرا آنها با در نظرداشت منافع استراتژیک امنیتی‌شان در افغانستان، همیشه طالبان را استقبال می‌کردند. گروه اخیر و از نظر تعداد کوچکترین اما نه ضعیف‌ترین که برای بازگشت طالبان به کابل درحد وسیع همکاری کردند، همان گروهی است که در دوحه مستقر شدند تا دفتر سیاسی را فعال کند و در نهایت گفتگوها با ایالات متحده را به‌پیش ببرند. در بعضی جهات آنان اشخاص خوشبخت بودند، به دلیل که باید تنها با حکومت قطر که بدون منافع فوری در افغانستان و بدون وابستگی به پاکستان است، به‌عنوان تمویل‌کننده‌گان خویش سروکار

مـی‌داشـتند. قطـری‌هـا بـدون روابـط قـومی و منطقـوی صـرفاً بـالای روابـط بلنـد مـدت سـرمایه‌گـذاری مـی‌کردنـد؛ بـرای ایـن گـروه از طالبـان، آن بـه معنـای مصـئونیت‌شـان از تهدیدشدن درباره چیزهایی بـود کـه علاقـه‌ای بـه اجراکـردن آنهـا نداشـتند. عـلاوه‌بـراین، فامیـل‌هـای آنهـا مـی‌توانسـتند در آرامـش و مصـئونیت در خـاک دوحـه زنـدگی کننـد. درعین‌حال، آنهایی که در مسیر پاکستان می‌رفتند غالباً با یک چشم به دروازه و در هـراس از در زدن نیمه‌شب زندگی می‌کردند و در انتظار لطف ISI بودند. اگرچند اکثریت اعضای کابینه طالبان به‌عنوان متحدان پاکستان شناخته می‌شوند ویا با شبکه نسبتاً مستقل قندهاری در ارتباط اند و از سوی دیگر یک تعداد از موقعیت‌های کابینه به عناصر طرفـدار ایـران تعلـق گرفتند. مهمترین در میان آنها وظیفه معاونیـت وزارت داخلـه اسـت کـه در ابتـدا بـه صـدر ابراهیم رسید. قابل توجه است که در این مرحله بدون تعجب او همچنان در رقابت با سـراج حقانی قراردارد. حداقل باید گفت که امروز در میان طالبان سیستم سلسله مراتب فرماندهی پیچیده است. آن سیستم ترکیبی از شمار زیاد فرماندهان، علاوه بر نظامیـان قـدیم طالبـان و شماری از تازه‌واردان است که درمعرض رقابت و کشمکش قراردارد. تقسیم قـدرت بیشـتر در یک سیستم افقی نسبت به یک سیستم عمودی هرمی مشخص، عملی می‌شود. بی‌نظمـی که متضمن آن است کاملاً واضح است.

به‌منظور تحقیق درباره روند تشکیل کابینه طالبان، برای من فرصتی پیش آمد که با یـک جنرال برجسته پاکستانی دخیل در اوضاع افغانستان مصاحبه کنم و او بعضی اطلاعات جالب را با من شریک ساخت. در اول، او یادآوری کرد که پاکستان چگونه تلاش نمود تـا اینکـه طالبان را قناعت دهد که برای حامد کرزی رئیس‌جمهور پیشین افغانستان و عبـدالله عبـدالله رئیس پیشین اجرائیه بعضی مقام‌های سمبولیک را بدهد، اما طالبان نظر خود را داشتند.

من سپس سؤال طلایی خویش را از او پرسیدم: آیا این افراد واقعاً «طالبان نوین» هسـتند؟ جواب او مرا شگفت‌زده نکرد. او گفت این «نسل نوین» طالبان است اکثریت آنها به خارج سفر کرده‌اند و نسبت به نسل قدیم آموزش بهتر دیـده‌انـد. نـه تنهـا آنهـا دارای ایـن وجهـه بین‌المللی هستند بلکه آن را دوست دارند. آنها نمی‌خواهند به زمـان‌هـای قـدیم بازگردنـد، هرچند که جهان‌بینی کلی ممکن است قدیمی باشـد، امـا آنهـا نمـی‌خواهنـد کـه از جهـان منزوی شوند. اکنون که آنها وجهه بین‌المللی دارند، ارتباطات و تعاملاتی را کـه بـرای‌شـان

بسیار اهمیت دارند نخواهد از دست دهند، آنها تلاش خواهند کرد که هردوی‌شان را داشته باشند.

درصورتی‌که این درست باشد، سپس این وضعیت چگونه به پایان خواهد رسید؛ درحالی‌که اکثریت تندروان کهنسال وظایف بلند رتبه اجرایی و مقام‌های کابینه را در اختیار دارند، اکنون این یک راز است و مستلزم پرسشی که؛ آیا طالبان با بحران هویتی مواجه اند؟

با کابینه جدیدی که قاطعانه ایجاد گردید طالبان با بزرگترین چالش مواجه شدند. چگونه کسی یک فرمانده جنگ را به وزیر حکومت تغییر می‌دهد؟ آنهایی که زمانی به‌عنوان حاکمان سایه عمل می کردند و موظف به ایجاد وحشت بودند، اکنون قرار اند که حاکمان واقعی باشند، به‌جای به آتش‌کشیدن پل‌ها آنها را بسازند. در یک چشم بهم‌زدن آنها مجبور بودند چیزی را یاد بگیرند که کاملاً در تضاد با موردی قرارداشت که همیشه انجام می‌دادند، آنها به‌جای جنگیدن در برابر حکومت باید آن را مدیریت می کردند.

در موازات دستگاه حکومتی در کابل والیان ولایت‌ها نیز بسیار مهم هستند. از آگست ۲۰۲۱، هبت الله حداقل دوبار والیان را تبدیل نموده و آنها را به‌صورت تصادفی از یک ولایت به ولایت دیگر توظیف کرده است. تفسیر چنین برخورد این است که هبت الله نمی‌خواهد تا هیچ یک از آنها شبکه‌های حمایتی برای منافع شخصی خویش را توسعه دهند، ترجیح می‌دهد که آنها باید بالای مسئولیت‌های اداری‌شان متمرکز باشند.

قابل‌توجه است، شخص که تاثیرگذارترین بازی‌گر در رابطه با هبت الله به نظر می‌رسد یوسف وفا والی قندهار است. در بعضی جهات می‌توان وی را به فرمانروای هبت الله تشبیه کرد و به‌عنوان یکی از اشخاصی است که نزدیک‌ترین فرد به مرد درجه اول است و به صدایش گوش داده می‌شود. اهمیت او همچنان از این حقیقت ریشه می گیرد که کنترول نقاط بازرسی مرزی را در منطقه در دست دارد و از طریق آن پول، مستقیماً هزینه‌های مالی هبت الله را تأمین می کند.

یکی از تصمیم‌های اولیه که حکومت جدید باید اتخاذ می کرد درباره بیرق افغانستان بود.[۴۳] آنها بدون ضیاع وقت بیرق ملی سیاه، سرخ و سبز افغانستان را با بیرق سفید رسمی طالبان تبدیل کرد و بیرق طالبان کلمه شهادت ویا اعتراف اسلامی به دین را با کلمه‌ای «لا

اله الله محمد رسول الله» در خود جای داده است. رنگ سفید رنگ صلح و پاکی است. بعد از تمام این گفته‌ها، طالبان خود را چیزی کمتر از قهرمانان که از طرف خداوند مأمور شده تا اصلاحات را در سرزمین خویش بیاورند، نمی‌بینند.

در یک مصاحبه برای من گفته شد که وظیفه جدید حکومت‌داری برای شورای رهبری به ریاست هبت الله، به‌عنوان اضطراب‌آورترین چالش شناخته می‌شود. آنها احساس کردند که در انزوا قرار دارند، چنانچه اکثریت دولت‌های غربی سفارت‌های‌شان را مسدود ساختند زمانی که طالبان کابل را تصرف کردند. طالبان به آرمانی متعهد بودند که برای آن جنگیدند؛ اما آنها می‌دانستند که کارهای بسیار زیاد باید انجام شوند تا هدف امارت اسلامی را که آنها برای دهه‌ها برای ترویج آن وقت صرف کردند به دست آورند. ظاهراً مشکل اساسی آن بود که؛ به ندرت کسی نسخه‌ای را در مورد یک مدل حکومت‌داری معین و اینکه چگونه آن را ایجاد خواهد کرد آگاهی داشت. ویا امکان دارد که آن یک راز به‌شدت پنهان بود! برای ناظران معمولی تمام آن‌چیزی که ظاهر بود، هرج‌ومرج به نظر می‌رسید.

تئوری طالبان درباره حکومت‌داری

عبدالحکیم حقانی همچنان معروف به عبدالحکیم اسحق‌زی (پیش‌تر معرفی شد) رئیس سترمحکمه طالبان که جدیداً منصوب شده است، به‌منظور آزمودن و ایجاد یک روش برای حکومت‌داری یک کتاب را در جون ۲۰۲۲، تحت عنوان *الامارت الاسلامی و نظامها* ویا امارت اسلامی و سیستم آن به نشر رساند.[۴۴] ملا هبت الله رهبر ارشد طالبان برای این کتاب ۳۱۲ صفحه‌ای یک مقدمه نوشت و آن را به‌صورت فوق‌العاده برای پژوهش‌گران پیشنهاد می‌کند. او در این کتاب جهان‌نگری طالبان را به‌گونه‌ای فشرده بیان می‌کند، ابعاد مهم رویکرد فلسفی سیاست عمومی آنها را بر اساس دیدگاه مذهبی خود و دیدگاه طالبان را برای افغانستان پسا آمریکا بحث می‌کند. این کتاب در نفس خود یک سند رسمی سیاسی نیست، اما بدون شک نسخه‌های سیاسی‌ای است که توسط حلقات رهبری طالبان در قندهار حمایت می‌شوند.

به محض اینکه کسی درباره محتویات کتاب کاوش عمیق‌تر کند، اکثریت موضوعات و توضیحات، کاملاً متناقض ظاهر می‌شوند. کتاب با این تأکید شروع می‌شود که؛ نیاز است فرهنگ اسلامی ترویج شود و به نظر می‌رسد این امر باید از طریق تفاسیر به‌شدت متعصابانه‌ای او از ارزش‌های اسلامی صورت گیرد.

فصل آغازین استدلال می‌کند که هدف اساسی امارت اسلامی بعد از پیروزی آنها و بعد از شکست و خروج آمریکایی‌ها و متحدانش، این است که قانون خداوند را از طریق تاسیس دولت اسلامی مبتنی بر شریعت و نظام فقه حنفی (یکی از چهار مذهب اسلام سنی) در افغانستان اجرایی کند. اینجا جالب است که به مفاهیم که در این توضیحه آمده اند نیز توجه کنیم؛ «اصولاً، طالبان توسط خداوند انتخاب شده است که قوانین او را بر زمین اجرایی کند و علاوه براین فهم آنها از قانون اسلامی تنها فهم درست است.»

در رابطه به حکومت‌داری، قبل از وارد شدن به جزئیات نوع حکومتی که عملی شود، نویسنده در مورد فقر کشور خود ابراز نگرانی می‌کند و این را به استثمار غیرعادلانه فقرا به نفع قدرتمندان ارجاع می‌دهد. تا این‌جا به‌خوبی پیش می‌رود.

میزان تعصب در کتاب، در برابر آنهایی که به ادیان و حتی به فرقه‌های اسلامی مختلف تعلق دارند، در مورد ذهنیت نویسنده، آموزنده است. در کتاب، پیروان مذهب حنفی را از ترک‌کردن اصول اساسی این مذهب به‌شدت برحذر می‌دارد؛ هم‌زمان اظهار می‌کند، آنهایی که متعلق به دیگر مذاهب فقهی هستند می‌توانند طریقه‌ای خویش را دنبال کنند. اگرچند، این گیج‌کننده است که نویسنده امتیاز اعطاشده به اقلیت‌ها را به‌عنوان یک تهدید به نظام اسلامی در نظر می‌گیرد و ادعا می‌کند که این اقلیت‌ها ممکن است آرمان حکومت اسلامی را با شکست مواجه کنند. آیا دشمنان که غالباً ضعیف و درجه دوم نامیده می‌شوند واقعاً آن‌قدر خطرناک اند که بتوانند طالبان شکست‌ناپذیر، قدرتمند و فوق‌العاده را به زمین بزنند؟ زبان این بخش سرشار از ترس و تزلزل است.

رهبر دولت باید به اسم امیر المؤمنین خوانده شود که به‌صورت تحت‌اللفظی به معنای رهبر مؤمنان است، هرکس قطعاً باید از وی اطاعت کند و کسی که اطاعت نمی‌کند سزاوار مجازات مرگ است. نویسنده، قاضی بودن را واقعاً معنا می‌بخشد. روش که طبق آن رهبر انتخاب می‌شود باید از سنت تاریخی که توسط خلفای چهارگانه (کسانی‌که چهارده قرن

قبل بعد از پیامبر بودند) تعیین شده است پیروی کند، این روش بـر اسـاس نظـر نویسـنده از طریق «بیعت، تغلب و تشکیل یک شورای از افراد ممتاز و برجسته در یک کشور» بود. او از یادآوری این که تمام چهار خلیفه اسلام بعد از پیامبر از طریق سازوکارهای مختلف انتخاب شدند خودداری می‌کند. مسلماً در کتاب هیچ مفهومی وجود ندارد که به حمایـت از یـک نظام نماینده‌گی دیده شود و فقط با گفتن این که «دموکراسی حرام است» اکتفا می‌کند.

یک بخش عمده کتاب در مورد وظایف امیر المؤمنین شرح مـی‌دهـد کـه از روش‌هـای خلفای راشدین الهام و ریشه می‌گیرد. در مـورد اینکـه بـرای مطالعـه‌کـردن دربـاره خلفـا و روش‌های سیاسی‌شان چه منابع و آثار تاریخی استفاده شـده اسـت در ابهـام قـرار دارد، امـا نویسنده به‌راحتی، تفسیر خویش را به این شخصیت‌های مهم نسبت می‌دهد.

نظام آموزشی نیز مورد بحث قرارگرفته است و به‌ویژه اینکـه چـه موضـوعاتی شـامل آن می‌شوند و چه شامل نمی‌شوند. او استدلا می‌کند از اینکه آموزش مدرن غیر دینـی، ظـاهراً باعث اکثریت مشکلات در افغانستان شـده اسـت و اسـلام و مسـلمین را تضـعیف مـی‌کنـد بنابراین نظام آموزشی باید ماهیتاً دینی باشد. آنها از میان تمام موارد که بـه‌خـاطر مشـکلات کشورشان ممکن انتقاد کرده باشند، اما انگشت‌گذاشـتن روی آمـوزش واقعـاً مسـخره‌آمیـز است.

طبق دیدگاه نویسنده، زنان هیچ کارکردی به جز از شوهرداری و فرزندآوری ندارند، لذا آنها هیچ جایگاهی در حکومت ندارند! یک زن نمی‌تواند امیر المؤمنین باشد، به دلیـل کـه طبق بعضی از روایت‌های منقول مبهم که گفته شـده اسـت؛ زنـان نبایـد در سیاسـت داخـل شوند زیرا «کارها» خراب می‌شوند. او تأکید می‌کند که زنان به لحاظ فکری در مقایسـه بـا مردان ناقص هستند. تنها تفسیر ممکن، از استدلال او درباره موضوع مورد بحث ایـن اسـت که زنان باید از چشم پنهان باشند و نسل‌های آینده کشور را در گمنامی و سکوت پـرورش دهند، تا زمانی که مردان برای انجام «کارها» بیست سال دیگر را سپری کنند.

نویسنده همچنان یک فصل را در مورد آموزش زنـان ویـا در مـورد ممنوعیـت آمـوزش آنان اختصاص می‌دهد. طبق یادآوری کتاب، زنان از آموزش ممنوع نشده اند، تا زمانی که آموزش با مشخصـه‌هـای معین هماهنـگ شـود. بـا ایـن اسـتدلال، زنـان بـه غیـر از قـوانین محدودکننده چه می‌توانند داشته باشند؟ زنان باید در خانه، توسـط اعضـای فامیـل تـدریس

شوند و خانه‌های خود را بدون ضرورت ترک نکنند و مسلماً از آموزش درکنار مردان نمی‌توانند بهره‌مند شوند. اگر آنان مجبوراً خانه را برای آموزش ترک کنند در این صورت معلم آنها باید یک زن باشد. بدون اینکه وضاحت داده شوند، خواندن فیزیک و کیمیا مطلقاً برای زنان، غیر ضروری است.[۴۵] احتمالاً در اکتبر **۲۰۲۲** همین «راهنمایی» برای طالبان، الهام‌بخش بود که زنان را در امتحان ورودی دانشگاه‌ها از گزینش موضوعات که «بسیار مشکل» فرض شده بودند به شمول اقتصاد، انجینیری، زمین‌شناسی و حتی ژورنالیسم ممنوع کردند.[۴۶]

بدون شک ملا هبت الله، از این کتاب جدال‌آمیز و تفاسیر نویسنده ملا عبدالحکیم، به‌ویژه از تاکیدکردن بر اجرایی شدن کامل و همه جانبه‌ای نسخه مبهم طالبان از شریعت در تمام لایه‌های دولتی و اجتماعی، متأثر است. باتوجه به کنترول این دو مرد، بر شکل‌دهی اجزای ایدئولوژیک روایت طالبان، میانه‌روها و اصلاح‌طلبان طالبان، برای تغییر دادن شرایط با یک وظیفه دشوار مواجه اند.

۳

حکومت طالبان

روش‌ها، سیاست‌ها و رقابت‌های درونی

در جریان سال‌های شورشگری، شرایط متفاوت و وفاداری به شبکه‌های گوناگون طبعاً رقابت‌هایی را در میان طالبان ایجاد کردند. این امور اکنون در دهلیزهای قدرت برای نفوذ بیشتر بر تصمیم‌های سیاسی به رقابت‌های شدید تبدیل شده اند. طالبان با افشاشدن این رقابت‌ها به‌سرعت می‌فهمند که صرفاً قرار گرفتن توپ در جال، به معنای پایان بازی نیست. امتیاز یک گول مهم شاید کسب شده باشد، اما آنها برای برنده‌شدن نیاز دارند که امتیاز بیشتر بگیرند و به‌خوبی دفاع کنند. کار جمعی طالبان در یک آزمون واقعی قرار دارد. به‌ویژه از نظر مذهبی آنها یک برنامه و دورنمای مشترک دارند؛ اما همچنان قابل‌توجه است که آنها در طول سال‌های شورشگری، جدا از همدیگر رشد کردند، به این معنا که آنها در آن زمان در همه‌جا بودند. بعضی‌های‌شان بیشتر از همه چیز به ریشه‌های قندهاری وفادار اند، بعضی‌های‌شان تحت حمایت پاکستان اند، بعضی‌ها وابسته دوحه اند و اکثریت آنها جنگجویان جوان و جدیدی هستند که بعد از سقوط حکومت طالبان در دسامبر ۲۰۰۱، متولد شده‌اند. اختلافات بیشتر به دلیل ناسازگاری‌های شخصیتی و اولویت‌های سیاسی مختلف برجسته شدند. باوجود تمام اینها باید توجه کرد که طالبان، تاکنون توانایی حفظ‌کردن سنگر را دارند. البته، اختلافات عمده در سیاست و رویکرد وجود دارد و بعضی از آنها ارزش دارد که بیشتر توضیح داده شود. این فصل درباره گزینش‌های سیاسی طالبان و شرایط که آنها را تحریک می‌کند است.

فهم اولیه درباره سیاست‌های طالبان از یک مصاحبه نورالدین ترابی رئیس زندان‌های طالبان به دست می‌آید. او به دلیل محافظه‌کاری شدید و اعمال خشن قوانین، معروف است. در این گفتگو، او قاطعانه روشن ساخت که «هیچ کسی برای ما نگوید که قوانین ما چگونه باید باشد. ما از اسلام پیروی و قوانین خود را بر اساس قرآن تدوین می‌کنیم.»[1] او کوشش کرد برای توجیه مجازات‌های سنگینی که قدرت بازدارنده ایجاد می‌کند، استدلال نماید. او این تلاش را زمانی آغاز کرد که کابینه در حال بررسی این موضوع بود که آیا مجازات‌ها

را در محضر عام اجرایی کند یا نه. البته این نشان می‌دهد که بعضی تغییرات در روش کنونی طالبان نسبت به حکومت قبلی آنها، قابل تصور است. با این‌حال، او در مصاحبه چیزی دیگری گفت که حداقل از تغییراتی پرده برداشت که لغو آنها غیرممکن بود. او درحالی که اصرار می‌ورزید که طالبان امروز متفاوت هستند، خاطر نشان ساخت که طالبان استفاده کردن از تلویزیون، موبایل، تلیفون، عکس‌ها و ویدیوها را اجازه خواهند داد، همچنان در کلمات وی این گونه بیان شد: «این مورد ضرورت مردم است و ما درباره آن جدی هستیم.»[2]

مهمترین وظیفه حکومت این است که فراهم‌آورنده خدمات باشد و این حوزه‌ای است که تاکنون در کابل درباره آن زیاد صحبت نمی‌شود. طالبان برای مطرح کردن بعضی پیشرفت‌ها در نشست‌های بین‌المللی، تلاش می کنند که برای ایجاد ۱۰۰هزار ارتش قوی، ۱۴۰هزار نیروی قوی پولیس و همچنان از آغاز کار مجدد بالای چندین پروژه زیربنایی به شمول دستگاه برق آبی بند کجکی کسب اعتبار کند.[3] طالبان بیشتر این پروژه‌های زیربنایی را به میراث گرفته اند و تداوم آنها برای طالبان یک آزمون مهم ظرفیت‌های مدیریتی‌شان است. متاسفانه، اکثریت متخصصین ماهر که بخش‌های گوناگون را پیش می‌بردند بعد از تصرف طالبان، افغانستان را ترک کردند. طالبان برای همه کسانی که در حکومت قبلی کار کرده بودند «عفو عمومی» اعلان نمودند، اما اظهارات اولیه آنها آغار به بی‌اعتبار شدن کرد، چنانچه نمونه‌های زیاد از نقض تعهد که بیان شده بود، گزارش گردید.[4]

آزمون نخست: موضوعات در مورد زنان و آموزش دختران

یکی از نخستین چیزهای که بعد از دیدن تصرف طالبان در ذهن مردم تداعی شد «برقه‌های آبی» و تصاویر زنان با چشمان اندوه‌بار از عصر اول طالبان، بودند. درباره‌ای اینکه برای نسل نوین زنان در افغانستان چه اتفاق خواهد افتاد نگرانی جدی وجود داشت چونکه این زنان آزادی‌های نسبی را تجربه نمودند، فرصت‌های شغلی و آموزشی به دست آورند مخصوصاً آنهایی که در محیط‌های شهری زندگی کردند. با افسوس، همان طوری که ترس وجود داشت و انتظار می‌رفت طالبان به‌زودی اعلامیه‌های اخلاقی را درباره حجاب اجباری ویا پوشش عفیفانه زنان همگانی کرد. این به یک سلسله مسائلی خلاصه شد که طالبان

همیشه در برابر تجددخواهی و مفهوم جامعه‌ای با ترکیب جنسیتی داشته اند. بنابراین آنها به‌صورت بسیار ناگهانی با اعلان این مقررات آغاز کردند: هیچ گونه اختلاط آزاد بین زنان و مردان در حوزه عمومی جایز نیست؛ دختران بالای سن بلوغ و زنان زیر سن بسیار پیری، باید از حجابی استفاده کنند که مطابق به لایحه سخت‌گیرانه پوشش باشد و آن نباید بسیار تنگ و بسیار نازک باشد. اما صرفاً در چند ماه این محدودیت‌ها بیشتر ذیق گردید. در ماه می ۲۰۲۲، طالبان پیشنهاد کرد که بهترین شکل حجاب باید «برقه» باشد که یک پوشش سرتاپا با یک جالی در صورت برای دیدن چشم‌ها است.[۵] باید وضاحت داده شود که این اظهارات ذاتاً جنبه‌ای نصیحت داشتند و به‌شدت مورد اجرا قرار نگرفتند.

سنت تراژیک تاریخ این است، وقتی که فاجعه‌ای رخ می‌دهد زنان بیشترین زخم‌ها را متحمل می‌شوند. هرکسی که به بیشتر از ۳۰ سال گذشته توجه کرده است، به قدرت رسیدن طالبان در آگست ۲۰۲۱، نیز یک استثنا نیست؛ مصیبت که این زخم‌های مزمن را همراهی می‌کند بسیار جانکاه است. بعد از بیشتر از یک‌ونیم سال خروج ناتو و ایالات متحده از افغانستان، برای تمام جهان به اندازه‌ای کافی روشن شده است که جنگ برای مردم افغانستان هرگز ختم نشده و ترومای خشونت ادامه دارد، این درحالی است که طالبان قدرت بیشتر را تصاحب می‌کنند.

زمانی که طالبان توأم با پیروزی‌شان بعد از آگست ۲۰۲۱، آغاز به وعده سپردن کردند؛ صداهایی در همه‌جا دیدگاه مشابه را تکرار کردند، البته آن بسیار خوب بود اگر درست می‌بود. درنتیجه، آن رهبران نسل قدیمی‌تر بودند که تعهد کردند که آنها نه به این زودی‌ها فراموش خواهند شد و نه بدون جنگ عقب‌نشینی می‌کنند.

شنیدن این موضوع از طالبان یک شگفتی خوش‌آیند بود، مبنی براینکه از ۲۲ مارچ ۲۰۲۲، زنان اجازه خواهند داشت که به‌کار ادامه دهند و دختران می‌توانند به آموزش ادامه دهند.[۶] این وعده‌ای طالبان در هماهنگی با وعده‌هایی بود که در جریان گفتگوهای دوحه به آنها تعهد شده بود. اما، اگر تاریخ برای ما چیزی را نشان داده باشد، این است که ما نمی‌توانیم به عهدهای طالبان اعتماد کنیم. در نخست، یک عهدشکنی در دسامبر ۲۰۲۱ واقع شد، وقتی طالبان فرمان دادند که زنانی که می‌خواهند یک فاصله طولانی (بیش از ۴۵ مایل) را مسافرت کنند اجازه ندارند در مسیر راه تنها باشند، مگر اینکه یک همراه مرد آنها را

همراهی کند.[۷] همچنان، وزارت امر به معروف و نهی از منکر به مالکان وسایل نقلیه دستور داد که از سوارکردن زنان بدون چادری خودداری کنند. در هرصورت، باتوجه به هنجارهای فرهنگی و رفتار عمومی، درحقیقت هیچ رهنمود اخلاقی رسمی درباره قضیه دوم نیاز نبود. طوری که زمان سپری گردید، طالبان به‌صورت مشخص بیشتر مزاحمت‌کننده می‌شدند. هرچند توسط «شبکه تحلیل‌گران افغانستان» که یک شبکه قابل اعتبار است گزارش داده شد، یک استثنای قابل‌توجه آن بود که مکاتب دولتی برای دختران در ۱۰ ولایت از ۳۴ ولایت افغانستان فعال باقی ماند که این «یا به دلیل حمایت رهبری محلی طالبان ویا به دلیل فشار شدید والدین ویا معلمان» بود.[۸]

سپس یک تصمیم غافل‌گیرانه‌ی بزرگ‌تر مبنی بر این اتخاذ گردید که مکاتب دختران تا صنف ششم (سن ۱۱ سال) باز باشند اما بالاتر از آن مسدود شوند.[۹] هنگام اعلان‌کردن این تصمیم، دلایل که برای آن گفته شد، مشکل در تفکیک جنسیتی و کمبود بودجه را شامل می‌شدند. دختران در مکاتب ابتدائیه، صنف ششم و پائین‌تر از آن قادر خواهند بود که به آموزش شان ادامه دهند؛ اما دختران که بالاتر بودند باید در خانه بمانند. این اقدام در دسامبر ۲۰۲۲، با محدودیت‌های سخت‌گیرانه‌تر دنبال گردید. آسیب روانی و وحشت ایدئولوژی خطرناک که در بنیاد این تصامیم قرار دارند تا هنوز برای مردم افغانستان تازه است، بدترین ترس‌های مردم یک‌باردیگر در حال تبدیل‌شدن به واقعیت بودند.

درعین‌حال، امکان دارد گستاخانه باشد تا فرض کنیم که یک درصدی قابل ملاحظه‌ای از طالبان وجود دارند که نمی‌خواستند آموزش دختران متوقف شود و آن یک فرض بسیار افراط‌آمیز نیست. اغتشاش و هرج‌ومرج که بعد از اعلامیه افشا گردید برای همه این پیام را رساند که این تصمیم در یک جمع کوچک اتخاذ و به‌خوبی پلان‌گذاری نشده بود. واضح است که در اینجا تنها یک تفکر وجود ندارد که عمل کند، بلکه دو تفکر در برابر همدیگر در جنگ اند. یک جنگ غیرمرئی که نشان‌دهنده شکننده‌گی، آشفتگی و اغتشاش است در درون طالبان بین نسل قدیم و جدید وجود دارد که این حکومت و دوره‌ای جدید برای کشو را دچار دردسر می‌کند. مشکل این است که ما نمی‌دانیم چه‌کسی قرار است برنده شود.

زمانی که طالبان اعلان کردند که دختران بعد از این نمی‌توانند آموزش را ادامه دهند، به‌خوبی فهمیده شد که این تصمیم مربوط به دسته تندرو متشکل از سه ملای بانفوذ از جنوب بوند، یعنی کسانیکه بر ملا هبت الله نفوذ داشتند.[۱۰] اینها عبارت اند از: عبدالحکیم حقانی رئیس ستر محکمه، نور محمد ثاقب وزیر حج و اوقاف (در اول فصل معرفی شد) و محمد خالد حنفی وزیر امر به معروف و نهی از منکر.[۱۱] بر اساس یافته‌های اشلی جکسون «نفوذ بیش ازحد این اقلیت غیر قابل دسترس» از بازگشت دختران (صنف ششم تا دوازدهم) به مکتب جلوگیری کرد و اکثریت قابل ملاحظه‌ای افغان‌ها به شمول اکثریت رهبران طالبان را ناامید کرد.[۱۲] رهبران تندرو که اکثریت آنها در قندهار مستقر هستند در تلاش اند که تندروی را ترویج کنند. این سه تن ملا، با رهبر عالی طالبان در قندهار ملاقات کردند و در مورد این موضوع به وی مشورت دادند که منجر به این لایحه شد. هرچند بعداً، درباره این عقب‌گرد واکنش‌های منفی در میان صفوف طالبان وجود داشت.[۱۳] یک روزنه‌ای کوچک امید به محض که برای مردم ظاهر شد، تقریباً ناپدید گردید. جنگ افکار در میان طالبان به هیچ‌وجه تا کنون ختم نشده است.

تراژدی دیگر این بحران، ظهور مجدد تفسیرهای متعصبانه، خطرناک و ناقص از اسلام است. به نظر می‌رسد که درباره حساسیت‌های فرهنگی و آموزش مذهبی، نه‌تنها توسط خود طالبان بلکه توسط بعضی از عناصر در رسانه‌های بین‌المللی نیاز است که یک درس آموخته شود. باید توضیح داد آنچه را که طالبان به‌عنوان «سنت اسلامی» به‌ویژه در برابر آموزش دختران انجام می‌دهند نه‌تنها کاملاً غلط است بلکه مضر نیز است.

یک تراژدی که همراه این حقیقت وجود دارد این است که طالبان به‌صورت دوامدار هنجارهای قبیله‌ای را با اسلام ممزوج می‌کنند. یک نقل قول مشهور از محمد پیامبر وجود دارد که در آن وی اظهار می‌دارد: «آموزش بر هر زن و مرد واجب است»، او فراتر از این می‌رود و می‌گوید حتی اگر کسی برای کسب دانش به چین برود ارزشمند است. بزرگترین عملی را که یک مسلمان می‌تواند انجام دهد جستجوکردن و به‌دست‌آوردن دانش است و بر اساس نظر فقهای مشهور مسلمان نه‌تنها مردان بلکه زنان نیز می‌توانند به این عمل مبادرت ورزند. هیچ حدیثی از پیامبر و هیچ آیتی در قرآن وجود ندارد که زنان را از آموزش محروم کند؛ دعوت به آموزش هرگز همرا با ویژگی جنسیتی نمی‌باشد. تضاد بین

آموزه‌های واقعی اسلام و کنش‌های طالبان نمی‌تواند بیش از این زیاد باشد. زنان نیروی حیات جامعه و اجتماع هستند و جامعه بدون آنها و بدون آموزش دختران نمی‌تواند به‌درستی کامیاب و خوشبخت شود.

همچنان جنگ میان نسل قدیم و جدید یک‌بار دیگر تراژدی جایگاه زنان را در جنگ برجسته کرد. از زنان به‌عنوان یک اهرم فشار استفاده می‌شود و آزادی‌های آنها قربانی شده است. این نبرد را تندروان انتخاب کردند و برنده شدند؛ اما هیچ قطره خونی دامن مردان جوان در قصر ریاست‌جمهوری را لکه‌دار نخواهد کرد. تنها زنان مجبور اند که این رنج را تحمل کنند.

مجموعه‌ای از وعده‌های اجرا نشده در مورد زنان، ما را مجبور می‌سازد این پرسش را مطرح سازیم که چرا طالبان حتی در نخستین قدم چنین وعده‌های متناقض را دادند. چرا ادعا دارند که صرفاً بعد از لغو این تصمیم ادامه آموزش دختران اجازه خواهد داده شد؟ آیا این یک نوع اقدام سادیستی و دیگرآزارانه است که تشویش بیشتر ایجاد کند؟ ویا آیا صرفاً آن، یک مسئله حکومت‌داری بود؟ ریشه مسئله در اینجا قرار دارد که اگر ما یک موضوع را درباره طالبان جدید بدانیم این است که برای کارگردانی نمایش دو دست وجود دارد، اما فقط با نمایش‌نامه‌های متفاوت.

منصفانه این است که بعضی موارد در مقایسه با دور اول طالبان در قدرت تغییر کرده‌اند. حتی باوجود محدودیت شدید در دسترسی به بازارکار و مکتب، زنان در خیابان‌ها بیشتر قابل‌دید هستند و به پوشیدن روسری‌شان (که زنان افغان به‌صورت عموم ترجیح می‌دهند) نسبت به برقه (پوشش که تمام بدن را می‌پوشاند و یک جال کوچک در جلو دارد تا چشم‌ها ببینند) ادامه می‌دهند.

در دسامبر ۲۰۲۲، ملا هبت الله رهبر ارشد طالبان یک فرمان را صادر (به پیوست ۳ مراجعه شود) و ازدواج اجباری زنان را ممنوع کرد، او قاطعانه بیان داشت که «هیچ کسی نمی‌تواند با جبر و فشار زنان را مجبور به ازدواج کند» و همزمان به محاکم دستور داد که «با زنان، به‌ویژه با بیوه‌هایی که به‌عنوان وارث در جستجوی حق ارث‌شان هستند برخورد منصفانه کنند.»[۱۴] این تصامیم مستحق تحسین اند زیرا در برابر هنجارها و عملکردهای توهین‌آمیز قبیلوی قرار دارند.

آزمون دوم: روش سیاسی درقبال اقلیت‌های مسلمان

شاید یکی از مورد حمله‌ترین گروه‌ها توسط طالبان -حتی اگر مورد حمله‌ترین گروه نگوییم- گروه اقلیت قومی هزاره است. آنها یک گروه مسلمان عمدتاً شیعه هستند که شکنجه، بدرفتاری و فشار توسط طالبان را به مدت دهه‌ها تحمل کرده‌اند. کتاب *بادبادک باز*، رمان برنده جایزه که توسط خالد حسینی نوشته شده است؛ داستان مصیبت افغانستان را از طریق تجربه‌های بسیار متفاوت دو پسر که یکی از آنها پشتون و دیگری هزاره است در زیر حاکمیت طالبان، به‌زیبایی توضیح می‌دهد. آنچه را که هزاره‌ها تجربه کرده‌اند نباید دست‌کم گرفته شود. تمام خشونت‌های که توسط طالبان اجرا شده‌اند، هزاره‌ها تک‌تک آن خشونت‌ها را تجربه کرده‌اند. هزاره‌ها، نه‌تنها مشخصاً به دلایل قومی و نژادی مورد حمله قرار می‌گیرند، بلکه به دلیل فرقه‌گرایی ضد شیعی نیز مورد هدف هستند.

از آغاز ظهور طالبان، هزاره‌ها به‌صورت مستمر قربانی‌های غیر قابل‌باور نقض حقوق بشر بوده‌اند.[۱۵] بمب‌گذاری مسجدها و تجمع‌های مذهبی، کشتارها، شکنجه، تبعیض اجتماعی عادی‌سازی‌شده و موارد دیگر همگی به طور متوالی تجربه شده‌اند. به‌طرز دلخراش گورستان‌های دسته‌جمعی هزاره‌ها توسط ملل متحد کشف شده‌اند و مصیبت آنها در دستان طالبان کمتر از نسل‌کشی نیست.[۱۶] درعین‌حال، دشوار است باور کنیم که طالبان امروز، با نفرت نسل‌کشی شدید که در کارنامه خویش دارند قادر به اصلاحات و انجام ندادن چنین دهشت و رنج روانی باشند، مخصوصاً در برابر گروهی که با بدترین برخودهای طالبان مواجه شده‌اند.

حمایت هزاره‌ها از دموکراسی و مخالف تاریخی‌شان با طالبان، باعث گردید که در برابر آنها یک تعصب شدید و خشونت‌آمیز، توسط طالبان و حامیان‌شان ایجاد شود. این نه‌تنها به مفهوم تجریدشدن از نظام دولتی بود، بلکه به مفهوم تجرید از تمام جامعه بود. باورهای تبعیض‌آمیزی که هویت مذهبی و نژادی هزاره‌ها را در محاصره قرار داده‌اند، در چندین دهه‌ای گذشته موقعیت آنها را در جامعه افغانستان تعیین کرده است، چنانچه آنها خود را در پایین ساختار اجتماعی پیدا می‌کنند. حتی امروز تهدیدی را که آنها از جانب دولت اسلامی خراسان (ISK) روبرو هستند وحشتناک‌تر است، دولت اسلامی خراسان کسانی هستند که

ایدئولوژی تندروانه‌شان نیز هزاره‌ها را مورد هدف قرار می‌دهد. بدبختی که در پشت‌سر هزاره‌ها قراردارد ممکن نیست که در داستان وحشی‌گری طالبان نادیده گرفت شود و اینکه طالبان نوین با هزاره‌ها چگونه رفتار خواهند کرد یک آزمون واقعی درباره هویت طالبان جدید است. نشانه‌های اولیه مبنی براین وجود داشت که طالبان از تجمع‌ها و گردهمایی‌های مذهبی شیعه‌ها در برابر ISK محافظت کنند و باوجود سوءظن دوجانبه، طالبان تلاش کردند که به تعهد خویش پای‌بند بمانند.[۱۷]

طبق بعضی از گزارش‌ها، طالبان در بعضی از مناطق، هزاره‌ها را به‌زور از سرزمین‌های آبایی‌شان کوچ می‌دهند و در عوض، آن زمین‌ها را به طرف‌داران طالبان می‌دهند.[۱۸] گویا این کافی نبود، درحالی‌که هزاره‌ها کوچ داده می‌شوند و به‌شدت نیازمند کمک هستند، آنها در موقع‌های زیاد از به‌دست‌آوردن هر نوع کمک بشردوستانه‌ای که وارد افغانستان می‌شود، توسط طالبان محروم می‌گردند. هزاره‌ها تحمل‌کننده‌گان ساکت هستند و به طور وسیع هم در کشور و هم در رسانه‌ها در برابر بدترین بدترین‌ها آسیب‌پذیر هستند. در اکتبر ۲۰۲۱، یک مقاله در الجزیره توسط ستاره محمدی و سجاد عسکری نوشته شده بود، چنین گزارش داد: «یک نمونه‌ای مشخص از خشونت‌های طالبان که در سراسر افغانستان اجرا شده، به این مفهوم است که امکان دارد هزاره‌ها با پاکسازی قومی حتمی مواجه باشند.»[۱۹] این به‌ندرت یک نشانه‌ای از بهبود زندگی هزاره‌ها است.

بنابراین بدون شک، زنان هزاره کسانی هستند که با یک تهدید دایمی در پشت‌سرشان زندگی می‌کنند و در دو کتگوری نخستین قراردارند که بیشتر از همه تحت تعقیب طالبان هستند. اینکه آنها یک سابقه موفق باورنکردنی، در عرصه پیشرفت داشته اند کمک‌کننده نیست،[۲۰] بلکه پیروزی‌های آنها بیشتر آنها را تحت تعقیب قرارداده است. زنان هزاره به‌عنوان سازمان‌دهنده‌گان و کنش‌گران به‌صورت دوامدار اختطاف، زندانی و کشته شده‌اند و آنها زندگی خویش را در یک مبارزه واقعی که تا آخر به طور بسیار خسته‌گی‌ناپذیر جنگیدند از دست داده‌اند. باوجود تراژدی‌های که مردم هزاره را به‌ستوه آورده‌اند، آنها به مقاومت خود ادامه می‌دهند، آنها قهرمانان هرروزه‌ای هستند که در ذات خویش پیروز هستند. چنانچه آنها با تهدید پشت تهدید مواجه اند اما انگیزه و امیدشان کاهش پیدا نمی‌کند و چشم‌انداز بدبختی را به رستگاری امیدبخش تغییر می‌دهند.

تقریبا در اواسط ۲۰۲۲، من با یک فعال بشردوستانه که یک سازمان خیریه بین‌المللی را رهبری می‌کند با جزئیات صحبت کردم، او اخیراً به مناطق مختلف افغانستان سفر کرده بود و منصفانه معلومات مهم و جالب را در مورد واقعیت زندگی در افغانستان با من شریک ساخت.[۲۱] او یک مسلمان شیعه از خاور میانه است، در فعالیت خیریه مصروف است و هدف‌اش این بود که روش‌هایی را برای حمایت‌کردن از جامعه‌ای به حاشیه‌رانده شده‌ای هزاره در میان دیگران پیدا کند. داستان او معلومات مهم را درباره مخمصه شیعیان در افغانستان امروز در اختیار قرارداد و یک نگاه گذرای قابل اطمینان را درباره زندگی مردم عامه ارایه می‌کند.

به‌دست‌آوردن ویزا برای افغانستان پیچیده‌گی‌های خود را داشت؛ اما او مطمئن نبود که حتی با یک مهر بر پاسپورت‌اش، آن در افغانستان واقعاً پذیرفته خواهد شد. او در این باره با احتیاط رفتار می‌کرد، زیرا قبلاً معلوماتی را از مردمی که در جریان اوضاع بودند دریافت کرده بود که شناخته‌شدن به‌عنوان یک شیعه احتمالاً چیزی نبود تا به امنیت او بیفزاید. درحقیقت آن می‌توانست خطرناک باشد، زیرا برای وی قبلاً گفته شده بود که اکثریت نهادهای حکومتی، شیعیان را اخراج کرده بودند. او وقتی‌که به کابل می‌رسد همه چیز از نظر مسائل گمرکی و مهاجرتی عادی به نظر می‌رسید، درعین‌حال مردی که در بخش مهاجرت، پاسپورت وی را اسکن می‌کرد حتی از روی نگرانی به ویزای وی نگاه نکرد. حتی از او می‌پرسد آیا علاقه دارد که بر پاسپورت‌اش مهر زده شود و این به معنای این بود که او می‌توانست اساساً از تاریخچه پاسپورت خویش سفر به افغانستان را لغو کند. همچنان در فرودگاه یک محلی وجود داشت که طالبان مسلح تمام پروسه را نظارت می‌کردند و شمار زیادی از چک‌پاینت‌ها در بیرون وجود داشتند در جایی که تیم محلی او در انتظار بودند. او گفت؛ هر چکپاینت توسط تعداد زیاد از اعضای طالبان جوان که عملاً کودکان بودند محاصره شده بود و آنها به‌عنوان نگهبانان عمل می‌کردند.

زمانی که او در مورد مأمور فرودگاه که می‌خواست با وی همکاری کند برای دوستان خویش یادآوری کرد، اولین چیزی را که دوستان محلی وی برایش گفت این بود که طالبان در مورد رشوه‌ستانی به‌شدت سخت‌گیر هستند و حتی آنها در مورد مقام‌های حکومتی مرتباً مراقب هستند. او همچنان متوجه شد که فرودگاه یک سیستم کامل

انگشت‌نگاری داشت اما به دلیل نامعلوم آن کار نمی‌کرد. تصور عمومی آن بود که تمام اطلاعات توسط استخبارات پاکستان جمع‌آوری می‌شدند، اما صحت و سقم آن معلوم نبود در هرحال سیستم کار نمی‌کرد. قصه‌ای دیگری را که او از فرودگاه تا به مقصد خویش در این سفر شنید آن بود که طالبان به‌صورت فعال پروسه بازبینی مالیات را به اجرا گذاشتند. به این معنا بود که اگر شما یک فیس اخاذی خاص را در جریان حکومت قبلی نپرداخته بودید باید بیشتر پرداخت می‌کردید و تمام بازدیدکننده‌گان ملزم بودند که تاریخچه حساب‌های‌شان را نشان می‌دادند.

آن آقا تصمیم گرفته بود که به اندازه‌ای ممکن مشاهده کند و هرچه بیشتر سوال‌هایی را که ممکن بود بپرسد، تا بتواند واقعیت را درک نماید. به طور مثال، وقتی‌که وی از روی کنجکاوی از میزبان‌های محلی‌اش پرسید که چرا پاکستان را مردم به‌عنوان یک کشور جدال‌آمیز می‌بینند، برای او گفته شد که در حال حاضر قیمت ذغال سنگ به طور سرسام‌آور بلند رفته است و این به دلیلی است که پاکستان آن را به‌گونه‌ای مجموعی می‌خرد. او زمانی که در مورد معضله‌ی شیعیان از همکاران شبکه خیریه خویش پرسید، یکی از کامندان محلی سازمان او برایش گفت: «ما نسبت به گذشته اکنون احساس امنیت بیشتر می‌کنیم.» وقتی‌که او واکنش نشان داد آن مرد ادامه داد: «طالبان، دیگر در کوه‌ها نیستند بلکه اکنون در خیابان‌ها هستند. آنها مردم سخت‌گیر هستند، اما دست‌یافتنی هستند.» چنانچه روند کار نشان می‌دهد جایگاه‌های جدید قدرت همچنان مستلزم رفتار جدید است و درنتیجه یک اشتهار جدید در حال شکل‌گیری است.

طالبان به‌زودی بعد از پیروزی‌شان از مزار شریف دیدن کردند و آنها از شیعیان شهر پرسیدند که چرا «در برابر دشمن مقاومت نکردند» یعنی نیروهای ناتو و ایالات متحده. شیعیان جواب دادند که با انتقادکردن در برابر دخالت بین‌المللی از طریق خطبه‌های جمعه در مساجد، مبارزه کردند. به نظر نمی‌رسید که رهبر طالبان کاملاً قناعت کرده باشد، اما در همان زمان او را راضی ساخت. تجمعات محرم موضوع بیشتر حساس است و اکثراً توسط شیعیان برگزار می‌شود تا از شهادت تراژیک حسین نواسه پیامبر به دست خلیفه‌ی ظالم یزید ابن معاویه، تجلیل کند؛ آن فعال بشردوستانه که از افغانستان دیدن می‌کرد در این باره اظهار داشت که تقریباً در تمام پایه‌ها در خیابان‌های کابل، پرچم‌های سیاه به اهتزاز



۱ – ملا برادر نماینده طالبان در سمت راست و زلمی خلیل‌زاد نمایند ایالات متحده در سمت چپ در هنگـام امضـای توافـق صلح ایالات متحده و طالبان در فبروری ۲۰۲۰ در دوحه قطر. یک لحظه‌ی را که هیچ‌کسی ممکن نمی‌دانست اما به واقعیت تبدیل شد. یک توافق که نه‌تنها امضا شد بلکه همچنان به‌صورت وسیع برای طالبان مفید به نظر می‌رسد.



۲ – در یک لحظه‌ای واقعاً حساس در ۲۰۲۰، مایک پومپیو وزیر خارجه ایالات متحده امریکا با ملا برادر نماینـده طالبـان در دوحه ملاقات کرد. هیچ‌کسی شاید تصور نکرده باشد که این دو بعد از بیست سال جنگ در کنار هم ایسـتاده شـوند، امـا آن دقیقاً در جایی است که آنها به همدیگر رسیدند.



۳ – اعضای طالبان با حکومت افغانستان در افتتاح جلسه گفتگوهای صلح در دوحه نشسته اند. این گروه با آماده‌گی، سازماندهی، نظم و مهارت‌های گفتگوی تأثیرگذار ویژه خویش، همه رامتعجب ساختند. آنها حرکت‌های‌شان را به روش مؤثر مدیریت کردند و برای دنیا فهماندند که نسبت به آنچه که آنها پیش‌بینی می‌شدند پیچیده هستند.



۴ – یک بررسی گذرا در سپتامبر ۲۰۲۱، از نقطه مرزی افغانستان–پاکستان در سپین بولدک با یک تن از فرماندهان محلی طالبان در سمت چپ. برخلاف انتظارات پاکستان مبنی براینکه با حاکمیت طالبان مرز امن تر خواهد بود، اما تنش‌ها بعد از رویارویی‌های مسلحانه افزایش یافت.



۵- در نوامبر ۲۰۲۰، پاکستان در یک حرکت جالب، حنا ربانی کهر وزیر امور خارجه را برای ملاقات با امیر خان متقی وزیر خارجه طالبان فرستاد. اینکه آیا میزبانان با این انتخاب راحت بود یانه به هرحال همه آنها متبسم بودند. بدون شک، زمان تغییر کرده است.



۶ – در نوامبر ۲۰۲۰، زلمی خلیل‌زاد نماینده ایالات متحده در جریان گفتگوها نماینده طالبان را ملاقات می‌کند. این اعضا شامل سهیل شاهین سخنگوی طالبان در قطر، عباس ستانکزی رهبر طالبان و عبدالحکیم اسحاق‌زی که بعداً به‌عنوان رئیس سترمحکمه تعیین شد هستند. در چهره تعدادشان تبسم دیده می‌شود که ظاهراً نشان‌دهنده یک فضای دوستانه است.



۷– در جاده‌های کابل اعضای طالبان در حالی تصویربرداری شده‌اند که از بازگشت‌شان در آگست ۲۰۲۱، به قدرت لذت می‌برند و اتفاقاً بر هاموی سوار است که متعلق به نیروهای امنیتی افغان است که توسط ایالات متحده تمویل گردید.



۸ – اعضای جوان طالبان برای هرکسی که مسئول بود یادآوری می‌کند: به‌زودی بعد از بازگشت پیروزمندانه طالبان در آگست ۲۰۲۱ در کابل، طالبان با تفنگ‌هایی در دست آغاز به گشت‌زنی در خیابان‌ها کردند. پیام روشن بود: شهر مال آنها بود.



۹ – در این میان یکی از بیادماندنی‌ترین، تاریخی‌ترین و آزاردهنده‌ترین تصاویر مربوط به عزیمت ایالات متحده از افغانستان خواهد بود، بیش از ۶۰۰ تن شهروند افغان در حالی تصویر برداری شده‌اند که در یک هواپیمای نظامی ایالات متحده که از کابل حرکت می‌کند خود را به همدیگر کیپ کرده‌اند. چهره‌های با تردید، ترس و روان‌رخم، نشان‌دهنده واقعیت وحشتناک وداع آشفته ایالات متحده است.



۱۰ – ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی طالبان در نخستین کنفرانس مطبوعاتی رسمی در کابل بعد از بازگشت طالبان به قدرت در آگست ۲۰۲۱، در مقابل کمره تبسم می‌کند. آن برای ناظران که پاسخ‌های اطمینان‌آور این گروه را شنیدند تعجب‌آور بود. واضح بود که آنها می‌دانستند آنچه را که در حال انجام آن بودند.



۱۱ – در قندهار سرزمین اصلی طالبان یک زیارتگاه قرار دارد که خرقه‌ی را که زمانی به محمد پیامبر تعلق داشت در خود جای‌داده است. ملا عمر بنیانگذار طالبان در دهه ۱۹۹۰، در یک اقدام بی‌سابقه در محضر عام در حالی بر بام آن ایستاده شد که آن جامه را پوشیده بود. امروز طالبان اطمینان یافته اند که بیرق بزرگ آنها بالای شهر برافراشته است و در بالا در حال اهتزاز است.



۱۲ – سراج حقانی وزیر داخله طالبان، در حالی در یک نشئه‌ی از قدرت قدم می‌زند که دانش‌آموزان تازه فارغ پولیس افغان به او تعظیم می‌کنند؛ او مورد علاقه‌ترین کسی است که در لیست اف‌بی‌آی است و معلومات که منجر به دستگیری او شود ۱۰ ملیون دالر ارزش دارد.



۱۳ – ملا یعقوب وزیر دفاع، فرزند ملا عمر به‌صورت بی‌باکانه در سمت چپ ملا برادر و در سمت راست بشیر نوروزی یک قاچاق‌بر مواد مخدر ویکی ازرهبران ارشد طالبان، در سپتامبر ۲۰۲۲ در کابل قرار دارد. بشیر نوروزی تقریباً دودهه قبل توسط ایالات متحده توقیف گردید و اخیراً در بدل مارک فریریچز یک شهروند ایالات متحده توسط ایالات متحده رها گردید.



۱۴ – زنان جوان متهور در یک تظاهرات در برابر نسل‌کشی اقلیت هزاره‌های شیعه، برای حقوق خویش شعار می‌دهند، این تظاهرات دقیقاً یک روز بعد از حمله موتربم انتحاری در یک مکتب در کابل در اکتبر ۲۰۲۲ بود. زنان و دختران افغانستان در سال‌های اخیر بیشتر احساس قدرت می‌کنند آنها شجاعت بی‌اندازه به نمایش می‌گذارند و غالباً مصئونیت خویش را هزینه‌ی این نترسی می‌کنند.



۱۵ – در ۲۱ مارچ ۲۰۲۱ اعضای طالبان در بیرون یک زیارت‌گاه که شیعیان و صوفیان در آنجا رفت‌وآمد دارند، ایستاده اند و محافظت می‌کنند، در آنجا نوروز (سال نو پارسی) تجلیل می‌شود. حملات تروریستی افراطی مدام ISK که اقلیت‌ها را مورد هدف قرار می‌دهند فضا را با تهدید آلوده کرده و جالب است که طالبان را برای تأمین امنیت آن سوق می‌دهد.

بودند و این نشان می‌داد که روزهای عزاداری هستند. نمایش عمومی بعضی از سمبول‌های شیعه، مانند محرم بدون دخالت زیاد اجازه داده شده بود، اگرچند تغییراتی دیگری وجود دارند که طالبان وارد نموده‌اند، مثل اینکه روزهای رختصی نوروز و عاشورا را که (توسط مذاهب مختلف اسلامی تجلیل می‌شود) از تقویم حذف کرده‌اند. علاوه‌براین، حرکت دسته‌جمعی عاشورا در مزار شریف ممنوع شد، اما به یک دلیل جالب. طالبان برای شیعیان گفتند، امکان دارد گردهمایی بزرگ، توجه دولت اسلامی خراسان را جلب کند و برای آنها مشورت دادند که گردهمایی را به چهار گروه کوچک در سراسر شهر تقسیم کنند، تا اینکه طالبان بتواند امنیت بهتر تأمین نماید؛ این یک تفاوت کلان با روزهایی دارد که چنین تجمع‌ها یا کاملاً ممنوع بودند ویا توسط خود طالبان مورد حمله قرار می‌گرفتند! یک فهم مهمی که درباره رویکرد طالبان راجع به هویت قومی است این است که هزاره‌ها در مقایسه به شیعه‌های تاجیک با نگاه بیشتر منفی دیده می‌شوند.

زمانی که فعالیت مصاحبه‌شونده من مشخص گردید، طالبان شروع به پرسش‌هایی کردند. نخست، آنها درباره منبع کمک‌های او پرسیدند، در این باره وی پاسخ داد که این کمک‌ها اکثراً از طرف انجمن‌های مسلمان در غرب هستند و برای شیعه‌های هزاره در نظر گرفته شده اند. طالبان به طور مستقیم از وی پرسیدند که «در باره سنی‌ها چطور؟» او به این پرسش چنین پاسخ داد که؛ اکثر برنامه‌های آنها در جریان ماه رمضان و دیگر مناسبت‌های مذهبی برای هرکس بدون توجه به مذهب ویا وابستگی‌های دینی‌شان غذای رایگان توزیع می‌کنند.

این فعال بشردوستانه در جریان آمادگی‌ها برای سفر به افغانستان، در یک فرصت بعضی از دیپلمات‌های ایرانی مستقر در غرب را ملاقات کرد. او از آنها در مورد انگیزه پشت پرده‌ای تعامل فعال‌شان با طالبان پرسید. آنها به او جواب دادند که نگرانی‌های واقعی فزاینده درباره طالبان‌سازی در میان ایرانی‌های سنی وجود دارند، این نگرانی‌ها از یک سو به دلیل مهاجران افغان هستند و از سوی دیگر ایرانی‌ها باور دارند که عربستان سعودی ایرانی‌های سنی و بعضی اقوام عرب سنی را که در ایران زندگی دارند، کمک مالی می‌کنند. جالب است توجه کنیم که دقیقاً چقدر این موضوع‌ها می‌توانند خون‌ریزی ایجاد کنند.

من در پرس‌وجوی خویش خواهان هرنوع مشاهده او در باره آموزش دختـران شـدم، او معلومات داد که در واقعیت بسیاری از مکاتب خصوصی برای دختران تا هنوز فعال بودنـد؛ اما متاسفانه به دلیل وضعیت مالی خراب برای اکثریت خانواده‌ها این یک گزینه نیسـت. در یک صحبت دیگر، او همچنان به این معلومات دست‌یافت که اکثر افغان‌ها فکر می‌کنند که ISK یا داعش یک گروهـی وابسـته بـه طالبـان اسـت. ایـن مشـاهدات، بسـیار زیـاد مهـم و قابل‌توجه هستند. تصویر پیچیده است؛ اما درعین‌حال راهنمایی‌کننده اسـت. شـاید یکـی از بصیرت‌بخش‌ترین جنبه‌های سفر او دقیقاً چیزی بود که در ختم آن مشاهده کرد. او وقتی‌که فرودگاه کابل را ترک می‌کرد چشم‌اش به تابلویی افتاد که خوانده می‌شد: «ما مـی‌خـواهیم اسلام مهربان را به جهان معرفی کنیم.» درحالی‌که رفتار طالبان شـاید بـا ایـن مهمـان کـاملاً صمیمانه نبوده است و البته کدام خصومتی نیز دیده نشده بود.

چه‌کسی می‌داند که آیا افغانستان واقعاً قرار است راجع به رفتاراش در برابر اقلیت‌ها یک آینده جدید را مشاهده کند، اما در میان بعضی از گروه‌های طالبان تصمیم‌های وجـود دارد که چنین چیزی را انجام دهند. یک نشانه‌ای در این بـاره، جـوابی اسـت کـه سـهیل شـاهین سخنگوی طالبان در دوحه، به جان لی اندرسون از مجله نیورکر ارائه کرد:

> برای ما، هزاره شیعه همچنان مسلمان هستند. ما باور داریم که همانند گل‌هـای یک چمن، یکی هستیم. هرچه گل بیشتر باشـد زیبـایی بیشـتر اسـت. مـا یـک صفحه جدید را باز کرده ایم. ما نمی‌خواهیم که در گذشته بپیچیم.[۲۲]

آزمون سوم: بحران مالی

بعد از ورود رسمی طالبان به کابل، پیامدهای مخرب فروپاشی اقتصادی هیچ‌کسـی را در امان نگذاشته است. حتی پیش از سقوط کابل، اقتصاد به دلیل گیرافتادن در یک خشکسالی شدید و همه‌گیری کوید ۱۹، قبلاً با مشکل مواجه بود. تا زمان سقوط حکومت غنـی تقریبـاً ۸۰درصد از بودجه ملی افغانستان توسط ایالات متحـده، همکـاران‌اش و سـازمان‌هـای بـین المللی تأمین می‌شد. آن حمایت یک شبه ناپدید شد و فراتـر از آن حکومـت بایـدن کمـی بیشتر از ۷ملیارد دالر از ذخـایر پـولی حکومـت افغانسـتان را در بانـک‌هـای ایـالات متحـده مسدود کرد. انگلستان، آلمان، امارات متحده عربی و چند کشور دیگر این روند را تعقیـب

کردند و دسترسی به بیشتر از ۲ملیارد دالر را ممنوع ساختند. نظام بانکی افغانستان بدون دسترسی به این ذخایر ارزی نمی‌تواند عمل کند. به‌منظور جلوگیری از سقوط بانکداری، مقدار برداشتن پول از بانک‌ها به‌سرعت کاهش داده شد و این باعث افزایش اضطراب عمومی گردید. فرار سرمایه و منابع انسانی و همچنان بیجاشده‌گی گسترده انسانی داخلی اقتصاد را بیشتر ضربه زد.

درحالی‌که واردات به‌سرعت کاهش یافته است اما صادارت تا آخر ۲۰۲۲، عمدتاً به دلیل افزایش استخراج ذغال سنگ و صادرات آن به پاکستان، دوبرابر شد. در ۲۰۲۲، طالبان قیمت ذغال سنگ را از ۹۰ دالر به ۲۰۰ دالر در هر تن افزایش داد که این باعث افزایش سریع در مالیات گمرکی گردید.[۲۳] باوجود تورم بالا و افزایش جهانی قیمت‌های غذا و انرژی تأثیر صادرات ذغال سنگ در حداقل است. یک نقطه روشن دیگر در این سناریوی غم‌افزا کاهش قابل‌ملاحظه فساد در کمرکات و چکپاینت‌ها و همچنان نابودساختن مسیرهای قاچاق دیده می‌شود. همین طور، آنها جمع‌آوری اجاره‌های زورستانی غیررسمی را که قبلاً توسط دلالان قدرت ولایتی اجرا می‌شد به پایان رساند.[۲۴] درحقیقت خود طالبان به‌عنوان شورش‌گران یک عامل عمده‌ای چنین فساد بود بنابراین آنها به‌خوبی می‌دانند که این شکاف‌ها را چگونه بسته و مشکلات را برطرف کنند. یک برنامه تحقیقاتی به کمک مالی انگلستان نشان می‌دهد که پاکستان یک سودگیرنده‌ی عمده این روش از تجارت تحت اداره طالبان است، درحالی‌که آن معلوم می‌شود که برای ایران و آسیای مرکز (تاحدود به دلیل کاهش قابل‌توجه در واردات سوخت از ایران و ازبکستان) بدون سود باشد.[۲۵]

از آگست ۲۰۲۱، به‌صورت کلی اقتصاد در حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد کاهش یافته است.[۲۶] صدها تن از هزاران مأموران حکومت تا هنوز معاش اخذ نکرده اند و باتوجه به سقوط بخش خدمات اجتماعی، افغان‌های عادی هیچ‌جایی را ندارند که برای درخواست کمک به آنجا روی آورند. این سریعاً به‌عنوان یکی از خطرناک‌ترین بحران‌های انسانی جهان ظاهر می‌شود، چنانچه جامعه بین‌المللی کمک‌هایش را محدود می‌کند به نظر می‌رسد که در آینده‌ای نزدیک برای رنج مردم پایانی نباشد. طبق آمار ملل متحد، اخیراً بیست و پنج ملیون انسان دچار کمبود غذایی هستند و انتظار می‌رود که آمار افزایش یابد زیرا منابع بین‌المللی

درنتیجه جنگ روسیه و اوکراین محدود شده اند.[27] طبق گزارش مجله اکانومیست، خانواده‌هایی که «یک سال قبل جزء طبقه متوسط بودند اکنون با یک وعده غدایی در روز سپری می‌کنند» و به طور غم‌انگیز بعضی از آنها «دست به این اقدام زده‌اند که کودکان ویا اعضای بدن خویش را به فروش بگذارند.»[28] در بیشتر جای‌ها خانواده‌ها همرای زنان و کودکان خرد سال مجبور بودند که از مناطق روستایی به کمپ‌های سردستی موقتی در نزدیک مراکز ولایتی کوچ کنند؛ آنها در صف‌های طولانی که توسط طالبان نظارت می‌شدند در انتظار بودند و به امید اینکه یک جیره منابع غذایی اساسی مانند لوبیا، روغن، آرد و نمک را دریافت کنند.

چهره‌ای افرادی که در این صف‌ها قراردارند حکایت از ترسناکی این بحران می‌کند؛ حتی خانواده‌های که قبلاً ثروتمند بودند با غم‌گینی در انتظار هستند و از این بحران در امان نمانده اند. مسئله دقیقاً چنانچه قیمت‌های غذایی افزایش پیدا می‌کند تشدید می‌شود؛ حتی تامین‌کردن غذا را برای تمامی کسانی که نیاز دارند دشوار می‌سازد. به‌زودی برنامه‌های بیشتر قطع خواهند شد زیرا جامعه بین‌المللی درباره ارائه‌کردن کمک‌ها نامطئن هستند، زیرا آنها از «کمک‌شدن» به طالبان ترس دارند. به‌ویژه سیاست‌های زن‌ستیزانه طالبان حکومت‌های جهانی را از تمایل به مشارکت در قضیه باز می‌دارند و این باعث شده است که آنها به سازمان‌های غیردولتی تکیه کنند. اگرچند، طاقت‌فرسایی بحران مطالبه‌ای بیشتر از آن را دارد. سؤال این نیست که چه‌کسی تسلیم خواهد شد، اما اگر به‌خاطر جلوگیری از رنج بیشتر انسان‌ها باشد به هرصورت همه خواهند تسلیم شد. در غیر آن صورت، کمبودی را که این امر تشدید می‌کند صرفاً وضعیت را در میان مردم بدتر خواهد کرد، در جایی که شفاخانه‌های فاقد تجهیزات و کامندان صحی، انباشته از کودکانی هستند که از سوء تغذی شدید رنج می‌برند. یک آمار دلخراشی که این تراژدی را به نمایش می‌گذاری طوری است که فقط ارقام توانایی بیان آن را دارد؛ حداقل سه اعشاریه دو (۲,۳) ملیون کودک در افغانستان تنها در سال ۲۰۲۲، دچار سوء تغذیه بودند.[29] بدترین نوع تراژدی، همانی است که قابل‌جلوگیری باشد، اگر جامعه بین‌المللی اقدام عملی کند به وقوع پیوستن این تراژدی حتمی نیست. اما در واژگان محمد درویش شاعر فلسطینی چنین می‌خوانیم:

جنگ تمام خواهد شد

رهبران خواهند دست تکان داد
زن پیر در انتظار فرزند شهیداش خواهد ماند
و آن کودکان در انتظار پدر قهرمان خویش خواهند ماند
من نمی‌دانم که سرزمین ما را چه‌کسی فروخت
اما من می‌بینم که چه‌کسی قیمت می‌پردازد.[۳۰]

انتصاب ملا برابر به‌عنوان رئیس سیاست اقتصادی، یک اتفاق جالبی است که بر رویکرد اقتصادی افغانستان تاثیر می گذارد. او اکنون مسئولیت دارد که وزارت مالیه و همین طور تمام موضوعات را که وابسته به تولید درآمد هستند نظارت کند. انتصاب او به‌صورت خاص در آن نقش به دلیل دانش اقتصادی‌اش نیست، اما طالبان می‌دانند که آنها شدیداً نیازمند کمک و حمایت مالی برای اداره کشور هستند. برادر در صحنه جهانی به‌خوبی ظاهر می‌شود، او برای خواست‌های طالبان یک چهره‌ای مناسب است. طالبان در این راستا کوتاه نمی‌آیند و آنها نمی‌خواهند او و میانه‌روی‌اش را در گزینش‌های سیاسی داخلی شان وارد کنند؛ اما وقتی‌که برادر استفاده خوب داشته باشد، طالبان او را از کوریدورهای قدرت بیرون نخواهند کرد. طالبان می‌داند که آنها می‌توانند از شهرت نسبتاً بهتر او در خارج برای حمایت مالی استفاده نمایند و بدون او نمی‌توانند به جلو حرکت کنند.

طالبان هم‌چنین بعضی از پیشرفت‌های اقتصادی‌شان را از طریق رسانه‌های اجتماعی و یوتوب کاملاً فعالانه تبلیغات می کنند. عبدالقهار بلخی، یکی از سخنگویان جوان‌تر است که وزارت امور خارجه افغانستان را نمایندگی می کند، او در نیوزلند بزرگ شده است و انگلیسی را روان صحبت می‌کند. او غالباً در خط مقدم طالبان برای تصویر سازی است. یک وزیر پیشین افغانستان در حکومت غنی برای من گفت: بلخی داماد ملا اختر منصور رهبر مرحوم طالبان است. او از طریق حساب تویتر خویش بر تداوم پروازهای تجارتی از مبدا و به مقصد کابل، آغاز مجدد بعضی از پروژه‌های جاده‌سازی و پذیرایی تقریباً یک‌هزار خبرنگار خارجی که به‌منظور تهیه گزارش از این کشور بعد از تصرف طالبان سفر کرده‌اند، تأکید دارد.[۳۱] این پیشرفت‌ها کوچک هستند؛ اما مهم هستند و شمار اندکی انتظار داشتند که طالبان بالای هریک از این موارد تمرکز کنند.

بااین‌وجود، آمارهای کنونی یک تصور بسیار چالش‌برانگیز را ارائه می‌کند. بر اساس گزارش وزارت مالیه افغانستان این وزارت روزانه در حدود ۴۰۰ ملیون افغانی (۴,۴ ملیون دالر) به‌عنوان مالیات جمع آوری می‌کند که آن احتمالاً در سال تقریباً به یک اعشاریه شش (۶,۱) ملیار دالر می‌رسد. در ماه می ۲۰۲۲، طالبان نخستین ارقام بودجه سالانه‌شان را دو اعشاریه شش (۶,۲) ملیارد دالر با پیش‌بینی کمبود ۵۰۰ ملیون دالر اعلان کرد، از دیدگاه کارشناسان این برای اداره‌کردن حکومت کافی به نظر می‌رسید.[۳۲] تحت شرایط اضطراب‌آور این یک تلاش کافی بود، حتی مجله اکانومیست را تشویق کرد که یک داستانی را با این تیتر پخش کند «حکومت طالبان به‌صورت شگفت‌انگیز ثابت کرده است که برای افزایش‌دادن پول شایسته است.»[۳۳] عبدالسلام حنفی معاون نخست وزیر، زمانی که جزئیات بودجه را شریک ساخت با افتخار ادعا کرد که «تمام بودجه به شمول مصارف در بخش معارف، صحت، انکشاف، دفاع و دیگر بخش‌ها، بدون هرنوع کمک خارجی توسط منابع درآمد ملی تأمین خواهد شد.»[۳۴] درعین‌حال برای میلیون‌ها افغان عادی، مرگ و فقر چیزهایی اند بر چشمان‌شان زل‌زده‌اند و این بودجه نمی‌تواند اوضاع را تغییر دهد. حکومت غنی تقریبا با ۸ ملیارد دالر در سال فعالیت می‌کرد و هنوز شکست می‌خورد تا رشد اقتصادی بسنده را ایجاد کند ویا امنیت و آینده امیدوارکننده را پیش‌کش نماید. این یک وضعیت شدیداً چالش‌آور برای طالبان است که مدیریت کند. بانک جهانی تمام اینها را در چشم‌انداز قرار می‌دهد درعین‌حال استدلال می‌کند که:

> اکنون اقتصاد در حال تنظیم‌شدن از کمک‌های موقت است و انتظار می‌رود که حمایت فعلی بشردوستانه و خدمات اساسی خارج از بودجه که توسط جامعه بین‌المللی صورت می‌گیرد تاثیرات منفی کمبود اقتصادی را کاهش دهد. آن تا هنوز برای بازگرداندن اقتصاد در مسیر بهبودی پایدار کافی نخواهد بود.[۳۵]

یک اقدامی که می‌تواند برای اقتصاد افغانستان، یک مقدار فرصت نفس‌کشیدن بدهد، آن چیزی است که در ۱۰ آگست ۲۰۲۲ بیش از هفتاد تن اقتصاددانان به شمول جوزف استیگلیتز برنده جایزه نوبل در یک نامه به جو بایدن رئیس‌جمهور ایالات متحده پیشنهاد کرد: برای بانک مرکزی افغانستان یعنی د افغانستان بانک، باید اجازه دهد تا ارزهای

بین‌المللی خود را که توسط ایالات متحده مسدود شده اند دوباره به دست آورد. نامه استدلال کرد که:

> بانک مرکزی افغانستان بدون دسترسی به ارزهای خارجی خود نمی‌تواند کارکردهای عادی و اساسی خویش را به اجرا بگذارد. بدون کارکرد بانک مرکزی، احتمالاً اقتصاد افغانستان دچار فروپاشی شده است .... آن به لحاظ اخلاقی قابل تقبیح و از نظر سیاسی و اقتصادی غیرمسئولانه است که بالای تمام مردم به‌خاطر عمل یک حکومت که آنها انتخاب نکرده اند، مجازات جمعی تحمیل شود.[۳۶]

همان گونه که روش استدلال قوی است؛ اما بعضی محدودیت‌های جدی برای تعقیب این مسیر وجود دارد که توسط ساختار قضایی و قانونی ایالات متحده وارد شده‌اند.[۳۷] در حال حاضر اداره بایدن همراه با بعضی از شرکای بین‌المللی یک بنیاد را در سویس ایجاد کرده‌اند که نصف پول (۵,۳ ملیارد دالر) را آزاد کند تا از طریق آن نیازهای بشردوستانه و نیازهای شدید افغان‌ها را به شمول پرداخت قیمت واردات برق برطرف سازد. این یک قدم رو به جلو است و برای افغان‌های عادی یک مقدار امید می‌بخشد، همچنان برای طالبان یک فرصت می‌دهد که به گونه مثبت با جامعه بین‌المللی تعامل کند.

چالش همبستگی درونی: هم‌چشمی‌ها و گسستگی‌ها

طالبان یک گروه ستیزه‌جو است همچنان که دیگر گروه‌های سیاسی تندرو تمایل دارند. باوجود آن، دقیقاً اینکه اختلافات آنها چقدر جدی هستند، نیاز به یک نگاه عمیق دارد. ما تمام اختلافات قومی، منطقوی و نژادی را که وجود دارند می‌دانیم؛ اما علاوه‌برآن، اختلافات شبکه‌ای وجود دارند که در مرحله‌ی بالاتر می‌توانند کاملاً جدی شوند. حداقل تاکنون به نقطه‌ای که گسست‌ها را برانگیزند نرسیده اند، اما بیشتر، این گونه رقابت‌ها باعث منازعات می‌شوند. اسلحه‌کشیدن در جریان مشاجرات یک نمونه جزئی است و دشمن خواندن همدیگر در جریان یک یورش، نمونه‌ای عمده است.

یک احساس هم‌چشمی و رقابت قابل‌توجه و روبه رشد در حلقه‌ی درونی طالبان به‌ویژه بعد از بازگشت آنها به کابل، وجود دارد. آن حس رقابت در جانب حقانی بسیار کم است

اما با این‌حال سلسله مراتب وجود دارد. اختلافات آنها با رقابت‌های که در تمام بالاترین سلسله مراتب نفوذ می‌کند یادآور مافیای ایتالیا است. به هرحال، آن در همان جا متوقف می‌شود و اینها اختلافاتی نیستند که بتواند تبدیل به چیزی بزرگتر از رفتارهای حسودانه‌ای کودکانه و خردسالی شود. آنها خطر انشعاب را نمی‌پذیرند، زیرا می‌دانند که سود بیشترشان در یک گروه واحد بودن است نسبت به انشعاب؛ علاوه‌براین آنها را آسیب پذیر می‌کند بدون اینکه دست‌آورد مهم برای‌شان داشته باشد. طالبان ممکن است که در جریان آخر هفته برای نظارت حرکات همدیگر جاسوسان را بگمارند؛ اما وقتی‌که دوشنبه همراه با خطر می‌آید، آنها دوباره دست‌دردست متحد می‌شوند. در آخر روز، حس برادرانه آنها به‌عنوان یک حجابی که شاید نازک باشد، برای محافظت از هر نوع دشمنی واقعی عمل می‌کند.

روابط که طالبان با همدیگر دارد گرم و سرد می‌شوند، اما باوجود روزهای سرد وقتی‌که با خطر مواجه می‌گردند، شدیداً باهم متحد می‌شوند و حتی برای یکدیگر کمک می‌کنند. هرچند تا هنوز، این منازعات درونی قدرت به‌ویژه بعد از اعمال کنترول ۲۰۲۱، بسیار مهم هستند. ملا هبت الله وقتی‌که در ۲۰۱۶، به‌عنوان رهبر ارشد طالبان به قدرت رسید او یک فهرست تازه را شکل داد و خود را از شر تمام تیم ملا منصور سلف خویش خلاص کرد.[۳۸]

هبت الله واقعاً یک شخصیت بسیار جالب است او ملایی فاقد کاریزما است که چیزی برای ساختن آن ندارد، از سوی‌دیگر او نسبت به ملا عمر که به‌خاطر کیش شخصیت کاریزماتیک خویش مشهور بود، متفاوت است. من با یک مأمور اطلاعاتی ایالات متحده که افغانستان را به‌خوبی می‌شناسد صحبت کردم، او موقعیت هبت الله را با زمانی مقایسه کرد که اکبر هاشمی رفسنجانی سیاست‌مدار بانفوذ ایران که بعداً رئیس‌جمهور شد، راه را برای آیت الله علی خامنه‌ای در سال ۱۹۹۸ فراهم کرد تا رهبر معظم شود، این در زمان مرگ آیت الله روح الله خمینی بود. آنها فکر می‌کردند که درصورت نیاز، خامنه‌ای را به‌آسانی مدیریت و جهت‌دهی می‌کنند و کسی است که آنها می‌توانستند کنترول نمایند؛ اما آن برعکس شد، او همانند میخ فولاد سخت ظاهر شد. خامنه‌ای به‌زودی سلطه‌ی خویش را گستراند و همیشه مرد خودش بود. همانند این، حقانی‌ها و یعقوب، هبت الله را همان گونه می‌دیدند، آنها در آگست ۲۰۲۱، برای رسیدن او به مقام طلایی حمایت همه‌جانبه کردند. چنانچه اکنون، ما هبت الله را می‌شناسیم نسبت به آنچه که او به‌صورت عمومی شناخته

می‌شد، بسیار زیاد قدرت‌طلب و سلطه‌جو است. واژه عالی (Supreme) که توسط رسانه‌های غربی در عنوان وظیفه‌اش استفاده می‌گردد از توجه او به دور نمانده بود.

مردان زیاد همانند یعقوب، در تاریخ وجود داشته اند که تصور می‌کنند به‌خاطر پدر خود بر تخت نشینند و آن را تصاحب کنند. جوانی او به اندازه‌ای کافی قابل‌توجه است که او را تا یک زمانی از آن دور نگهدارد؛ اما چشمان او به نقطه‌ای جانشینی دوخته شده‌اند. تاحدی که، وقتی محمد حسن آخوند نخست وزیر سرپرست در یک جلسه‌ای مهم کوچک با اکثریت اعضای قدرتمند طالبان، موضوع انتخاب کردن ملا برادر را به‌عنوان رهبر ارشد اجرایی (عملاً به‌عنوان جای گزین خویش) هرچند موقتاً مطرح کرد و او استدلال نمود که برادر در صحنه بین‌المللی بیشتر مناسب است، یعقوب این نظر را باغضبناکی رد کرد.[۳۹] به این مفهوم که اگر آن، خود یعقوب نمی‌توانست باشد، هیچ‌کسی دیگر نیز نمی‌توانست. این ذهنیت دودمانی برای منطقه جدید نیست، اما برای همه تعجب‌آور بود که سراج الدین حقانی حمایت خویش را از یعقوب اعلان کرد باوجود که روابط آنها پرفراز و نشیب است. طبق گفته‌ای یک منبع، مقاومت آنها در برابر محمد حسن آخند منجر به یک لحظه‌ی کاملاً ناخوش‌آیند گردید. زمان ثابت خواهد کرد که توانایی فعلی یعقوب و سراج تا چه وقت داوام خواهد کرد.

یکی از مأموران داخلی طالبان همرایم شریک ساخت که ملا برادر، در آغاز به دلیل بیرون ماندن از تیم اصلی رهبری، ناراحت و ناامید بود و به‌عنوان اعتراض به مدت سه تا چهار ماه بعد از تشکیل حکومت، در جلسات کابینه شرکت نمی‌کرد.[۴۰] بعضی شایعات در شبکه های اجتماعی، حکایت از درگیری فزیکی بین برادر و حقانی داشت؛ اما آنها گزافه‌گویی اند. واقعیت این است که آنها راجع به اینکه چه‌کسی سزاوار امتیاز بیشتر به‌خاطر پیروزی طالبان است، در برابر هم از کلمات توهین‌آمیز استفاده نمودند و طرفداران‌شان در جاهای مختلف با همدیگر نزاع کردند.[۴۱] طوری که قبلاً یادآوری شد، ملا برادر بعد از آنکه نقش اضافی را به‌عنوان مسئول متخصص اقتصادی برای طالبان به عهده گرفت، به لحاظ سیاسی خود را واقعاً تقویت کرده است. باور براین است که او بسیار با پشتکار مشغول فعالیت است و آخرین تصمیم را در سیاست اقتصادی اتخاذ می‌کند. اگرچند، مقامات بلندپایه غربی که برای نشست‌ها به کابل سفر می‌کنند به این باور هستند

که او در دهلیزهای قدرت نفوذ زیاد ندارد و این فقط تا حدودی درست است. یک دیپلمات ارشد پاکستانی که ارتباط منظم با رهبران طالبان دارد، درباره آینده برادر با من اظهار داشت که برادر به این باور است که به احتمال قوی جانشین هبت الله، به‌عنوان رهبر عالی طالبان خواهد شد. تمام گزارش‌ها بیانگر این است که در واقع هبت الله نسبت به برادر در حالت سلامتی بهتر قراردارد؛ بنابراین در بهترین حالت، فرصت‌های برادر برای ظاهرشدن به‌عنوان رهبر عالی طالبان مخدوش دیده می‌شوند. از سوی‌دیگر بعید است که حقانی‌ها و پاکستان از چنین امکانی حمایت کنند؛ اما با توجه به احساسات روبه‌افزایش ضد پاکستان در میان طالبان ممکن است آن برای برادر مفید واقع شود.

اختلافات میان سراج و یعقوب، نه ایدئولوژیکی بلکه سیاسی اند و آنها غرق در عرق کش‌وگیر مذبوحانه برای به چنگ‌آوردن قدرت هستند. دلیل واقعی که آنها پشت سر هبت الله حتی باوجود عدم موافقت‌شان با دیدگاه مذهبی تندروانه و متعصبانه‌اش ایستاده اند، این است که به لحاظ سیاسی برای آنها مفید است. هبت الله دارای پایگاه مذهبی است که آنها برای نجات خویش به آن نیاز دارند. سراج در مقایسه با دیگران دارای دیدگاه نسبتاً باز است و به‌خوبی با همکاران کابینه خود هماهنگی دارد. به طور نمونه، در مارچ ۲۰۲۲، سراج چنانچه وعده داد و خواست که مکاتب دختران باز شوند. به هرحال فرصت‌های وی برای قرارگرفتن در مجادله ایدئولوژیکی درحد صفر هستند و سرمایه خویش را برای چنین مشاجرات هدر نمی‌دهد؛ بنابراین او با تمام طرف‌ها در ارتباط باقی می‌ماند. در اینجا قربانی‌کردن تمایل ایدئولوژیکی به‌خاطر قدرت یک امر مشخص است و هردوی آنها به‌صورت خاص در جهت‌های سیاسی عمل می‌کنند. تا زمانی که آنها در اطاق فرمان قرار دارند دیگر چیزها به جهنم.

یک شخص دیگری که در کابل کار می‌کند و از درون طالبان آگاهی دارد در یک مصاحبه موضوع بسیار جالب را برایم گفت. به باور وی، درحالی‌که به نظر می‌رسد دو کنش‌گر جدید یعقوب و سراج هم‌دست باشند؛ اما اعتمادشان در پشت صحنه به همدیگر رو به کاهش است، زیرا هردوی آنها آرزو دارند که جانشین هبت الله شوند. او در یک افشاگری بیشتر افزود که آنها حتی به جاسوسی‌کردن در برابر همدیگر متوسل شده‌اند. این نه‌تنها بیانگر بلندپروازی‌های آنها است، بلکه همچنان نشان دهنده‌ای یک نوع رقابت

نفس گیر در جریان در درون کابینه طالبان است. یک منازعه شدید قدرت در هر بخشی از این گروه وجود دارد که ممکن است نتایج مرگ‌بارتر از این داشته باشد و تمام آن‌چیزی را تهدید کند که آنها برای آن جنگیده اند. درحال‌حاضر، سراج حقانی موقعیت‌های حیاتی را در بخش‌های مختلف وزارت تحت اداره‌اش موفقانه به چنگ‌آورده است، چنانچه در آنجاها پول‌های همانند؛ مالیات، اموال قاچاق، موارد مخدر و چیزهای دیگر هستند.

درحالی‌که که این رقابت‌های سیاسی در جوشش هستند، اما پیام که به دنیای بیرون می‌رسد حکایت از پایداری و استحکام دارد. مثلاً یعقوب در یک مصاحبه با رایوی ملی (NPR) واضحاً آرزویش را برای داشتن روابط بهتر با ایالات متحده بیان‌کرد و حتی نیاز به تدوین قانون اساسی را برای افغانستان یک «ضرورت» خواند.[۴۲] مانند این، سراج حقانی در یک مصاحبه با کریستین امان‌پور از CNN ابراز داشت که ایالات متحده دیگر برای طالبان یک دشمن نیست، البته آنها در مورد نیت‌های ایالات متحده محتاط هستند؛ او اظهار داشت «طبق اصول و قوانین که در باقی جهان وجود دارند» آنها علاقمند هستند که با ایالات متحده و جامعه بین‌المللی روابط نیک داشته باشند.[۴۳] این نشان می‌دهد که استراتژی امور خارجه طالبان آماده به‌کار است.

اندرو واتکینز یک کارشناس برجسته درباره افغانستان، به این باور است که قبل از آگست ۲۰۲۱، هبت الله عمدتاً پذیرفته بود تا از طریق شورا که یک روش هماهنگ با پروسه‌ی تصمیم‌گیری مشورتی سنتی این گروه است فرمانروایی کند و درعین‌حال شبکه‌ای افقی رهبری‌اش را استحکام بخشد.[۴۴] من با یک رهبر طالبان صحبت کردم او تصدیق کرد که شورای رهبری تاحدی زیاد یک نقش مهم را در اختیار دارد و درباره حیاتی‌ترین مسائل در جلسات شورا تحت رهبری هبت الله بحث و تبادل نظر صورت می‌گیرد. اعضای شورا می‌توانند جزئیات برنامه را پیشنهاد کنند و هبت الله اجازه داده است که آن رویه به مرور زمان قوی‌تر شود.[۴۵] اگرچند، اخیراً بعضی تعدیلات اداری وارد شده اند، با توجه به آن یک کابینه وسیع با حضور تعداد زیاد از افراد که همچنان عضویت شورا را دارند، در کابل فعال است. بعضی از گزارش‌ها در رسانه‌های اجتماعی بیان می‌کنند که شورا در حال غیر فعال شدن است؛ اما آن گزاف گویی به نظر می‌رسد.

باورها بر این است که نخست وزیر حسن آخند کاملاً مریض است و این موضوع باعث بوجود آمدن بحث‌هایی در مورد جانشینان بالقوه‌ای او می‌شود. تا هنوز به نظر می‌رسد که برنده احتمالی درجه اول عبدالحکیم حقانی ایدئولوگ برجسته طالبان باشد. اگر قرار باشد که این واقع شود، صرفاً دسته‌های محافظه‌کار این گروه قدرت می‌گیرند و توازن قدرت را بیشتر برهم خواهند زد.

قابل تعجب است که امروز فضای سیاسی در کابل بسیار متفاوت از دوره حکومت پیشین در کابل نیست. به نظر می‌رسید که در آن هنگام غنی و عبدالله عبدالله حکومت‌های موازی را پیش‌می‌بردند. من با یک کارمند آگاه به امور محرم مصاحبه کردم و او ابراز داشت که امروز قصر ریاست جمهور افغانستان اصولاً در چهار ساختمان مجاور هم فعالیت دارد تا جایی که کارمندان از یک بخش به بخش دیگر بدون تلاشی بدنی اجازه رفتن ندارند. یک بخش از قصر تحت کنترول حسن آخند نخست وزیر است، بخش دیگر بین ملا برادر و ملا یعقوب شریک است، قسمت سوم تحت اداره مولوی کبیر معاون نخست وزیر و بخش چهارم تحت اداره سراج حقانی است.

بنابراین شکاف در میان تندروان و عمل‌گرایان با وجود تعهدات که داده شدند و نقض گردیدند، در بنیاد ساختار امروز طالبان قراردارد. پرگماتیست‌ها این ظرفیت را دارند که در صدر ساختار بیایند؛ اگر تلاش‌های آنها به همکاران‌شان به این گونه تفهیم شود که دورنمای آنها یک دورنمای مورد نیاز است، آنها موفق می‌شوند. بهره‌برداری عمل‌گرایان از روابط بین‌المللی و برقراری تماس‌ها با دولت‌های خارجی و مزایای بعدی آن برای تمام کشور، امکان دارد که موضع تندروان را دگرگون کند. جامعه بین‌المللی می‌تواند این میانه‌روی را تقویت کند و از آن کار گیرد و شاید بتواند فاصله‌های در حال رشد را وصل کند. اما درعین‌حال مخمصه آن است که بنیاد اختلاف ایدئولوژیکی به وسیله‌ای اتهامات عدم‌وفاداری به گروه و شهرت قابل قبول میانه‌روها به لحاظ بین‌المللی، تقویت می‌شود. حماقت لجوجانه‌ی تندروان که انزوا و قحطی را درعوض همکاری ویا «تسلیم» انتخاب می‌کنند نتایج فاجعه‌بار برای همه خواهد داشت. سیاست‌گذاری‌های این گروه برای حرکت به سمت جلو، وابسته به مصالحه میان این دسته‌ها هستند.

ماهیت بی‌نظم ساختار تصمیم‌گیری واقعی طالبان تمام چیزهای را که آنها برای آن جنگیده‌اند با خطر مواجه می‌کند و بیشتر از همه وضعیت معیشت تمام افغان‌ها را با مشکل روبرو می‌کند. تندروان و فرامحافظه‌کاران یک انحصار شدیدی را اعمال کرده‌اند که فعالیت و آرمان‌های میانه‌روها را به تحلیل می‌برد؛ درحالی‌که آنها تندروان را به قدرت باز گردانده اند. درحقیقت، تأثیرگذاری بالای تصمیم‌گیری در زمان‌های مختلف و از منابع گوناگون که هیچ ساختار واقعی ندارد، بوجود می‌آید. تندروان مستبد، علاقه‌ی ناچیز دارند تا نهادهای مبتنی بر نمایندگی و حسابدهی توسعه پیدا کنند. اگرچند تمام آرزوها از بین نرفته اند؛ طوری که نماینده‌گان قبلی این گروه در دوحه (شمار زیاد از آنها اکنون در کابل عضو کابینه هستند) احتمال دارد که برای حکومت‌داری بهتر به‌منظور به‌دست‌آوردن رسمیت بین‌المللی و منابع مورد نیاز مساعدت و سرمایه‌گذاری، فشار مستمر وارد کنند.

در تله‌ای که اکنون افغانستان به دلیل کنترول شدید تندروان، گیرافتاده است یک امر تراژیک برای میلیون‌ها مردمی است که در جستجوی کمک، حقوق و معیشت اساسی هستند. تنها، زمانی که این اختلافات از طریق کار داخلی ویا از طریق حمایت و گفتگوی خارجی حل شوند، طالبان می‌توانند خود را به اثبات برسانند که آنها در این دوره یک پدیده نوین هستند. درغیر این صورت، آنها همان چیزی هستند که ما همواره آنها را شناخته‌ایم.

یک مثال واضح در مورد اختلافات داخلی آنها چیزی است که در اوایل آگست ۲۰۲۲، افشا شد، آن عبارت از یک حمله هدفمند است که در کابل رحیم الله حقانی یکی از ایدئولوگ‌های طالبان را کشت. او به‌عنوان یک شخصت مهم ضد سلفیسم شناخته می‌شد و فتواهایی را برعلیه دولت اسلامی خراسان صادر کرده بود. با این‌حال، وقتی‌که من با یک خبرنگار که در کابل این قضیه را تحقیق کرده بود صحبت کردم، او بعضی معلومات جالب را شریک ساخت. منابع محلی برای او گفتند که اگرچند آن دقیق بود که حقانی به دلیل فتواهایش زیر تهدید بود؛ از سوی‌دیگر طوری که در یک گزارش بی‌بی‌سی یادآوری شده است او همچنان صریحاً برای دوباره باز شدن مکاتب دختران تبلیغ می‌کرد. او قاطعانه اظهار می‌داشت که «هیچ دلیلی در شریعت برای اجازه ندادن دختران به آموزش وجود ندارد. اصلاً هیچ دلیلی نیست.»[۴۶] منبع من پیش‌تر از این رفت و ابراز داشت کاملاً متحمل است که

او واقعاً توسط افرادی از درون طالبان که با آن موقف‌گیری او مخالف بودند، کشته شد. آن یک حمله آسان برای طالبان بود زیرا همه می‌دانستند که سوءظن متوجه دولت اسلامی خراسان می‌شود. از این بیشتر، ISK با کمال میل ادعای مسئولیت می‌کند، زیرا آن با روایت‌شان که ایجاد ترس و به نمایش گذاشتن عدم شایستگی طالبان است هم‌خوانی دارد. سپس باتوجه به اختلافات درونی طالبان این ماهیت چالشی است که هر زمان بروز کند خونین و ظالمانه است. بدیهی است که تعصب تندروان این گروه، در حال جهش و زنده است. درحال‌حاضر، تهدیدی که از جانب آنها مطرح می‌شود همچنان دیدگاه عناصر آزاداندیش در میان این گروه را مورد هدف قرار می‌دهد.

بدون شک طالبان اتحاد و همبستگی خویش را بسیار جدی می‌گیرند. آنهایی که سیاست‌های طالبان را از درون با چالش مواجه می‌سازند به‌صورت ویژه شدیداً مورد برخورد قرار می‌گیرند. برای مثال، عبدالسلام ضعیف سفیر قبلی طالبان، عبدالوکیل متوکل وزیر خارجه پیشین و معتصم آغاجان یک عضو مهم شورای کویته به دلیل ابراز اختلاف نظر، همگی‌شان از داخل این گروه به حاشیه رانده و دور انداخته شدند.[۴۷] باتوجه به مقاومت محلی، طالبان باور دارند که آنها به‌صورت مؤثر تهدیدی را که از طرف جبهه مقاومت ملی (NRF) مستقر در دوشنبه تاجکستان وجود دار، می‌توانند مهار کنند. چالش ابتدایی برای بازگشت آنها به قدرت از مزار شریف به‌سرعت و به طور مؤثر مهار گردید.

در جستجوی مشروعیت: هبت الله در کابل صحبت می‌کند[۴۸]

چنانچه طالبان به دومین سالگرد پیروزی‌شان و خروج آمریکا نزدیک می‌شوند، آنها به‌خاطر مراکز موازی قدرت که برای کنترول و نفوذ در حال رقابت اند، گرفتار سردرگمی هستند. بنابراین روند تصمیم‌گیری تا هنوز دچار هرج‌ومرج است. درعین‌حال، آنها در مورد این حقیقت کاملاً آگاه هستند. دقیقاً طوری که طالبان بعد از دو دهه مبارزه، برای دوباره داخل‌شدن به کابل مصمم بودند، آنها برای تشکیل یک حکومت مستحکم که توسط جهان به رسمیت شناخته شود مصمم هستند. براین اساس، آنها برای تیک‌زدن فهرست کار خویش آغاز به برنامه‌ریزی استراتژیک کرده‌اند، تا دیدگاه خود را یک بار و برای همیشه عملی سازند. در ۳۰ جون ۲۰۲۲، آنها یک نشست عمومی را که در حدود ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰

عضو داشت و متشکل از عالمـان دینـی و بزرگـان قـومی بـود در کابـل آغـاز کردنـد و در دانشگاه پولیتکنیک کابل برگذار گردید، تمام آنها به‌منظور تصدیق‌کردن حکومت طالبان، مستحکم‌ساختن سیاست‌های ملی و رسمیت‌دهی حکومت آنهـا، دورهـم جمـع شـدند. هـر ولسوالی دو نماینده مذهبی و یک بزرگ قومی به شمول نماینده‌گـان ولایتـی را فرسـتادند. هدف آن بود که ثبـات و اتحـاد را تقویـت کننـد و عمـدتاً موضـوعات اجتمـاعی و برنامـه اقتصادی را مورد بحث قرار دهند و اینکه حکومت اسلامی‌شان چگونـه بـه آنهـا رسـیدگی کنند. جدا از تعداد زیاد شرکت‌کننده‌گان این کنفرانس، آن به طور ویژه یک هدف دیگر داشت که عبارت از «مهمان افتخاری» بود. برای اولین بار ملا هبت الله رهبر عالی، اقامتگـاه همیشگی خویش در قندهار را ترک کرد و برای یک مناسبت خاص به کابل قدم گذاشت. هبت الله باوجود که رهبر عالی و متعلق به طایفه‌ی مهم درانی است و خودش از قوم فرعـی نورزی است و قوم نورزی تاکنون به ندرت در ساختار قدرت در افغانسـتان نماینـده داشـته اند، لذا این یک لحظه بسیار مهم برای هبت الله بود. حتی ملا عمر بنیان‌گذار جنبش طالبـان هرگز در یک نشست عمومی در کابل سخنرانی نکرده بود.

جهان به افکار عمومی که طالبان چه‌کسانی هستند و چگونه کار می‌کنند عادت کرده‌اند. اگرچند برخلاف آنچه که اکثریت بـاور دارنـد، طالبـان درحقیقـت برنامـه‌ریـزی و تحلیـل می‌کنند و دارای سلسله مراتب و ساختاری هستند که به آن وفادار هسـتند. مثـل هـر گـروه دیگر، آنها با همدیگر بحث می‌کنند و پلان‌هایی را به این منظور طرح می‌کنند که بر اساس آن پلان‌ها عمل نمایند. نمونه‌ای اعلای آن همین تجمع است. این اقدام صرفاً برداشتن یک قدم برای رسیدن به هدف‌شان بود و هدف آنها عبارت از تلاش برای مشروعیت بین المللی و تأیید جامعه جهانی است. اینکه آیا آنها به جامعه بین‌المللی احترام دارند یا نـه در جـایش باشد، اما آنها آنقدر دیوانه نیستند کـه آن را بـه‌عنـوان یـک ضـرورت درک نتواننـد. اگـر به‌خاطر هیچ چیز دیگری نباشد آنها کاملاً در این‌باره آگاه هستند که اعتبار بین‌المللی چقدر شدیداً برای رژیم‌شان نیاز است ویا حداقل به این توجه دارند. بنابراین طالبان لباس آمادگی را به تن، نقش مورد نیاز را بازی و یک تلاش هماهنگ را اجرا می‌کنند. به هرحال این بدان معنا نیست که کارهای داخلی آنها کاملاً قابل‌تحسین هستند. آنها در برابر یک بحران انسانی و اقتصادی تهدیدکننده، به‌سادگی مغلوب می‌شوند.

طوری که که انتظار می‌رفت این نشست یک رخداد کاملاً مردانه بود. با این‌حال، طالبان ادعا کردند که شمولیت زنان همچنان در نظر گرفته شده بود، اما به‌خاطر احترام به زنان فرزندان و شوهران شان کسانی خواهند بود که پیام زنان را در نشست مطرح کنند. در این عصر و زمان این یک موضوع مضحک است، اما طالبان به این معتقد هستند. قابل ملاحظه است که آنها در میان تمام مباحث مهم دیگر، درباره جایگاه زنان در جامعه آینده‌ای افغانستان بحث کردند. آنها دوباره تأکید کردند که زنان باید از مقررات لباس برای پوشیدن حجاب اجباری پیروی کنند و زنان نمی‌توانند فاصله‌های معین را بدون یک عضو فامیل مرد مسافرت نمایند. مهمترین موضوعی که اکنون در سطح بین‌المللی رسمیت دارد آموزش زنان است، احتمالا آن مختصراً توسط شماری از شرکت‌کننده‌گان مطرح شد، اما بدون یک توافق قطعی ختم گردید. اگر مشروعیت چیزی است که طالبان به دنبال آن است، اولین قدم آنها در تمام ابعاداش فاقد آن بود.

امیر هبت الله آخندزاده یک مقدار کمتر از یک ساعت (برعلاوه‌ای اینکه شمار زیاد آیات قرآن را به عربی از حفظ خواند) عموماً به زبان پشتو صحبت کرد.[۴۹] او از نام‌بردن این نشست به‌عنوان جرگه خودداری کرد، در عوض آن را «نشست بزرگ علما» خواند و اجماع دینی را به حمایت از حکومت فراخواند. او با خطاب‌کردن پیروزی طالبان به‌عنوان یک لحظه‌ای با افتخار نه‌تنها برای افغان‌ها بلکه همچنان برای جامعه بزرگ مسلمانان جهان، آغاز به سخنرانی کرد. بعضی از گروه‌های اسلامی تندرو و شبه‌نظامی در سراسر جهان بازگشت طالبان به قدرت را تبریک گفتند؛ اما حقیقت دشواری که او از اعتراف آن عاجز است آن است که حتی یک کشور با اکثریت مسلمان، حداقل در هنگام نوشتن کتاب (در جنوری ۲۰۲۳) رژیم طالبان را به رسمت نشناخته اند.

او هیچ اشاره‌ای به تداوم انسداد مکاتب دخترانه نکرد و هیچ تماس به مشکلات اقتصادی که در برابر کشور قراردارد نگرفت. موضوع قابل تعجب این است که او هیچ انتقاد در برابر دولت اسلامی خراسان (ISK) نکرد حتی زمانی که یک تعداد از جنگ‌جویان داعش کوشش کرد که این نشست مهم را مورد هدف قرار دهند. پیام اصلی او آن بود که طالبان هیچ سازش درباره تفسیرشان از قانون اسلامی نمی‌کنند، و آن ایدئولوژی نسبت به عمل‌گرایی، سیاست‌های طالبان را تعریف و توجیه خواهد کرد. او جامعه بین‌المللی را به

این دلیل توبیخ کرد که مشروعیت طالبان را به رسمیت نمی‌شناسند؛ اما با مخالفـان سیاسـی امارت اسلامی، چه در تبعید و چه در داخل افغانستان هماهنگ به نظر مـی‌رسـند؛ او تأکیـد نمود که عفو عمومی را که طالبان در اول اعلان کرده‌انـد برقـرار خواهـد بـود.[۵۰] در بخـش اقتصاد، او در مورد کمک انکشافی و بین‌المللی مشکوک به نظر می‌رسید و تأکید کرد که بر منابع داخلی اتکاء شود. این برخلاف آنچه است که وزیران طالبان دربـاره اقتصـاد عمـل می‌نمایند و در حال تلاش بـرای طـرح‌ریـزی هسـتند. هبـت الله دربـاره موضـوع اقتصـاد یـا به‌خوبی آگاهی نداشت ویا او زیاد توجه نمی‌کند. درنتیجه، این نشست با تعهد بیعت به مـلا هبت الله خاتمه یافت. شماری نقل قول‌های مستقیم از سخنرانی او یک آگاهی مهم دربـاره اهداف وسیع و طولانی‌مدت وی ارائه می‌کنند:

> طالبان نمی‌دانند که شریعت را چگونه پیاده کنند؛ اما علما این دانـش را دارنـد. هرکس باید در این باره از آنها اطاعت کنند. ... علمـای افغانسـتان نـه‌تنهـا یـک حکومت اسلامی را موفقانه می‌سازند، بلکه همچنان نقش رهبری را برای جامعـه جهانی مسلمان به عهده خواهند گرفت.
>
> بخش اجرایی باید در سراسر کشور قانون شریعت را تنفیذ کند و مـردم بایـد در زندگی روزمره‌شان آن قوانین را اطاعت و عملی کنند. قوه قضائیه باید عـدالت را بر اساس اصول اسلامی پیـاده کنـد. هـیچ محاکمـه و مجـازات خـارج از حکـم محکمه اجرایی نخواهد شد.
>
> درحالی‌که من درباره حکومت‌داری دانش زیاد ندارم، ما بایـد خـود مـا حکومـت کنیم به‌جایی اینکه برای دیگران اجازه دهیم که بر ما حکومت کنند. کشـورهای دیگر نمی‌خواهند که ما مستقل باشیم و همیشه به امـورات داخلـی مـا مداخلـه کرده‌اند. اکنون برای ما زمان آن فرا رسیده است که کنترول کامل را در اختیـار بگیریم.[۵۱]

عناصر پرگماتیست طالبان به دنبال چه هستند؟

در یک مصاحبه با کتی گانون ژورنالیست که از تخصص و زمان حضورش در افغانستان بیش از سه دهه می‌گذرد، او با من شماری از معلومات جالب دربـاره سیاسـت‌هـای داخلـی طالبان را شریک ساخت.[۵۲] بهتر از او، هیچ ژورنالیست غربی دیگر، طالبـان را نمـی‌شناسـد.

چنانچه گانون تأکید می کند «طالبان یک ساختار یک پارچه نیست.» همانطور که در سراسر تحقیق بحث گردید، طالبان درحقیقت دیدگاه‌ها و سوابق مختلف دارند که آنها را شکل داده اند. گانون استدلال می کند که «طالبان در صفوف خویش پرگماتیست‌های زیاد دارند، اما به‌گونه‌ای است که غرب درک نمی کند.» گانون به این بحث ادامه داد که اختلافات در حلقه رهبری طالبان تصمیم‌گیری آنها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. گانون مدعی است که؛ پرگماتیست‌های این گروه به شمول ملا یعقوب، ملا برادر، سراج حقانی و خیرالله خیرخواه، نارضایتی در حال رشد را در برابر سلسله هدایات که از قندهار صادر می گردد ترویج می کنند. به قسمی که گانون مطرح می‌سازد، عدم وفاداری برای این گروپ یک گزینه نیست، اما آنها انواع استراتژی‌ای در حال پرواز را در پیش‌گرفته اند یعنی «بعضی از فرمان‌هایی را که از قندهار می‌آیند نادیده می گیرند.» بعضی از تصمیم‌ها به‌سادگی اجرا نمی‌شوند. او تأیید کرد که «به هیچ وجه برای اداره‌کردن یک حکومت، این روش پایدار نیست» و با «چنین اختلاف‌های مشخص رهبری، طالبان برای ایجاد یک آینده‌ی باثبات برای خود با مشکل به پیش‌می‌روند.» بنابراین، آن به این معنا نیست که طالبان درباره نواقص‌شان آگاه نباشند. آنها به‌سادگی اجازه نمی‌دهند که سلسله مراتب رهبری‌شان ازهم بپاشند.

دیدگاه عمیقاً مطرح در میان طالبان و طرفداران‌شان این است که روش‌های غرب در برابر فرهنگ و هنجارهای افغان‌ها قرار دارند، این وجهه‌ای دیگری از واقعیت در افغانستان است که گانون با علاقمندی درباره آن صحت کرد. البته در پشت این دیدگاه یک تاریخ طولانی نهفته است. در جریان قرن‌ها یک مجموعه‌ای از دخالت‌ها و حمله‌ها از جهات گوناگون، این دیدگاه را نهادینه ساخته اند. چنین ذهنیت مستلزم مدیریت دقیق است. در ضمن، گانون در مورد فهم ناقص دوامدار غرب درباره افغانستان، افغان‌ها و طالبان دچار حیرت است. بدون شک او در این ارزیابی تنها نیست.

طالبان یقیناً تلاش می کند که اتحاد خویش را حفظ نماید، هرچند شکاف‌هایی در سطوح مختلف فراتر از مسائل ایدئولوژیکی قابل مشاهده هستند. بر اساس اظهارات ملا نورالدین ترابی یکی از اعضای متنفذ کابینه طالبان، پنج موضوع عمده باعث می‌شود که رهبران طالبان در شب خواب آرام نداشته باشند: الف، منابع کافی اقتصادی را برای

اداره‌کردن کشور از کجا می‌توان به دست آورد؟ ب، آیا اکثریت افغان‌ها حکومت طالبان را قبول خواهند کرد؟ ج، آیا جامعه بین‌المللی حکومت طالبان را به رسمیت خواهد شناخت؟ د، افراد واجدالشرایط که همچنان به طالبان وفادار هستند چگونه برای اداره‌کردن حکومت جذب خواهند شد؟ ه، چگونه شمار زیاد از اعضای طالبان که درانتظار گماشته شدن در پست‌های مهم حکومتی اند جابه‌جا خواهند شد و آنهایی که نمی‌توانند آنچه را که می‌خواهند به دست آورند چگونه می‌خواهند واکنش نشان دهند؟[۵۳]

ترابی این نگرانی ها را با حبیب اکرم ژورنالیست پاکستانی شریک ساخت و او این معلومات را در یک کتاب آموزنده در مورد طالبان در آخر ۲۰۲۲، به نشر رساند. ترابی برای او اظهار داشت که طالبان در میان خود یک گروه بسیار هماهنگ نیستند؛ اما قطع نظر از جدیت اختلافات، وقوع نزاع داخلی بسیار غیرمحتمل است. ترابی همچنان این تصور را بی‌بنیاد خواند که گویا طالبان در جستجوی به‌دست‌آوردن کمک پاکستان برای پیش‌بردن حکومت است و از این پندار نگران بود که پاکستان از طریق طالبان افغانستان را تحت تصرف درآورده است.[۵۴] در واقع، روابط با پاکستان موضوع مهم دیگری است که طالبان را دچار اختلاف می کند. پاکستان یک شهرت وحشتناک در میان افغان‌ها به شمول شمار زیاد طالبان اگر نگوییم اکثریت‌شان دارد. یکی از خواست‌های رسمی طالبان از پاکستان این بود که برای پوشش پیشرفت‌ها در کابل خبرنگاران پاکستانی را روان نکنند. حمایت ضعیف کابل برای وادارکردن طالبان پاکستانی به‌منظور به توافق رسیدن با اسلام‌آباد و برخوردها و درگیری های دوامدار در سراسر مرز افغانستان و پاکستان، انعکاس این بی‌اعتمادی هستند. حمایت پاکستان از طالبان در جریان سال‌های شورشگری بر کسی پوشیده نیست، اما همزمان، آن نیز درست است که پاکستان، طالبان را بسیار زیاد بد مدیریت کرد.

اخیراً، بحث درباره اینکه واقعاً یک حکومت فراگیر به چه معنا است، نیز طالبان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. این چیزی است که به یک برخورد اولیه بین ملا برادر و «گروپ هلمندی» منجر شد، این گروه همچنان به‌عنوان طالبان قندهاری شناخته و توسط گل آغا اسحق‌زی وزیر مالیه رهبری می‌شود. هملند به‌عنوان بخش از لوی قندهار تعریف می‌شود، اگرچند اکنون آن یک ولایت جدا در هم‌جواری قندهار قرار دارد. گل آغا اسحق‌زی دوست دوران کودکی ملا عمر است و همرای وی در یک منزل در جریان حکومت اول

طالبان از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ زندگی کرده است و او نفوذ قابل‌ملاحظه بالای هبت الله نیز دارد. این «گروه هلمند» ادعا می‌کنند که طالبان «واقعی» هستند و باورد دارند که تنها اعضای قدیمی طالبان و اعضای وفادار طالبان مستحق شمولیت در حکومت هستند. برادر برای یک حکومت با قاعده‌ای وسیع استدلال می‌کرد و چالش رسمیت‌شناسی را که طالبان با آن مواجه است در نظر دارد. علی‌رغم گزارش‌های زیاد رسانه‌ها، این مشاجره یک برخورد لفظی بود و ملا برادر از جلسه خارج شد و به هبت الله شکایت کرد، هبت الله در موضوع دخالت نمود تا هردو طرف را از هم جدا کند.[۵۵]

در میان «گروپ هلمند» شایعه‌ای که سروصدا ایجاد کرده این است که؛ برادر از جمله‌ای بسیار معدود افرادی است که درباره سه ضمیمه پنهانی توافق ایالات متحده و طالبان در ۲۰۲۰ آگاه است. علاوه به برنامه‌ریزی برای شریک‌سازی معلومات درباره گروه‌های تروریستی جهانی، باور براین است که ضمایم شامل راهنمایی‌هایی درباره یک مدل از حکومت فراگیر و همچنان شامل روابط طالبان با همسایه‌ها هستند.[۵۶]

طوری که در یک فصل بعدی مورد بحث قرار می‌گیرد روابط طالبان با همسایه‌های نزدیک و همین‌طور با کشورهای خلیج منجر به اختلافات شدید در میان طالبان می‌شود. نباید تعجب کرد که طالبان قندهاری بیشتر متمایل به شرق و کشورهای قدرتمند با اکثریت مسلمان به‌منظور برقرار ساختن روابط است. درحالی‌که قطر و ترکیه به نظر می‌رسند که مشترکاً تلاش زیاده‌خواهانه می‌کنند تا در افغانستان امتیاز اقتصادی به دست آوردند، لابی‌های قدرتمند امارات متحده عربی، ایران و پاکستان همچنان در حال کار هستند. چین می‌تواند همه را دور بزند، اما آن مثل همیشه کارت‌های بازی خود را به سینه می‌چسپانند. ازبکستان در این بازی قدرت منطقوی تا حدودی تازه وارد است. آن کشور طالبان را «به‌عنوان یک واقعیت که باید قبول شود» می‌بیند و افغانستان را به‌عنوان یک بخش جدایی‌ناپذیر آسیای مرکزی درنظر دارد.[۵۷] این دشوار است که مقدار سنجی کرد؛ اما اکثریت ازبیک‌ها نسبت به طالبان دیدگاه مثبت دارند. متقی وزیر خارجه طالبان در جولای ۲۰۲۲، از مسجد جامع سمرقند دیدار کرد، او با پذیرایی گرم عامه مردم روبرو شد و شمار زیاد ازبیک‌ها به‌شدت تلاش می‌کردند که همرای وی عکس بگیرند، آن رخداد چیزی بود که دستگاه امنیتی ازبکستان پیش‌بینی نکرده بود.[۵۸] آنچه که در این قسمت ارزش یادآوری

دارد این است که هراندازه قدرتی را که کشورهای ماننـد ازبکسـتان بـه دسـت آورنـد، در نهایت می‌تواند برای ترغیب طالبان در جهت مثبت به‌کار گرفته شود.

مسیر پیش رو

جامعه بین‌الملل واضح ساخته است که قبل از اینکـه طالبـان مشـروع پنداشـته شـوند ویـا شایسته‌ی اعتباری شناخته شوند که آنها به دنبالش هستند، حقوق زنان باید در اولویت قـرار گیرد. به نظر می‌رسد که بدون همه‌پذیری هیچ چیزی تغییر نکرده، بنابراین چرا وانمود شود که تغییر کرده است؟ احتمالاً طالبان در حال نشان‌دادن این است که یک گروه خـوش‌بـین هستند و همچنان قطعاً یـک گـروه متعهـد اسـت. شـاید واقعیـت آن باشـد کـه آنهـا هرگـز مشروعیت را که احساس می‌کنند شایسته آن هسـتند بـه دسـت نیاورنـد. گذشـته از همـه‌ای اینها، طالبان چندین دهه شهرت بد را به نام خویش دارند. تغییر برای آنها اساساً نیازمند یک بازبینی کامل هویتی خواهد بود و به نظر می‌رسد که این واقعیت هر روز به‌گونه وحشتناک برای آنها در حال ظاهرشدن است. سؤال این است که؛ آیا طالبان حاضر بـه قربـانی‌دادن در بدل رسمیت‌شناسی خواهند بود؟ آیا آنها از اشتباهات گذشته خویش درس گرفته اند؟ آیـا این احتمال وجود دارد که آنها تمام تلاش‌های سیاسی و گفتگو را کنـار بگذارنـد و اجـازه دهند که کشور در یک بحران عمیق‌تر اقتصادی غرق شود؟

هبت الله در سخنرانی خویش در نشست پلیتکنیک کابل یـک دیـدگاهی را بیـان داشـت که؛ طالبان احتمالاً بالای سیاست‌هایی اصرار خواهنـد کـرد کـه آنهـا را از بـه‌دسـت‌آوردن مشروعیت داخلی و بین‌المللی باز می‌دارند. اکثریت وزیران کابینـه طالبـان از ایـن رویکـرد غافل‌گیر و همچنان ناامید شدند؛ اما آنها از گفتن آن در محضر عام ممکن است خودداری کنند. باتوجه به اینکه ملیاردها سرمایه آنها توسط ایالات متحده مسدود شده اند، همین‌گونه فاجعه اقتصادی و بشری سراسر کشور را فرامی‌گیـرد، درچنـین شـرایطی بعضـی از رهبـران طالبان در کابل درک می‌کنند که اکنون زمان آن فرارسیده است که طناب‌ها را یک مقدار سست کنند. برخلاف آن، هبت الله تأکید کرد که آنها مأموریت خویش را باوجود هر نوع انتقاد بین‌المللی به انجام خواهند رساند. بنابراین، اختلافات در درون طالبان بـیش‌ازپـیش در حال افشاشدن است؛ نمونه‌ای آن سخنرانی انتقادی سراج در فبروری ۲۰۲۳ است. تنـدروان

در میان طالبان، از هدایت هبت الله پیروی می‌کنند و آرزو دارند که به هدف بنیادگرایانه‌ای خویش وفادار باقی بمانند و در برابر پیامدهای انزوای جهانی مقابله کنند.

درحالی‌که غرب به خواست‌های خود متعهد باقی‌مانده است اما طالبان مصروف ارزیابی مجدد انتخاب‌های خویش است. طالبان احتمالاً این تلاش‌ها را انجام می‌دهند: آنها در حال ایجاد کمیته‌هایی هستند که حکومت‌داری را بهبود بخشند، فساد و نپوتیسم را از بین ببرنـد، دیدگاه‌های مختلف را مورد بحث قراردهند و حتی مستقیماً مـی‌گوینـد موضـوعاتی را کـه جهان درباره آنها بیشترین نگرانی را دارند نادیده گرفته نمی‌شوند، امـا بیشـتر بادقـت مـورد بحث قرار می‌گیرند. علاوه‌براین، آنها به طور مستمر هم برای شهروندان افغـان و هـم بـرای دولت‌های همسایه می‌گویند که صلح و امنیت را می‌خواهند و مهتمرین وجهه‌های واقعیـت کنونی طالبان احتمالاً این موارد هستند. آنها ابراز هم‌نوایی می‌کنند و تأکید دارند که بـرای ادامه جنگ در اینجا نیامده اند، بلکه می‌خواهند یک زندگی جدید برای کشورشان بوجود آورند، زندگی که توسط افغان‌ها و برای افغان‌ها شکل بگیـرد، اگرچنـد اکثـر اوقـات ایـن اظهارات آنها ریاکارانه و همراه با تناقض هستند. درنهایت، آنها اکنون راضی نیستند کـه از نیمکت پایین بیایند بلکه در بازی هستند و می‌خواهند که مثل بازیگران با آنهـا رفتـار شـود. کار طالبان در آگست ۲۰۲۱ ختم نشده بلکه تازه شروع شده است.

یک مصاحبه‌ی که من با یک مأمور ارشد رسـمی ایـالات متحـده داشـتم در ایـن مـورد مرتبط است. این قصه درباره‌ای یک گفتگـویی در اطـراف میـز قهـوه‌خـوری بـین مقامـات ایالات متحده و عباس ستانکزی، سلام حنفی (معـاون جدیـد نخسـت وزیـر)، مـلا ضـعیف (سفیر پیشین طالبان در اسلام‌آباد) و سهیل شاهین (سخنگوی طالبان در دفتر دوحـه) تقریبـاً در زمان که گفتگوهای دوحه آغازگردید است. فهم مقامات ایالات متحده آن بود که تمام این چهار فرد باوجود که در صحنه بـه‌خـوبی عمـل مـی‌کردنـد امـا مـی‌دانسـتند کـه تـوان شکست‌دادن ایالات متحده را ندارند. آن یک بن‌بست بود. اما عناصـر پرگماتیسـت طالبـان درباره آن، واویلا و فریاد نمی‌کردند؛ آنها می‌دانستند که یک فرمول برای تقسیم قدرت در افغانستان می‌توانست وجود داشته باشد که برای همه قابل قبول بود. آن مأمور یادآوری کرد که شخصیت افراد در جریان گفتگو چگونه به نمایش گذاشته شد؛ به‌ویژه سـتانکزی تاچـه حد یک حس عالی خوش‌طبعی داشت. او یک «فرد تحت فرمان» نبود و به این دلیل شـاید

بعداً برای او هیچ پست مهم داده نشد، همچنان شهرت وی به گفته بعضی‌ها به‌عنوان باده‌نوش (درست ویا اشتباه) باقی‌مانده بود و این اشتهار برای او هیچ مزیتی نداشت. حنفی همچنان حاضر و تقریباً در سمت مقابل قرار داشت او یک فرد کم‌حرف، لاغر و در نظریات خویش بسیار جدی است. از آن پس شاهین بود کسی که باتوجه به نقش وی به‌عنوان سخنگوی، انگلیسی روان صحبت می کرد.

این گفتگو معلوماتی را درباره آینده به دست می‌دهد. مقامات ایالات متحده درباره سرمایه گذاری های سنگین ایالات متحد برای ساختن مراکز نظامی صحبت کردند و درباره وظیفه‌ای که از طالبان آرزو داشتند برای‌شان توضیح داد و تأکید کردند زمانی که طالبان به قدرت رسیدند آنها مجبور خواهند بود که با گروه‌های جنایت‌کار و تمام انواع مشکل‌آفرینان به شمول دولت اسلامی خراسان (ISK) برخورد کنند. همچنان مقامات ایالات متحده وضعیت را با گفتن این سخن فرضی امتحان کرد: «توجه داشته باشید حتی اگر ما بیرون شویم، شما ممکن است از ایالات متحده درخواست نمایید که برای کمک کردن جهت مبارزه برضد تروریسم برگردد و آن مراکز می‌تواند برای اهداف مشترک ما استفاده شود.» ستانکزی زیرک مطلب را فوراً گرفت و متقابلاً جواب داد «آها، بسیار خوب، شما می خواهید چین را زیر نظر داشته باشید، آن همچنان ما را کمک خواهد کرد که متوجه پاکستان باشیم.» او ادامه داد و برای استفاده مراکز نظامی نه موافقت کرد و نه مخالفت و اظهار داشت وقتی که طالبان برگردد «ما می‌خواهیم که حمایت تخنیکی و کمک همراه با آموزش داشته باشیم.» یک کسی دیگر در گروپ موافقت کرد «شما بهتر از روس‌ها می‌باشید و ما می‌خواهیم که از آن سود بگیریم.» اگر اینها به‌خوبی تنظیم شوند، طالبان می توانند درباره موضوعات منافع دوجانبه متعهد باشند.

با تمام این تغییرات اداره جو بایدن شدیداً در حال فکر کردن است که چگونه بهتر با طالبان تعامل کند، بدون اینکه آنها را رسماً به رسمیت بشناسد. واقعیت این است که طالبان حکومت بالفعل افغانستان است و حکومت بایدن مستقیماً با آنها درباره موضوعات مالی و انسان‌دوستانه در ارتباط است و بعضی اشتراک گذاری های استخباراتی نیز جریان دارد؛ اما حکومت بایدن آنها را نه به *رسمیت می‌شناسد* و نه *تأیید می کند* و مطئمناً می‌خواهد آخرین حکومتی باشد که چنین کاری را به گونه‌ای رسمی انجام دهد. توماس وست فرستاده ویژه

ایالات متحده برای افغانستان که یک دیپلمات ژرف‌اندیش است با شمار زیاد مقامات طالبان به شمول ملا یعقوب وزیر دفاع، انس حقانی، شهاب الدین دلاور و اعضای کابینه که با امور اقتصادی سروکار دارند ملاقات کرده است، بعضی از این ملاقات‌ها در وبسایت وزارت خارجه ایالات متحده گزارش داده شده اند.[۵۹] درحالی‌که ایالات متحده اکراهاً گزینه‌های بیشتر را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، دیگران در حال پیش‌رفتن هستند؛ ترک‌ها، روس‌ها، پاکستانی‌ها و چینایی‌ها در کابل سفارت‌های فعال دارند. گفتگوها متوقف نشده اند اما از نظر تمرکز شدیدتر و گسترده‌تر شده اند.

مهمترین موضوع برای ایالات متحده و هم‌پیمان‌هایش این است تا اطمینان حاصل نمایند که گروه‌های تندرو مانند ISK و القاعده قادر نخواهند بود که رشد کنند؛ حداقل از طریق بعضی از اظهارات فهمیده می‌شود که طالبان می‌خواهند به تعهدات که در باره این مسئله انجام داده‌اند وفادار بمانند. در ۳۱ جولای ۲۰۲۲، حمله هواپیمای بی‌سرنشین ایالات متحده در کابل که الظواهری رئیس القاعده را به قتل رساند و جواب‌های در لفافه توسط طالبان، نشان می‌دهد که طالبان دست‌وپاچه اند. گزارش‌های رسانه‌ای بیان می‌کند که فقط شماری از افراد درکنار سراج حقانی که الظواهری را میزبانی می‌کرد معلومات داشتند که او به سمت کابل در حرکت بود؛ اما دیگران این را غیرقابل باور می‌دانستند که رهبری طالبان از حضور وی ناآگاه بودند. یک نظر این است که پاکستان معلومات مهم استخباراتی را شریک کرد که منجر به حمله شد و این کار را به این دلیل انجام داد تا رابطه رو به وخامت خود با ایالات متحده را بهبود بخشد.[۶۰] بااین‌وجود، مقامات ایالات متحده معتقد اند که القاعده «از زمان خروج ایالات متحده، حضورش را در افغانستان بازسازی نکرده است» و این گروه تروریستی تا هنوز «توانایی راه‌اندازی حملات را از این کشور به ایالات متحده ندارد.»[۶۱] آن ارزیابی، تلاش‌های طالبان را تأیید می‌کند که آنها به هیچ گروه تروریستی اجازه نخواهند داد تا از خاک آنها برای فعالیت‌های تروریستی به بیرون استفاده کند.

امیر خان متقی وزیر خارجه افغانستان، زمانی که در جولای ۲۰۲۲، در یک کنفرانس بین‌المللی در تاشکند برای به رسمیت‌شناخته شدن بین‌المللی حکومت جدید استدلال می‌کرد، همان تعهد پرتکرار حکومت‌اش را بیان کرد که آنها اجازه نخواهند داد تا امنیت

کشورهای همسایه با خطر مواجه شود.[۶۲] احتمالاً سیاست طالبان در این‌باره تغییر نمی‌کند تا آنجایی که به کابل مربوط می‌شود.

با این حال، همچنان مهم است به پی‌گیری مسیر کنونی سیاست طالبان از طریق آنچه که هبت الله می‌گوید ادامه دهیم. سخنرانی او که در کابل در اول این فصل بحث شد به اثبات رساند که تکان‌دهند است و درباره دیدگاه‌های او معلومات می‌دهد. او خاطرنشان ساخت که کشورهای مسلمان باید به طالبان بعد از پیروزی‌شان با دیده‌ای احترام نگاه کنند. گذشته از همه، طالبان خودشان را قهرمان‌های بااستعداد الهی می‌بینند که صرفاً یگانه الگوی کامل برای یک حکومت اسلامی بر اساس سرنوشت ملی‌شان هستند. خواننده‌گان بین‌المللی به‌وضوح و طبق انتظار برای چگونه تفسیرکردن این دچار سردرگمی هستند. یک مأمور استخباراتی ایالات متحده برای من بعضی معلومات را داد، او اظهار داشت ما تمام آنچه را که می‌توانیم بگوییم این است که هبت الله بر اساس آن سخنرانی خویش صحتمند به نظر می‌رسد، رهبری هبت الله، بر اساس ارزیابی این مأمور استخبارت، زیر تهدید نمی‌باشد؛ اما در واقع او در انتظار وقوع یک واقعه است.

این فصل نمونه‌هایی از شواهد را در میان گذاشت که ممکن است با همدیگر در تناقض به نظر برسند؛ بااین‌وجود هدف من این است که تمام اطلاعات معتبری را که توانستم از منابع مختلف جمع‌آوری کنم پیش‌کش نمایم. مهمتر از همه، حقیقت این است که طالبان ماهیتاً یک گروهی از مردمان متناقض و آکنده از پیچیدگی هستند. فصل‌های بعدی تحقیق می‌کند که چه‌چیزی باعث این تناقضات می‌شوند و از آنجا به کجا باید رفت.

٤

دیوبندیسم، اسلام و روایت‌های مذهبی طالبان

در سراسر تاریخ جهان اسلام، روش را که اسلام در جوامع گوناگون بیان کرده و عملی شده، شکل‌های گوناگون به خود گرفته است. ملاها و پژوهشگران مذهبی در تمام مناطق مختلف در حاکمیت دودمان‌های گوناگون از منصب‌هایی با نفوذ وسیع بهره‌مند شده اند، درحالی که جاذبه‌ای تصوف و عرفان (معرفت معنوی) یک تأثیر ماندگار بر چشم‌انداز فرهنگی ملت‌های متعدد مسلمان گذاشته است. داستان جنوب آسیا به طور خاص یک مورد جذاب است، باوجود که این دو جریان عمیقاً در درون جامعه نفوذ نموده و به‌صورت پیچیده درهم تنیده اند، اما در بعضی موارد کاملاً در تقابل هم قرار دارند. تا به امروز حوزه‌ای که اسلام در آن وجود دارد یک حوزه وسیع در منطقه است و البته با اهداف متناقض‌تر که بتواند به‌سادگی تشریح گردد شناخته می‌شود. متأسفانه این تضاد، از آثار خونین منازعه‌ای غرق در خشونت و نابسامانی چندین دهه در امان نمانده است؛ این وضعیت، یک‌پارچگی منطقه وسیع‌تر را تهدید می‌کند و در حال جابه‌جا کردن میراث شکوهمند دینی با ترور و آشفتگی است. درعین‌حال بدتر از این، امروز این منازعه شدیداً جریان دارد، به‌گونه‌ای که خطرات به شیوه‌ای کاملاً مصیبت‌بار مانع هم‌زیستی صلح‌آمیز و رواداری می‌شوند. به‌منظور فهمیدن بهتر پیچیدگی که در کنه این روایت قراردارد، سزاوار است تا زمینه تاریخی که به ایجاد افغانستان امروز کمک کره است توضیح و تحلیل گردد.

یک تعداد شاید به این نظر باشند که طالبان به لحاظ ریشه‌ای، بیش از هرچیز دیگر یک سازمان مذهبی هستند. آیا آن درست است؟ دقیقاً همچنان که آنها می‌تواند به‌درستی یک گروه سیاسی تعریف شود یک گروه نظامی تعریف می‌شود. الیویه روآ پژوهشگر فرانسوی اظهار می‌دارد؛ درحالی که طالبان درباره بعضی موضوعات از جمله در مورد زنان تمایل به تغییر نداشتند، وقتی موضوعات مربوط به حفظ کردن پایگاه قدرت می‌شدند، آنها عمیقاً مصلحت‌اندیش بودند.[1] ارتباط طالبان با دین و استفاده آنها از آن، به مدت طولانی یک پدیده‌ای عمیقاً بغرنج و همراه با تناقضات است. مطمئناً، کسی نمی‌تواند گذشته، حال و آینده این گروه را درک کند، بدون اینکه اول ایدئولوژی دینی که فعالیت‌های طالبان را

انگیزه می‌دهد بشناسد. اکنون بیایید بنیاد نخستین ذهنیت مذهبی آنها را بررسی کنیم، قبل از آنکه در مورد چگونگی شکل‌گیری آن و آنچه که در این جریان مشکل ایجاد می‌کند کاوش نماییم. ما باید نخست ریشه‌های اسلامی گروه را بفهمیم تا درک نماییم که آنها چگونه مشروعیت معنوی فرضی‌شان را کسب کردند و منزلت‌شان را ساختند. این بخشی از یک موضوع وسیع است که عبارت است از زوال پژوهش کلامی اسلامی در درون جهان اسلام و همچنان سیاسی‌سازی اصول اسلامی.

طالبان پیروان فرقه سنی اسلام و مشخصاً پیرو مذهب حنفی یکی از چهار فرقه‌ای فرعی در میان اهل‌سنت هستند. علاوه‌برآن، همچنان آنها به یک هویت سیاسی که در جنوب آسیا به‌عنوان مکتب فکری دیوبندی شناخته می‌شود تعلق می‌گیرند و این مکتب فکری تقریباً یک نسخه جدید ایدئولوژی مذهبی سیاست‌های جنوب آسیا از قرن نوزدهم است.[۲] جستجوکردن و فهمیدن این موضوع که پویایی‌های طالبان از باور اعتقادی آنها سرچشمه می‌گیرد یک امر حیاتی است، زیرا جوهر آنها در آن نهفته است. درحالی‌که این گروه به‌عنوان یک گروه رادیکال شناخته می‌شود و برعکس، مردم غالباً شناسه اسلامی آنها را نادیده می‌گیرند؛ در صوتیکه همین تفاسیر تندروانه مذهبی طالبان شالوده‌ای تمام کنش‌های هستند که آنها انجام می‌دهند درحقیقت مانند هوایی که آنها تنفس می‌کنند. این بنیاد مذهبی، در داخل منطقه و به‌ویژه در حوزه‌ای جنوب آسیا یک امر مهم است.

دیوبندیسم و اسلام احیاگر

دیوبندیسم چه است؟ این ایدئولوژی کمتر شناخته شده است و پیروان آن در صفحات تلویزیون ما زیاد ظاهر نمی‌شوند؛ اما این از اهمیت آن نمی‌کاهد. اول اینکه اگر ما دیوبندیسم را از سیاق جنوب آسیای آن جدا کنیم نمی‌توانیم آن را بشناسیم به عبارت دیگر یکی از بزرگترین و مهمترین قطعه‌ای پازل مفقود می‌شود. دیوبندیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی در جنوب آسیا جایی که اکثریت پیروان آن متمرکز هستند به وجود آمد. این روش تفکر اسلامی سیاسی در سال ۱۸۶۶ در یک مدرسه دینی به نام دارالعلوم دیوبند تقریباً ۱۰۰ مایل دورتر از پایتخت هند متولد شد. احیاگران مذهبی اسلامی، در اوج استعمار بریتانیا در هند یک روشی را بنیاد گذاشتند که از طریق دین به استقلال برسند. چند سال

قبل، دو تن از مؤسسان این مدرسه در یک شورش ناکام در برابر بریتانیا شرکت کرده بودند.[۴] بعد از آن، این گروه تغییرات زیاد را تجربه نمودند و درنهایت به طور فزاینده وابسته به کمک‌های عربستان و حوزه خلیج شد و شاخه‌های آن نیز در کنش‌ها و تفکرات بنیادگرایانه‌تر سقوط کردند.

نشانه‌های ردپاهای استعمار در سطح جهان تاکنون کم‌رنگ نشده اند. امروز ارتباط میان بنیادگرایی دینی و کنش استعمارطلبانه، در مطالعه‌کردن ریشه‌ها و انگیزه‌ای چنین گروه‌هایی به‌عنوان یک نقطه اتصال مهم به‌کار می‌رود. استعمار یک تأثیر عمیق ویژه بر علما (پژوهشگران) و تفکر دینی در جنوب آسیا داشت که سرانجام، فعالیت بیش از یک قرن بازیگران اجتماعی - سیاسی اسلام‌گرا را تعریف می‌کند. تفکری مبنی بر این که اسلام را استعمار دچار فساد کرده بود منجر به شکل‌گیری ایدئولوژی احیای مذهبی اسلامی برضد استعمار گردید و درنهایت شکل ملی‌گرایی و بعد از آن شکل اسلام‌گرایی را به‌خود گرفت. این وضعیت برای ما چگونگی تولد جنبش‌های احیاگری مذهبی را بیان می‌کند. با افزایش نارضایتی در برابر وضعیت سیاسی آن زمان، این گروه‌ها برای درمان زخم‌های که جامعه به آن دچار بود، به دین رجوع کردند و آنها باور داشتند که تفسیرهای جدید از دین می‌تواند علاج این زخم‌ها باشد. دیوبندیسم محصول سرخوردگی هندی‌ها به‌خاطر استعمار بریتانیا در اواخر قرن نوزدهم بود. در قرن بیستم و در هنگام ظهور طالبان، ما به‌سرعت شاهد امپریالیسم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هستیم که شامل متجاوزان شوروی، دالرهای نفت سعودی، آموزش مدرسه‌های پاکستانی و تسلیحات آمریکایی است.

در جنوب آسیا این یک حقیقت پذیرفته شده است که اسلام توسط صوفیان وارد منطقه شد و آنها به هیچ مکتب فقهی وابسته نیستند؛ اما نسبت به دین یک رویکرد با مروت صوفیانه را همرسانی کردند.

دیوبندیسم یک فرقه‌ای فرعی اهل‌سنت است؛ اما نسبت به آن پیچیده‌تر است. در درون سنی‌گرایی یک طیف وسیع وجود دارد که شامل سلفی‌های تندروتر، دیوبندی‌های کمتر تندرو می‌شوند و درعین‌حال بریلوی‌ها که یک گروه عارف مشرب و نسبتاً ترقی‌خواه هستند نیز شامل این طیف هستند. سرانجام دیوبندی‌ها یک رویکرد افراطی ضدیت با تجددخواهی را گسترش دادند که درنتیجه در ستیز عمیق با بریلوی‌های هم‌قطار خویش

ظاهر شدند. ریشه‌های هردوی اینها در نهادهای دینی هند بریتانوی قرار داشتند. اکنون آن رابطه‌ی تاریخی منجر به این باور مورد قبول همگان شده است که گویا دیوبندی‌ها برضد صوفیان هستند. درحقیقت، این ادعای که دیوبندی‌ها را جوهراً برضد صوفیان تعریف می‌کند اعتبار ناچیز دارد. پیچیدگی که در بنیاد هویت‌ها وجود دار ایجاب می‌کند که در مورد هرکدام به‌صورت جداگانه و زمانی که در تقابل هم قرار دارند تحقیق بیشتر شود. اصل بحث، در مورد این است که طالبان چگونه خودشان را تعیین هویت می‌کنند، آنها باوجود که ریشه‌های دیوبندی دارند؛ اما اساساً دیدگاه‌های آنها غالباً مربوط به قلمرو خودشان است.

در یک اصطلاح ساده و مستقیم، طالبان سنی‌های حنفی با دیدگاه‌های اقتباس‌شده از سلفی‌گرایی و تأثیرات وهابی‌گرایی به دلیل نفوذ سعودی در مدرسه دیوبند هستند؛ اما در فرجام آنها تاکنون حنفی هستند.[۵] طالبان وقتی‌که در برابر گروه‌های تروریستی خارجی قرار گرفتند خطوط اعتقادی شان مغشوش گردیدند.[۶] طالبانی را که ما تا هنوز شاهد بوده ایم، هر آنچه را که سهل باشد به دست می‌آورند. این موضوع برای ما این واقعیت را مشخص می‌سازد که بنیاد اعتقادی طالبان می‌توانند به شیوه‌های مبهم تفسیر شوند. هم فرهنگ و هم دین بر اساس علاقمندی دایم التغییر آنها شکل می‌گیرند. تنها چیزی که ثبات واقعی دارد هدف نهایی آنها است. پروفیسور باربارا متکالف یک پژوهشگر برجسته در مورد مکتب فکری دیوبندی به‌وضوح بیان می‌کند:

> احتمالاً آنچه که بیشتر درباره جنبش‌های از نوع دیوبند قابل‌توجه است این است که سیاست در این جنبش‌ها، تاچه‌حد شبیه به یک جعبه خالی است که به‌گونه‌ای مصلحت‌اندیشانه و عمل‌گرایانه پر می‌شود و بستگی به این دارد که در یک وضعیت خاص، چه چیزی بهترین کاربرد دارد.[۷]

مهم است که در این قسمت خاطر نشان سازم که تضادهای عمده الهیاتی در میان طالبان افغان و برندهای پاکستانی طالبان وجود دارند. بر اساس مصاحبه‌های من با پژوهش‌گرانی در پاکستان، امروز طالبان پاکستانی احساس می‌کنند که دیگر با آموزش ویا تربیت دیوبندی‌ها آشنایی ندارند. از نظر عملکرد مذهبی، طالبان پاکستانی به‌سادگی به آنچه که از آنها به‌عنوان دیوبندی انتظار می‌رود عمل نمی‌کنند. طالبان پاکستانی بنیادگرایانی با تفکر

مستقل هستند و به گونه‌ای منحصربه‌فرد رفتارهای آنها با فرهنگ قبیله‌ای تلفیق شده‌اند. اگرچند آنها آموزش مذهبی را از مدارس مرتبط با دیوبندی‌ها فراگرفته اند اما نه از آنها نماینده گی می کنند و نه عملاً با آنها هم‌سو هستند؛ بنابراین دیوبندی گرایی دیگر برای طالبان پاکستانی سودآور نیست؛ اما برای شناختن طالبان افغان و تاریخ آنها تاکنون بسیار مفید است. اساساً طالبان به طور فزاینده امتزاجی از اعتقادات بنیادگرایانه‌ای خودشان را دارند که آمیخته‌ای از تعصب سلفی گرایی و نظامی گری دیوبندی همراه با قبیله گرایی و عناصری پشتونوالی هستند.[۸]

تذکر این موضوع قابل اهمیت است که دیوبندی‌ها به لحاظ تاریخی پژوهش‌های زیاد را ابتکار کرده‌اند و مشارکت آنها در گفتمان فکری جنوب آسیا برجسته است.[۹] بااین‌وجود، متأسفانه امروز این ایدئولوژی و به شیوه‌ای که در بخش‌های از افغانستان و پاکستان عملی می‌شود یک معجونی را ارائه می کند که عمیقاً با روش که معمولاً اسلام در جنوب آسیا عملی شده است در تضاد قرار دارد؛ درحقیقت آنها در دامن میراث تصوف و رواداری که حضور دین را در منطقه تعریف کرد یک لکه‌ای ننگ است و آن میراث را به دهشت و زخم روحی جابه‌جا کرده‌اند. در تمام سطوح، این روش پیروی سخت‌گیرانه‌ای که طالبان به آن پایبند هستند هرگز یک قاعده نبود و دقیقاً شاید دلیل که طالبان، به آن به‌عنوان یک مکانیسم ناامید کننده وابسته هستند این است که از طریق آن چیزی را که در اختیار دارند حفظ کننده.

این درست است که طالبان قبلاً به قوم گرایی سخت گیرانه و ظالمانه وفادار بودند؛ اما معضلات زمانی آغاز شدند که تحت نفوذ مسموم کننده خشنونت‌طلبی و ماجراجویی سیاسی القاعده قرارگرفتند. شیعه ها که در ایران یک نظام اسلامی را بنیاد گذاشته است، با جود اختلافات مذهبی که موجود است بر طالبان تأثیر گذاشت. انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، برای اکثریت جنبش‌های اسلامی تندرو الهام‌آور بود و آن برای جهان یک لحظه تکان‌دهنده بود، حتی در میان آنانی که با انقلابی ها اختلافات مذهبی داشتند حیرت ایجاد کرد. ابوالعلا مودودی یک سیاست‌مدار و متفکر برجسته دیوبندی از پاکستان، بعد از انقلاب حتی برای دیدن آیت الله خمینی به ایران سفر کرد و نظام جدید اسلامی را تمجید نمود.[۱۰] این نظریه که ملاها حاکم باشند در میان آنها مشترک بود. باوجود که ایران نظریه

«ولایت فقیه» را پیروی می‌کند و درعین‌حال تا حدودی دموکراتیک است، اما طالبان هیچ تمایلی ندارند که از آن مدل پیروی کنند.

تفسیرهای جدید از دیوبندیسم می‌توانند ستیزه‌جویانه و نظامی‌گرایانه باشند، چنانچه توسط طالبان افغان که یک محصولی از ترکیب قبیله‌گرایی متعصبانه با نسخه تندروانه اسلام است به نمایش گذشته می‌شود، مخصوصاً زمانی که با سیاست‌های جغرافیایی مقاومت افغان‌ها در برابر شوری و بعداً در مقابل آمریکایی‌ها همراه شد. مجاهدین ویا جنگجویان اسلامی که توسط ایالات متحده و دست در دست با عربستان سعودی و پاکستان تجهیز و تقویت شدند درنهایت تبدیل به یک هیولا گردیدند. جهاد افغانستان از القاعده تا طالبان برای فراهم‌کردن فضا و امکانات برای گروه‌های شبه‌نظامی نقش حیاتی بازی کرد. تفکرات جهاد مسلحانه برای افغان‌ها و پاکستانی‌ها به‌صورت گسترده از مکتب دیوبندی ریشه گرفتند.

زمانی که طالبان در اوایل دهه ۱۹۹۰ ظهور کردند آنها از نظر ایدئولوژیک متأثر از سعودی‌ها بودند که توسط آمریکایی‌ها مسلح شدند و توسط مدارس دیوبندی پاکستانی آموزش دیدند. این مدارس برنامه درسی‌شان را به‌سادگی تغییر دادند تا با نیازهای زمان تطابق کند. آنها میراث جنگجویان مقدس ریگان هستند که در احاطه امکانات غربی و رویای اسلامی منطقوی قرار داشتند.

درنهایت، واقعاً جای تأسف بود که اگر ما یک‌بار دیگر در تله‌ای قرار می‌گرفتیم که یک گروه کامل انسانی (همانند دیوبندی‌ها) را مبنی بر تفسیرهای نامناسب و کنش‌های یک تعداد تندروان که آن را هویت خویش ادعا می‌کنند، برچسپ اشتباه می‌زدیم. چنانچه در اول این فصل یادآوری شد دیوبندیسم یک تاریخ پربار و عمیق مشارکت محققانه در مطالعات اسلامی در جنوب آسیا و فراتر از آن را دارد. مردمان بسیار، بسیار زیاد هستند که با مکتب فکری دیوبندی هویت می‌گیرند و قاطعانه در برابر طالبان قراردارند. درحقیقت آنها مخالفان سرسخت عملکردهای طالبان هستند. طالبان کاملاً یکپارچه نیستند، ما باید چندین دسته‌ای فرعی را در درون آنها بشناسیم. این برای ما فرصت می‌دهد که یک شناخت بهتر در این‌باره به دست آوریم که طالبان خودشان را، سازمان و لایه‌های

ساختاری‌شان را چگونه تعریف می‌کنند و علاوه‌براین اجتماعات محلی چگونه تعریفی از آنها دارند.

طبق معمول به آنهایی که ما به‌عنوان «اسلام‌گرایان» اشاره می‌کنیم از نظر سیاسی بازیگران پرتحرک هستند نسبت به اینکه عالمان دینی و پژوهشگر باشند. اگرچند در جنوب آسیا این بازیگران توسط عالمان دینی سنتی و شاگردانشان رهبری می‌شوند.

قابل‌توجه است که وهابیسم سعودی و دیوبندیسم از یک پارچه بریده شده‌اند و ریشه‌های تاریخی‌شان طبق مسیرهای بنیان‌گذاران‌شان باهم مشترک هستند.[11] همچنان، آنها امروز در عرصه‌های مربوطه‌ای که به آنها تعلق دارند از همدیگر تقلید می‌کنند. هدف اصلی بنیان‌گذاران دیوبندیسم این بود که زنجیرهای استعماری بریتانیا را بشکنند و آن یک جنبش مقاومت بود که در تهداب آن یک سیستم حمایتی دینی قرارداشت. مثل این، وقتی‌که شوری حمله کرد مقاومت مجاهدین در برابر آمپریالیست‌ها بر اساس بنیادگرایی دینی شکل گرفت. به طور طبیعی دیوبندیسم تقریباً در خط مقدم آن مبارزه یک جایگاهی را به دست آورد و اسپانسرهای علاقمند دولتی را در پاکستان، عربستان سعودی و ایالات متحده پیدا کردند.

بافتار تاریخی دیوبند

دیوبندیسم به‌عنوان یک کوشش احیاگری دینی آغاز شد و از این تفکر به وجود آمد که استقلال در حوزه‌ای که علمای مذهبی و ملاها رهبران آن سرزمین هستند از طریق توسعه و آموزش دینی به دست می‌آید. دیوبندیسم درنهایت، از آغاز فروتنانه‌اش فراتر رفت و به یک جنبش ملی که به لحاظ سیاسی بلندپروازتر و از نظر منطقوی دارای ارتباط وسیع‌تر بود تغییر شکل داد. اصولاً، فعالیت‌های این گروه یک مجموعه اقداماتی هستند که جامعه افغانستان را دوباره مسلمان بسازند. ملاها به‌عنوان مغز این گروه عمل می‌کنند و اسلام‌گرایی یک نیروی است که در تمام بدن خون را پمپاژ می‌کند. این تفکر احیاگری دینی که می‌خواهد اسلام واقعی و اصیل را بازگرداند و از سوی‌دیگر مشکلات را نتیجه انحراف مردم از عقیده‌ی درست می‌داند، باور دارد که تنها کسانی که قادر به حل مشکلات هستند علمای مذهبی و ملاها هستند. این ایدئولوژی برای آنها قدرتی را فراهم

می‌سازد که مذبوحانه در جستجوی آن هستند. ما می‌توانستیم درباره ویژه‌گی‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی روحانی‌های از تمام اعتقادات کنکاش کنیم که چنین طرز تفکری را دارند، اما آن یک کتاب کامل دیگر را نیاز دارد.

تفکری که در هسته‌ی جنبش قرار داشت آن بود که اسلام و علاوه‌براین مشارکت مسلمان‌ها در هند تقلیل یافته بود، به دلیل اختلاط اعتقادات و عملکردهایش با زندگی مشترک همراه اکثریت هندوباوران، پاکی خویش را از دست داده بود. هدف این بود که اسلام را خالص‌سازی دوباره کند، به واقعیت اصیلش بازگرداند و از این طریق جامعه مستقلی را که به دنبالش بودند ایجاد کنند. آن راهی برای حل تمام مشکلات‌شان بود. بااین‌وجود، آنها یک گروه نفاق‌افکن نبودند. حقیقت این است که دیوبندی‌ها طرف‌دار اتحاد مسلمان‌ها و هندوها در برابر استعمارگران بریتانیا یعنی دشمن اصلی‌شان، بودند. در جریان زمان، چنانچه ایدئولوژی‌های نوین در شبه قاره ظهور کردند دیوبندی‌ها با رقابت و مخالفان بیشتر مواجه شدند. نگرش تمام این گروه‌ها متأثر از موضع‌گیری‌ها و محبوبیت یکدیگر بود. دشوار است که اختلافات در میان این گروه‌ها را صرفاً به روش‌های فرقه‌گرایانه و تفاوت‌های ایدئولوژیکی تقلیل دهیم، تمام آن عمیقاً سیاسی بود و همچنان به‌سرعت در حال تغییر. در هرصورت، دیوبندی‌ها مستمراً درپی این بودند که برای خود جغرافیا به دست آورند و شبکه‌های مکتب‌شان و علاوه‌براین تعداد شاگردان‌شان را گسترش دهند؛ بنابراین، آنها تنها در صنف درسی محصور نماندند. آنها به آهستگی و با اطمینان راه خود را دوباره به سمت مبارزه‌ی مسلحانه در برابر بریتانیا باز کردند. حتی زمانی که آنها در آن محاذ با شکست مواجه می‌شدند، به سلطه بریتانیا تسلیم نشدند، بلکه همچنان یک سفر طولانی و پیچیده را برای گسترش مبارزات سیاسی و مذهبی دیوبندیسم آغاز کردند. وقتی که تجزیه هند و پاکستان اتفاق افتاد، آن سفر به سرانجام نرسید، بلکه دیوبندیسم توسط یک فرقه‌ای که عمیقاً در تفکر متعصبانه‌ی مذهبی سقوط کرد و کم‌کم به سمت بنیادگرایی نزدیک شد، یک انشعاب داخلی را تجربه کرد. بعداً در دهه ۱۹۸۰، ضیاء الحق دیکتاتور نظامی پاکستان صحنه را حتی بیشتر تغییر داد، دیوبندی‌های جنگجو را تقویت کرد، یعنی کسانی که به‌زودی خود را در خط مقدم اسلام‌گرایی در منطقه پیداکردند.[۱۲] سال‌ها گذشتند و این گروه خشن‌تر و با انگیزه‌تر شد، تا اینکه امروز به ما

رسیده است. آن گروه درنهایت به یک ایدئولوژی نفاق‌افکن تبدیل شد که از نظر داخلی فرقه‌گرایی شیعه و سنی را برانگیخت و از نظر خارجی روایت‌های ضد هندویی را به وجود آورد تا از این طریق جنگجویانی را استخدام کند که در کشمیر تحت کنترول هند برضد نیروهای امنیتی هند بجنگند.

مقاومت افغان‌ها برضد تهاجم روسیه توسط رهبران دیوبندی رهبری می‌شد و این اتفاق برای آنها یک سازمان‌دهنده کامل بود که سرانجام بتوانند حکومت اسلامی‌شان را برقرار سازند. هم‌زمان با کمک مالی عربستان سعودی از آنها و قدرت‌گیری بنیاد اعتقادی‌شان، این احتمالاً آغاز داستان طالبان بود یعنی جرقه‌های که منجر به یک آتش‌سوزی بزرگ شد.

انقلاب اسلامی در ایران همسایه دیواربه‌دیوار، درحالی‌که برای بعضی از حلقه‌های دیوبندی در پاکستان مانند مودودی از جماعت اسلامی الهام بخش بود، همین‌گونه احساسات ضد شیعی را در میان دیگر گروه‌های دیوبندی که بیشتر متأثر از وهابیت بودند افزایش داد. آن ذهنیت عمیق فرقه‌گرایانه توانست جوهر گروه‌های تندرو را بیشتر تغییر دهد و تفرقه‌اندازی و تعصب‌شان را تشدید کند. این اندازه‌ای از فرقه‌گرایی، یک شناسه اصلی طالبان شد، طالبانی که حملات آنها بالای اقلیت شیعه هم در افغانستان و هم در پاکستان برای دهه‌ها تداوم دارند.

شاید از نظر جامعه‌شناختی، ما بتوانیم تداوم مکتب دیوبندی را تا اکنون، به‌عنوان یک مأموریت طولانی همراه با شکست‌ها و بلندپروازی‌های سیاسی که فقط برای تلافی کردن، تلاش دوباره و درنهایت درگیرشدن با همان سرنوشت است، تأیید کنیم. سلسله‌ای شکست‌ها صرفاً احساس جنگجویی و جان‌فشانی را تشدید و تقویت کردند؛ درصورتی‌که آسان‌ترین و ظاهراً گزینه‌ی باقی‌مانده آخر، آن بود که برای به چنگ‌آوردن قدرت به ابزارهای خشن متوسل شوند؛ بنابراین، ما امروز با یک گروهی مواجه هستیم که از اصول معتدل مردمی که در جستجوی اقتدار بودند بسیار دور است. امروز آنها نمای یک رژیم خودکامه و متعصب در یک سرزمین است که با آنچه آنها انجام می‌دهند، دچار مشکل هستند.

قراردادن طالبان در ساختار دیوبندی

پروفیسور برانون اینگرام در کتاب آگاهی بخش خود *رهایی از انحطاط: جنبش دیوبند و اسلام جهانی* وقتی که کلی گرایی‌های نادرست، پیرامون دیوبندیسم مورد بحث قرار می‌دهد به نکات معتبر اشاره می‌کند.[۱۳] با این حال، مهم است اشاره کنم که دسته‌های تندرو وابسته به مکتب فکری دیوبند که در چند دهه‌ای گذشته ظهور کرده، اهداف خود را صرفاً در مرامنامه‌های‌شان مطرح کرده‌اند، درحالی که از بحث‌ها درباره موضوعات الهیاتی دوری می‌جویند. این موضوع اهمیت و حضور آنها را در درون جنبش وسیع‌تر دیوبندی تقلیل نمی‌دهد، حقیقت این است که روایت‌های فرقه‌گرایانه آنها غالباً تمایلات‌شان را افشا می‌کنند. به‌صورت نمونه، گروه‌های تروریست مانند جیش محمد (JeM) و لشکر جهنگوی (LeJ) در پاکستان، شاید در محضر عام نگویند که با مکتب دیوبند ارتباط دارند؛ اما اکثریت افراد برجسته آنها از مدارس فارغ التحصیل شده‌اند که به‌شدت با جماعت العلماء اسلام که محصول تفکر دیوبندی است، همسو هستند. اینها توسط سازمان‌های استخباراتی در کشورهای گوناگون، دارای گرایش دیوبندی تعریف شده‌اند.[۱۴]

درنتیجه، زمانی که ما باید بین دیوبندی‌های اصلی و تندروهایی مانند طالبان تفاوت قایل شویم، مهم است که به ریشه‌های عقاید این گروه‌ها توجه نماییم. مشکل اصلی دیوبندی‌ها با بریلوی‌های بود که قبلاً به آن اشاره شد، آنها طرفدار تصوف هستند و در انتهای مترقی‌تر این طیف قرار می‌گیرند. مشکل واقعی زمانی به میان می‌آید که درباره دولت اسلامی خراسان (داعش) بحث می‌شود، وقتی که آنها به صحنه آمدند یک تأثیر عمده آنها این بود که طالبان اعتقادات خود را چطور می‌بینند. در اینجا یک گروهی وجود داشت که حقیقتاً از نظر واقعیت و شهرت بدتر از طالبان بود، درنتیجه طالبان را مجبور ساختند که خود را در وسط جابه‌جا کنند. علاوه‌براین آنها اندکی خود را متعدل ساختند تا اینکه بین‌شان یک تفاوت ایجاد شود. همان‌گونه که یادآوری شد این دو گروه صریحاً همدیگر را تحقیر کرده‌اند و دولت اسلامی عراق و شام (داعش) به ملا عمر پدر طالبان توهین نموده اند، و نبرد در میان آنها از طریق فعالیت‌های دولت اسلامی خراسان (ISK) جریان دارد. ما از روزهای گذشته‌ی بسیار دور تمام این گروه‌ها را زیر چتر اصطلاح «جهادیست‌ها» یا بنیادگرایان اسلامی قرار می‌دهیم. واقعیت بسیار پیچیده‌تر است. چنانچه توضیح داده شد،

درباره سقوط تدریجی دیوبندیسم به رادیکالیسم و خشونت دلیل‌هایی زیاد وجود دارد؛ بااین‌وجود مهم است به‌خاطر داشته باشیم که این روند فقط یک شاخه‌ای از دیوبندیسم را تحت‌تأثیر قرارداده است نه تمام آنها را. به همین ترتیب، به‌ویژه در سال‌های اخیر بعضی از گروه‌های مسیحی در دام‌های ایدئولوژی و رفتار ستیزه‌جویانه گرفتار شده‌اند، اما آنها کلیت کلیسای‌شان را نمایندگی نمی‌کنند.

طالبان سرانجام کوشش می‌کنند که به‌منظور ایجاد یک دولت مبتنی بر دین، مبارزه برای آینده بهتر و ملی‌گرایی افغانی را از طریق درهم‌بافتن آن با احساس ملی‌گرایی مذهبی افراطی خودشان به‌کار گیرند. جاوید احمد، آن را باظرافت به‌عنوان «طالبانیسم» ساختاربندی می‌کند، یک مفهوم که «از دیوبندیسم سنتی دور می‌شود و به آمیزه‌ای از اعتقادات تندروانه منظم‌تر و شفاهی‌تر که با رنگ شریعت اسلامی ملون شده است نزدیک می‌شود.»[۱۵]

آیا این مأموریت آنها ممکن به نظر می‌رسد یا نه، ما باید بدانیم که طالبان از خاکستر چیزهای گذشته برخاسته اند که آنها عبارتند از: ملاها، جنگجویان، حکومت‌ها، آمپریالیست‌ها و جنگ‌ها. امروز طالبان دوباره از خاکسترهای بسیار مشابه برخاسته اند، فقط به نظر می‌رسد آتشی را که آنها این‌بار روشن‌کرده‌اند بسیار روشن‌تر خواهد سوخت.

آگاهی‌دهنده‌ترین داستان برای فهمیدن اینکه طالبان چگونه فکر می‌کنند که مشروعیت خویش را به دست آوردند در یک گزارش جالب مربوط به ملا عمر رهبر اصلی طالبان منعکس شده است. در بین سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵، عمر در قندهار داخل یک موزیم قدم گذاشت و آن موزیم معروف به این بود که خرقه محمد پیامبر در داخلش نگهداری می‌شود. بعضی از مردم باور دارند که پیامبر این خرقه را بعد از صعود به عرش معروف به معراج پوشید که توسط خداوند برایش تحفه داده شد. این خرقه واقعی، تا زمان شاه درانی بنیان‌گذار افغانستان که از ۱۷۴۷ تا ۱۷۷۲ حکمرانی کرد در یک موزیم در ازبکستان بود؛ اما او به بخارا رفت و آن را به قندهار آورد. بعد از آن، فقط سه شخص تاکنون جرئت کرده‌اند که صندوق را باز کنند و آن را ببینند. اولین فرد درانی بود، بعد از وی ظاهر شاه بود که واقعاً بسیار ترسیده بود و سپس گیلانی شاه رهبر فرقه قادریه که شخص سیاسی با گرایش‌های صوفیانه بود؛ و آخرین، اما قابل‌ملاحظه‌ترین ملا عمر بود. آنچه که وی را از

دیگران متمایز کرد چیزی است که ذهنیت و ماهیت طالبان را مشخص می‌کند. او تنها به دیدن خرقه اکتفا نکرد، بلکه آن را باید می‌پوشید. نه فقط پوشیدن و دیدن؛ او این کار را در محضر عام انجام داد و بالای بام ایستاده شد تا همگی او را تماشا کنند. وقتی‌که همگی این واقعیت را تماشا کردند، او مدعی شد که امیر المؤمنین یعنی «رهبر مؤمنان» است؛ این عنوانی است که فقط سزاوار شخصیت‌های مقدس است و طرف‌داران ملا عمر خالصانه به او باچنین عنوان نگاه می‌کردند. آنها کاملاً باور داشتند که او یک رهبر است و کاملاً سزاوار این خرقه و این عنوان است و برای یک چنین قدرتی از قبل انتخاب شده است. هیچ کدام از تماشاچیان به‌خاطر تهور او برای انجام این عمل دچار تعجب و ناراحتی نشدند، درحالی‌که دیگران حتی درباره انجام‌دادن آن هرگز فکر نمی‌کردند. درعوض، آنها با شادمانی سرشار از ستایش برای او هورا کشیدند. اگر چیزی وجود داشته باشد که این مردان را از مسلمان‌های سراسر جهان متمایز کند، آن همین عکس العمل بود. این آغاز مبارزه آنها در آن زمان بود.

درحالی‌که عشق پیامبر در افکار مردم ریشه دارد، اما این نوع رفتار یک چیزی فراتر از عشق است که چنین رفتاری بر اساس آن نمی‌تواند توضیح داده شود. این پدیده‌ی روانی صرفاً در وجود رهبران چنین گروه‌های متعصب دیده می‌شود، آنها نه‌تنها برای به‌دست‌آوردن قدرت مطلقه اشتیاق شدید دارند، بلکه می‌خواهند به‌عنوان یک قهرمان و منجی بی‌همتا معرفی شوند. پوشیدن خرقه در محضر عام توسط ملا عمر، رفتار و ذهنیتی را منعکس می‌کند که او خود را با آنهایی که قبل از وی بودند برابر نشان داد. این یک لحظه‌ای مهم برای حامیان او بود. یک نور خیره‌کننده بر ذهنیت آنها تابیده بود و دقیقاً نشان می‌داد که آنها تاچه اندازه این الهام الهی خویش را جدی گرفتند. در سال ۱۹۹۶، چند ماه بعد از اجرای ملا عمر بربالای بام زیارتگاه خرقه، طالبان سراسر افغانستان را تصرف کردند.

تصوف در افغانستان

آنچه تراژدی ذهنیت طالبان را وخیم‌تر می‌کند، این است که آن ذهنیت چقدر زیاد برخلاف میراث اعتقادی‌ای است که در ساختار افغانستان قرار دارد؛ یک کشور و تاریخی که سرشار است از ترانه‌های صوفیانه و احترام به قدیسانی که به‌خاطر نجابت خویش

معروف اند. طالبان تمام این فضای مقدس را کفرآمیز معرفی کرده‌اند، آنها قبل از همه تلاش کردند که هر نشانه‌ای از قداست افغانستان و صوفیان را نابود سازند. یک اثر مقدس معروف از این یادگارها در مزار شریف قرار دارد (اسم که به طور تحت الفظی به‌عنوان «مزار مقدس» ترجمه می‌شود). در مرکز شهر یک مسجد آبی‌رنگ مجلل موقعیت دارد که احتمالاً آرامگاه امام علی بن ابو طالب یک قهرمان باعظمت اسلامی و چهارمین خلیفه مسلمین را در خود جای‌داده است. از سوی‌دیگر باور عمومی این است که علی به‌صورت واقعی در نجف عراق به خاک سپرده شده است، افغان‌ها در جریان قرن‌ها این مکان را به‌عنوان یک پناه‌گاه محبوب و نماد مقدس حفظ کرده‌اند. ظاهر فیروزه‌ای آن یادآور تقدس هستند و همواره نشانه‌ای از آرامش است که با ایمانداری حاصل می‌شود. آنچه درباره این پناه‌گاه می‌تواند بسیار مهم باشد این است که آن به‌درستی معرف کشوری است که در آن موقعیت دارد. منظره‌ی آرام و زائران پاکباز آن یک معنویتی را با خود دارند که عناصر پیرو وهابیت به شمول بعضی از طالبان به گونه مذبوحانه می‌خواهند که آن را نابود کنند. این حرم صرفاً یک مکان ویژه برای مسلمان‌های شیعه نیست، درعین‌حال آن به‌عنوان یک نماد مقدس برای تمام مسلمان‌ها است. یک جنبه‌ی خاص دیگر این مهمترین زیارتگاه در افغانستان، احتمالاً مربوط به شخصیت علی است. علی، پسر کاکا و داماد پیامبر، نه‌تنها به دلیل اینکه مرشد اصیل صوفیانه است، بلکه همچنان به‌عنوان یک شخصیت برجسته به‌خاطر عقلانیت دینی، حکومت‌داری عادلانه و شکیبایی در برابر قدرت‌طلبی یادبود می‌شود. زندگی و پایمردی او یک گواهی برای پیروزی نهایی نجابت و آگاهی در برابر وسواس قدرت و جهالت هستند. درحقیقت این زیارتگاه منسوب به او که بعد از ویرانی‌های زیاد در اطراف آن، تا امروز استوار مانده است، شاید بتواند به‌عنوان نشانه‌ی از خوش‌بینی و امیدی خوانده شود که ذهن‌ها و قلب‌های مانند او دوباره پیروزی را تجربه خواهند کرد، و این آنها هستند نه مخالفان‌شان که شکوه‌مندانه در ترانه و خاطره به یادگار خواهند ماند.

این واقعاً سرزمین صوفیانه است، بعضی از باعظمت‌ترین صوفیان قدیس به شمول شاعر برجسته «رومی» از اینجا برخاسته اند. تمام طریقت‌های صوفیانه در اینجا متولد شده‌اند و این منطقه خنیاهای شعر و هنر را که عاشقانه توسط چنین صوفیان تصنیف شده است در خورد حمل می‌کند. شاهرگ‌های واقعی افغانستان از چنین جنبش‌های نجیب و درعین حال

قدرتمند شکل گرفته اند. به همین دلیل است که یک میراث پربار شعر پشتو وجود دارد که پیام‌های رواداری و عشق را بیان می کند، اما اکنون آن نه‌تنها دور انداخته شده بلکه کاملاً مورد خیانت قرار گرفته است.[۱۶] افغانستان معروف به سرزمین شاعران، اکنون مشاهده کرده است که طالبان برای پیش‌برد اهداف خویش از زبان هنر محبوب این کشور استفاده می کنند. رسانه باقی‌مانده است اما پیام به طور قابل‌ملاحظه تغییر کرده است تا حدی که آن اکنون غیرقابل شناخت است. درحالی که امروز مردم غالباً به طرز دلخراش افغانستان را به‌عنوان «قبرستان امپراتوران» یاد می کنند و در یک یادآوری شیرین‌تر آن به‌گونه‌ای عاشقانه به‌عنوان «خانه‌ی قدیسان» شناخته می‌شود. هرچند آن قدیسان و ترانه‌های‌شان ممکن است به نظر رسند که اکنون توسط دولت اسلامی خراسان (ISK) خاموش می‌شوند، اما آنها تا هنوز دوام‌دارند و دارای این قدرت هستند که دوباره تعالی کنند.

تاثیر عمیق نفوذ تصوف در واقعیت تاریخی افغانستان، گزافه‌گویی نیست. تاریخ این کشور سرشار از هزاران و هزاران صفحه متون صوفیانه و تعالی‌های فکری است که فراتر از مرزهای افغانستان عبور کرده‌اند. این طریقت‌ها و متون این سرزمین را به‌عنوان گهواره تصوف یکپارچه ساخت تا جایی که آگاهی به‌عنوان شهریار و عرفان روح و قلب آن بود. این صوفیان در تمام عرصه‌ها پیشرفت‌های ارزشمند کردند، در احساس مدارا و همگرایی خویش موفق شدند و مفهوم اسلام را ارج گذاری کردند. در این طریقت‌ها، زنان صوفی گام‌به گام با مردان سفر و مبارزه کردند و آنها مورد احترام و توجه بودند. زنان صوفی به‌عنوان مریدان و مرشدان مورد تشویق قرار گرفتند، به‌عنوان بخش‌های اصلی جامعه برجسته‌سازی شدند و این منعکس کننده هم‌سازی‌ای است که این مردم و این سرزمین را معنا بخشید.

یک لیست طولانی و غنی از صوفیان افغان وجود دارد که با جدیت، استعمار و امپریالیسم را محکوم کردند، برضد ظلم ستمگران قیام کردند و از صلح در برابر مضرات جنگ حمایت کردند. این است ساختار زیبای افغانستان که متشکل از مردمان شجاع، زیبا و درخشنده است. اسلام در اینجا به همان روش که در دیگر سرزمین‌ها عملی می‌شد اجرا نمی‌گردید. آن «کاشانه‌ی قدیسان صوفی» بود با پیوندهای فکری که در یک حوزه‌ی وسیع و پهناور امتداد داشت.[۱۷] احمد شاه درانی بنیان‌گذار افغانستان مدرن، خودش با طریقت

مشهور نقشبندیه در ارتباط بود. متصوفان، از ساختار اصلی افغانستان جدایی‌ناپذیر هستند به‌گونه‌ای که تمام رهبران کشور به آنها احترام بسیار قایل بودند. آنچه را که طالبان انجام می‌دهند حتی بیش از آنکه یک انقطاع خطرناک در سنت ملی باشد، بلکه یک جنایت برضد حقیقت و واقعیت تاریخی این مردم است. آن، زیارتگاه‌های صوفیان بود که شاهان در آنها تاج‌گذاری می‌شدند و آن، درویشان بودند که حاکمیت شاهان را مشروعیت می‌بخشیدند.[۱۸] آن‌چیزی که در یک زمانی به‌عنوان روشن‌ترین نور روشن بود، اکنون به یک شعله‌ی در حال خاموشی سقوط کرده است.

یک باور کهن که در قلب تاریخ کشور وجود دارد و اکثر مردمان پاک‌دل و معنوی در تمام زمان‌ها و مکان‌ها به آن اعتقاد داشته اند این است که؛ آنچه از قلب سرچشمه می‌گیرد نسبت به آنچه که از مغز سرچشمه می‌گیرد ارزشمندتر است. تنش میان روش فکری طالبان و تاریخ افغانستان زمانی احساس می‌شود که سابقه‌ی آموزش دیوبندی آنها مورد تحلیل قرار گیرد. درحالی‌که دیوبندیسم در بیشتر مسیر تاریخ خویش ذاتاً سیاسی و قانون‌مدار بوده‌است، بناءً این یک امر طبیعی است که انعطاف‌پذیری صادقانه‌ی تصوف، ممکن برای طالبان یک مسئله باشد. این برای طالبان ناخوش‌آیند است که تاریخ افغانستان به‌صورت خالصانه با هویت صوفیانه خود تعریف شده است. افغانستان در بیشتری تاریخ خود با معنویت تصوف زندگی کرده و نفس کشیده است؛ بنابراین، جنگ طالبان در برابر آن صرفاً از این منظر منطقی است.

داود عظیمی صراحتاً توضیح می‌دهد که؛ تا زمان حمله شوری و تهاجم ایدئولوژی‌های خارجی مانند وهابیسم و سلفیسم که اصولاً برضد نوآوری هستند، مخالفت در برابر تصوف آغاز نگردید. بعد از آن مقطع زمانی، تضاد تشدید شد و همچنان نفرت، تفرقه‌افگنی و تعصب گسترش پیدا کرد؛ چنین وضعیت، برخلاف چیزی بود که این کشور در طول قرن‌ها با آن هم‌ساز بود. پس از سلطه مقدماتی طالبان در وسط دهه ۱۹۹۰، سفرهای زیارتی به زیارتگاه‌های صوفیانه که یک قسمت اصلی نیایش و فرهنگ کشور است زیر تهدید قرار گرفتند؛ بااین‌وجود صوفیان مبارزه کرده‌اند و اجازه ندادند تا یادگارهای آنها از دست بروند. در اینجا همچنان مهم است که از این زاویه اختلافات میان طالبان و دولت اسلامی خراسان (ISK) را مورد تأیید قرار دهیم. درحالی‌که طالبان واضحاً به غیر از ایدئولوژی

خویش از دیگر ایدئولوژی‌ها حمایت نمی‌کنند، اما رویکرد آنها درمقابل صوفیان و اقلیت شیعه به اندازه رویکرد ISK در برابر این گروه‌ها، تندروانه نیست و دولت اسلامی خراسان اعلان کرده است که هردو گروه شیعیان و صوفیان، کافر هستند. علاوه‌براین باید اشاره شود که شیعیان و صوفیان دارای حضور محدود اما قدرتمند هستند، موقعیت آنها به‌عنوان اقلیت‌ها واقعاً به این معنا نیست که آنها از نظر تعداد کم هستند ویا به اندازه‌ای کوچک باشند که نادیده گرفته شوند. آنها درحقیقت یک بخش مهم از تاریخ و ساختار افغانستان هستند و به طور باورنکردنی فراتر از اینکه مورد شکنجه و آزار هستند مطرح هستند. تضاد مذهبی میان طالبان و ISK در فصل بعدی شرح داده می‌شود، اما مهم است مختصراً اشاره کنم که آنها باوجود تشابهات سطحی که دارند در حوزه مذهبی مشابه هم نیستند.

طالبان به‌عنوان یک جنبش مذهبی جدید

تحقیق درباره جامعه‌شناسی طالبان یک روش مهم برای فهمیدن پیچیده‌گی‌ها و تناقضات تاریخ شدیداً مذهبی آنها است و این تحقیق باید از زاویه دید جنبش‌های دینی نوین صورت گیرد. بعضی اوقات آنها به‌گونه ناقص به‌عنوان یک «کیش» تعریف شده است؛ این اصطلاح برای تمام باورهای جدید ویا آن باوهای که در حاشیه‌های ادیان بزرگتر عمل می‌کنند به‌کار می‌رود و غالباً توسط شخصیت‌های کاریزماتیک ویا به‌شدت قدرت‌طلب بنیان‌گذاری می‌شوند تا نیازهای جدید مشخص را که توسط ادیان سنتی برآورده نمی‌شوند برطرف سازند، از سوی‌دیگر به‌عنوان یک واکنش درمقابل مدرنیته، پلورالیسم و جهان‌نگری علمی هستند.[۱۹] تقریباً هر رخدادی را که ما امروز می‌بینیم در میان طالبان اتفاق می‌افتد، دقیقاً از طریق این چارچوب نظری توضیح داده می‌شود؛ مهمتر از همه به‌کارگیری این چارچوب برای ما کمک می‌کند که نه‌تنها روش استخدام طالبان را بهتر درک کنیم بلکه همچنان این را درک نماییم که آنها چگونه در این کار، بسیار موفق هستند. رول میجر، استدلال کرد که سلفیسم «جنبش مذهبی نوین» اسلام است.[۲۰] بااین‌وجود، استدلال من این است که ما می‌توانیم طالبان را به‌عنوان نمونه‌ی مشخص‌تر این پدیده در نظر بگیریم. مهمترین نکته این است که چارچوب نظری «جنبش‌های مذهبی نوین» برای ما این فرصت را می‌دهد تا درک نماییم که گروه‌های مذهبی بر اساس عوامل اجتماعی مختلف چگونه

تکامل می کنند و آن چارچوب نشان می‌دهد که آیا جنبش‌ها، معنویت جای‌گزین ارائه می کنند ویا در حاشیه سنت مذهبی مسلطه قراردارند. در مورد طالبان، این چارچوب به‌عنوان فرضیه نخستین این فصل کاربرد دارد. با استفاده از این مدل نظری، ما بطور بالقوه می توانیم درک کنیم که آینده طالبان را چطور پیش‌بینی نماییم، حتی اگر به‌عنوان یک جنبش مذهبی نوین قبول نکنیم؛ اما به‌عنوان یک جنبش سیاسی با هویت مذهبی پررنگ باز هم این ابعاد اهمیت دارند.

جامعه‌شناسان دین، چندین مولفه را که در تمام جنبش‌های مذهبی مشترک هستند مطرح کرده‌اند و این مولفه‌ها درباره چیزی که دقیقاً منجر به تغییر جنبش‌ها و آینده‌ی‌شان می‌شود یک فهم عمیق ارائه می کند. آنچه که شکست ویا موفقیت چنین جنبش‌ها را مشخص می‌سازد، به چند شاخص خلاصه می‌شود که ما کاملاً به‌سادگی در طالبان می‌توانیم تشخیص دهیم. اولین شاخص، تحلیل تغییرات جمعیت‌شناختی در درون ساختار این گروه است. چنانچه اعضای آن تغییر می کنند، همچنان ماهیت گروه نیز تغییر می کند و این تغییرات، اهداف سیاسی، تفکر مذهبی، رویکردهای سیاسی، حکومت‌داری و دیگر ویژه گی‌های‌شان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. به‌ویژه چنانچه سن جمعیت‌شناختی گروه تغییر می کند؛ اعضا به طور فزاینده به نسل جوان‌تر تعلق می گیرند، هویت، دیدگاه‌ها و کنش‌های آنها همچنان تغییر می کنند. مثل این، همان طوری که جهان در اطراف آنها پیشرفت کرد و رهبری آنها تغییر کرد، پیشرفت آنها نیز در جهات گوناگون صورت گرفت. در بسیاری جنبش‌های مذهبی نوین به صحنه آمدن نسل دوم، در تغییر دادن آینده و ماهیت بنیادی گروه، قابل‌ملاحظه است. طوری که ویژگی‌های جمعیت‌شناختی اعضای گروه تغییر می کنند چالش‌ها نیز افزایش می یابند. در ساختار امروز طالبان شمار بسیاز زیاد از مردانی حضور دارند که بعد از ۱۱/۹ و حمله ایالات متحده به افغانستان متولد شده‌اند و آنها در یک دنیای متفاوت با بزرگان خویش بزرگ شده‌اند. بنابراین، آنها برای بقای این گروه مشکلات ایجاد می کنند. درنهایت، طوری که ما این بحران هویت را اکنون مشاهده می کنیم اعضای طالبان به احتمال قوی ممکن است در مورد ایدئولوژی و تعهدات خویش، اقدام به تجدیدنظر کنند. زمانی که تندروان کهنسال در حال نابودی قرار می گیرند این سؤال ایجاد می‌شود که آیا مردان جوان‌تری امروز که عاشق تلیفون‌های هوشمند خویش و

علاقمند ارتباط با دنیای بیرون هستند، باوجود که آنها از قطحی و انـزوای جهـانی در حـال خسته شدن هستند، طالبان را کم‌کم تـرک خواهنـد کـرد، طـوری کـه مـا آن را تشـخیص می‌دهیم.

دوم، تغییرات در رهبری برای جنبش‌های مـذهبی جدیـد یـک تهدیـد عظـیم را بوجـود می‌آورد، آن تهدید چه در سطح فردی، ساختارها، ویا شبکه‌های میانجی باشد. ظاهر جنبش به‌عنوان یک عنصر مهم وفاداری و اعتقاد پیروان به هدف، عمل می‌کنـد. در فقـدان رهبـر، اعضا هدف را فراموش می‌کنند، آنها صرفاً نیاز به انگیزه‌دهی ندارند بلکه نیاز بـه تشـویق از جانب یک فرد متهور و با اقتدار دارند. بعد از آنکه ملا عمر وفات کـرد، خـالی‌گـاه هرگـز به‌صورت کامل پر نشـد، کـیش شخصـیت و مقـام او بـه‌عنـوان بنیـان‌گـذار هرآنچـه را کـه جانشینان توانستند ارائه کنند تحت‌تأثیر قرارداد. امروز، تمرکـز بـالای تصـمیم رهبـر عـالی، وابستگی گروه را به چنین یک شخصیت برای تداوم بقای گروه بیشتر می‌کند. علاوه‌براین، مسئله جانشینی که بعد از مرگ رهبر بوجود می‌آید اغتشاش و آشـفتگی ایجـاد مـی‌کنـد و بیش از این یک سرآغاز برای ضعیف‌شدن گروه است. آن وضـعیت در شـرایط کنـونی از طریق رقابتی که میان سراج و یعقوب جریان دارد ظاهر می‌شـود. بـه هرحـال تـا زمـانی کـه رهبر آهنین و همراه با حمایت قوی باشد، خطر فروپاشی گروه به علت رهبری، بسیار ناچیز است. این تنها مسیری است که از طریق آن جنبش‌های مذهبی جدید می‌توانند با کشمکش مواجه شود، اگرچند در مورد طالبان از لحاظ مسائل کـه باعـث بـه خطـر افتـادن بقـاء آنهـا می‌شوند راه‌های دیگری وجود دارند که بیشتر محتمل به نظر می‌رسند.

این‌گونه گروه‌ها باید رهبران مشروع با صلاحیت‌های کـافی داشـته باشـند تـا تأثیرگـذار باشند و حتی تنها آن کافی نیست، این صلاحیت‌ها به‌منظور رهبری مشروع و مـؤثر نیـاز بـه توجیهات اعتقادی روشن دارند، همانند نمایش ملا عمر بر بالای بام زیارتگاه خرقه ویا مقام علمی و مذهبی ملا هبت الله. علاوه‌برآن، این صلاحیت تا حدی مشروع‌تر به نظر می‌رسـد و اثربخشی آن افزایش می‌باید که اعضای گـروه خـود را بـه‌عنـوان مشـارکت‌کننـده‌گـان در سیستم قدرت مذکور تصور کنند و این امر باعث تقویت اعتماد به نفس آنها نیـز مـی‌شـود. همچنان گروه باید این توانمندی را داشته باشد که داوطلب بسیار برجسته و نیـروی مـذهبی باانگیزه‌ای را که تبلیغ مذهبی کند تولید نماید. طالبان از این نظر به‌صورت واضـح در یـک

مرحله بالا قرار دارند. تا این‌جای کار، گزینه‌های چک‌لیست در مورد اینکه طالبان تمام عناصر اساسی برای موفقیت آینده‌ی یک جنبش مذهبی نوین را در خود نشان می‌دهند تأیید می‌شود. امروز احتمالاً بااهمیت‌ترین مسئله در بحثی که در باره آینده طالبان است توانایی این گروه است که جوانان‌اش را به‌خوبی جامعه‌پذیر کند تا از خطر که آنها صفوف گروه را ترک کنند جلوگیری نماید. طوری که امروز نسل جوان‌تر طالبان محصول عصر دیجیتال است، بنابراین تمایل‌شان به شبکه‌های اجتماعی و تعامل جهانی، یک تهدید جدی را در برابر کهنسالان و گرایش اعضای سنتی و افراطی به انزا، بوجود می‌آورد. برای درک این وضعیت باید اشاره کرد که در جریان دور اول طالبان در قدرت انترنت ممنوع شده بود؛ اما اکنون ۷ملیون کاربر انترنت در افغانستان هستند (۵۷ درصد از تویتر، ۳۹ درصد از فسبوک و ۲ درصد از یوتوب استفاده می‌کنند).[۲۱] از سوی دیگر، وقتی‌که این گروه به آینده و بقاء خویش نگاه می‌کند یک مشکل دیگر در برابرشان ایجاد می‌شود، آن مشکل این است که آیا آنها قادر به مدیریت اختلافات نسلی خویش خواهند بود؟ اینها تا ده سال بعد چگونه ایستادگی خواهند کرد؟ این یک نکته مهم برای فهم موفقیت آینده آنها است.

یک مفهوم قابل‌ملاحظه‌ای از ناسازگاری معرفتی در قلب این گروه وجود دارد، آن تا اندازه‌ی شدید است که آینده آنها را واژگون می‌کند. درحقیقت، باورها و کنش‌های این گروه برای هماهنگ‌شدن در یک زمان دشوار قرار دارند. حتی وقتی‌که آن هماهنگ به نظر می‌رسد نمونه‌ی وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی یک حالت تضاد است. علاوه‌براین، تغییرات در محیط اجتماعی برای جنبش‌های مذهبی نوین، بسیار مهم است. در مورد طالبان اهمیت جهانی‌شدن نباید دست‌کم گرفته شود. درعین‌حال که جهانی‌شدن، فرصت‌هایی را برای رشد و توسعه بوجود می‌آورد، اما آن برای این گروه یک فشار به حساب می‌آید. به دلیل افزایش جامعه‌پذیری دیجیتالی جوانان، پوشش آرام‌بخش انزوا بیشتر از این نمی‌تواند وجود داشته باشد و همین گونه گرایش و وفاداری به این گروه نیز به تنهایی کافی نیست. مرزبندی‌های که فداکاری و انزواطلبی این گروه‌ها را تقویت می‌کنند همچنان اعضای آنها را در برابر سایر جهان قرار می‌دهند و آن تبدیل می‌شود به «ما در برابر آنها.» مسئله زمانی بروز می‌کند که این مرزبندی‌ها نیازهای زندگی را مختل سازند. طوری که افغانستان به علت فشارهای اقتصادی و تحریم‌های جهانی دستخوش یک قحطی همه‌گیر است؛ درنتیجه

اعتماد مردم به طالبان کاهش خواهند یافت و اولویت‌های اعضای آن تغییر خواهند کرد. طبق نظریه جامعه‌شناسان، این اولین مرحله‌ای از شکست چنین گروه‌ها است. وقتی که طالبان در دهه ۱۹۹۰، در دور اول به قدرت رسیدند آنها زیاد طول نکشید که در ۲۰۰۱ با چالش مواجه شدند. طالبان در این دوره بعد از بیست سال تداوم موفقانه‌ی جنگ، با اطمینان تصور می کنند که هیچ کسی در برابر آنها حداقل به آن اندازه گسترده، چالش ایجاد نخواهد کرد. آن وضعیت موجب می‌شود که ما اقدام به فشارهای مضاعف برای تغییرات سیاسی کنیم که می‌تواند برای این گروه‌ها، سودآور ویا مضر باشد. طوری که یادآوری شد بازیگران منطقوی در اینجا اهمیت سرنوشت‌ساز دارند. آنچه که طالبان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد بر همه تاثیر می کند، آیا آنها حمایت مالی و سیاسی از طالبان را انتخاب می کنند تا معیشت آنها را کاملاً تغییر دهد. از نظر تاریخی، پاکستان در این جا مسئول‌ترین کشور است و شریان حیاتی طالبان است. اکنون بازیگران دیگر همانند چین و ایران نیز در یک ظرفیت مشابه نقش بزرگتر را بازی می کنند.

بریان ویلسون جامعه‌شناس توضیح می‌دهد که جنبش‌های مذهبی نوین چگونه «راه‌های آسان‌تر و مطمئن‌تر را برای رستگاری پیش‌کش می کنند.» علاقه‌ی جنون‌آمیز طالبان به بهشت که بسیار شبیه به دیگر گروه‌های بنیادگرا است و اصرار آنها به ساختن یک طریق برای رسیدن به بهشت، می‌تواند به‌عنوان یک تلاش مذبوحانه برای دستیابی به رستگاری تعریف شود.[۲۲] با این وجود، این جنبه به القاعده و دولت اسلامی عراق و شام (ISIS) بهتر نسبت داده می‌شود که در چند سال اخیر به‌صورت بسیار واضح آن استیصال را به نمایش گذاشته اند. در سوی‌دیگر، اکنون طالبان بیشتر بر حکومت‌داری ملی خویش تمرکز دارند، درعین‌زمان مفهوم رستگاری به گونه‌ی عمومی‌تر برای فهمیدن ریشه‌های تندروی و جهاد مسلحانه‌شان کمک می کند. آنچه را که این گروه‌ها مشترکاً دارند، احساس هویت جهانی‌ای از نظر دینی تعریف‌شده است که در نتیجه بر اساس آن فعالیت سیاسی ممکن می‌شود و آن احساس هویت هم دارای ریشه جهانی و هم محلی است. این در تمام جنبش‌های مذهبی نوین به‌ویژه در سلفیسم مشاهده می‌شود. البته طالبان به طور کامل در این قالب جور می‌آیند، دورنمای طالبان محدود به خودشان نیست بلکه در تمام جهان امتداد دارد و صرفاً از طریق یک جنبش سیاسی می‌تواند اجرایی شود. در جامعه‌شناسی جنبش‌های

مذهبی نوین، اصلاح دینی به‌عنوان یک راه‌حل برای مسائل اجتماعی و سیاسی، یک ایده‌ی قبول‌شده است، آن چیزی است که استخدام، انگیزه و بقاء دوامدار گروه را تأمین می‌کند. منحصربه‌فردبودن طالبان، همچنان فردگرایی و کناره‌گیری‌شان از ابعاد سنتی ایدئولوژی‌های که اقتباس می‌کنند به این نظریه کمک می‌نماید که می‌توان طالبان را به‌عنوان یک جنبش مذهبی نوین طبقه‌بندی کرد. بیشتر از این، تحلیل‌کردن رابطه بین هویت و دین برای دستیابی به یک تصور شفاف‌تر درباره‌ی آنچه که جذابیت شخصی این جنبش‌ها را بوجود می‌آورد کمک می‌کند. بر اساس تفکرات که صفات و ویژه‌گی‌ها را از نظر الهی تصویب‌شده می‌دانند، دین به‌عنوان توجیه و مشروعیت نهایی برای عملکرد اجتماعی و سیاسی کاربرد دارد. همین‌طور، در یک سطح درون‌فردی، دین یک منبع نهایی است برای اینکه ما دیگران را چگونه قضاوت کنیم. دین، یک منبع اولیه فردیت را که برای آدمی قدرت می‌دهد آماده می‌سازد و بدین‌گونه تفکری را تقویت می‌کند که دین را به‌عنوان یک نیروی تحول‌آفرین می‌داند. این جنبش‌ها هویت را بازتعریف می‌کنند و پیروان را توانمند می‌سازند، انگیزه می‌دهند و برای‌شان محدودیت ایجاد می‌کنند. آنها در سازمان‌دهی اجتماعی خود را به‌عنوان گروه فشار می‌بینند که آنها را در کنش‌ها و تعهدشان به هدف، بیشتر انگیزه می‌دهد. بالآخره، دین آنها را در بنانهادن گرایش «ما در برابر آنها» مجبور می‌سازد و در نتیجه منجر به انزوای‌شان می‌شود. ما به سهولت تشخیص می‌دهیم که طالبان چگونه در این چارچوب‌ها قرار می‌گیرند، البته با این نسل آخرین نقطه محدودکننده دوام نمی‌کند، به‌گونه‌ای که آن در دهه ۱۹۹۰ دوام کرد.

این که آیا طالبان را سرانجام می‌توان به طور کامل به‌عنوان یک جنبش مذهبی نوین طبقه‌بندی کرد ویا نه؛ اما بررسی‌کردن دیدگاه‌های مختلف جامعه‌شناختی در مورد دین به‌منظور مطالعه‌کردن طالبان بسیار راه‌گشا است به‌ویژه چنانچه ما به سمت یک حوزه نامعلوم حرکت می‌کنیم.

روایت‌های طالبان و جهان اسلام معاصر

اعضای گروه‌های گوناگون طالبان، از طالبان آموزش‌دیده ایدئولوژیک تا اعضای غیرفعال، از مشارکت‌کننده‌گان اجباری تا جنگجویان محلی، از جنگجویان خط مقدم تا افراد کاملاً ناراضی و بالآخره آنهایی که به‌عنوان دزدان وحشی شناخته می‌شوند ویا «طالبان واقعی» پاک و خالص، در یک حوزه گسترده قرار دارند. بدون شک این طبقه‌بندی یک حوزه وسیع را پوشش می‌دهد، اما به دلیل که درباره واقعیت ظریف ساختار طالبان، برای ما یک دیدگاه می‌دهد کاکرد عالی دارد و برخلاف نگاهی است که تمام طالبان را به‌عنوان یک جمعیت بزرگ، هم‌بسته و شبیه به هم می‌بیند. همچنان باتوجه به طبقه‌بندی و خطرات که توأم با برچسپ‌های قطعی هستند، ما می‌توانیم تصدیق کنیم که وفاداری و گرایش‌شان به تندروی در نوع خود کناره‌جویی از دیوبندیسم سنتی است و این به‌عنوان یک عامل مهم بسنده است تا نشان دهیم که در قلمرو کنونی برچسپ‌زدن آنها به‌عنوان دیوبندی تا اندازه‌ای نادرست است. یک نکته‌ای که در مورد تمام گروه‌هایی که منجر به فرقه‌های فرعی تندرو می‌شوند وجود دارد پرسش‌ها و مشاجراتی هستند که در این‌باره ایجاد می‌گردد، این پرسش‌ها و مشاجرات این‌گونه مطرح می‌شوند که آیا اختلافات عمده‌ای این گروه‌ها کافی اند تا آنها را از شناسه‌ی که آنان را تعیین هویت می‌کند به‌صورت کامل محروم کنیم.

اعتراف به تناقضی که واقعاً در شناسه‌ی خودساخته گروه طالبان وجود دار منزجرکننده است. واژه «طالبان» در عربی به معنای دانشجو ویا جستجوکننده دانش است؛ اما طالبان تلاش مذبوحانه می‌کند تا هر نشانه‌ای از دانش را که به‌زیبایی در ساختار تاریخ و فرهنگ افغانستان ریشه دارد نابود سازد و درعین‌حال، زنان و دختران را همچنان از فرصت آموزش در حال محروم‌کردن است.

اهمیت بسیار زیاد دارد و همچنان نیاز است که به طالبان در محیطی که آنها تلاش دارند خود را سازگار سازند، به‌عنوان یک سازمان مذهبی نگاه کنیم. در حالیکه آموزش و رسانه‌ها گسترش می‌یابند و سلسله مراتب‌های قدیمی‌تر با رفتارهای تغییریافته جای‌گزین می‌گردند، جهان اسلام معاصر به‌صورت مستمر دچار تغییرات دینی-اجتماعی می‌شود. اگر تغییری در روش تفکر طالبان بوجود آمده باشد، البته بر اساس پیشنهاد که این کتاب می‌کند

شاید تغییر ایجاد شده باشد، باتوجه به تفاوت‌های که آنها دارند و آن تفاوت‌ها را در مقایسه با اسلاف دهه ۱۹۹۰ خویش نشان‌می‌دهند، امکان دارد که آینده همراه با تغییر خود طالبان باشد. از سوی‌دیگر احتمالاً آنها کوشش نمایند که در هماهنگی با روندهای معاصر کار کنند و در این روند خود را از گروه‌های تندروتر مانند داعش یعنی دولت اسلامی خراسان/دولت اسلامی عراق و شام (ISIS/ISK) متمایز سازند. واقعیت جدید حکومت‌داری طالبان، مطمئناً بر چگونگی پیاده‌سازی مدل حکومت دین‌سالارشان تأثیر خواهد داشت و همچنان روش‌های ایدئولوژی مذهبی آنها احتمالاً تاکنون پای‌درهوا هستند ویا حداقل آنها به‌صورت بالقوه با چنین وضعیت مواجه هستند. عقل‌گرایی اسلام معاصر که شامل علمای دینی می‌شود، خودش در حال تجربه‌کردن یک دگرگونی است، آیا امکان دارد که طالبان از آن متأثر شوند؟ اگر ما می‌بینیم که طالبان در حال دوری از انزوای سنتی هستند، پس این برداشت که آنها می‌توانند از روندهای موجود در جهان اسلام –به روش مثبت نسبت به منفی- متأثر شوند به‌صورت خوش‌بینانه بسیار دور از ذهن نیست و همچنان شاید آنها تأثیر بگذارند. در سراسر جهان اسلام این سنت وجود دارد که یک نهاد مذهبی را علما می‌سازند تا جایی که از نظر تاریخی علما به‌عنوان اصلاح‌گران دیده می‌شوند. احتمالاً طالبان آرزو دارند که آن سنت را دنبال کنند؛ اما آنها تاکنون از طریق قدرت خویش استعداد رهبری هیچ نوع اصلاحات ترقی‌خواهانه را به نمایش نگذاشته اند. توجه‌کردن به واقعیت‌های معاصر، بدون تمرکز بر پیچیده‌گی‌های تاریخی‌ای که پدیده‌های مدرن را ایجاد کردند می‌تواند مغالطه‌آمیز باشد. دین و جایگاه آن در تاریخ پدیده‌ی عمیقاً پیچیده است. به هرحال، ما نمی‌توانیم این موضوعات را در صنف‌های درسی محدود کنیم. اعتقاد شاگردان تندروی که در مدرسه‌ها به سرمی‌برند و ناگهاناً در «جهاد مسلحانه» و خشونت شدید وارد می‌شوند یک چیز بسیار خطرناک است که منجر به عقب‌گرایی و اسلام‌هراسی می‌شود. شرایط اجتماعی و سیاسی زمان که این شاگردان در صنف درسی بودند مهمترین موضوعی است که باید در ذهن داشته باشیم. در دهه ۱۹۹۰ که جنگ در برابر شوروی و مبارزه با یک متجاوز خارجی بود و ایالات متحده جنبش مجاهدین را تمویل همه‌جانبه می‌کرد دشوار است ادعا کنیم که مقاومت آنها یک عکس‌العمل مورد قبول نبود. نه بسیار بعد از آن، حمله ایالات متحده ذهنیت مقاومت در برابر قدرت خارجی

را برانگیخت. اگرچند ممکن است کسی تعجب کند در صورتیکه شرایط اجتماعی متفاوت بوده است، چه امکان داشت از این مدارس بیرون آید؟ آیا اصلاً چیزی بیرون می‌آمد؟ کسی باید این پرسش را مطرح نکند که افغانستان بدون طالبان و اسلام‌گراها چگونه می‌بود؛ اما افغانستان چطور می‌بود اگر هرگز توسط شوری و ایالات متحده مورد حمله قرار نمی‌گرفت؟

باید در نظر داشته باشیم که تنها در مدارس نبود که از این ایدئولوژی‌ها حمایت می‌شدند. همچنان در کمپ‌های مهاجرین مردمی که در بدترین شرایط، بدون سرپناه، در یک سرزمین بیگانه فقط با خاطرات گذشته، سرخورده و با آسیب‌روانی زندگی می‌کرند و به دنبال پاسخ‌هایی بودند، به این ایدئولوژی‌ها گرایش داشتند. در کمپ‌ها این صدای مبلغان شنیده می‌شد که «نام نویسی کنید». طالبان امروز تنها برآیند بعضی از ایدئولوژی‌های اهریمنی بزرگتر نیستند بلکه برآیند رنج‌ها، سرخوردگی‌ها و فقدان امکانات یک جامعه است. نیمی از تحلیل‌هایی را که ما در این بیشتر از بیست سال گذشته دیده‌ایم بیش از اندازه میان‌تهی بوده‌اند، دقیقاً به دلیل تجاهل تعمدی از این حقیقت. انکارکردن عنصر انسانی آن دقیقاً در همان جایی است که ما راه خویش را گم می‌کنیم. منتسب‌کردن همه چیز تنها به الهیات یک نظریه مشکل‌آفرین است، درحالی‌که در عصر ما غالباً از آن دفاع می‌شود. دین به‌عنوان یک عامل تباهی فراگیر با مسائل جهانی مرتبط دانسته می‌شود، باوجود که آن درحقیقت یک ساختار بسیار وسیع و پیچیده است که به‌سادگی و جاهلانه به آن مفهوم تقلیل داده شود. دین، سیاست و جامعه به‌گونه‌ای هم‌کنشی دارند که ما هنوز درپی فهمیدن آن می‌باشیم. آن غالباً خود دین بوده است که بیماری‌های مزمن اجتماعی ما را درمان کرده و رنج جهانی را تسکین داده است. ما وقتی یک دیدگاه نسبتاً متفاوت جهانی را که واقعیت‌های مناسبات قدرت، امپریالیسم، نابرابری‌های اقتصادی و تبعیض را توضیح می‌دهد گزینش می‌کنیم، به این مفهوم است که ما اقدام به فهم بهتر این امر می‌کنیم که چنین گروه‌ها دورنمای مذهبی خویش را چگونه مشاهده می‌کنند تا به‌عنوان یک راه‌حل به عوض میراث‌های چون امپریالیسم و غیره جای‌گزین و به‌کار گرفته شود.

درحالی‌که افغانستان هم از نظر قومی و هم از نظر تفاوت‌های میان روستا و شهر، غرق در واگرایی است، لذا این پذیرفتنی است که مردم شاید به آرمان‌های دینی به‌عنوان یک نیروی

یگانگی‌ساز نگاه کنند تا آنها را از باتلاق نجات دهند و در این رونـد بـه طالبـان فشـار وارد می‌شود که در روش فکری خویش سازگارتر و فراگیرتر عمل‌کنند و اصلاحات مورد نیـاز را پی‌گیری نمایند. بااین‌وجود امید است میراث صوفیانه بزرگ کـه افغانسـتان از طریـق آن شناخته می‌شود همچنان بتواند در یک چنین امکـانی نیرومنـدتر و دخیـل شـود. آن ممکـن است یک سناریوی کمتر محتمل باشد، اما یک سناریویی با ظرفیت کافی است که باید بـه طور جدی مورد توجه قرارگیرد و یک برآیندی خواهد بود که کاملاً سزاوار است.

۵

دوستان و دشمنان طالبان

طالبان پاکستانی و دولت اسلامی خراسان (ISK)

بازگشت طالبان به افغانستان در سراسر مرز دیورند با پاکستان هم‌اکنون موج ایجاد کرده است، در جایی که سازمان خواهر شجاع‌شان تحریک طالبان پاکستانی (TTP) خود را دوباره تقویت کرده‌است. پاکستان تنها در یک سال بعد از بازگشت طالبان به کابل، افزایش بیش از پنجاه درصد را در فعالیت‌های تروریستی شاهد بود.[۱] طالبان پاکستانی گروهی است که در اکتبر ۲۰۱۲ بر ملاله یوسف‌زی مبارز حمله کرد و او را از پاکستان سرزمین مادری‌اش فراری داد؛ بعداً در سال ۲۰۱۴، به تعداد ۱۴۱ تن شاگردان مکتب عامه ارتش را در پیشاور به قتل رساند. طالبان پاکستانی یک سازمان تروریستی متشکل از گروه‌های تندرو گوناگون از قاتلان فرقه‌گرای ضد شیعه تا شبه‌نظامیان متمرکز به کشمیر است و این گروه بعد از سال‌ها مقابله و درگیری توسط ارتش پاکستان، اکنون در حال سازمان‌دهی و جابه‌جایی مجدد هستند. از آگست ۲۰۲۱، پاکستان تلاش کرد که از طریق گفتگوهای که توسط طالبان افغان سازمان داده شد، با این گروه تعامل کند، اما دست‌آورد کم داشت. طالبان پاکستانی در اواخر نوامبر ۲۰۲۲، علناً از سرگیری حملات تروریستی‌شان در سراسر پاکستان را اعلان کرد. طالبان افغان تاکنون فقط پاکستان را به‌منظور تحت تعقیب‌قراردادن طالبان پاکستانی بابی‌میلی و تردید کمک کرده‌اند، اگرچند هردو گروه برای مدت طولانی از یک رابطه‌ی مفید دوجانبه بهره‌مند شده‌اند. این وضعیت، تنش‌هایی را میان افغانستان و پاکستان بوجود آورده است. روزنامه انگلیسی زبان برجسته پاکستانی دون، در یک سرمقاله در ۳۰ نوامبر ۲۰۲۲، صراحتاً اظهار داشت که:

> ... دولت ملزم است درک کند، در جایی که ما اکنون هستیم نتیجه‌ای چندین دهه سیاست‌های اشتباه امنیت‌محور و به‌ویژه تصور عمق استراتژیک است که با آمدن دوباره طالبان به افغانستان نتیجه معکوس داد و تخیل یک کابوسی را که امکان دارد دوباره دیده شود افزایش داد.[۲]

بدون شک بازگشت طالبان یک واقعیت مختل‌کننده برای منطقه است؛ اما آنها دیگر نباید بدترین نیروی روی صحنه باشد. دولت اسلامی خراسان (ISK) در ولایت خراسان

جدیدترین گروه تروریستی‌ای است که افغانستان را به‌عنوان یک زمین بازی استفاده می‌کند. درعین‌حال آنها خیلی جدید نیستند. آنها اولین مرتبه در سال ۲۰۱۵، سر نحس‌شان را در افغانستان بلند کرد و به‌تدریج تعداد اعضا و متعاقباً حملات تروریستی خود را افزایش دادند. به‌عنوان یک شاخه گروه وحشی که ما به‌عنوان داعش ویا دولت اسلامی عراق و شام (ISIS) می‌شناسیم تنها از نام آنها مشخص است که یک مشکل خطرناک هستند. زمانی که ISK در آگست ۲۰۲۱ فرودگاه کابل را مورد حمله قرارداد توجه جهانی را جلب کرد. اگرچند این گروه در طول سال‌ها مکرراً بالای افراد غیرنظامی در افغانستان و پاکستان حمله کرده‌اند و صدها نفر را کشته اند، اما هدف عمده آنها به‌صورت واقعی طالبان افغان هستند، مخصوصاً بعد از بازگشت طالبان به کابل. امکان دارد کسی واقعاً تعجب کند که چرا چنین است، در صورتیکه راجع به این گروه‌ها هرآنچه برای ما گفته شد به این معنا بود که آنها دو روی یک سکه اند. به هرحال، با تغییرات آهسته‌ای که در میان طالبان آشکار می‌شوند، آنها در حال توسعه‌دادن یک استراتژی‌ای هستند که با داعش مقابله کنند. یک جنگ در میان تندروان و فوق‌العاده تندروان در حال شکل‌گرفتن است که مأموریت جدید طالبان را دشوارتر و صلح را برای مردم افغانستان شکننده‌تر می‌سازد.

طالبان پاکستانی

تاریخچه

بی‌درنگ پس از حملات ۱۱/۹ در حالیکه طالبان افغان در آغاز در اثر حضور ارتش ایالات متحده در کشور مغلوب گردید، دقیقاً در پاکستان یک واقعیت زشت و خطرناک آغاز به ظهور کرد. اکثریت طالبان و اعضای القاعده به مناطق دشوارگذر کوهستانی مناطق قبایلی تحت اداره فدرال (FATA) پاکستان فرار کردند. آن حوزه در آن زمان از ساختار اصلی پاکستان جدا بود و به‌گونه منطقه‌ای نیمه‌خودمختار عمل می‌کرد که به مدت طولانی به شکل یک پناه‌گاه توسط جنایت‌کاران و ملیشه‌های محلی و خارجی مورد استفاده قرار می‌گرفت. این منطقه برای مجاهدین افغان یعنی جنگجویان دینی و شبه‌نظامیان که از چندین کشور اسلامی در جریان دهه ۱۹۸۰ دعوت شدند تا در برابر حمله شوروی در افغانستان مبارزه کنند، به‌عنوان پایگاه و مرکز تجهیز بود. پول سعودی، مدیریت و قلمرو

پاکستان و تسلیحات آمریکا ترکیب شد که تا در ۱۹۸۹ وضعیت را در برابر شوروی تغییر دهد. آن زمان بود که برای «سربازان خداوند» که افغانستان را بازپس گرفته بودند مزه‌ای پیروزی اعتیادآور گردید.

ایالات متحده، درحالی‌که افغانستان را به‌خاطر رسیدگی کردن به موضوعات مبرمی همچون فروپاشی اتحاد شوری و به‌ویژه تأثیرات آن در اروپای شرقی، ترک کرد. در آن زمان کادرهای جنگجوی بی‌کار و بی‌خانمان یک نسل جدید از تندروان و جنجگویان مقدس را متولد ساختند. القاعده، طالبان و لشکر طیبه از نسل آن دوره بودند. پاکستان شماری از آنان را استخدام کرد تا اسلحه‌های‌شان را به سمت هند به‌ویژه در منطقه مورد منازعه و ناآرام جامو و کشمیر نشانه بگیرند؛ در صورتیکه دیگران یا به کشورهای‌شان برگشتند که ساختارهای نظامی همانند جنبش اسلامی ازبکستان و جامعه اسلامیه اندونیزیا را تاسیس کنند یا اینکه مثل القاعده بلندپروازانه گروه‌های تروریستی مستقل را از افغانستان راه‌اندازی کردند.[۳]

منطقه قبایلی تحت اداره فدرال (FATA) از عصر جهاد ضد شوری در دهه ۱۹۸۰، یک مرکز برای تمام انواع شبه‌نظامیان به شمول آنهایی که مورد علاقه پاکستان بودند و همچنان آنهایی که نسبت به پاکستان خصومت داشتند، به‌کار رفته بود. جنگ درمقابل تروریسم بعد از ۱۱/۹، شبه‌نظامیان را بیشتر به این پناه‌گاه جذب کرد. ارتش پاکستان در سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ وارد منطقه شد تا مقاومتی را که توسط گروپ‌های قومی ایجاد و به‌سرعت در حال تبدیل شدن به گروه‌های تروریستی بود سرکوب کند؛ اما آن یک خیال بیهوده بود. درحالی‌که شبه‌نظامیان آماده‌ی جنگ و رو به پیشرفت بودند، پاکستان در آغاز با یک انتخاب ضعیف در مورد توافقات صلح گفتگو کرد و این انتخاب فقط باعث تقویت شبه‌نظامیان شد. نهادهای قومی که به لحاظ تاریخی به‌عنوان همکار دولت پاکستان فعالیت کرده بودند در این پروسه قربانی شدند و آن صرفاً وضعیت را به‌شدت خراب کرد. من از دوستان زیاد پشتون خود در منطقه شنیده‌ام؛ روزی که یک جنرال پاکستان توافق صلح را در سال ۲۰۰۴ مستقیماً با نیک محمد یک جنگجوی آزاد ۲۷ ساله امضا کرد، قدرت از افراد قبایل (معروف به ملک‌ها) به شبه‌نظامیان منتقل شد. رهبران قومی محلی در پروسه شامل نبودند که این یک ضربه‌ی محکم به اعتبار و نفوذ آنان بود. آن رهبران قبلاً به‌عنوان

میانجی در میان پاکستان و قبایل محلی خدمت کرده بودند. این توافق، جنگجویان را (با حداقل ۵۴۰۰۰۰ دالر) سرمایه‌دارتر ساخت، چنانچه آنها این مبلغ را با این پوشش از جنرال درخواست کردند که باید پیش‌ازپیش کمک‌های مالی القاعده را مسترد نمایند، تا بتوانند با القاعده قطع رابطه و آنها را دستور دهند که منطقه را ترک کنند.[۴] جنگجویان در این پروسه درباره آزادی تعداد زیادی از هم‌قطاران‌شان از زندان‌های پاکستان نیز گفتگو کردند. نیک محمد به القاعده و طالبان نزدیک بود و هیچ انگیزه‌ای برای وفاداری به توافق نداشت، او فقط درپی به‌دست‌آوردن زمان بود تا ریشه‌های این گروه‌ها را در منطقه گسترش دهد.[۵] نیک محمد باید کشته می‌شد و این در یک بازه‌ای زمانی دو ماهه توسط حمله‌ی هماهنگ‌شده‌ای هواپیمای بی‌سرنشین ایالات متحده و پاکستان اجرا شد. اگرچند ضربه قبلاً وارد شده بود.

پاکستان نتوانست از این تجربه چیزی یادگیرد و چندین توافق دیگر را در بازه‌ای زمانی ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ با گروه‌های گوناگون جنگجوی در منطقه عملی کرد و آنها فکر می‌کردند که اکنون فهم بهتر از دورنمای جنگجویان داشتند. پاکستان حتی تعدادی از جنگجویان را در منطقه تمویل کردند تا در برابر جنگجویان آشتی‌ناپذیر بجنگند، اما تمام این حرکت‌ها فقط هیولاهای فرانک‌اشتاینی را خلق کردند. فرمانده اسد منیر، یک افسر هوشیار در ISI پاکستان که این گروه را به دقت نظارت می‌کرد بهترین توضیح را ارائه داشت:

> یک استراتژی متمرکزی که با تروریست‌ها برخورد کند هرگز دنبال نشد. حکومت، در سپتامبر ۲۰۰۶، یک پیمان صلح دیگر را با طالبان وزیرستان شمالی منعقد کرد. به دلیل این پیمان، جنگجویان خارجی آزادانه به عملیات آغاز کردند. برای باشنده‌گان محلی تنها گزینه، پذیرفتن فرمانروایی طالبان بود.[۶]

طالبان پاکستانی پی‌آیند سیاست‌های خودبرانداز، گیرافتاده، تحمیلی و کشنده‌ی اسلام‌آباد است. گروه معروف به طالبان پاکستانی در ۲۰۰۷ ظهور کرد و به شکل یک باندی از تندروان، در سراسر پاکستان باعث هرج‌ومرج شدند. آن گروه، ملا محمد عمر رهبر طالبان را به‌عنوان رهبر معنوی خویش اعلان کرد و متعهد شد که طالبان افغان را در جنگ‌شان علیه ایالات متحده حمایت کند. چنانچه در اول توضیح داده شد، درحالی‌که ریشه‌های این گروه به «جهاد» ضد شوری برمی‌گردد؛ درپی ۱۱/۹ و جنگ بعدی در

افغانستان، تشکیلات‌شان به‌تدریج از نظر توانایی و شرارت‌پیشه‌گی گسترش یافت. در سال‌های بعد از ۲۰۰۷، سلسله حملات وحشتناک بم‌گذاری‌های انتحاری و حملات هدفمند بالای ارتش، حکومت پاکستان و غیرنظامیان، ظهور ویران‌گر نظامی‌گری در پاکستان را به شکل غم‌انگیز به نمایش گذاشت.[۷]

درحالی‌که هدف مشخص طالبان پاکستانی، به‌ویژه از اعمال‌کردن نسخه خصمانه قانون اسلامی در کشور، برقراری حاکمیت خاصتاً در مناطق قبایلی پاکستان و ادامه‌دادن جنگ برضد نیروهای امنیتی پاکستان یادگار طالبان افغان بود که طالبان پاکستانی آنها را به‌عنوان دوست و الگوی خویش در نظرداشتند؛ بااین‌وجود تفاوت‌های آنان همچنان برجسته بود. شبکه حقانی به رهبری جلال‌الدین حقانی یک شخصیت افسانوی در مناطق قبایلی پاکستان–افغانستان، با توجه به نقش وی در جریان جهاد افغان‌ها در دهه ۱۹۸۰، به‌عنوان یک پل ارتباطی بین هر دو گروه عمل می‌کرد. در صورتیکه گروه حقانی به لحاظ تاریخی وفادار و نزدیک به ISI پاکستان بود، درعین‌حال نیاز داشت که شبکه خویش را در مناطق قبایلی پاکستان تداوم دهد و تی‌تی‌پی یکی از هم‌پیمانان محلی آن بود. وفاداری‌های متناقض کمک کرد که این گروه‌ها در یک محیط آلوده به خیانت، خود را حفظ کنند.

بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴، استمرار بم‌گذاری‌های انتحاری و خشونت شدید در پاکستان دقیقاً نشان داد که طالبان پاکستانی چقدر قدرتمند شده بودند. آنان توسط قبیله‌گرایی و مقادیر زیاد پول انگیزه داده شدند و بیشتر از طریق آمیزه‌ی آشفته مذهبی، سیاسی و عوامل اقتصاد اجتماعی رشد کردند و در مناطق قبایلی پاکستان قدرت را به دست آوردند. نتیجه غم‌انگیز آن، کشتار بی‌رحمانه هزاران نفر و احساس فراگیر ترس و پریشانی در سراسر کشور بود. در مرحله اول، پاکستان تا اندازه‌ای به دلیل استراتژی بسیار ضعیف ضد تروریسم، خود را در یک گودال ناامیدی خودساخته پیدا کرد. چنانچه ارتش، خستگی‌ناپذیرانه در حال جنگ بود تا وحشی‌گری تی‌تی‌پی را خاتمه دهد، درحالی‌که شبکه طالبان پاکستانی باگسترد‌گی بسیار در سراسر کشور رشد کرده بود، اما احترام به توافقات با جنگجویان در پنجاب و سوات، چنین عملیات‌ها را با مشکلات عمده مواجه ساخت.[۸] هرگز، شکست دادن آنها آسان نبود، حتی آنهایی که در زندان‌ها بودند غالباً موفق به فرار می‌شدند و فوراً به حملات شرورانه‌ای‌شان بازمی‌گشتند. این گروه مرتکب

شرم‌آورترین سوء استفاده‌های حقوق بشری شدند، زمین را برای قربانیان که در مسیر آنـان قرار می‌گرفتند تبدیل به جهنم می‌کردند. طالبان پاکستانی نه‌تنها فاقد اعتبار مذهبی بودند تا تئوکراسی مورد علاقه خویش را اجرایی کنند، بلکـه تحقیقـات از درون فعالیـت‌هـای‌شـان دقیقاً به اثبات رساند که آنها اصلاً چقدر معلومات کم درباره اسلام داشتند؛ آنها برای بـدتر ساختن اوضاع فقط خود را پرستش می‌کردند. علاوه‌براین، آنها به دلیل تشدید فرقه‌گرایـی وحشیانه در کشور بدنام شدند.

یـک گروهـی از قـاتلان کـه در جسـتجوی سـرمایه و سـوء اسـتفاه از قـدرت بودنـد از خالی‌گاه‌های که بر اساس بی‌برنامه‌گی پاکستان ایجاد شده بود نفع بردند، زیـرا پاکسـتان از یک طرف در تلاش معامله با تی‌تی‌پی بود و از جانب دیگر درپی حمایت‌کـردن از طالبـان افغان. حقیقت این است که حملات هواپیماهای بـی‌سرنشـین کـه در آن سـال‌هـا یـک امـر معمول بود کمک نکرد، بلکه یک محرک قوی بـرای تـی‌تـی‌پـی بودنـد. آنهـا یـک زخـم چرکین بود که سرتاپای یک بدن از قبل ضعیف‌شـده را آلـوده کـرده بودنـد. درحـالی‌کـه پاکستان به‌صورت آشکار کوشش کرد که آن را برای آخرین‌بار درمان کند، از آنجایی که طالبان افغان آمادگی بازگشت‌شان را می‌گرفتند، این سؤال مطرح می‌شود که؛ آیا پاکستان برای دور دوم آماده است؟ طالبان پاکستانی بعد از آنکه سـرکوب و متفـرق شـدند، اکنـون مطمئناً در تلاش فراهم‌سازی مقدمات بازگشت‌شان هستند. پیروزی مربیان و قهرمانـان آنهـا در افغانستان باعث الهام‌گیری آنان گردید که دوباره فعال و وارد عملیات شوند.

طالبان پاکستانی در منـاطق مـرزی افغانسـتان-پاکسـتان، دوبـاره پایگـاه می‌گیرند[۹]

در واقع، نیروهـای امنیتـی پاکسـتان بـه‌صـورت مـؤثر سـلطه‌ی تروریسـتی تـی‌تـی‌پـی را (درحدود ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵) از طریق عملیات ضرب عزم کـه در جـون ۲۰۱۴ راه‌انـدازی شـد نابود ساخت. حملات موفقیت‌آمیز هواپیماهای بی‌سرنشین ایالات متحده، برای نابودسـازی رهبری تی‌تی‌پی، در یک مقیاس کلان آن را تسهیل کرد.[۱۰] درنتیجه، تی‌تی‌پی متلاشی شـد و اکثریت رهبران آن که نجات یافتنـد بـه افغانسـتان فـرار کردنـد. درعـین‌زمـان، بعضـی از شاخه‌های جداشده آن در کنار ISK قرار گرفتند ویا با آن سوگند بیعت یاد کردند. جماعت

الاحرار خطرناک‌ترین شاخه انشعابی تی‌تی‌پی در همکاری با گروه تی‌تی‌پی طارق گیدار که مسئول حملات بزرگ تروریستی به شمول حمله به مکتب عامه ارتش در پیشاور در دسامبر ۲۰۱۴ بود، از عملیات‌های ضد تروریسم پاکستان نجات یافته بود و عملیات‌های تروریستی‌اش را از مقر جدید خود در منطقه ننگرهار افغانستان از سرگرفت.[۱۱] این یکی از شکایت‌های پاکستان در برابر حکومت پیشین غنی بود، مبنی براینکه حکومت غنی شاخه‌های تی‌تی‌پی را که در افغانستان پناه‌گاه گرفته بودند به طور تأثیرگذار دنبال نمی‌کردند. این کاملاً ممکن است که استخبارات افغانستان شاید می‌خواست، برای پاکستان به دلیل حمایت از طالبان افغان جواب باالمثل دهند. یک سخنگوی پیشین تی‌تی‌پی، احسان‌الله احسان یک تروریست شرور در سال ۲۰۱۷ (وقتی‌که در زندان ارتش پاکستان بود) افشا کرد که استخبارات افغانستان و هند، طالبان پاکستانی را همکاری و تمویل مالی می‌کردند.[۱۲] او بعد از فرار اسرارآمیز از یک توقیف‌خانه محفوظ استخبارات در اوایل ۲۰۲۰ «اعترافات اجباری‌اش» را انکار کرد. دشوار است که به گفته‌های چنین اشخاص بی‌شخصیت باور کرد؛ اما در این میدان اهریمنی سلسله‌ی رویدادها منعکس‌کننده لایه‌هایی از حیله و نیرنگ، در نمایش است.

اکثریت این گروه‌های انشعابی به شمول جماعت الاحرار و حزب الاحرار، بعد از پیمان صلح طالبان و ایالات متحده در فبروری ۲۰۲۰، احساس توانایی کردند و در آگست ۲۰۲۰ تصمیم گرفتند که دو باره باهم یکجای شوند؛ آنها با رهبر کنونی تی‌تی‌پی نور ولی محسود با نام مستعار ابو منصور عاصم، سوگند بیعت‌شان را تجدید کردند. به‌ویژه، حزب الاحرار یک شبکه ترور چالاک، در داخل و منطقه اطراف پیشاور دارد و همچنان بازگشت محسود به‌عنوان رهبر تی‌تی‌پی اعضای ناراضی قبیله محسود را وادار کرد که در دایره تی‌تی‌پی برگردند. حتی گروه طالبان پنجابی امجد فاروقی که بسیار با القاعده هماهنگ بود و گروه عثمان سیف الله یک شاخه انشعابی لشکر جهنگوی (LeJ)، همچنان در ساختار تی‌تی‌پی بازگشتند. در انتروال زمانی ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴، تمام این گروه‌ها عمیقاً در اعمال سلطه تروریستی در پاکستان مصروف بودند. در اواخر نوامبر ۲۰۲۰، استاد عالم خان یک شخص متنفذ (از شاخته تی‌تی‌پی گل بهادر) و عمر اعظم، آخرین افرادی بودند که دوباره به این دسته‌ی شرور تروریستی پیوستند. تی‌تی‌پی ویدیوی این بیعت را از طریق کانال رسانه‌ای

خویش عمر مدیا، با افتحار تبلیغات کردند. تمام این باید کافی می‌بود که بعضی زنگ‌های هشدار را در پاکستان به صدا در می‌آورد، اما چنین نشد.[۱۳] طرح اتحاد تی‌تی‌پی بعد از بازگشت طالبان در آگست ۲۰۲۱ در کابل، توانایی بیشتر به دست آورد.

ارزیابی‌های اولیه در جولای ۲۰۲۲، درباره حضور شمار زیاد طالبان پاکستانی در افغانستان به اثبات رسید، یک گزارش توسط شورای امنیت ملل متحد خاطر نشان ساخت که تی‌تی‌پی بزرگترین گروه جنگجویان تروریست خارجی را در افغانستان تشکیل می‌دهد.[۱۴] این گزارش اضافه کرد که گروه‌های تروریستی گوناگون، نسبت به قبل از آزادی بیشتر در افغانستان بهره‌مند می‌شوند. اکثریت جنگجویان تی‌تی‌پی اکنون در حال بازگشت به پاکستان هستند و در تلاش هستند که کنترول کمربند قبایلی پشتون‌نشین حایل بین افغانستان و پاکستان را تحت کنترول گیرند. این منطقه (FATA) از سال ۲۰۱۸، به طور قانونی داخل ایالت خیبر پختون‌خواه (KPK) یکی از چهار ایالت هم‌مرز با افغانستان، است. در میان جولای و اکتبر ۲۰۲۰، تی‌تی‌پی مسئول بیشتر از صد حمله فرامرزی از افغانستان به داخل پاکستان بود، این نشان می‌داد که کادرهای تی‌تی‌پی به سمت پاکستان در حال بازگشت هستند.

در جریان ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳، یک افزایش چشم‌گیر در کشتارهای هدفمند که در مناطق قبایلی پاکستان توسط گروه‌های تروریستی اجراگردید نشان می‌دهد که بعضی موارد در مسیر اشتباه در حرکت هستند. آنهایی که اخیراً مورد هدف قرار گرفتند بزرگان قومی (رهبران ارشد) بودند و یادآور زمان بود که تی‌تی‌پی در سال ۲۰۰۷ ظاهر شدند و صدها تن از آنان را نابود کردند. داود ختک یکی از تحلیل‌گران اظهار می‌دارد که افزایش قتل‌های هدفمند در مناطق قبایلی باجور و وزیرستان، به دلیل «مشارکت تی‌تی‌پی در حل و فصل منازعات محلی، مجبور ساختن مردم به پرداختن باج و هدف قراردادن آنهای را که تصور می‌کنند مخالفان شان هستند» است.[۱۵] به همین دلیل آنها در منطقه قبایلی نسبت به یک دهه قبل فرصت بیشتر به دست آوردند. حملات تی‌تی‌پی بالای نیروهای امنیتی در وزیرستان شمالی و جنوبی و در مناطق باجور و مهمند یک مقر قدیمی تی‌تی‌پی در سال ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳، به طور قابل‌ملاحظه افزایش یافت. یکی از عوامل در عقب این شورش‌گری مجدد، رهایی رهبران تی‌تی‌پی به شمول مولوی فقیر محمد شرورترین فرد، از زندان‌های افغانستان

در آگست ۲۰۲۱ بود. این حرکت در تمام ادارات امنیتی پاکستان لرزه‌هایی را بوجود آورد وقتی که آنها به‌زودی بعد از بازگشت طالبان افغان در کابل جشن آزادی اعضای تی‌تی‌پی را از طریق یک کاروان بزرگ موترها در افغانستان شرقی مشاهده کردند.[۱۶]

بازگشت بم‌گذاری‌های انتحاری که در اواخر ۲۰۲۲ و اوایل ۲۰۲۳ اسلام‌آباد، کویته و پیشاور را مورد هدف قرارداد پافشاری بیشتر را درباره بحران امنیتی اضافه کرد. فیض حمید رئیس پیشین ISI که همچنان به‌عنوان فرمانده فوج در پیشاور از نوامبر ۲۰۲۱ تا آگست ۲۰۲۲ خدمت کرد گفتگوها با تی‌تی‌پی را با حمایت طالبان افغانستان رهبری می‌کرد که در عوض موافقت آتش‌بس طولانی‌مدت یک گذرگاه امن را برای تی‌تی‌پی پیشنهاد کرد تا به پاکستان عبور کند.[۱۷]

بر اساس این توافق، صدها جنگجوی تحریک طالبان پاکستانی در اواسط ۲۰۲۲ به پاکستان بازگشتند و ده‌ها تن از زندان‌های پاکستان آزاد شدند؛ اما تی‌تی‌پی، مانند قبل از این فرصت برای به‌دست‌آوردن زمان استفاده کرد تا برای حملات تروریستی بعدی آمادگی بگیرند. این یک توافق صلح بسیار ناقص طراحی‌شده، بود. در آخر دسامبر ۲۰۲۲، محاصره‌کردن مرکز مبارزه برضد تروریسم در بنو (هم‌مرز با منطقه وزیرستان شمالی) توسط سی و سه تن زندانیان که مأموران امنیتی را مغلوب ساختند یک قضیه قابل اشاره است. بعد از آنکه ساحه توسط ارتش محاصره شد، تروریستان تلاش کردند که از طریق درخواست یک مسیر عبور ایمن به سمت افغانستان، یک راه بیرون رفت را مورد گفتگو قرار دهند. اگرچند یک واحد کوماندوی ارتش، بعد از یک جنگ منظم تروریستان را نابود ساخت و این واحد ارتش سه تن از سربازان خوب‌آموزش‌دیده‌اش را از دست داد؛ اما تی‌تی‌پی نیت‌های شوم خویش را افشا کرد. اکنون، گروه‌های زورستانی متعدد در سراسر ایالت خیبر پختون‌خواه همچنان بسیار فعال هستند.

اما یکی از دلایل عمده در عقب تهدید جدی شورشگری تی‌تی‌پی، اقدام ضعیف اسلام‌آباد برای شامل‌کردن مناطق قبایلی فدرال در ساختار اصلی است، یعنی آن‌گونه‌ای که در سال ۲۰۱۸، در لایحه اصلاحات مناطق قبایلی فدرال، به‌عنوان یک ابتکار مهم قانونی پیش‌بینی شد. از طریق این ابتکار قانونی ستودنی اما دیرهنگام، مناطق قبایلی به ایالت خیبر پختون‌خواه ادغام شد که بر روی کاغذ، مقررات اداری بسیار ظالمانه عصر استعمار را در

منطقه مرزی منسوخ کرد. اقدامات قانونی، دولتی و مالی به‌منظور تسهیل این پروسه لازم بود، اما وجود ندارند ویا شدیداً ناکارا هستند که درنتیجه افزایش ناامیدی عمومی را دامن زد.[۱۸] یک نمونه‌ای مناسب، صعود اخیر جنبش تحفظ پشتون (PTM) یک جنبش اعتراضی انقلابی اما فاقد خشونت، به رهبری منظور پشتین است. این جنبش خواستار پایان یافتن کشتارهای فراقانونی توسط نیروهای امنیتی و برطرف کردن چک‌پاینت‌های ارتش که محدودکننده تحرکات آزاد مردم است، می‌باشد. پی‌تی‌ام خواهان حقوق پشتون‌ها است و ادعا می‌کند که زندگی پشتون‌های عادی در طول دو دهه گذشته در یک مقیاس وسیع مختل شده است و آنها قربانی نیروهای امنیتی و طالبان اند. طالبان پاکستانی از انتقادات مشابه در برابر نیروهای امنیتی استفاده کرد تا هم‌نوایی عمومی را کسب کند؛ اما جنبش تحفظ پشتون یک رویکرد عدم خشونت دارد که آن را از سازمان‌های شبه‌نظامی متمایز می‌سازد.

شعارهای اصلی اما برانگیزنده پی‌تی‌ام، نقش ارتش پاکستان را تقبیح می‌کند، بناءً منجر به این شد که ادارات حکومت پاکستان به‌صورت علنی آن را به‌عنوان یک تهدید معرفی کردند. جنبش تحفظ پشتون به‌عنوان یک متحد برضد ایدئولوژی‌های افراطی و تندروانه که در مناطق قبایلی تبلیغات می‌کردند، باید توسط اسلام‌آباد استقبال می‌شد؛ اما کوتاه نظری مسئولان امور مانع یک چنین فهم گردید. محبوبیت پی‌تی‌ام در تمام اجتماعات پشتون‌ها از پیشاور تا کراچی، باوجود تلاش ارتش به‌منظور محدود ساختن ظرفیت این گروه، افزایش یافت. شماری از شخصیت‌های برجسته پی‌تی‌ام وارد پارلمان گردیدند، اما آن از تعریف‌شدن پی‌تی‌ام به‌عنوان «جاسوس هند» ویا «دشمنان دولت» جلوگیری نکرد، این اتهامات بی‌بنیاد و مایه‌ی تاسف هستند.[۱۹] درحقیقت، نیروهای امنیتی پاکستانی عناصر تندرو و جنایت‌پیشه را برای مقابله‌کردن با پی‌تی‌ام در منطقه استخدام کردند، چنانچه توسط علی وزیر زندانی، یک تن از بنیادنگذاران جنبش که اکنون یکی از اعضای انتخابی شورای ملی پاکستان است توضیح داده شد:

> این مسخره است که نهادهای مسئول برای حفظ تمامیت ارضی پاکستان و محافظت آن از تهدیدات خطرناک، قاتلان را حمایت مالی می‌کند تا یک جنبش زنده‌باد پاکستان (به اردو جنبش ماندگار پاکستان) را راه‌اندازی کنند. ... این

تصریح می‌کند که فرماندهان قبلی طالبـان در گردهمـایی‌هـای‌شـان سـخنرانی کردند. ما همچنان شواهدی را در اختیار داریم که تلاش‌هـایی در جریـان اسـت که تروریست‌های فرقه‌گرا و دیگر گروه‌ها را بسـیج نماینـد تـا در برابـر مبـارزات صلح‌آمیز ما مقابله کنند.[۲۰]

گرایش‌ها در سیاست پاکستان درقبال طالبان افغان و پیامدهای آن بـرای طالبان پاکستان

گرایش‌های که در اینجا ارائه می‌شود بر اساس تفسیر مـن از گفتگوهـا بـا تعـداد زیـاد دیپلومات‌ها و مقامات امنیتی در اسلام‌آباد، واشنگتن‌دی‌سی، لندن و خلیج است کـه بیشـتر در سال ۲۰۲۰ انجام شد.

در روزهای اول تصرف کابل توسط طالبان، دگر جنرال فیض حمید رئیس پیشین ISI از فرماندهی عالی طالبان درخواست کرده بود که به‌منظور تصویرسـازی بـین‌المللـی طالبـان و فراگیر دیده‌شدن، برای عبدالله عبدالله و حامد کرزی پست‌های بلند تشریفاتی را بدهد حتی اگر آنها هیچ صلاحیتی هم نداشته باشند. طالبان به‌سادگی آن را نادیده گرفتند. بااین‌وجود، طالبان با هردوی آنها برخورد محترمانه کردند و حتی عبدالله را اجازه دادنـد کـه بـه خـارج سفر کند و او نیز طبق قولی که داده بود بعد از سفر به کشور باز گشـت. جالـب اسـت کـه، حامد کرزی تا اوایل دسامبر ۲۰۲۲، از این امتیاز محروم بود و او در قصر مجلل خـویش در کنار مقر قدرت افغانستان در کابل، به زندگی ادامه می‌دهد.

ظاهراً، سراج الدین حقانی وزیر داخله طالبان، بـرای سـاختارهای امنیتـی پاکسـتان مـورد علاقه‌ترین فرد است. او اساساً کفش را به پای می‌کند که روزگـاری گلبـدین حکمتیـار در جریان جهاد افغان‌ها در دهه ۱۹۸۰ در برابر شوری، به پای کرد. او دریافت‌کننـده بیشـترین تسلیحات غرب از طریق پاکستان بود. در ضمن، در سال ۲۰۱۶ حکمتیار بعد از توافق صـلح با اشرف غنی به کابل بازگشت که بیانگر روابط خصـمانه وی بـا طالبـان بـود. او امـروز در کابل زندگی می‌کند. به سراج حقانی برگردیم، من با یک مأمور ارشد پاکستانی گفتگـوی دوستانه داشتم، وی درباره حقانی به ایـن نظـر اسـت کـه او یـک سیاسـتمدار فـوق‌العـاده و سزاوار احترام زیاد است! من همچنـان دربـاره مهـارت لسـانی عـالی و رفتارهـای اجتمـاعی

مودبادنه‌اش آگاه بودم. با این‌حال، مطمئناً تلاش‌هایی آشکار برای شخصیت‌سازی وی وجود دارد، آنچه جالب است اشاره گردد لهجه پشتوی سراج است که به‌صورت گسترده صحبت ویا در منطقه پشتون نشین فهمیده نمی‌شود. فراتر از این، محبوبیت او محدود به حوزه نفوذ حقانی است، هرچند نقش او به‌عنوان وزیر داخله کمک می‌کند که شبکه خویش را گسترش دهد. همچنان برای من گفته شد که اکثریت مأموران مهم غربی که با سراج ملاقات می‌کنند (غالباً توسط ISI تنظیم می‌شود) با ابراز تمجید از او بیرون می‌شوند. واضحاً، ISI در به‌کاربردن مبالغه استراتژی قوی دارد. با این‌حال یک حقیقتی که ارزش یادآوری دارد و در چندین مصاحبه تکرار شده، این است که سراج حقانی به‌عنوان یکی از پرگماتیست‌ترین رهبران طالبان شناخته می‌شود. او از جمله افراد بسیار نادر در کابینه وزیران است که مصمم است برای کارمندان که در وزارت تحت اداره او کار می‌کنند مخصوصاً برای اعضای نیروهای امنیتی مرزی، آموزش بهتر را فراهم سازد. سراج این درخواست را برای اکثریت دیپلمات‌ها و مقامات خارجی که با او ملاقات نموده مطرح کرده است. او مانند پدر خود درپی برقراری روابط با رهبران خلیج و همچنان عربستان سعودی حامی مالی قدیمی گروهش است. سراج تمام تخم‌های خود را در سبد پاکستان قرار نمی‌دهد. بزرگترین سؤال در مورد هوشیاری وی، انتقال ایمن الظواهری رهبر القاعده به یک خانه امن حقانی در کابل است. طویکه قبلاً یادآوری شد، امکان دارد که اساساً پاکستان موقعیت الظواهری را افشا کرد. الظواهری همواره در برابر نیروهای امنیتی پاکستان رویکرد اعتراضی داشت و خصوصیات همیشگی روایت او این بود که پاکستان را تهدید کند.

طالبان به اندازه‌ای که نگران مشروعیت داخلی اند به همان اندازه نگران رسمیت‌شناسی بین‌المللی هستند؛ اما درباره برگذاری لوی جرگه (ساختار قومی مشورتی مهم) به‌منظور طلبیدن حمایت دچار ترس بودند. چنانچه ما می‌دانیم آنها یک راه متفاوت را در پیش گرفتند و یک تجمع رهبران مذهبی را که در مورد کسب حمایت و تأیید آنها بیشتر مطمئن بودند برگذار کردند. به‌کاربردن متداوم واژه «موقت» هم برای حکومت و هم برای کارمندان دولتی‌اش یک امر تعمدی است و به این منظور می‌باشد که برای طرح‌ریزی دقیق یک سازوکاری که بتواند برای طالبان مشروعیت دهد زمان به دست آورند. لوی جرگه

می‌تواند چنین بستری را آماده سازد اما در زمان نوشتن کتاب (در جنوری ۲۰۲۳)، ملا هبت الله و هم‌مسلکان‌اش در قندهار، تا هنوز به ضرورت آن قناعت نکرده اند.

موضوع قابل‌توجه آن است که برای طالبان کسب‌کردن توانایی مبارزه برضد تروریسم به‌منظور جنگ در مقابل ISK در اولویت قرار دارد. وقتی‌که درباره نوعیت توانایی سؤال مطرح گردید، برای من گفته شد «هواپیماهای بی‌سرنشین، جمع‌آوری اطلاعات سیگنالی و دیگر تجهیزات پیشرفته تکنالوژیکی.» پاکستان از طرف طالبان در حال لابی‌گری است تا این‌گونه حمایت‌ها را به دست آورند و حتی از ایالات متحده. من یک جواب گیج‌کننده را به پرسش‌های خود به دست آوردم که چرا چنین حمایت‌ها را چین فراهم نمی‌کند.

در میان تمام این موارد، اکنون طالبان افغان درباره شهرت‌شان که با ارتش و ادارات استخباراتی پاکستان بسیار هماهنگ هستند بیش از پیش آگاهی دارند و می‌دانند که این‌گونه رابطه به‌ویژه در افغانستان محبوبیت ندارد. درنتیجه، وقتی‌که طالبان از رهبران استخبارات و ارتش پاکستان درخواست کردند که در فضای عمومی از طالبان فاصله بگیرند تا هنوز تعجب‌انگیز است. در ابتدا اسلام‌آباد سوءظن داشت که این سیاست ویا تظاهر طالبان بود. حتی روابط رو به خرابی گذاشت؛ وقتی‌که کابل عدم توانایی‌اش را برای تعقیب‌کردن طالبان پاکستانی که در افغانستان گشت‌وگذار داشت به‌گونه‌ای که پاکستان می‌خواست اظهار کرد. بعد از یادآوری‌هایی که مورد توجه قرار نگرفت، در آپریل ۲۰۲۲ پاکستان تصمیم گرفت که وضعیت را در اختیار خود بگیرد و قوای هوایی‌اش را دستور داد تا اهداف تی‌تی‌پی را در داخل افغانستان مورد حمله قرار دهد. طوری که معلومات استخباراتی مبهم باعث مرگ ۴۵ فرد ملکی افغان به شمول ۲۰ کودک گردید، این منجر به یک افتضاح شد.[۲۱] ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی طالبان بدون تلف‌کرن وقت در حساب تویتری خویش (او اکنون بیش از ۷۵۰هزار دنبال‌کننده دارد) اعتراض نمود و بالای پاکستان صدا زد که «حوصله‌مندی افغان‌ها را در چنین موضوعاتی آزمایش و اینگونه اشتباه را دوباره تکرار نکند در غیر آن پیامدهای بد دارد.»[۲۲] وزارت خارجه پاکستان جواب متقابل داد و درباره هشدارهایش به کابل خاطرنشان ساخت که امنیت منطقه مرزی افغانستان–پاکستان را تأمین کند، با این اظهار به‌صورت غیر مستقیم از عملیات خویش دفاع کرد «تروریستان از خاک افغانستان با مصئویت استفاده می‌کنند تا عملیات‌هایی را در داخل

پاکستان اجرا کنند.»[۲۳] علت تردید طالبان افغانستان برای اقدام قوی درمقابل تی‌تی‌پی به‌خاطر دیدگاه ارزیابی‌شده آنها است، زیرا امکان دارد کادرهای تی‌تی‌پی که اکنون در افغانستان پنهان هستند به‌آسانی برای پیوستن به صفوف ISK روی آورند؛ این در وضعیتی است که طالبان افغان می‌خواهد خود را از شر آنها خلاص کند. با تمام اینها، در آغاز اعضای ناراضی تی‌تی‌پی هسته ISK را تشکیل دادند. به علاوه، اسفندیار میر پژوهش‌گر انستیتوت صلح ایالات متحده، به عواملی تأکید می‌کند که ریشه‌های روابط را شکل می‌دهند:

> روابط شخصی قوی دوران جنگ، بین خانواده متنفذ حقانی و تی‌تی‌پی و بین رهبران طالبان جنوبی و رهبران سیاسی تی‌تی‌پی وجود دارند. حداقل در صفوف مختلف نظامی و لایه‌های میانی طالبان، روابط حسنه قومی گسترده بربنیاد ارتباطات قبیلوی و اهانت دولت پاکستان شکل گرفت.[۲۴]

پاکستان در حال وارونه‌کردن روش سیاسی اولیه‌اش است؛ اکنون به‌صورت منظم، آغاز به برقراری روابط با رهبران افغان غیر طالب کرده است. پاکستان با اکثریت آنها همکاری کرد که کابل را بدون خطر ترک کنند؛ در حال حاضر با اکثریت آنها درباره اقامت‌شان به پاکستان کمک می‌کند. همچنان، پاکستان انتقال شمار زیاد مقامات ارشد را که در حکومت قبلی وظیفه داشتند به ترکیه تنظیم کرد. آنها باور دارند این راهی برای تصحیح اشتباه گذشته است؛ اشتباهی که به هند اجازه داد تا نفوذاش را در افغانستان گسترش دهد. یک مقام ارشد پاکستان شریک ساخت که ISI، علاوه‌بر امرالله صالح معاون پیشین رئیس‌جمهور افغانستان (که به دلیل موضع شدیداً انتقادی‌اش درقبال پاکستان معروف است) با تمام بازیگران مهم سیاسی افغانستان که در تبعید هستند ارتباط دارد. او گفت؛ حتی آنها آماده‌اند که با صالح تعامل کنند. به نظر می‌رسد استراتژی پاکستان این است که طالبان را تحت‌فشار قرار دهد تا اینکه آنها را زیر کنترول داشته باشد.

طوری که در اول کتاب بحث شد، درواقع دسته‌های مختلف طالبان کوشش دارند که با همدیگر در سازگاری باشند. استخبارات پاکستان به این باور است که تندروان یعنی کسانی را که آن «سنت‌گرایان» می‌نامد تاکنون در میان این گروه قدرتمندترین هستند، اما نسل جوان تمایل و انگیزه بیشتر همراه با ارتباطات بیشتر منطقوی و جهانی، برای زندگی بهتر دارد. در حال حاضر، پاکستان تمایل ندارد که گاری سیب‌ها را واژگون سازد و

می‌خواهد در مسیرهای حرکت کنند که رهبران ارشد طالبان اهداف ایدئولوژیک‌شان را دنبال می‌کنند. آنها غالباً برای طالبان مشورت‌های استراتژیک برای جذب منابع مالی ارائه می‌کنند؛ اما از بحث درباره موضوعات مشاجره‌آمیز مثل آموزش دختران دوری می‌جویند. بااین‌وجود، در جولای ۲۰۲۲، یک گروهی از ملاهای ارشد پاکستان که توسط مفتی تقی عثمانی یکی از پژوهش‌گران برجسته دیوبندی رهبری می‌شد به افغانستان سفرکردند تا با رهبران طالبان ملاقات کنند. طالبان از آنها استقبال گرم نمودند و درخواست کردند که از طالبان به‌منظور تطبیق مؤثر ارزش‌های اسلامی حمایت کنند. نماینده‌گان ملاقات‌کننده انتظار نداشتند که از آنها برای پیوستن به طالبان جهت تبلیغات دینی دعوت شود. برای آنها به ندرت فرصت داده شد که نظریات خویش را شریک سازند، زیرا طالبان حدس می‌زدند که آنها به‌منظور ارائه‌کردن پیشنهادهای ناخواسته از افغانستان دیدار کردند. تقی عثمانی یک نامه‌ای را که چند ماه قبل با رسانه‌ها شریک گردید به ملا هبت الله رهبر ارشد طالبان نوشته بود و به روش بسیار محتاطانه در مورد نیاز دختران به آموزش تأکید داشت:

> اکنون آموزش دختران یک موضوع مهم است که دشمنان امارت اسلامی از آن به‌عنوان یک ابزار تبلیغاتی استفاده می‌کنند. ما اقدامات خردمندانه و قاطعانه‌ای را که امارت اسلامی تاکنون اجرایی کرده‌اند ارج‌گذاری می‌کنیم. اما، ما به این نظر هستیم که نیاز به اقدامات مناسب درباره آموزش دختران در مطابقت با شریعت است.[۲۵]

این هیئت همچنان اعضای تحریک طالبان پاکستانی را ملاقات کردند که آنها با ارائه یک لیستی از خواست‌های غیرممکن به شمول لغو ادغام مناطق قبایلی فدرال در ساختار اصلی پاکستان، اساساً هیئت را تحقیر کردند.[۲۶] گستاخی تی‌تی‌پی نشان می‌دهد که طالبان افغان احتمالاً به آنها گفتند هر قسم که رفتار کنند آنها در کنارشان هستند.

باتوجه به رقیبان منطقوی پاکستان که تلاش دارند با طالبان تعامل کنند یک جنرال پاکستانی ادعا کرد که «آنچه را پاکستان ارائه می‌کند قطر نمی‌تواند.» البته آنها از ایالات متحده و اروپائیان می‌خواهند منحصراً از طریق پاکستان با طالبان تعامل کنند. در مورد ایران، او استدلال کرد که نفوذ ایرانی‌ها بالای طالبان محدود است و آنها تا هنوز روی افغان‌های غیرطالب سرمایه گذاری می‌کنند. او اظهار داشت که ایران یک نماینده ویژه

جدید برای افغانستان به اسم حسن کاظمی قمی تعیین کرده است؛ او کسی است که در کنار لشکر فاطمیون که متشکل از هزاره/شیعه‌های افغانستان هستند در سوریه جنگیده است و روابط عالی با آنها دارد. علاوه‌براین، او شریک ساخت که اخیراً ایرانی‌ها در تلاش اند که با استخبارات پاکستان دوستانه عمل کنند، اما ISI با توجه به روابط ایران با هند درباره آنها مشکوک است. او همچنان شریک ساخت که ISI کاملاً آگاه هستند درباره اینکه هند چگونه تلاش کرد تا از طریق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران (IRCG) به انس حقانی برادر کوچکتر سراج حقانی دسترسی پیدا کنند.

علاوه‌براین، پاکستان باور دارد که تی‌تی‌پی دندان‌های خود را تا حدودی تیز کرده‌اند که از محموله بزرگ تسلیحات نظامی به‌ویژه تجهیزات شب‌بین که توسط ایالات متحده برای نیروهای امنیتی افغانستان به جامانده بود سهم خویش را بردارند. از سوی‌دیگر ظرفیت‌های افراز کمین و تیراندازی تی‌تی‌پی به طور خاص افزایش یافته است که یک تهدید جدی تروریستی را برای پاکستان ایجاد می‌کند. نخستین جواب ارتش پاکستان این بوده است که درحد امکان تجهیزات نظامی قابل دسترس در بازار آزاد افغانستان را خریداری کند تا اطمینان حاصل کنند که گروه‌هایی چون ISK و تی‌تی‌پی به آن دسترسی نخواهند داشت.

من با یک مقام دیگر که صحبت کردم، وی تأکید داشت که غرب ملزم است درک نماید که مجبو خواهد بود تا انتظارات‌اش را درباره موضوعات که به طور منظم با طالبان مطرح می‌کند کاهش دهد و این موضوعات شامل همه‌شمولی، حقوق بشر و حقوق زنان هستند. با همان حرارت که وی صحبت کرد، من واکنش منفی نشان‌دادم و درباره آموزش دختران استدلال کردم و توضیح دادم که جدایی از نیکو بودن این فکر و حق اساسی انسانی، آن یک روابط عامه خوب و فرصت اعتمادسازی برای طالبان خواهد بود. او یک مقدار متعجب و ناراضی به نظر رسید و استدلال می‌کرد که طالبان در قدم نخست کنترول و ثبات نیاز دارد.

در جریان گفتگو با یک دیپلمات متجرب پاکستانی که تا هنوز با طالبان در تعامل است من پرسیدم که آیا ما شاهد «طالبان نوین» می‌باشیم. جواب او منفی بود و اظهار داشت که امروز اکثریت وزیران کابینه طالبان در کابینه قدیمی دهه ۱۹۹۰ نیز کار کردند و دیدگاه

ایدئولوژیک آنها تغییر نکرده است؛ اما آنها در اثر افزایش سن، کمتر بلند پرواز و حتی کمتر تندرو هستند. او ادامه داد که «سال‌های جنگ و سرخوردگی، آنها را عملگراتر ساخته است.» او ابراز داشت که «فرزندان آنها آموزش‌دیده و متمایل به غرب هستند که این بالای آنها تأثیر گسترده دارد»، بعد از آنکه اکثریت آنها را در دوحه قطر ملاقات نموده است او تأکید کرد که «آنها درس‌های‌شان را آموخته اند.» طبق نظر وی، به‌گونه مقایسوی طالبان رادیکال جوان به قوماندان‌های محلی‌شان وفادارتر هستند، وی واضح ساخت که این برای سلسله مراتب بالا وحشت‌ناک است. وقتی که من با او در اواسط ۲۰۲۲ صحبت کردم نکته آخر که او توضیح داد، برای من جدید بود. من این نکته را با تعداد زیاد افغان‌ها به شمول یک تن از اعضای پیشین کابینه غنی که طالبان را به‌خوبی می‌شناسد مطرح ساختم و او قاطعانه با این ارزیابی موافق بود. اگر این درست باشد، بنابراین از نسل قدیم‌تر طالبان نسبت به نسل جدیدتر مخصوصاً آنهایی که فعالانه در میدان‌های نبرد شرکت کردند، امید بیشتر وجود دارد.

در میان همه‌ی این موارد، حقیقت دشوار در میدان این است که ۷۵ سال بعد از تجزیه هند، رقابت هند-پاکستان برای تحت‌الشعاع قراردادن شرایط امنیتی در جنوب آسیا ادامه دارد. اگرچند پاکستان باوجود اینکه پیروز شد و افراد مورد علاقه خویش را در جایگاه بالا رساند و هند را از افغانستان بیرون راند؛ اما آنها احساس می‌کنند که چالش‌شان ختم نشده است. به‌صورت کلی، پاکستان به این باور بود که در جریان حاکمیت حکومت پیشین افغانستان، هند از دسترسی خود به افغانستان استفاده می‌کرد تا نفوذ پاکستان را در افغانستان محدود کند و همچنان برای بعضی از گروه‌های ضد پاکستان مانند شورشیان بلوچ کمک کند. با این پس‌منظر، این چیزی نیست جز یک شگفتی فوق‌العاده که پاکستان برای طالبان مجوز روابط سیاسی با هند را داد. متقی وزیر خارجه افغانستان همرای باجوه رئیس ستاد ارتش پاکستان یک جلسه مفصل داشت قبل از آنکه وی از هند درخواست کرد که دیپلمات‌ها و کارمندان تخنیکی سفارت هند را به افغانستان بفرستد. این قابل درک است چنانچه تقریباً تمام کشورهای دیگر منطقوی در کابل حضور دارند، پس هند هرگز نمی‌خواهد که از این فضا بیرون باشد. علی‌رغم که حضور هند بدون موافقت پاکستان اتفاق نمی‌افتاد و دلیل عمل‌کردن پاکستان در این جهت این است که ممکن چشم‌اندازهای

بعضی همکاری‌ها برای طالبان باز شود. پاکستان همانند خود طالبان درباره به‌دست‌آورد حمایت مالی جهت اداره‌کردن یک کشور، مستأصل است. سازمان استخبارات هند (RAW) در سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ در حال انجام‌دادن کار اضافی بود تا از طریق بازکردن بعضی دروازه‌ها، به گروه حقانی دسترسی داشته باشد. پاکستان تصور می‌کند که بعضی از رهبران طالبان، مانند عباس ستانکزی معاون وزیر خارجه طالبان به هند گرایش دارند.

دولت اسلامی خراسان (Islamic State of Khurasan ISK)

تاریخچه

دولت اسلامی عراق و سوریه (Islamic State of Iraq and Syria ISIS) جهان را در وحشت فروبرد وقتی‌که بعد از ۲۰۱۴، بخش‌های از سوریه و عراق را وحشیانه تخریب کردند، آنها بدترین خشونتی را انجام داد که توسط تروریستان مدرن به نمایش گذاشته شد. درحالی‌که آنها از طریق زور تاحدی سرکوب شدند؛ اما متاسفانه آنها در منطقه وسیع‌تر زندگی می‌کنند و میراث شوم وحشی‌گری و بنیادگرایی نفرت‌انگیز و افراطی خویش را ادامه می‌دهند. بر اساس رشد گسترش ایدئولوژیکی و پایگاه جنگجویان با تجربه‌ی آنها (که از گروه‌های نظامی مختلف منطقوی به شمول طالبان تشکیل می‌شود) دولت اسلامی خراسان (ISK) در افغانستان کشنده‌تر می‌شود و باعث می‌گردد که طالبان در مقایسه با آنها میانه‌روتر دیده شوند. حمله ISK به فرودگاه کابل، در جریان تخلیه ایالات متحده تنها آمریکایی‌ها را مورد هدف قرار نداد، بلکه آن همچنان یک حمله بالای طالبان بود. خشم آنها در برابر طالبان و بدین ترتیب انگیزه‌های حمله، از شماری موضوعات اساسی مورد اختلاف نشأت می‌گیرند.

اول، رویکردهای به‌شدت متعصبانه ISK در برابر صوفی‌ها و شیعیان (و دیگر اقلیت‌ها) به این معنا است که روش میانه‌روانه اخیر طالبان در برابر جمعیت‌های از نظر تاریخی به حاشیه‌رانده‌شده به‌عنوان یک خیانت اعتقادی دیده می‌شود. به‌گونه مثال، عاشورا یک روز مقدس مذهبی و یادآور شهادت امام حسین نواسه پیامبر است و سالانه توسط مسلمانها به‌ویژه توسط شیعیان و صوفیان تجلیل می‌شود، در سال ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ طالبان در این روز، با دوری کردن از هر نوع عمل که این اقلیت را مورد هدف قراردهد اشتهار ضدشیعی خویش

را کنار گذاشت. عاشورا برای مدت طولانی، مورد هدف تروریست‌هایی است که توسط فرقه‌گرایی نفرت‌آور انگیزه داده می‌شوند و ۲۰۲۲ نیز نمی‌توانست استثنا باشد. به هرحال، خشونت‌های که اتفاق افتادند توسط طالبان طرح‌ریزی نشدند؛ اما برعکس، دولت اسلامی خراسان کسی است که به‌سرعت در سال‌های اخیر مسئولیت حملات زیاد بر مساجد و محلات شیعه را به عهد گرفته اند. طبق گزارش دیده‌بان حقوق بشر، در میان آگست ۲۰۲۱ و سپتامبر ۲۰۲۲، به تعداد ۱۳ حمله بزرگ تروریستی هزاره‌ها را هدف قرار دادند که منجر به مرگ بیشتر از ۷۰۰ تن شدند.[۲۷] ریچارد بنت گزارش‌گر ویژه ملل متحد درباره حقوق بشر در افغانستان استدلال می‌کند که:

> حمله‌هایی که به طور ویژه اعضای جمعیت‌های هزاره‌ها، شیعه و صوفیان را مورد هدف قرار می‌دهند، ماهیتاً به‌گونه فزاینده سیستماتیک می‌شوند و عناصر یک سیاست سازماندهی‌شده را منعکس می‌کند و علاوه‌براین، مشخصه‌های جنایت ضد انسانی را دربر دارد.[۲۸]

از نظر ISK، نرمش احتمالی طالبان در برابر اقلیت‌ها، آنها را از دین منحرف می‌کند و به دلیل عقیده ناقص مجرم هستند. دولت اسلامی خراسان کوشش‌های خویش برای حمله بالای اقلیت‌ها را به‌عنوان یک هدایت خداوندی می‌بینند و این از نظر آنها یک کوشش پاکسازی‌کننده است به‌منظور اینکه افغانستان و منطقه‌ی وسیع‌تر را تحت چتر عادلانه‌ی خلافت خود قرار دهند.

اگرچند فراتر از موضوعات تفسیر مذهبی، داعش موارد دیگری نیز برای بیان‌کردن اختلاف دارند. از دیدگاه دولت اسلامی خراسان، پیمان طالبان با ایالات متحده به‌عنوان یک عامل مشروعیت‌زدایی برای هویت طالبان عمل می‌کند و کارکردن با دشمن قسم‌خورده هیچ‌گاهی قابل پذیرش نیست. دولت اسلامی خراسان دارای این چانس هستند که یک شبکه‌ای وسیع از بازیگران هم‌عقیده‌ی منزوی را دارند که مذبوحانه در جستجوی چنین گذرگاهی هستند. تندروانی که زمانی به القاعده، تی‌تی‌پی و طالبان تعلق داشتند و در چند دهه زندگی‌شان را برای خشونت گسترده‌ی ضدغرب سپری کرده‌اند، اکنون ISK برای آنها یک مسیر زندگی و خانه جدید را فراهم می‌کند.

طوری که آنها در زمینه سیاسی از طریق بم‌گذاری‌ها و خون‌ریزی پیشرفت کرده‌اند، اکنون دولت اسلامی خراسان، طالبان را به‌عنوان گروه شرارت‌پیشه‌ی نهایی در منطقه بی‌اعتبار کرده است. دولت اسلامی خراسان جدی‌ترین تهدید را مطرح می‌کند و باتوجه به بی‌ثباتی مستمر منطقوی و ناهماهنگی سیاست‌های ضدتروریسم افغانستان و پاکستان مسیر پیش رو آکنده از موانع است.

تکوین و رشد دولت اسلامی خراسان (ISK)

بعضی از حقایق بنیادین درباره ریشه‌های این گروه، آموزنده هستند. وقتی‌که حافظ سعید خان یک فرمانده تی‌تی‌پی از اورکزی اجنسی مناطق قبایلی فدرال که با طالبان افغان نیز کار کرده بود، در اکتبر ۲۰۱۴ به دولت اسلامی عراق و سوریه (ISIS) سوگند وفاداری یاد کرد که سنگ بنای دولت اسلامی خراسان (ISK) گذاشته شد.[۲۹] بعد از چند ماه، زمانی که تشکیلات ISK رسماً اعلان موجودیت نمود، در جنوری ۲۰۱۵، حافظ سعید خان به‌عنوان اولین رئیس (امیر) گماشته شد. نخستین موج سربازگیری از عناصر ناراضی طالبان پاکستانی شروع شد زیرا رئیس جدید به دیتابس شبکه این گروه دسترسی داشت.[۳۰] مرحله دوم استخدام‌ها اکثراً از غیرپشتون‌های ایالت پنجاب پاکستان شروع شد که عمدتاً از اعضای گروه‌های منحله‌ای متمرکز در کشمیر و تروریست‌های فرقه‌گرای ضدشیعه مانند لشکر جهنگوی (LeJ) بودند. اینها همچنان معروف به طالبان پنجابی بودند به دلیل که ریشه‌های‌شان به‌آسانی شناخته شوند.[۳۱] نه تن از اعضای قبلی القاعده نیز به این گروه پیوستند.[۳۲] همزمان یک اقدام برای جلب و جذب اعضای گروه اسلامی ازبکستان، حزب اسلامی ترکستان و یک گروه نظامی اویغور آغاز گردید که ISK را مجهز به تخصص جدید و آگاهی جغرافیایی وسیع‌تر در همسایگی افغانستان کرد.[۳۳] بر اساس نظر عبدالسعید یکی از کارشناسان مطلع، این استراتژی جنگجویان را از قومیت‌های گوناگون حذب کرد تا به لحاظ عملی و اعتقادی حمایت کنند.[۳۴]

مقر اولیه گروه یک مجموعه مراکز کوچک در ننگرهار جنوبی بود و با پایگاه‌های بالفعل‌شان در دره ولسوالی اچین. زمانی که نیرهای امنیتی ایالات متحده و افغان شروع به تمرکز بالای دولت اسلامی خراسان کردند این گروه الگوی رشد اولیه‌اش را نتوانست

تداوم دهد. از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹، طبق نظر امیرا جادون یکی از پژوهش‌گران «عملیات‌های دولتی به‌صورت مشترک در افغانستان و پاکستان، بیش از ۱۰ هزار تن به شمول صدها تن رهبری سطوح بالا و پایین را به قتل رساند، دستگیر کرد و مجبور به تسلیم شدن نمود» و این گروه را به یک اندازه قابل ملاحظه مغشوش کرد.[۳۵] کاردهای نجات‌یافته دولت اسلامی خراسان به کنر ولایت همجوار و مراکز روستایی فرار کردند تا پنهان شوند. جالب است که کنر همچنان به‌عنوان مرکز فرماندهی تی‌تی‌پی نیز در افغانستان ظاهر شد. دولت اسلامی خراسان که ضعیف شده بود، در سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱، بعد از اخبار گفتگوهای ایالات متحده و طالبان در دوحه، آغاز به تجدید حیات خویش کرد. این تجدید حیات از طریق اطلاعات که خودش بیان‌کننده است منعکس می‌شود؛ به‌صورت نمونه از جون ۲۰۲۰ تا جون ۲۰۲۱، ماه‌به‌ماه حملات دولت اسلامی خراسان تدریجاً بالا رفت از سه حمله در جون ۲۰۲۰ تا ۴۱ حمله در جون ۲۰۲۱ افزایش یافت.[۳۶]

استراتژی دولت اسلامی خراسان در افغانستان

هیچ شکی وجود ندارد که امروز طالبان برخلاف دور اول حکومت‌شان در کابل با رقابت جدی در افغانستان مواجه است. دولت اسلامی خراسان (ISK) نیروی جنگجوی مختل‌کننده جدید، به نظر می‌رسد که نسبت به طالبان و حتی القاعده، در بعضی روش‌ها متجاوزتر و بلندپروازتر باشد. طالبان در ابتدا پشتون‌ها را از ولایت‌های شرقی و جنوبی کشور جلب و جذب کردند، اما ISK برخلاف آنها از یک ذخیره‌گاه کلان جنگجویان با تجربه میدان جنگ، مخصوصاً از میان عناصر ناراضی طالبان و نیروهای معزول امنیتی افغانستان که در جهت مخالف طالبان قرار دارند، سود می‌برد. در نتیجه‌ای گسترش ایدئولوژیک دولت اسلامی عراق و سوریه (ISIS)، دولت اسلامی خراسان (ISK) از تندروترین کادرهای طالبان افغان و پاکستانی به‌ویژه کسانی با گرایش وهابی و سلفی تشکیل می‌شود. اقدامات جدید جلب و جذب ISK در آسیای مرکزی همچنان در ماه‌های اخیر قدرت گرفته اند. باتوجه به شبکه منطقوی و جهانی ISK حداقل در حوزه ایدیولوژیک فضای کافی دارد که پیمان‌های جدید را ایجاد و فعالیت تروریستی را برنامه‌ریزی کند. دولت اسلامی خراسان همچنان توسط بعضی از مفسران، امروز به‌عنوان

یک گروه شورشی و به‌عنوان طالبان جدید امروز تعریف می‌شود. این مقایسه ممکن است خیلی دقیق نباشد زیرا ISK فاقد یک حوزه نفوذ مستحکم قومی است.

موضوع آگاهی‌دهنده این است که در پنج ماه نخست بعد از بازگشت طالبان به قدرت، ISK مسئولیت ۱۲۷ حمله به افغانستان را به عهده گرفت و تقریباً ۸۰درصد این حملات، طالبان را به ویژه چک‌پاینت‌های جدید، کاروان‌های امنیتی و اعضای آنها را هدف قرار دادند؛ علاوه بر آنها کسانی را که در برابر ISK سخنان اعتراضی زدند نیز مورد حمله قرار دادند.[۳۷] به طور کلی، از آگست ۲۰۲۱ تا آگست ۲۰۲۲ در سال نخست حکومت طالبان، ISK مدعی ۲۶۲ حمله در سراسر افغانستان شد. این روند خطرناک، یک موضوع مهم گفتگو در اوایل می ۲۰۲۲ در واشنگتن‌دی‌سی میان دگرجنرال ندیم امجد رئیس ISI و ویلیام برنز رئیس CIA بود. فیض حمید رئیس پیشین ISI نیز شامل هیئت پاکستان بود. برنز به آنها ابراز داشت که ISK با این میزان پیشرفت ممکن است که تا نیمه سال ۲۰۲۳ کنترول ۲۰ درصد خاک افغانستان را به دست آورد. در جواب او، امجد تأکید کرد که نیاز است رهبری بالای ISK مورد هدف قرار گیرد و پیشنهاد نمود که به‌منظور عملی‌شدن این طرح، ایالات متحده معلومات استخباراتی مربوط را با طالبان شریک سازد. اگر به نسخه گفتگوی پاکستانی باور شود هردو جانب به نتیجه‌گیری جالب رسیدند، بنابراین طالبان افغان دیگر یک تهدید اصلی برای امنیت ملی ایالات متحده و کشورهای همسایه افغانستان نمی‌باشد.[۳۸]

پروفیسور علی جلالی یکی از وزیران داخله افغانستان و یک پژوهش‌گر برجسته افغان-آمریکایی، دو بعد دیگر را که به طور همه‌جانبه بحث نشده‌اند برای من خاطر نشان ساخت.[۳۹] نخست اینکه، به نظر وی طالبان احتمالاً در مورد تهدید ISK اغراق می‌کند، زیرا آن طالبان به‌درستی آماده می‌کند که حمایت و همدردی را تحت نام جنگ با این گروه بدنام کسب کند. او استدلال کرد که «ISK برای طالبان یک برکت است». دوم اینکه، طالبان اکثریت مخالفان و منتقدان خویش را از طریق معرفی‌کردن آنها به نام تروریستان ISK، مورد هدف قرار می‌دهند و به قتل می‌رسانند. به هیچ‌وجه طالبان اولین کسی نیست که چنین کاری را انجام می‌دهد، دولت‌های جنوب آسیا و شرق میانه نیز در جریان سال‌های «جنگ در برابر تروریسم» این استراتژی را اتخاذ کردند. آسان‌ترین و مؤثرترین

راه برای مهارکردن اختلاف فکری و خفه‌کردن منتقدان و دشمنان این بود که آنها را تروریست قلمداد کند.

ماه‌های اول حاکمیت طالبان در کابل برای ISK به‌منظور بهره‌برداری از طالبان سردرگم و آشفته یک مزیت بود «تا اینکه جلب و جذب، جمع‌آوری پول و کنترول ارضی در داخل افغانستان را تقویت کند.»[۴۰] طبق گزارش وزارت خزانه‌داری ایالات متحده «ISIS-K اصولاً از طریق کمک‌های محلی، مالیات، اخاذی و یک مقدار حمایت مالی از طرف مرکز ISIS، پول جمع‌آوری کرد.»[۴۱] دولت اسلامی خراسان از طریق فرار از زندان‌ها در جریان فروپاشی پرهرج‌ومرج حکومت غنی، قدرتمند شد و به‌سرعت صفوف خود را دوباره منظم کرد. افراد باتجربه و سرسخت آن نسبت به پیاده‌سربازان، بهتر می‌توانند استراتژیک عمل کنند. جالب این است که چرا طالبان محلات تجمع زندانیان برجسته ISK را بادقت تعقیب نمی‌کردند. دولت اسلامی خراسان دشمن اصلی دایمی طالبان است، برعکس القاعده که طالبان به‌ویژه گروه حقانی روابط کاری خوب با آن داشتند.

یک استراتژی دیگری که ISK از زمان بازگشت طالبان به کابل به‌کار گرفته است، اجراکردن حملات عمده برضد حکومت است، تا وجهه‌اش را بلند ببرد و احتمالاً در عوض این استراتژی بودجه بیشتر را از منابع سلفی جهانی و منطقوی جذب می‌کند. در این مرحله دشوار است درک کنیم که ISK چطور می‌تواند برنامه داخلی‌اش را با آرمان‌های منطقوی و بین‌المللی‌اش هماهنگ نماید؛ اما احتمال دارد نخست روی ایجاد یک پناه‌گاه ایمن در افغانستان تمرکز نماید و سپس می‌تواند مراکز منطقوی را هدف قرار دهد تا اینکه بتواند در کراچی پاکستان و کشمیر سمت هند محبوبیت به دست آورد. این ممکن است که با تمرکز بر اهداف غربی پی‌گیری شود. همچنان تمام اینها می‌تواند همزمان در موازات هم تعقیب شود، اما اکنون ISK با کمبود منابع و تخصص مواجه است تا در چندین جهت عمل کند. اولین و عاجل‌ترین مأموریتی که قرار است در افغانستان کاملاً اجرا شود به این هدف است که طالبان را در حالت تدافعی قرار دهد.

احتمال دارد که ISK انرژی‌اش را روی هدف قراردادن و به قتل رساندن رهبران طالبان متمرکز کند تا به آن وسیله پروژه‌ی کامل طالبان را مختل سازد. برای مقابله‌کردن با دولت اسلامی خراسان و به‌منظور مهارکردن جذابیت آنها، طالبان مجبور خواهند بود که در مورد

بنیاد اعتقادی ISK آگاه باشند و ممکن است طالبان به فعالیت‌های تندروانه خویش باز گردند. در مجموع، اگر رهبران طالبان در رویکرد خویش بسیار «میانه‌رو» ظاهر شوند؛ در این صورت جنگجویان افراطی صفوف طالبان را ترک و ساختار کاردهای ISK را تقویت خواهند کرد. این یک مسئله‌ای غامض است که امروز طالبان مواجه اند.

وضع‌دشوار و انتخاب‌های طالبان

من در یک گفتگو با یکی از مشاوران طالبان افغان درک نمودم که یکی از پرسش‌های مهم به طور آشکار و مرتب در داخل حلقات طالبان مورد بحث است مربوط به این می‌شود که ماهیت یک «دولت اسلامی» را چه چیزی تشکیل می‌دهد. زمانی که طالبان روی صحنه آمدند، دولت اسلامی عراق و سوریه (ISIS) این پرسش را علناً و با جدیت مطرح کرد و همه را وادار نمود تا متوجه باشند که یک حکومت مدعی ویژگی اسلامی چگونه کار خواهد کرد. ویژگی‌های چنین یک حکومت چه هستند و مهمتر از همه ما چطور با آن تعامل کنیم؟ گذشته از آن، او گفت: موضوع مهم دیگر مورد بحث، سلسله مراتب در یک حکومت اسلامی است. اینگونه مشاجرات اگر توسط کارشناسان که روایت‌های ISIS را می‌دانستند مدیریت نمی‌شدند، امکان داشت که منجر به حمایت بیشتر از جهان‌نگری ISIS می‌گردید مضاف بر آن از ISK نیز در میان صفوف طالبان حمایت می‌شد. آن یک نوعی جدیدی از چالش فکری برای ملاهای طالبان است.

بنابراین، چالش مطرح شده در حوزه‌های ایدئولوژیک توسط ISK در برابر طالبان یک چالش عمده است. آزمون را که این چالش مطرح می‌سازد از طریق یک ضرب‌المثل بیان می‌شود. یک گفتگو در اکوره ختک، بین مرحوم سمیع الحق رهبر مذهبی و رئیس دارالعلوم حقانیه، همچنان معروف به پدر طالبان و یونس خالص یکی از بنیان‌گذاران گروه مجاهدین، کسی که برای طالبان الهام‌بخش بود، به این روش ادامه یافت: خالص از حق پرسید که آنها با تندروان مانند آنهایی که به داعش ویا طالبان پاکستانی پیوسته اند چگونه رفتار کنند. حق آنها را به «*aag hi shalwar*» یعنی «شلوار سوزاننده» تشبیه کرد. منظور وی از این مقایسه این بود که اگر شما آن را بپوشید می‌سوزاند و اگر دور بیندازید لخت می‌شوید به این معنا که اصولاً شما در چنین حالتی گیرافتاده هستید. اگر اعضای میانه‌رو

ناراضی شوند مشکل ایجاد نمی کنند، آنچه که باعث مشکلات می گردد عصبانیت عناصر تندرو است. شدت فشار گروه‌های تندرو نیز این گونه بود. کشمکش انقطاب برای هیچ کسی آسان نیست و طالبان نیز استثنا نمی‌باشند. هم‌اکنون، طالبان در حال هدف قراردادن مدارس سلفی (که به‌عنوان مراکز استخدام ISK دیده می‌شوند) در سراسر افغانستان هستند و یک تعداد از ملاهای برجسته سلفی به شمول شیخ ابو عبیدالله متوکل ربوده شد و به قتل رسید، که منجر به اعتراض‌هایی حتی از جانب گروه‌های مختلف سلفی در پاکستان گردید. طالبان در این عملیات‌ها دچار افراط شدند.

طالبان تا هنوز می تواند از این حقیقت اطمینان حاصل کند که ISK قادر نخواهد بود تا از مدل شورش طالبان بهره گیرند، زیرا آنها فاقد عناصر اساسی مانند پایگاه مهم روستایی قومی پشتونی و شبکه‌های گسترده‌ای مدارس در سراسر کشور هستند که طالبان را کمک کرد. ایدئولوژی سلفی ISK در افغانستان، حوزه نفوذ محدود دارد و هدف قراردادن مستمر گروه‌های اجتماعی در اقلیت توسط آنها، باعث می‌شود که اکثریت افغان‌ها به طور فزاینده ناخوشنود شوند.

آنچه مربوط طالبان پاکستانی می‌شود این است که اسلام‌آباد پی‌هم تلاش نموده که از نفوذاش استفاده کند و همراه با طالبان افغان، قدرت طالبان پاکستانی را درهم‌بشکنند؛ اما طالبان افغان، صرفاً نیم‌دلانه اطاعت کرده‌اند، آنها اصولاً نمی‌توانند روابط‌شان را با طالبان پاکستانی قطع کنند به دلیل که طالبان پاکستانی در مناطق قبایلی پاکستان برای سال‌ها طالبان افغان را میزبانی کردند و از جانب دیگر تی‌تی‌پی ممکن است در یک وقت‌هایی در آینده، برای آنها مفید باشند. بر اساس تحریک اسلام‌آباد در اواخر ۲۰۲۲، ملا هبت الله خشونت تی‌تی‌پی در پاکستان را «غیر اسلامی» خواند، اما درعین‌زمان طالبان افغان در برابر پاکستان شکایت کرد که آنها به اندازه کافی تلاش نمی کنند تا تحرکات ISK را از پاکستان به افغانستان متوقف سازند.[۴۲] این تحرک سه جانبه‌ی پیچیده که می تواند منطقه را ناآرام سازد در ساحه مرزی وجود دارد و مثل قبل برای جنگجویان و جنایت‌کاران فرصت می‌دهد که از این منطقه به‌عنوان یک پناه‌گاه استفاده کنند. این یک نشانه‌ای خطرناک برای دورنمای صلح در منطقه است.

طالبان پاکستان تحت رهبری رهبر حیله‌گر خویش نور ولی محسود، تلاش می‌کند خـود را از یک ساختار تروریستی به ساختار شورشگری تغییر دهـد و درعـین‌حـال یـک روایـت جدید هم در حـوزه ایـدئولوژیک و هـم در حـوزه سیاسـی در حـال شـکل گـرفتن اسـت. تی‌تی‌پی از طریق مشروعیت‌زدایی دولت پاکستان و برجسته ساختن ناامیدی مردم عادی بـه علت فساد و مشکلات شدید قتصادی (که در اثر تغییرات اقلیمی تشدید شده اسـت) تـلاش می‌کند که خودش را دوباره بازسازی کند. درنتیجه روش فعالیت آنهـا تغییـر کـرده اسـت؛ اکنون از کشـتار غیرنظامیـان دوری مـی‌جوینـد و منحصـراً بـالای ارتـش و پـولیس تمرکـز می‌کنند. این تغییر استراتژیک نسبت به همه‌ای مردم، هبت‌الله را تحت‌فشار قرار داده است، قدرت تی‌تی‌پی را افرایش می‌دهد و شرایط امنیتی منطقه را بیشتر پیچیده می‌کند.

٦

روابط بین‌المللی طالبان

افغانستان می‌تواند یک نقش جدی در ایجاد راه‌های مواصلاتی بازی کند. ما می‌خواهیم که با چین از طریق ولایت بدخشان وصل شویم... موقعیت جیواستراتژیک افغانستان باعث می‌شود که این کشور نقش مثبت را در وصل‌کردن کشورهای همسایه در منطقه و فرامنطقه ایفا کند.

عبدالسلام حنفی معاون نخست وزیر طالبان[1]

آگست ۲۰۲۱ جامعه بین‌المللی را در درون طوفانی قرارداد که آنها هرگز به وقوع پیوستن آن را تصور نکردند. آنها شاید چنین رخدادی را پیش‌بینی کرده بود، اما هرگز وضعیت را که بسیار ناگهانی و به گستردگی بوجود آمد پیش‌بینی نکرده بود. حتی در زمانی که، پیچیدگی اخلاقی و سیاسی یک سایه تاریک و وحشتناک در عرصه بین المللی بوده است. طالبان با روش تکان‌دهنده، بعد از دو دهه جنگ با نیروهای ایالات متحده به قدرت صعود کرد. در این گرداب تغییرات جیوپولیتیکال که در افغانستان ایجاد شد، کشورها خود را در یک چهارراهی می‌بینند. آنها شدیداً برای به چالش‌کشیدن طالبان دچار تردید هستند و همچنان علاقه‌ای به حمایت‌کردن از طالبان نیز ندارند.

درحالی‌که، قدرت‌های جهانی تلویحاً پیروزی طالبان را در افغانستان پذیرفتند، اما ارتباط و تعامل طالبان با جامعه جهانی را ناچیز می‌پنداشتند. کشورها به‌صورت متعارف طالبان را یک گروه فاقد همبستگی می‌شناختند که فاقد پشتیبانی اداری و امکانات مالی برای اداره‌کردن یک کشور بودند. درعین‌حال، طالبان کانال‌های ارتباط رسمی را که اخیراً با وزارت‌های خارجه کشورهای مثل جرمنی، چین، روسیه، هند و غیره برقرار کرده‌اند، جامعه بین‌المللی را شگفت‌زده ساخته است. این یک چرخش غافل‌گیرکننده است، باتوجه به موضع طالبان از دو دهه قبل، وقتی‌که رهبران چون ملا عمر حتی از ملاقات با نماینده‌های خارجی دوری می‌کردند.

استدلال من این است که تعامل بی‌عیب‌ونقص بین‌المللی طالبان یک پدیده جدید و متأخر نیست. از سال ۲۰۱۲، دوحه فعالانه منافع این گروه را در نشست‌های مختلف دوجانبه و چندجانبه در کنفرانس‌های بین‌المللی حمایت و میزبانی کرده است. این می‌تواند به تعامل

طالبان با رهبران جهان مثل ولادمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه در سال ۲۰۱۵ و وانگ یی وزیر خارجه چین در سال ۲۰۱۴ برگردد.

بنابراین، جای تعجب نیست که گفتگوی‌های رسمی چندین ساله، طالبان را آماده کرده است که روابط خویش را با جامعه جهانی بهبود بخشند. در بازه‌ی زمانی یک‌نیم ساله، طالبان با تعاملات وسیع سیاسی نشان داده‌اند که ظرفیت بهتر عمل‌کردن نسبت به گذشته را دارند.

در میان اعضای کابینه طالبان، مردانی هستند که تا هنوز تروریست شناخته می‌شوند و تحت تحریم ملل متحد قراردارند. این‌گونه افراد روابط نزدیک با القاعده و دیگر سازمان‌ها نظامی فراملیتی دارند و یک تهدید امنیتی بالفعل برای جنوب آسیا و کشورهای همسایه‌اش است. به هرصورت، تعاملات با طالبان از آگست ۲۰۲۱، جواب‌های مختلف جامعه بین‌المللی را در برابر طالبان برجسته می‌سازد. مخمصه جامعه بین‌المللی در جهت تعامل با یک گروهی که تبدیل به حکومت شده، منجر به رویکرد حساب‌شده و احتیاط آمیز آنها در قبال طالبان گردیده است.

آنچه را که تا هنوز دیده‌ایم واضح است که طالبان گروهی از مردمی نیست که با آنان به‌آسانی کارکرد؛ بنابراین، تعامل با آنها متشکل از چندین جنبه است و در قدم نخست، ارتباط وابسته به پیشرفت‌های جیوپولیتیکی و روابط آینده است. نکته مهم این است که تفاوت بین *تعامل* (*Engagement*) و *تصدیق* (*Endorsement*) را درک کنیم. تعامل یک روش است که کمک می‌کند تا فهم عمیق از منافع و کنش‌های یک گروه به دست آوردیم. آن به معنای سازگاری دوجانبه باورها نیست. تصدیق‌کردن طالبان از یک طرف مستلزم باورداشتن به افکار آنان است و از جانب دیگر حمایت‌کردن و تبلیغ‌کردن آنان در جامعه بین‌المللی است. مناقشه فعلی که تعامل کشورها با این گروه را تحت‌تأثیر قرار داده این است که تعامل با تصدیق و رسمیت‌شناسی اعمال طالبان اشتباهاً درهم آمیخته شده است. اگر طالبان مصمم به حرکت‌کردن به‌عنوان یک حکومت تأثیرگذار هستند باید چشم‌اندازهای بهتر را به مردم افغانستان که به‌شدت تحت‌فشار هستند پیش‌کش کنند، جامعه بین‌المللی جداً باید بر تعامل‌کردن با آنها تمرکز داشته باشند و این نباید برابر با تصدیق‌کردن طالبان تفسیر شود. طالبان دشواری‌های بسیار شدید را در برابر حقوق بشر

ایجاد می کنند، اما تنها از طریق تعامل‌سازنده با مشوق‌های متقابل، آنها را می‌توان به‌صورت مؤثر تحت‌تأثیر قرارداد.

در صورتیکه روسیه، چین، ترکیه، هند و چندین کشور دیگر به طور معمولی طالبان را در پروژه‌های زیربنایی و انکشافی همکاری کرده‌اند، همچنان کمک‌های مالی و بشردوستانه ارائه می کنند، درعین‌زمان از رسمیت‌شناسی رسمی این گروه اجتناب می کنند. درحالی که این کشورها با مقامات طالبان تعامل فعال دارند و در استنکاف خویش از تصدیق کردن و رسمیت‌شناختن طالبان، پایدار هستند. به نظر می‌رسد آنان همچنانکه علاقمند داشتن ارتباط با طالبان هستند، اما از برچسپ‌زدن به آن نگران اند. این وضعیت چه مدت طول خواهد کشید و چه مدت طالبان تحمل خواهند کرد یک موضوع مبهم است.

انگیزه پنهانی نیاز طالبان به ارتباط و رسمیت‌شناسی

تقاضای طالبان برای رسمیت‌شناسی، از طریق نگاه کردن به نیازهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و روانی آنان می‌تواند بهتر درک شود. زمانی که آنها رسماً به‌عنوان یک حکومت به رسمیت شناخته شوند چندین مسیر جدید در پیش‌روی آنان باز می‌شوند و وظیفه حکومت‌داری را برایشان آسان می کند. تعاملات وسیع‌تر سیاسی، وارد شدن به معاملات تجاری سودآور و مورد قبول قرارگرفتن اجتماعی به دلیل شامل‌شدن به جامعه جهانی، همگی امتیازهایی هستند که طالبان به طور بالقوه به دست می‌آورند. طالبان می‌دانند که بدون مشروعیت رسمی نمی‌توانند برای به‌دست‌آوردن حمایت مردم افغانستان مؤثر عمل کنند و نمی‌توانند توافق‌های همکاری قانونی را با دیگر کشورها انجام دهند. با توجه به بحران‌های اقتصادی کنونی طالبان، رسمیت‌شناسی به آنها اجازه می‌دهد که از نهادهای بانکداری جهانی کمک مالی به دست آورند که در این زمان یک نیاز بسیار مبرم است.

طالبان برای به چرخش درآوردن یک تصویر مثبت‌تر و همه‌شمول از خود در سراسر کشورهای مختلف، محبوب‌ترین رسانه عصر جدید یعنی رسانه اجتماعی به‌ویژه تویتر را انتخاب کرده‌اند. بعد از آگست ۲۰۲۱، هریک عضو کابینه طالبان یک حساب رسمی تویتر با میلیون‌ها دنبال کننده دارند. تویتر به‌عنوان یک رسانه باز و قابل‌دسترس برای طالبان اجازه می دهد تا آنها فضای اطلاعاتی را که به مخاطبان داخلی و خارجی نمایش داده می‌شود زیر

سلطه و کنترول داشته باشند. انتخاب تویت‌ها و تصویرسازی به زبان پشتو و انگلیسی پیشرفت آنان را در رسانه و تکنولوژی برجسته می‌سازد، آنها می‌دانند که کانال‌های متخلف تعامل برای تأمین ارتباط با جامعه وسیع‌تر غرب نیاز است و در آن راستا کوشش می‌کنند.

اگرچند طالبان به قول‌های نخستین‌شان درباره حمایت از حقوق زنان و حکومت‌داری متعهد نیستند، اما تعاملات سیاسی آنها با جامعه بین‌المللی، تمایل طالبان را به کارکردن با آنها نشان می‌دهد. این تمایل از دو نگرانی نشئت می‌کند؛ امنیت و اقتصاد. سرانجام هیچ‌کسی نمی‌خواهد که افغانستان زیر سلطه طالبان میدان جفت‌گیری تروریست‌هایی شود و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را مختل سازد. آنچه را که همسایگان طالبان از آنها توقع دارند، ما در انتظار هستیم که آیا طالبان خواهند انجام داد.

توسعه سیستماتیک روابط و تلاش‌های طالبان به‌منظور گسترش دفترهای سیاسی‌شان فراتر از قطر، برای آنها این فرصت را فراهم کرده‌است که با رهبران سراسر جهان تعامل داشته باشند. طالبان به آهستگی و اطمینان به اثبات می‌رسانند که دیپلماسی به هیچ‌وجه پاشنه آشیل آنها نیست. با این‌حال جامعه بین‌المللی نباید فراموش کنند وقتی‌که طالبان تغییر سازمانی را متحمل می‌شوند، مدعی‌شدن اینکه یک تغییر ایدئولوژیکی در حال قوع است پیچیده‌تر است. متأسفانه عملکردهای طالبان در میدان، همانند قول‌های نقض‌شده‌شان درباره آموزش دختران، با اصوال سخت‌گیرانه اعتقادی این گروه هم‌خوانی داشته است. درصورتی‌که مطمئناً بعضی تغییرات ایدئولوژیکی در میان نسل جدید طالبان در شرف وقوع است، هرگونه انتظار زیاده از حد از آنها در مورد تغییرکردن، ساده‌لوحانه است ویا اینکه حداقل آن انتظار به آینده موکول شود. این مشخص است که به لحاظ تاریخی، بنیاد گروه طالبان بر رادیکالیسم و بی‌اعتنایی آشکار در برابر حقوق بشر استوار است. تصویری را که ما از آنها داریم و از آن می‌ترسیم، تصویری است که با خون قربانیان‌شان رسم شده است. فراموش‌کرن آن ویا عبورکردن از آن به یک تصویر بازسازی‌شده، آسان نخواهد بود و حتی شاید ممکن نباشد.

چین

حزب کمونیست چین (CCP) در صحنه بین‌المللی ناشناخته نیست، گهگاهی آنها به‌عنوان یکی از قدرتمندترین بازیگران جهانی موظف بودند که در افغانستان دخیل باشند.

سهولت مجاورت آنها به اهمیت نقش‌شان افزوده است. باتوجه به نظریات حزب کمونیست چین در مورد ثبات، امنیت، تمامیت ارضی، امنیت ملی و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک از طریق آنچه که بعضی‌ها آن را سیاست تله‌بدهی تفسیر می‌کنند، این حزب دوست و دشمن آسانی نیست که به دست آوریم. در سال ۲۰۰۰، یک فرستاده ویژه چین ملا عمر را در کندهار ملاقات کرده بود و کانال ارتباطات را باز کرد. بعداً وضعیت به وخامت رفت و ارتباط شکسته شد. برقرارساختن ارتباط تدریجی چین با طالبان از سال ۲۰۱۴، سطح بالای نگرانی‌های امنیتی چین را درباره یک افغانستان بی‌ثبات و هرآنچه که بالای چین تأثیرات جنبی داشته باشد نشان می‌دهد.[۲] حزب کمونیست چین به این باور راسخ است که امنیت و کنترول باهم می‌آیند و با اعمال کنترول بر افغانستان تحت حاکمیت طالبان، امنیت چین یک امر آسان است.

از سال ۲۰۱۴، مقامات چینایی و رهبران طالبان در نشست‌های چندجانبه باهم تعامل کرده‌اند.[۳] چینایی‌ها، در دوحه، بجینگ و کابل برای طالبان مسیرهایی را بازکردند تا آنها رسمیت و تصدیق عمومی را توسط جامعه بین‌المللی به دست آورند. در سال ۲۰۱۵، چین برای برطرف ساختن نگرانی‌های امنیتی خویش، زمینه گفتگوها میان طالبان و حکومت قبلی افغانستان را فراهم کرد؛ تا اینکه، از هماهنگ‌شدن طالبان با گروه اسلامی ترکستان شرقی (ETIM) جلوگیری کند.[۴]

حزب کمونیست چین تحت ریاست‌جمهوری شی جین‌پینگ، همچنان درباره سیاست‌های داخلی افغانستان و آینده پروسه صلح افغانستان اقدام عمل‌گرایانه کرد تا قدرتش را در آینده‌ی سیاست‌های آسیای مرکزی تقویت کند. علاوه‌براین، در جون ۲۰۲۱، وانگ یی وزیر خارجه چین در گفتگوهای سه‌جانبه‌ی چین، پاکستان و افغانستان، بازگشت طالبان به سیاست‌های اصلی افغانستان را تشویق کرد.[۵] این نشان می‌دهد که حزب کمونیست چین به‌خوبی آماده و پیش‌بین تصرف افغانستان توسط طالبان در سال ۲۰۲۱ بود. علاوه‌براین، قبل از تصرف نهایی تابستان، سهیل شاهین سخنگوی طالبان از برقراری روابط دوستی بین دو کشور و تبادل تعهدات، به طور آشکار خبرداد.[۶]

از طریق تحلیل این گرایش‌ها، مشخص می‌شود که چین می‌دانست به‌منظور تأمین ثبات و منافع اقتصادی‌اش، توافق پایدار سیاسی با طالبان یک شرط لازم بود. درعین‌حال، نشان

می‌دهد که طالبان با نکته‌بینی، اختلافات زیاد را نادیده می‌گیرند تا چین با آنها روابط و تماس برقرار کند.

منافع چین در افغانستان شفاف و انعطاف‌پذیر است و می‌خواهد در برابر تهدید جدایی‌طلبی و نظامی‌گری اویغورها از طریق کوریدور واخان (یک خط زمینی که سینکیانگ را با افغانستان وصل می‌کند) مبارزه کند و همچنان، امنیت سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی‌اش در پروژه‌های انکشافی را تأمین کند. بزرگترین ترس چین، هر نوع تهدید بالقوه به ثبات داخلی آن کشور از سوی جمعیت اقلیت مسلمان اویغور در ایالت سینکیانگ است، این جایی است که حکومت چین متهم به نسل‌کشی است.[۷]

باتوجه به منافع اقتصادی چین، موقعیت جیواستراتژیک افغانستان در آسیای مرکزی، ذخایر معادن به ارزش در حدود ۳ تریلیون دالر از جمله معدن مس عینک و خطوط مواصلاتی و دستگاه‌های برق که از طریق پروژه یک کمربند و یک راه ساخته شده‌اند منافع گسترده‌تر چین را در منطقه تأمین می‌کند.[۸] تاریخ دشوار چین برای بهره‌برداری از معدن مس عینک دومین بزرگترین معدن مس در جهان، اکنون از طریق تعاملات چین با طالبان می‌تواند دوباره راه اندازی شود. چین همچنان قصد دارد، افغانستان را شامل کوریدور اقتصادی چین - پاکستان (CPEC) کند، این می‌تواند یک زمینه آموزشی برای یک عضو عملیاتی سازمان همکاری شانگهای (SCO) باشد.

از سوی‌دیگر، منافع طالبان در تعامل چین با افغانستان چند وجهی هستند. افغانستان به‌عنوان یک دولت شکست‌خورده از فاجعه انسانی و اقتصادی و انزوای جهانی رنج می‌برد، درخواست طالبان برای رسمیت‌شناسی، مشروعیت و همکاری اقتصادی ضروری‌ترین اولویت آن است.

یک اقتصاد سیاسی کارا و منسجم برای افغانستان حیاتی است، تا اینکه به‌عنوان یک کشور فعال روی پای خود ایستاد شود و در جامعه بین‌المللی رسمیت به دست آورد. باتوجه به تحریم بی‌سابقه غرب در برابر افغانستان و حمله روسیه به اوکراین، طالبان، برای بازسازی افغانستان به طور فزاینده به سمت چین نگاه می‌کنند. قابل‌یادآوری است که از جولای ۲۰۲۱، ظرفیت دیپلماتیک میان حزب کمونیست چین و طالبان تبادله شد. از اظهارات ژو بو دگروال ارشد ارتش مردمی آزاد (PLA) چین درباره آمادگی چین برای پرکردن خلای

غرب، تا نشست‌های دوجانبه وانگ یی وزیر خارجه چین با طالبان و تا دل‌گرمی طالبان برای سرمایه‌گذاری‌های چین فهمیده می‌شود که این روابط درحال‌توسعه، به‌صورت واضح دوجانبه است.[۹]

بنابراین، جای تعجب نیست، پس از آنکه چین نه تنها سفارتش را باز نگهداشت بلکه مقام جدید طالبان را استقبال کرد. علاوه‌براین، چین حتی با اصرار از شورای امنیت ملل متحد درخواست کرد که ذخایر پولی افغانستان را آزاد کند و یک قدم جلوتر رفت و در آغاز ۳۱ ملیون دالر کمک بشردوستانه برای طالبان ارائه کرد.[۱۰] این حرکت‌های استراتژیک برای چین کمک کرد این روایت را خلق کند که؛ هر جایی که ایالات متحده با شکست مواجه شده است چین می‌تواند موفق شود. چین همچنان طرح خود را درباره ملت‌های که ایالات متحده را ترک می‌کنند شکل می‌دهد.

طالبان بیشتر از قبل با امیدواری به سمت چین نگاه می‌کند. در اکتبر ۲۰۲۲، ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی طالبان با استناد به یک جلسه اینگونه کابینه اعلان نمود:

> تصمیم گرفته شده است، جاده ابریشم که چین و افغانستان را وصل خواهد کرد باید ساخته شود. این مسیر تاریخی می‌تواند نقش بزرگ را در اقتصاد کشور بازی کند. آن یک فرصت عالی است، ما امنیت خوب داریم و اکنون وقت آن است که پروژه‌های بزرگ اقتصادی را آغاز کنیم.[۱۱]

تا اکنون به نظر می‌رسد که بیجینگ به سهم خود در روابطش با طالبان، آهسته و محتاطانه حرکت می‌کند. مورد هدف قرارگرفتن اتباع چینایی توسط دولت اسلامی خراسان همچنان شورشیان بلوچ در پاکستان، چین را در تعاملات منطقوی‌اش بسیار محتاط ساخته است.[۱۲] شهروندان چینایی در کابل نیز توسط ISK در ماه‌های اخیر هدف قرار گرفته‌اند. طالبان که از چین انتظار بالا دارند اگر پروژه‌ها ناتمام بمانند و منابع هدر روند، ممکن است که به‌زودی از چین ناامید شوند. باتوجه به آشفتگی کنونی اقتصادی در جنوب آسیا همچنان نتایج جنگ روسیه در اوکراین نیاز است که روابط دوستانه‌ی رو به انکشاف بین چین و طالبان بررسی شود. چین ممکن است از انتخاب مخاطرات عمده در افغانستان خودداری کند و ترجیح دهد که منافع خویش را از طریق پاکستان حفاظت نماید.

ایران

ایران همسایه دیگر دربه‌دیوار، احتمالاً دومین کشوری باشد که از مشکلات جاری افغانستان بسیار متأثر می‌شود. بعد از پاکستان، ایران بیشترین مهاجر افغان را میزبانی می‌کند و همچنان به‌عنوان دومین همکار تجاری بزرگ افغانستان عمل می‌کند و آنها چه دوست داشته باشند و یا نه؛ اما با مرز مشترک ۵۷۲ مایلی از چندین مسیر باهم وصل اند. بعد از بازگشت طالبان به قدرت در ۲۰۲۱، ایران در جمع کشورهای بود که سفارت‌های‌شان را در کابل فعال نگه‌داشتند، به‌صورت غیرمستقیم علاقمندی‌شان را برای کارکردن با حکومت جدید اظهار کردند. درصورتی‌که بر اساس وابستگی عمیق و متضاد که هر دو کشور نسبت به هویت فرقه‌گرایانه‌شان دارند این ممکن است شگفت‌آور باشد، اما ذات سیاست‌ها چنین است. آنها همدیگر را صرفاً از طریق لنز جیوپولیتیکال نگاه می‌کنند نه فرقه‌گرایانه، احتمالاً آنها انتخاب دیگری ندارند که طبق آن عمل کنند. فرهنگ و چشم‌اندازهای مادی و مالی مشترک دو کشور به این معنا است که تعامل گزیزناپذیر است، اگرچند باوجود گفتگوی در جریان، ایران تا کنون از به رسمیت‌شناسی رسمی حکومت جدید طالبان امتناع کرده‌است.

درحالی‌که ایران و افغانستان امروز باهم مشترک کار می‌کنند از سال‌ها تاکنون این‌گونه کار کرده‌اند این هیچ‌گاه یک مسئله نبود. تاریخ آنها به گذشته برمی‌گردد، قابل‌یادآوری است که ارتباط با طالبان در دهه ۱۹۹۰ آغاز گردید. به‌ویژه، ایران و افغانستان تحت اداره ملا عمر در سال ۱۹۹۸ بعد از کشته‌شدن دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف توسط جنگجویان طالبان، تقریباً تاسرحد جنگ در برابر همدیگر پیش رفتند. در آغاز، ایران حامی عملیات نظامی ایالات متحده برضد طالبان بود، اما شامل‌سازی ایران در کتگوری «محور شرارت» توسط رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش، آن فاز را ناگهاناً ختم کرد. فقط یک دهه بعد تهران و طالبان با همدیگر آغاز به صحبت کردند و در بعضی موارد همکاری نمودند، چنانچه طالبان کنترول بعضی مناطق را در جریان مرحله شورش‌نظامی دوباره به دست آورند. این گفتگوها اکثراً از انظار عمومی پنهان بود، به‌گونه‌ای که تهران، معقولانه با حکومت‌های کرزی و غنی در کابل روابط خوب داشت. درحقیقت، تهران شورش‌های طالبان را فعالانه حمایت می‌کرد، باور داشت که بالآخره ایالات متحده دشمن بزرگ مشترک‌شان منطقه را ترک خواهد کرد و طالبان احتمالاً به کابل خواهند بازگشتند. مطمئناً

یک رابطه جدید پیچیده شکل داده شد، اما برای هردو طرف سودآور بود. جالب است همچنان یادآروی کنم که این روابط، شروع انتقال بعضی از فامیل‌های رهبران طالبان را به ایران رقم زد، ما این روند را دوباره دیدیم که در سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱ اتفاق افتاد. امروز، نه‌تنها تا هنوز سفارت ایران در کابل مستقر و فعال است، بلکه طالبان عملاً در مشهد کنسولگری دارند تا به زائران شیعه افغان کمک کنند و نماینده‌های ایران به طور منظم به کابل و مزار شریف سفر می کنند.

عوامل زیاد وجود دارند که امروز دو کشور را نزدیک و بین ایران و طالبان روابط ایجاد می کنند. مهمتر از همه، در میان آنها جمعیت عظیم مهاجران افغانستان در ایران به دلایل مختلف یک منبع عمده تنش برای هر دو کشور است. باتوجه به بحران انسانی در حال تشدید کنونی در افغانستان و وضعیت نگران کننده فعلی مهاجران در ایران، تهران علاقمند است که گسترش این چالش را مهار کند. به‌عنوان یک واقعیت، ایران به دلیل ترس از افراطیت و فشار اقتصادی، هر سال شمار زیادی مهاجران را به افغانستان اخراج می کند؛ بنابراین، گفتگو با طالبان، پیشرفت اطمینان‌بخش برای جلوگیری از مهاجران بیشتر و نگرانی های بالقوه سیاسی، به گونه‌ی جدی در دستورکار تهران قراردارد. علاوه‌براین، درصورتی که افغانستان یک جمعیت بزرگ شیعه دارد، اما وجه اشتراک فرقه‌گرایانه بین دو کشور نیست که موجب علاقمندی‌های ایران می‌شود. هرچند ایران از تشکیل یک حکومت همه‌شمول تحت نظر طالبان طرف‌داری کرده است، اما حمایت‌کردن از هزاره‌های تحت‌ستم یک موضوع مهم نبوده است؛ درحقیقت هزاره‌ها و دیگر افغان‌ها به‌عنوان مهاجر در ایران با تبعیض بیگانه‌هراسی شدید مواجه اند.

امروز چالش های که در اکثر موارد هریک از این کشورها مواجه اند در میان همسایه‌ها مشترک هستند. برای نمونه، تهدید که توسط ISK وجود دارد، همان اندازه که برای افغانستان جدی است برای ایران است. برای تهران عدم تعامل با طالبان به‌منظور مبارزه در برابر چنین دشمن مشترک، می‌تواند یک اشتباه جدی و حتی کشنده باشد و آنها در این باره کاملاً آگاه هستند. باوجود این، تهران سهم خویش را برای تعامل با طالبان انجام داده است تا امنیت ملی خود را تأمین کند. به اضافه، باتوجه به بحران اقلیمی، موضوع منابع مشترک و به‌ویژه کمبود آب گفتگوی فوری را ایجاب می کند. چنانچه تغییر اقلیمی شدید

می‌شود و بحران منابع افغانستان افزایش می‌یابد، تنش تاریخی درباره تقسیم آب با ایران دوباره در مرکز توجه قرار می گیرد. در یک توضیح دیگر، موضوع قاچاق مواد مخدر از طریق افغانستان به ایران، بدون راه مشخص در دسترس، یک مشکل بزرگ را به مشکل قبلی اضافه می کند. حداقل باید گفت که دو کشور مسائل زیاد دارند که رسیدگی کنند.

قابل فهم است که تهران درباره به رسمیت‌شناسی رسمی همسایه‌های جدید خویش شکاکیت‌های خود را دارد. سرانجام، این منافعی هم‌سان است که بر اختلافات میان آنها غالب خواهند شد. البته آنها با موضوعات مورد منازعه روبرو هستند و طالبان تعصب فرقه‌گرایانه‌ی قابل‌ملاحظه دارند؛ اما پیامدهای منفی بهره‌مند نشدن از روابط سیاسی توسط هر دو کشور تشخیص داده شده است. طوری که در اول این فصل اشاره شد، تهران همچنان کوشش می کند که نفوذ قابل‌ملاحظه‌ای را بالای طالبان اعمال کند، باتوجه به مسائل مالی و زندگی خصوصی رهبران ارشد طالبان بدون شک اینها امتیازاتی هستند که توسط ایران استفاده می‌شود. کارکردن با طالبان به دلیل امنیت ایران هم ضروری است و هم اجتناب‌ناپذیر، اما یخ‌ها تا هنوز کاملاً آب نشده‌اند. جایی که این دو همسایه از اینجا خواهند رفت مشخص نیست و آنها هرچه اختلاف هم که داشتند به همدیگر وابسته هستند.

قطر

طالبان در جایی که امروز هستند احتمالاً بدون کمک قطر برجسته‌ترین و شگفت‌انگیزترین ولی نعمت و تمویل‌کننده‌شان نخواهند می‌بود. راجع به اینکه چگونه دقیقاً آنها به این موقعیت رسیدند نظریات زیاد وجود دارند، اما دو مورد باید یادآوری شوند؛ اول، برخلاف امارات متحده عربی و عربستان سعودی، قطر درحالی‌که ثروتمند و دارای منابع غنی است؛ اما فاقد پرستیژ بین‌المللی است که دو کشور دیگر برحسب شهرت و اعتبار آن را دارند. اما با ارتقای شیخه موزا، مادر شیخ تمیم بن حمد آل ثانی امیر جوان قطر، تمام اینها شروع به تغییر کرد. او شوهر خود، شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی را کمک کرد که قطر را اصلاح و بازتعریف کند، به‌صورت واقعی به فعالیت‌هایی درگیر شود که از تلاش‌ها برای مدرن‌سازی ترانسپورت عمومی قطر تا اصلاح سیستم آموزش عالی، ساختن مکان‌های

عمومی برای عبادت غیر مسلمان‌ها و تمویل مناظره‌های عمومی از طریق انجمن دوحه را شامل می‌شوند.[۱۳]

قطر خواست با منابعی برای ساختن زیربنای مدرن، با بازیگران منطقوی نیز رقابت کند و این را به سبک خودش انجام داد. قطر تاریخ میانجی‌گری در لبنان، یمن و سودان را داشت. قطر در گذر زمان بیشتر ماجراجو شد. قطر بر اساس رابطه قوی که با اخوان المسلمین دارد، خواست در میان طالبان به‌عنوان یک سرمایه‌گذاری آینده سهم داشته باشد. قطر، در سال ۱۹۹۹، یوسف القرضاوی یک چهره مشهور تلویزیونی در جهان اسلام را فرستاد که با ملا عمر بنیان‌گذار طالبان و دیگر رهبران طالبان صحبت کند و تلاش نماید که آنان را از تخریب‌کردن مجسمه‌های تاریخی بودا در بامیان منصرف سازد. البته آن اقدام ناموفق بود؛ اما این نمونه، علاقه‌ای رو به افزایش آنها را در بازی‌کردن نقش برای حل چالش‌های منطقوی نشان داد.[۱۴] سرانجام دو دهه بعد فکر استراتژیک آنان نتیجه مطلوب داد.

آن مورد، ما را به عصر جدید می‌رساند، وقتی‌که قطر از سال ۲۰۱۲ میزبانی گفتگوهای سیاسی طالبان با ایالات متحده را به عهده گرفت، منجر به معاهده فبروری ۲۰۲۰ شد که بازگشت طالبان را به کابل تقویت کرد.[۱۵] همچنان آنها به طور قابل‌توجه در تخلیه عمومی که فوراً بعد از تصرف طالبان در آگست ۲۰۲۱ اتفاق افتاد کمک کرد، فرودگاه کابل را باز نگه‌داشت و هزاران افغان را انتقال داد، آنچه که یکی از بزرگترین تخلیه‌های انسانی در تاریخ شد. امروز آنها به فراهم‌کردن کمک بشردوستانه در قالب کمک اضطراری و حتی بورسیه برای دانشجویان افغان ادامه می‌دهند.

به‌صورت کل، قطر قصد دارد که از ایدئولوژی واقعی طالبان کناره‌گیری کند، درحالی‌که از موفقیت گفتگوها شادمانی می‌کند. چنانچه دبی در سطح جهان به دلیل تجددگرایی و امکانات تفریحی با شکوهش مشهور است، همچنان عمان به دلیل قلمرو بی‌طرفانه‌ی خود قابل احترام است همانند سوئیس در اروپا و قطر فضایش را برای ساختن دانشگاه‌ها پیشکش کرده‌است و پرستیژ بین‌المللی‌اش را توسط میزبانی موفقانه‌ای جام جهانی فوتبال در سال ۲۰۲۲ ارتقا داد. طالبان به تنهایی یک سرمایه‌گذاری دیگری شد که نتیجه مطلوب داد و شاید مهمترین ابتکار جیواستراتژیک قطر باشد. حتی در اول سال ۲۰۱۵، رهبران قطر تقریباً مطمئن شدند که طالبان درنهایت به کابل خواهند بازگشت.[۱۶]

اگرچند، میزبانی از طالبان خالی از ریسک نبود. آن بدون شک رقابت‌های منطقوی را افزایش داد. به‌گونه‌ی نمونه، امارات متحده عربی واقعاً خشمگین شد، طوری که آنها تلاش می‌کردند موافقت طالبان را جلب کنند و مکان گفتگو را برای‌شان پیشنهاد کرده بود. درحقیقت، امارات متحده عربی حتی سعی کرد که کوشش قطر را از طریق شکایت‌کردن به ایالات متحده که ابوظبی قرار بود انتخاب اول آمریکا برای این هدف باشد تضعیف کند و سفیرش در آمریکا حتی از طریق رسانه‌ها نزدیکی قطر را با گروه‌های تندرو اسلامی به شمول حماس، طالبان و اخوان المسلمین محکوم کرد.[۱۷]

باوجود تمام اینها، صرف نظر از بازی‌کردن نقش میانجی، قطر اساساً مسیری را هموار کرد که طالبان معاهده را به‌دست‌آوردند، هرچند تاکنون آنها حکومت جدید طالبان را به رسمیت نشناخته اند. قطر از داشتن دفتر سیاسی همیشگی طالبان در خاک خویش راضی است و به‌عنوان پناهگاه برای طالبان عمل می‌کند، اما تا هنوز از پذیرفتن نقش جدید آنها طفره می‌رود. اتحاد نزدیک قطر و ایالات متحده را در این قضیه نیابد نادیده گرفت، قطر بزرگترین پایگاه نظامی ایالات متحده را در خاورمیانه میزبانی می‌کند. احتمالاً، قطر قبل از آنکه حکومت طالبان را به رسمیت بشناسد برای یک چراغ سبز از جانب واشنگتن‌دی‌سی منتظر خواهد ماند؛ اما فراتر از آن، قطر فعالانه با طالبان تعامل دارد، درعین‌حال به غرب اصرار می‌کند که تعاملش را با کابل بیشتر کند، تا افغانستان را از افزایش تندروی و هرج‌ومرج نجات دهد.[۱۸] نمونه‌ای نقش مهم مستمر قطر میزبانی‌کردن یک نشست حساس بین دیوید کوهن معاون رئیس CIA و عبدالحق وثیق رئیس استخبارات طالبان در اکتبر ۲۰۲۲ است که درباره همکاری مداوم مبارزه با تروریسم مخصوصاً در برابر داعش بحث کنند.[۱۹]

روسیه

مشخص‌کردن اینکه نابسامانی تاریخی از کجا آغاز شد هرگز آسان ویا کاملاً درست نیست؛ اما در پرونده افغانستان، خیلی بی‌ربط نیست که بگوییم، آن با تهاجم اتحاد شوروی در دهه ۱۹۸۰ آغاز شد. مقدم بر آن، اتحاد شوروی واقعاً اولین کشوری بود که مأموریت دیپلماتیکش را در سال ۱۹۱۹، در افغانستان بناء نهاد.[۲۰] شش دهه بعد، تهاجم شکست‌خورده

به طور جدی چهره روابط‌شان را تغییر داد و یک توفان را آغاز کرد که تا امروز در حال توفیدن است. وقتی‌که تاریخ به بازی شروع کرد، کرملین سرانجام سیاست خود را در قبال افغانستان تغییر داد و حمایتش را از ایالات متحده در عملیات‌های مبارزاتی برضد طالبان در تمام دهه ۲۰۰۰ گسترش داد.

بعد از سال ۲۰۱۵، استراتژی و محاسبه روسیه در مورد افغانستان به‌صورت عمده تغییر کرد. علاقمندی دوجانبه کریملین و طالبان، برای مبارزه با داعش و تأثیر تندروانه‌ای درحال رشد آن در آسیای مرکزی، آنها را وادار کرد که دست‌به‌دست شوند و با همدیگر کار کنند. بر اساس دیدگاه مشترک ضد آمریکایی آنها، روسیه در نشست‌های مختلف بین‌المللی، کانال‌های ارتباطی فعال را با طالبان ایجاد کرد و به نظر می‌رسید که یک پرونده جدید باز شده بود.

روسیه که یک عضو فعال سازمان همکاری شانگهای است، همراه با چین، هند و دیگر کشورهای آسیای مرکزی از این برنامه استفاده کرده‌اند که تأثیر گروه‌های تروریستی در افغانستان را مورد بحث قرار دهند. این باعث گردید که سازمان همکاری شانگهای (SCO) گروه تماس افغانستان (ACG) را در سال ۲۰۱۸ تشکیل دهد، تا افغانستان را برای مبارزه‌کردن در برابر مواد مخدر و جرایم حمایت کند.[۲۱] سازمان همکاری شانگهای همچنان یک نقش مهم را برای تسهیل گفتگو بین حکومت افغانستان و طالبان بازی کرد، مخصوصاً در جریان خروج نیروهای ناتو در سال ۲۰۱۶.

حقیقت این است که در مارچ ۲۰۱۷، زمیر کابلوف فرستاده ویژه رئیس‌جمهور پوتین برای افغانستان، گروه طالبان را ستایش کرد و خواهان خروج نیروهای ایالات متحده شد.[۲۲] در اوایل ۲۰۱۸، کریملین برای چندین دور مذاکرات صلح، طالبان را به مسکو دعوت کرد.[۲۳] این به مقامات مسکو کمک کرد که علاقمندی‌های اصلی طالبان را درک کنند. این برای طالبان فرصت داد که یک وجهه بین‌المللی به دست آورند، روایت و ارتباطات‌شان را در روشنایی بهتر، دوباره شکل دهند.

روسیه همچنان مشورت‌های صلح منطقوی مسکو و گفتگوهای غیررسمی میان‌افغان‌ها را از ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ میزبانی کرد و به‌صورت منظم طالبان را به‌عنوان شرکت‌کننده دعوت و

میزبانی نمود.[۲۴] ظاهراً، این تعاملات طالبان را در زمینه‌ی فهمیدن ویژگی رهبران سیاسی هم در سطح عملیاتی و هم در سطح راهبردی آماده کرد.

بااین‌وجود، می‌توان نتیجه گرفت که روسیه به‌خوبی برای افغانستان تحت حاکمیت طالبان آمادگی داشت. آن کشور ساختن پل‌ها و ارتباطاتش را یک دهه قبل آغاز کرد تا تأثیر بی‌ثباتی افغانستان بر روسیه را کاهش دهد. قبل از گرفتن قدرت در ۱۵ آگست ۲۰۲۱، نماینده طالبان در جولای ۲۰۲۱ به مسکو دعوت شد تا اطمینان دهد که در آسیای مرکزی خشونت افزایش نمی‌کند که برای روسیه چالش ایجاد شود.[۲۵]

برای فهمیدن محرک‌های گرایش روسیه در قبال طالبان نگرانی عمده امنیتی روسیه باید درک شود که عبارت از بی‌ثباتی منطقوی در آسیای مرکزی و تولید و قاچاق مواد مخدر است. افغانستان از زمان طولانی بزرگترین تولیدکنند و تهیه‌کنند تریاک در جهان است که آشفتگی‌های زیاد را برای سیاست‌های داخلی و امنیت ملی ایجاد کرده است.[۲۶] مبارزه برضد گسترش مواد مخدر برای روسیه حیاتی است. مثل این، تهدید گروه‌های تندرو سازمان یافته‌ای که آسیای مرکزی را هدف قرار می‌دهد تأثیرات جنبی بر روسیه دارد؛ بنابراین، روسیه آغاز به گسترش استراتژی‌هایی کرد که خطرات ناشی از بی‌ثباتی افغانستان را کاهش دهد.

با وجود سقوط حکومت تحت حمایت ایالات متحده در افغانستان در آگست ۲۰۲۱، روسیه از همگانی ساختن موقف ضد غربی خود و رضایت‌مندی‌اش که از شکست تلاش‌های دولت‌سازی ایالات متحده نشأت می‌گرفت اجتناب نکرد.[۲۷] آن شرایط برای روسیه فرصت داد که تعاملات خود با طالبان را به‌خاطر حفاظت از نیازهای امنیتی خودش افزایش دهد.

بعد از آن، مقامات روسیه، سرگی لاوروف وزیر خارجه و نماینده‌های طالبان هشت دور نشست‌های دوجانبه را درباره موضوعاتی چون؛ کمک‌های انسان‌دوستانه، حقوق بشر و احیای اقتصادی آینده افغانستان برگذار کردند. حتی، پوتین پیشنهاد کرده است که برای تقویت امنیت داخلی افغانستان، طالبان از لیست سازمان‌های تروریستی بین‌المللی خارج شوند.[۲۸]

عملگرایی و رویکرد آرام مسکو در قبال افغانستان نشان می‌دهد که واقعیت جدید را پذیرفته است. از فراهم‌کردن کمک‌های مالی و انسان‌دوستانه تا تأکید برای حذف طالبان از لیست سازمان‌های تروریستی، مسکو پذیرفته است که طالبان نه انکار می‌شوند و نه منزوی. علاوه‌براین، مقامات روسیه سفارت‌شان را در کابل تخلیه نکرد که نشان‌دهنده تعامل و اعتماد آنان به حکومت‌داری طالبان است.[۲۹] روی هم‌رفته، روسیه نسبت به آینده طالبان خوش‌بین به نظر می‌رسد و آنها را نیروی قدرتمند و افراد معقول تعریف می‌کند.[۳۰] به‌هرحال، علاقمندی‌های واقعی و محسوس روسیه در مورد حفظ کردن منافع امنیتی و اقتصادی‌اش همیشه در اولویت قرار دارد.

طالبان که فراتر از روابط تاریخی با روسیه حرکت کرده‌اند، منافع جدیدی در تعامل با مسکو دارند. طالبان برای روسیه زمینه منافع اقتصادی را از طریق سرمایه‌گذاری در بخش زراعت، پروژه‌های انرژی و همچنان طرح کمربند و جاده که مسیرهای عرضه کالا در منطقه را تقویت می‌کند، فراهم می‌سازند. صادرات گاز مایع روسیه از طریق دستگاه پروسس گاز در افغانستان و خط راه‌آهن افغان - ترانس ارسال می‌شود[۳۱] که به‌عنوان پشتیبانی مهم برای نفوذ روسیه در منطقه به‌کار می‌رود. برای عملی‌سازی این پروژه‌ها امنیت منطقوی حیاتی است.

ماجراجویی اشتباه پوتین از طریق حمله روسیه به اوکراین باعث می‌شود که طالبان بیش از آنکه روسیه را یک شریک قابل اعتماد بداند تا حدودی با احتیاط عمل می‌کند که در نتیجه نفوذ روسیه را در منطقه محدود می‌سازد. جالب است که طالبان روسیه را نصیحت کرد تا در مورد راه‌حل صلح‌آمیز کارکند و حمله به اوکراین را پایان دهد. درحال‌حاضر، روسیه منابعی برای سرمایه‌گذاری جهت رشد اقتصادی افغانستان ندارد. باوجود این تغییر معادله در محیط جیواستراتژیک، ماهیت تعامل روسیه - طالبان احتمالاً تغییر خواهد کرد، چنانچه طالبان نسبت به نیات روسیه محتاط می‌شوند.

آن‌گونه که تاریخ برای ما یادآوری می‌کند، مجاهدین بود که روسیه را با حمایت اتحاد شمال از افغانستان خارج کردند و هزاران نفر شوری را کشتند؛ بعداً، آن مجاهدین کمتر ویا بیشتر تبدیل به طالبان شدند. حتی یک تعداد استدلال می‌کند که این نقطه شکست اتحاد جماهیر شوروی بود. مطمئناً این یک واقعیتی نیست که در تاریخ ناپدید شود، مخصوصاً

برای یک رهبری مانند پوتین. روسیه باوجود آنکه در باتلاق خود گرفتار است، بیشتر از همه چیز حتماً علاقمند است تا اطمینان حاصل کند که افغانستان جدید، دوباره تحت نفوذ آمریکا قرار نمی‌گیرد. با تمام این موارد، رقابت و برتری‌خواهی میان قدرت‌های بزرگ هرگز به انتها نمی‌رسد.

هند

تا آگست ۲۰۲۱، هند و طالبان یک رابطه خصمانه داشتند که به دلیل ربودن هواپیمای IC-814 خطوط هوایی هند در سال ۱۹۹۹ تشدید شده بود.[۳۲] در تمام دهه ۱۹۹۰، رویکرد هند در قبال افغانستان به‌ویژه در برابر طالبان بر اساس علاقمندی‌های مانند ایران و روسیه شکل گرفته بود. روابط سه‌جانبه‌ای که به اتحاد شمال کمک فراهم می‌کرد تا برضد طالبان بجنگد. بعد از ۲۰۰۱، هند همواره از کرزی حمایت کرد و سپس از حکومت غنی، تا برای منازعه افغانستان یک راه‌حل صلح‌آمیز پیدا کند.

حکومت هند بر اساس وفاداری به سیاست «حق اولویت از همسایه»[۳۳] بعد از سال ۲۰۰۰ یکی از بزرگترین تمویل‌کننده‌های منطقوی در جریان دوره بازسازی افغانستان در جنوب آسیا بود. دهلی جدید، در جریان ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۱، در حدود ۵ میلیارد دالر از طریق پروژه‌های انکشافی و زیربنایی در اقتصاد افغانستان سرمایه‌گذاری کرده است.[۳۴] از سرمایه‌گذاری ۳۰۰ ملیون دالری بند دوستی افغان - هند یعنی بند سلما تا ساختمان ۹۰ ملیون دالری پارلمان افغانستان در سال ۲۰۱۵ و کمک‌های سخاوتمندانه انسان‌دوستانه‌ی آن در جریان همه‌گیری کووید ۱۹، هند ثابت کرده که یک همسایه قابل‌اعتماد برای افغانستان است.

نارندرا مودی نخست وزیر هند این حمایت‌ها را به‌عنوان «ارج‌گذاری به دموکراسی در افغانستان» مورد تأکید قرارداد.[۳۵] درحالی‌که هند از «یک پروسه‌ای که توسط خود افغان‌ها رهبری و کنترول شود»[۳۶] حمایت می‌کرد، دهلی نو و طالبان به همدیگر اعتماد ندارند؛ چنانچه هند از هر دو توافق ۲۰۲۰ دوحه و گفتگوهای صلح مسکو محروم شد.[۳۷]

وضع دشوار سیاسی و اخلاقی را که حکومت هند بعد از آگست ۲۰۲۱، با آن مواجه است چند بعدی است. نگرانی‌های مستقیم امنیتی هند در مرزهایش بیشتر از پاکستان و چین

نسبت به افغانستان ناشی می‌شود. اگرچند، افغانستان در دور اول قدرت طالبان، پناهگاه گروه‌های تروریستی مانند جیش محمد پاکستان (JeM) شده بود. برای هند هر نوع بازگشت به آن سناریو بسیار خطرناک است، هدف نهایی‌اش این است که تمامیت ارضی خویش را حفظ نماید و با گروه‌های تروریستی همچون القاعده در شبه قاره هند (AQIS) که ممکن است کشمیر سمت هند را هدف قراردهد مبارزه کند.[۳۸] بااین‌وجود، هند نمی‌خواهند که طالبان احساسات ضد هند را تقویت نماید تا اینکه هر نوع تهدید تروریسم را در داخل کشور کاهش دهد.

همچنان، بدبینی هند از شبکه حقانی به دلیل رابطه عمیق‌اش با اداره استخبارات پاکستان، ناشی می‌شود. شبکه حقانی، قبلاً چندین حمله خشن را برضد منافع هند در افغانستان به شمول حمله به نمایندگی‌های سیاسی هند در کابل در سال ۲۰۱۴ و هرات در ۲۰۰۸ راه‌اندازی کرده است.[۳۹]

هند به دلیل منافع اقتصادی خودش، موقعیت استراتژیک افغانستان را در منطقه درک می‌کند. سرمایه‌گذاری‌های قبلی هند، همراه با واردات و صادرات تجارتی از طریق جاده ۲۱۸ کیلومتری زرنج دلارام و قرارگرفتن لین ۲۰۲ کیلومتری انتقال برق از ازبکستان برای حفظ نفوذ اقتصادی هند در منطقه، دارای اهمیت است.[۴۰]

در جریان سقوط، هند برخلاف روسیه و چین روابط دیپلماتیک خویش را با افغانستان قطع و سفارتش را مسدود کرد. همکاری استراتژیک هند با ایالات متحده و ارتباط نزدیک‌اش با حکومت قبلی غنی دلایل عمده برای غیابت اولیه دیپلماتیک آن کشور بود. هند اکنون به‌صورت جدی موقف خود را ارزیابی مجدد می‌کند و در مسیر متعادل‌سازی تلاش‌هایش قرار دارد تا با طالبان تعامل و به ایجاد ثبات در افغانستان کمک کند.

باوجود تعاملات به‌شدت مشتاقانه روسیه و چین با طالبان و موقف تهاجمی‌ای در حال رشد چین در خط کنترول واقعی (LAC) بین هند و خودش، هند در جون ۲۰۲۲ اولین مسیرهای ارتباطات رسمی دوجانبه با طالبان را باز کرد.[۴۱] مدت طولانی برای برقرارکردن گفتگوها در یک محدوده‌ی زمانی تقریباً یک ساله نشان‌دهنده هراس شدید دهلی نو درباره هر نوع تعامل با طالبان است.

به رسمیت‌شناسی و مشروعیت بین‌المللی یک خواست روشن طالبان است. سرمایه‌گذاری‌های بزرگ خارجی برای بازسازی و احیای مجدد کشور یک امر اساسی است. طالبان می‌دانند که روابط اقتصادی هند با افغانستان درگذشته، توانست راه را برای سرمایه‌گذری‌های طولانی مدت در آینده آماده سازد، همچنان درخواست طالبان برای مشروعیت را کمک می‌کند. باتوجه به اهمیت در حال رشد هند در جنوب آسیا و هند - پسیفیک، برای طالبان ضروری است که یک همسایه قوی در میان آنها داشته باشند.

در جریان فروپاشی، سفارت هند در کابل آسیب ندید که این نشان دهنده‌ای تصمیم استوار طالبان برای تعامل مجدد با حکومت هند است. همچنان، طالبان بالای پاکستان فشار وارد کرد که اجازه دهد گندم هند از مسیر پاکستان به افغانستان وارد شود. درخواست‌های پیاپی طالبان از هند برای بازکردن سفارتش در کابل، از نظر طالبان نیاز شدید برای عادی‌سازی روابط را نشان می‌دهد.[۴۲]

هرچند طالبان مکرراً تلاش کرده‌اند که نگرانی‌های امنیتی هند را بر طرف سازند؛ اما دهلی نو احتیاط می‌کند و به‌درستی آگاه است که نگرش طالبان ممکن است تغییر نماید زمانی که این گروه احساس کنترول بیشتر کنند. نزدیکی طالبان - پاکستان حقیقتی است که هند را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

سؤال این است که آیا هند واقعاً می‌خواهد به طالبان مشروعیت بدهد، اگر چنین است، چگونه؟ باوجود، ابتکارات جدید چین که نفوذش را در منطقه تقویت می‌کند، دهلی نو دقیقاً می‌داند که از برقرارکردن رابطه با طالبان نباید کناره‌گیری کند. این برای هند فرصت می‌دهد که از واقعیت‌های روی میدان درک بهتر داشته باشد و هند را قادر می‌سازد که تعامل خود با طالبان را به‌صورت استراتژیک برنامه‌ریزی کند. برای هند حضور دیپلماتیک در داخل افغانستان مهم است تا سهم عمده در آن داشته باشد. این فهم منجر به بازگشت یک گروه کوچک دیپلمات‌های هندی در اگست ۲۰۲۲ به افغانستان شد. در صحبت‌های گاتم مکوپدیا سفیر سابق هند در افغانستان چنین آمده است «این آغاز بازی است بنابراین باید صحبت کنیم، تا حدودی شما به بازی بازگشته اید».[۴۳]

ترکیه

ترکیه تاریخ مهم مشترک با افغانستان دارد که به دوران امپراتوری عثمانی باز می‌گردد. از اوایل دهه ۱۹۰۰، این دو کشور به روابط دو جانبه تجاری‌شان اهمیت زیاد قائل اند و برای ملت‌سازی روابط سیاسی برقرار کرده‌اند. ترکیه مطمئناً «دوستی همیشگی‌اش» را با افغانستان، از همکاری به افغانستان برای تدوین اولین قانون اساسی آن تا فراهم‌کردن کمک مالی، آموزشی و نظامی ثابت کرده است.

ترکیه بزرگترین کشور با اکثریت مسلمان است که عضو ناتو (تنها کشور دیگر آلبانی است) می‌باشد و این قدرت را داشت که در تمام دوره‌ای بازسازی افغانستان در دهه ۲۰۰۰، در سیاست‌های افغانستان مشارکت کند. بی‌طرفی ترکیه در قبال امور داخلی و تعاملات سیاسی افغانستان، به آن کمک کرد که زمینه‌ای گفتگوها بین حکومت افغانستان و طالبان را تسهیل کند. ترکیه همچنان در سال ۲۰۰۳، فرماندهی نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت (ISAF) را به عهده داشت و دفتر آژانس همکاری و هماهنگی ترکیه (TIKA) را در افغانستان راه‌اندازی کرد.[۴۵] اقلیت ترک‌زبان افغانستان نیز تعاملات فرهنگی ترکیه را در این کشور بیشتر می‌کند. تمام این عوامل ساختار چیزی را شکل می‌دهند که ترکیه آن را روابط برادرانه با افغانستان می‌خواند. با این‌حال، طالبان درباره اهداف ترکیه در افغانستان مظنون بودند.

در جون ۲۰۲۱، پیشنهاد ترکیه برای تأمین کمک نظامی و امنیتی در فرودگاه کابل برای جامعه بین‌المللی تعجب‌انگیز بود.[۴۶] اگرچند ناموفق بود، اما این چرخش نشان می‌دهد که ترکیه آماده بود قبل از همه طالبان را به‌عنوان حاکمیت اصلی افغانستان به رسمیت بشناسد. ترکیه باور داشت که این حرکت استراتژیک بتواند چشم‌وگوش آمریکا در افغانستان شود و به تقویت رابطه دوجانبه‌شان کمک کند، باتوجه به تحریم‌های آمریکا بالای ترکیه به دلیل به‌دست‌آوردن موشک‌های S-400 از روسیه و نقض «پیمان مبارزه با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها» (CAATSA) که باعث ایجاد مشکل جدی در روابط‌شان شده بود.[۴۷] ترکیه همچنان قصد دارد که توانایی طولانی مدت جیوپولیتیک را همراه با قطر از طریق عملیات مشترک فرودگاه کابل به‌دست‌آورد، علاوه‌براین از ارتباط قطر-طالبان سود

بگیرند. ترکیه در این نبرد که فراز و نشیب‌های زیاد دارد با رقابت شدید از جانب امارات متحده عربی مواجهه است.

بااین‌وجود، در بهترین حالت سیاست‌های ترکیه دقیقاً همانند دیگر قدرت‌های منطقوی در قبال افغانستان آزمایشی است. ترکیه، از خوش‌بینی در مورد همکاری با طالبان تا درخواست از آنها برای «ختم انحصار»[48] در حال آزمایش کردن وضعیت است. ترکیه با آنکه در تعاملات سیاسی‌اش محتاط است، یک گفتگوی علنی را برای حمایت کردن از قدرت حاکم جدید در افغانستان حفظ کرده است. تغییر ناگهانی در سیاست‌های آنکارا و قبول کردن تغییر در افغانستان بر اساس علاقمندی‌های سیاسی، اقتصادی و انسان‌دوستانه شکل گرفته اند. تعامل ترکیه با طالبان به‌گونه‌ای تنظیم شده است که یک عامل تأثیرگذار کلیدی در افغانستان و آسیای مرکزی باشد.

ترکیه همانند دیگر کشورها برای مقابله‌کردن با تروریسم و تندروی ناشی از افغانستان بعضی نگرانی‌ها را دارد، اما منافع اقتصادی آن در اولویت قرار دارد. این منافع، سرمایه‌گذاری‌های خصوصی در افغانستان توسط اتحادیه تجاران و صنعت‌گران مستقل ترکی (MUSAID)[50] و اتحادیه تجاران افغان - ترک[51] را شامل می‌شوند. این همکاری‌ها باعث سهم‌گیری گسترده در سرمایه‌گذاری پروژه‌های انکشافی در حوزه‌های انرژی، برق و گاز می‌شوند. ساختن دستگاه برق آبی در کجکی هلمند توسط ترکیه از قبل علاقمندی آن به سرمایه‌گذاری در افغانستان را نشان داده‌است.[52] کوریدور انتقال استراتژیک انتقال لاجورد که از افغانستان از طریق دیگر کشورهای آسیای مرکزی به ترکیه می‌رسد، انتقالات و تجارت قابل‌توجه را در آسیای مرکزی، بیشتر خواهد تقویت کرد.[53] ممکن است این برای طالبان فرصت‌های برقراری روابط دو جانبه قوی با کشورهای دیگر را فراهم کند و طالبان باید تلاش‌های معقولانه خویش را برای برطرف کردن نگرانی‌های امنیتی این کشورها نشان‌دهند. طالبان آرزومند سرمایه‌گذاری ترکیه برای بازسازی اقتصادی افغانستان هستند که احتمالاً باعث تشویق دیگر کشورهای منطقه برای انجام چنین کاری خواهد شد. بااین‌وجود، هر کشور قصد دارد که یک استفاده‌کننده اقتصادی از منابع غنی معدنی افغانستان باشند. متأسفانه، حتی تداوم کمک بشردوستانه که به‌عنوان شفقت انسانی است، نیز باید مانند تجارت در نظر گرفته شود.

ترکیه از طریق دعوت کردن نمایند طالبان به آنکارا و تسهیل نشست‌ها با نهادهای مذهبی و پژهش گران و همچنان فراهم‌آوری کمک بشردوستانه بعد از زلزله کابل، به‌صورت وسیع از دیپلماسی نرم استفاده کرده است. ترکیه همراه با فعالیت‌های موجود خویش در کابل خدمات کنسولی‌اش را در شهرهای عمده‌ای چون مزار شریف دوباره راه‌اندازی کرده‌است[۵۴] تا اینکه نیت قوی خود را برای همکاری و ایجاد نهادهای آموزشی شبکه‌ای نشان دهد. علاوه‌براین، در مارچ ۲۰۲۲، عبدالباقی حقانی (فعلاً پیشین) وزیر تحصیلات طالبان، سفیر ترکیه را ملاقات کرد تا یک برنامه آموزشی دینی و علمی مدرن را تدوین کند.[۵۵] تمامی این موارد، بیان‌کننده تلاش‌های جدی طالبان برای تأمین رابطه با ترکیه است؛ آنها از این حقیقت بی‌خبر نیستند که ترکیه می‌تواند یک نقطه ورودی کلیدی برایشان شود تا مشروعیت بین‌المللی را به دست آورند. تعاملات سیاسی ترکیه به‌عنوان یک عضو مهم مسلمان ناتو با طالبان، همچنان این قدرت را دارد که رفتار دیگر اعضای ناتو را هم شکل دهد و هم تغییر.

در صورتیکه این بلندپروازی خوش‌بینانه است اما ترکیه مواظب خواهد بود که درباره تعاملش با طالبان واقع‌بینانه فکر کند، زیرا رابطه با طالبان می‌تواند مشکلات اساسی برای امنیت داخلی ترکیه ایجاد نماید. ترکیه همین اکنون بزرگترین جمعیت مهاجر را در جهان میزبانی می‌کند، این وضعیت به همان اندازه که تراژیک است، قبول کنیم که به اقتصاد، ثبات داخلی و به طور بالقوه به امنیت ملی ترکیه بیشتر یک چالش واقعی به وجود می‌آورد. درحال‌حاضر، حکومت ترکیه به دلیل تعامل با طالبان از جانب جمعیت داخلی‌اش با انتقاد زیاد مواجه است.[۵۶] ترکیه باتوجه به خاطرات تراژیک اخیر از خطرات مهاجران سوریه و برخوردهای شهروندان خودش، وقتی‌که میزبانی مهاجران و پناه‌جویان بیشتر را ارزیابی می‌کند شاید یک رویکرد احتیاط‌آمیزتر را انتخاب کند.

طوری که ترکیه قصد دارد رابطه‌اش را تقویت و خودش را به‌صورت قدرتمند در آسیای مرکزی مطرح کند زیاده‌روی آن در افغانستان می‌تواند زیان‌آور باشد. رئیس‌جمهور اردوغان نشان می‌دهد، از خطر که با آن مواجه است مطلع است، وقتی‌که او گفت: «ترکیه آماده است که هرنوع حمایت را برای همبستگی افغانستان فراهم کند؛ اما یک مسیر احتیاط‌آمیز را دنبال خواهد کرد».[۵۷]

تکوین سیاست خارجی طالبان

طالبان خود را در یک وضعیت بی‌سابقه‌ای قرارداده است و مسئول چیزی شده‌اند که تلاش می کردند تخریب کنند. آنها باید چکمه‌ی سیاست‌مداران را به پای کنند و وظیفه حاکمان را انجام دهند، اگرچند تمام زندگی طالبان تا هنوز برشالوده‌ی تلاش‌های‌شان در مخالفت با چنین افرادی تعریف شده‌است. آنها برای مدت طولانی آرزوی چنین وضعیت را داشتند، اما وقتی که سرانجام یک رؤیا تبدیل به واقعیت می‌شود آن زمانی است که باید بیدار شد، آیا طالبان می توانند با واقعیت زندگی‌ای در قدرت کنار بیایند؟ یک جنبش که روش تاریخی فعالیت‌اش شورشگری بوده است، اکنون کنترول کامل یک ملتی را در دست دارد که در گرداب عمیق در حال غرق شدن است. امروز افغانستان نهادهای ازهم‌گسیخته دارد و با بدترین بحران‌های انسانی جهان مواجه است و در میان چالش‌های فراوان، آشفتگی شدید اقتصادی را تحمل می کند. علاوه‌براین، اختلافات داخلی طالبان منجر به فقدان هماهنگی در کنش‌ها و سیاست‌های داخلی آنها شده‌است که وظیفه جدید این گروه را سخت‌تر می‌سازد. درحالی‌که جامعه بین‌المللی خواهان همه‌شمولی بیشتر در حکومت‌داری طالبان و احترام به حقوق بشر است، اما چنین انتظاراتی بیهوده‌اند. طالبان وظایف زیاد برای انجام‌دادن دارند اگر به لیست وظایف‌شان بیش از این افزوده گردد باعث نابسانی بیش‌ازحد می‌شود.

برای ایجادکردن هر طرحی در رابطه به آینده طالبان در قدرت، اجراآت حکومت‌داری آنها باید پیوسته مورد ارزیابی قرار گیرد. افغانستان به یک اقتصاد قانونی، پایدار و رسمی نیاز دارد، با توجه مشکل اقتصادی کنونی آنها دورنمای این وضعیت تیره‌وتار به نظر می‌رسد.

موقعیت طبیعی استراتژیک افغانستان، همراه با تمایل وسوسه‌انگیز برای استثمار منابع آن، سرنوشت این کشور را به‌عنوان یک غنیمت پرطرفدار برای کشورهای رقابت‌کننده تعیین کرده‌است. باتوجه به منافع شخصی چین، ایران، ترکیه، قطر، امارات متحده عربی، پاکستان، هند و روسیه، علاوه بر دیگر کشورهای آسیای مرکزی، بی‌ثباتی ناشی از رقابت‌ها افغانستان

را دچار فاجعه می‌کند. با حضور داعش (ISK) در پشت‌سر، و احتمال شورش دیگر گروه‌های نظامی، طالبان نمی‌توانند اسب‌دوانی با آسودگی خاطر را انتظار داشته باشند.

طوری که غرب انتخاب‌هایش را در افغانستان ارزیابی می‌کند، اکثر کشورهای همسایه همچنان در حالت انتظار و مشاهده هستند. در کوتاه مدت، تعاملات سیاسی برای حفظ منافع امنیتی‌شان کلیدی هستند. آنها مطمئناً به همین منوال ادامه می‌دهند درحالی‌که آرزوی حالت بهتر را دارند. باوجودآنکه، کشورها در انتظار رسمیت‌دهی برای طالبان هستند، یک رویکرد استراتژیک جمعی احتمال بیشتر دارد که بتواند طالبان را به طور مؤثر متعهد سازد.

نتیجه‌گیری

آینده طالبان

استراتژی مشروط بودن کمک غرب که از طالبان می‌خواهد در بدل تمویل مالی، رفتارشان را در برابرحقوق زنان و دیگر موضوعات متعادل نماید واضحاً شکست‌خورده است. برای غرب ضروری است سازوکارهایی را ایجاد کند که از مجازات‌شدن مردم افغانستان به دلیل سلطه طالبان براین کشور جلوگیری شود
حمید حکیمی و گرت پرایس، چتام هوس[1]

واقعیت طالبان، با تمام تار و پودش دقیقاً در جلو چشمان ما قراردارد. اما اکنون سؤال این است که؛ ما از اینجا به کجا برویم، زمانی که مسیر هر قسمی باشد؛ اما روشن است؟ طالبان با ترسناک‌ترین چالش خویش در حل کردن این موضوع که چطور از یک گروه شورشی تحت محکومیت جهانی به‌طرف یک سازمان سیاسی مسئول برای حکومت کردن بر افغانستان حرکت کنند، مواجه اند. فراتر از آن، طالبان باید مشکل تمام دیدگاه‌های متنوع در داخل شبکه‌ی خود را به عهده بگیرند. این را به‌سادگی و آرامش توضیح دهم که اگر طالبان می‌خواهند به قدرت ادامه دهند، باید به همه‌ی اعضای تیم‌شان اطمینان دهند که همه در یک سطح قرار دارند. مشکل این است که صفوف طالبان توسط مجموعه‌ای از آرمان‌های مبتنی بر ضدیت با غرب و نگرش ضد تجدد، انگیزه داده می‌شوند. برای تعامل کردن با آن عناصر واقعی اکنون طالبان باید کوشش هماهنگ کنند که جهان‌بینی‌شان را از نو شکل دهند و در نخست آن را درونی سازند. سرانجام به‌عنوان مدیران مسئول یک دولت جدید، آنها به مجموعه‌ای از مهارت‌ها و رویکردهایی نیاز دارند که متفاوت با چیزی باشد که به آنها عادت دارند. به هیچ‌وجه، چنین بازسازی فلسفه سیاسی طالبان آسان نخواهد بود. این را فقط زمان ثابت خواهد کرد که آیا آنها اصلاً این توانایی را در خویش دارند. اگر طالبان بتوانند این تغییرات را در سه یا پنج سال بعدی به وجود آورند، پروژه آنها احتمالاً آغاز به کسب اعتبار کند. تمام آنچه را که آنها باید انجام دهند این است که باید به‌اندازه کافی خوب حکومت کنند، هرج‌ومرج ناشی از تروریسم را به حداقل رسانند، شبکه‌های جنایی را نابود کنند و بحران انسانی که دروازه‌های آنان را می‌کوبد مدیریت نمایند. اگر طالبان بتوانند آن وظایف را انجام دهند، یا حداقل مشاهده شوند که در این

جهت تلاش صادقانه می کنند امکان دارد که نه‌تنها همسایه‌های آنان بلکه تمام جامعه بین‌المللی برای سازگارشدن با واقعیت‌ها اقدام خواهند کرد. آن یک کار دشوار است؛ اما غیرممکن نیست.

در سراسر کتاب، درباره موضوعات اصلی که اکنون طالبان مواجه اند ویا ممکن است در آینده با آنها مواجه شوند، با جزئیات تحقیق شده‌است. اگرچند، رهبران آنها به تکرار نشان داده‌اند، همچنان که در قضیه گفتگوهای دوحه دیده شد که آنها می‌توانند با غرب مصالحه و تعامل کنند، اما برای پیاده‌سربازان، افراد در میدان و آنهایی که از مناطق روستایی برخاسته اند این یک تعامل بسیار دشوار خواهد بود. آخرین چیزی که رهبران طالبان در کابل نیاز دارند این است که از شبکه ساحوی‌شان در سراسر افغانستان قطع ارتباط کنند. اگر آنها هماهنگ نباشند، امکان انشعاب گروه به دسته‌های مختلف یک امر واقعی می‌شود. اگرچند این منصفانه نیست تصور کنیم که تمام آنهایی که از مناطق روستایی هستند یا تمام اعضای پایین رتبه دارای چنان ذهنیت هستند. چنانچه، شمار زیاد اعضای که از این مناطق هستند به طور قابل‌ملاحظه‌ای با جهان فراتر از افغانستان در مواجهه اند و شایستگی‌های تحصیلی‌ای دارند که گروه طالبان را در ایجادکردن تعادل کمک می کند.

عامل دشوار دیگر این است که چگونه طالبان را به‌درستی توصیف و مقدارسنجی کنیم. یافته‌های من بر اساس گفتگو با طالبان در این مورد، این است که به سختی ۳۰ درصد و حداکثر ۴۰ درصد با گرایش ایدئولوژیک و اعتقادی هستند و بقیه صرفاً اقوام، طرف‌داران و دوستان‌شان اند، کسانیکه یا تظاهر به طالب بودن می کنند یا اینکه در حوزه اجتماعی به‌عنوان طالب نگریسته می‌شوند، حتی فردی که در بخش نظامی است. همچنان، گروه دیگری که برچسپ طالبان را به‌خود زده است دزدان و جنایت‌کاران هستند. خرده جنگ‌سالاران محلی نیز به همین حساب می‌آیند، سرانجام اکثریت آنها از این فرصت برای به‌دست‌آوردن پول استفاده می کنند. اینکه تا چه مدت آنها به طالبان وفادار خواهند ماند بستگی به فرصت‌های اقتصادی و فرصت‌های جنایی دارد که آنها به دست خواهند آورد.

حتی امروز، در میان طالبان مهمترین اعتباری را که یک شخص می‌تواند تصاحب کند مقام ملایی یا کسوت آخوندی است. طبق یافته‌های کتاب، دانش‌دینی شهرت و مقام شما را تعیین می کند. حتی در اختلاف نظرها، شایستگی‌های دینی رهبر بالاتر از هر امری دیگر

اهمیت دارد و سرانجام بر روابط سیاسی پیشی می‌جوید. رویکرد ناتو و ایالات متحده نواقص زیاد داشت و آنها بسیار محاسبات غلط بزرگ را انجام دادند؛ اما شاید اساسی‌ترین آن محاسبات غلط منجر شد به فقدان آگاهی ایالات متحده و ناتو درباره سلسله مراتب طالبان که عملاً کار می‌کرد. به این دلیل بود که آنها برای دنبال‌کردن قانون اول جنگ شکست خوردند: دشمن خود را بشناس! تیم ایالات متحده در دوحه انتظار داشتند زمانی که طالبان به کابل برگردند ملا برادر مقام ارشد را تصرف کند بدون اینکه آگاهی داشته باشند که رتبه ملا برادر با آن مقام هم‌خوانی نداشت. جهان پیروزی طالبان را مشاهده نمود، اما اینکه چگونه آن را مدیریت کرد، به نظر می‌رسد که اکنون همه‌ای ما را فرار داده‌است.

در یک گفتگوی که من با یک ایدئولوگ مهم طالبان داشتم، او معلومات جذاب را در مورد واقعیت‌های آن زمانی که رهبر طالبان در پاکستان به سر می‌برد شریک کرد. وقتی من این فرضیه را مطرح کردم که به دلیل زندگی‌کردن هبت الله و تعداد دیگری رهبران طالبان در پاکستان، الزاماً آنها تحت نفوذ پاکستان قرار داشتند؛ اما وی حقیقت جالب را اظهار داشت. او گفت رهبران طالبان در یک شبیه‌افغانستان کوچک خودساخته‌ای متشکل از کمپ‌های کوچک در سراسر کشور که از خیبر پختون‌خواه تا پنجاب را احتوا می‌نمود، زندگی می‌کردند. رهبران طالبان یک افغانستان کوچک در داخل پاکستان ساختند، در هرجای که آنها می‌رفتند و به دلیل که عمدتاً بالای افغان‌ها اعتماد داشتند، به ندرت با افرادی خارج از کمپ‌های خویش تعامل می‌کردند. این مورد به طور ویژه مربوط به افراد سطح عالی و متوسط طالبان است که در پاکستان زندگی می‌کردند. ضروری است به این موضوع اشاره شود که روایت‌های طالبان که توسط رهبران بلند پایه‌شان تصویب می‌شدند، باید بدون کم‌وکاست و بدون اینکه به دلیل شرایط و محیط‌های متفاوت مورد سهل‌انگاری قرار گیرند، در میان کادرهای طالبان تدریس و اجرا می‌شدند. محیطی که مقامات سطح عالی و متوسط طالبان، چه در داخل ویا بیرون افغانستان در آن فعالیت می‌کردند، تاحدی‌که امکان داشت کنترول می‌شد.

درنهایت، فهمیدن و پیش‌بینی‌کردن نزاع قدرت میان طالبان قدیم یعنی آنهایی را که ما در جریان سی سال گذشته مشاهده کرده‌ایم و نسل جدید طالبان، در هسته‌ای این تحلیل قرار دارد. به‌منظور دوری‌کردن از اشتباهات گذشته خویش، ما باید طالبان جدید،

جمعیت‌شناسی، روان‌شناسی و تأثیرات آنها را و حتی عواملی را که منجر به دولت کنونی آنان شده‌اند که شامل بازیگران خارجی و موضوعات داخلی می‌شوند عمیقاً دوباره تحلیل و بررسی کنیم. برای برآورده شدن این مطلب، هدف کتاب این است که تا اندازه‌ای دورنمای کنونی را چارچوب‌بندی مجدد کند، تا اینکه نه تنها نکات ظریف بیشتر را فراهم نماید، بلکه همچنان یک مقدار خوش‌بینی ایجاد نماید. هدف این است که روان‌شناسی نسل کنونی طالبان را بشناسیم و بر اساس آن کار کنیم. برعلاوه، از طریق شناختن تهدیدات جدید در منطقه مثل دولت اسلامی خراسان و تحلیل منازعات بعدی قدرت، ما می‌توانیم تحولات منطقه و آینده امنیتی آن را بیشتر درک کنیم.

اجازه دهید بعضی اختلافات کلیدی بین طالبان نوین و قدیم را بررسی کنم، به دلیل نارسایی هر واژه دیگر برای تعریف نسخه کنونی طالبان، از واژه «طالبان نوین و قدیم» کارگرفته می‌شود. اول، گروه اصلی از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ به طور آشکار راحت بود که خود را در لفافه‌ای درونگرایی و انزوا بپیچند، چنانچه طالبان امروز یک حس پذیرفته‌شده و آینده‌نگری در مورد روابط بین‌المللی دارد. آنها از شهرت مبتنی بر انزواطلبی صرف‌نظر کرده‌اند و در حال تبدیل‌شدن به تعامل‌کننده‌های علاقمند با یک نگاه جهانی از تعامل هستند. در همان جهت، طالبان قبلی علاقه‌ای بسیار کم داشتند که با نهادهای مترقی همانند ملل متحد کار کنند. باتوجه به نهادها و ساختار زیربنایی جدید فعال (درحالی‌که مناسب است در این مورد از آمریکا و هم‌پیمان‌هایش در ناتو تمجید شود) طالبان معاصر لابد فهمیده‌اند که آنها نمی‌توانند همانند اسلاف‌شان در دهه ۱۹۹۰ ادامه دهند. برای طالبان بدون ابزارهای عصر مدرن، سهولت انترنت سریع و تمام امکانات دیگر، زندگی‌کردن واقع‌بینانه نیست. بنابراین، آنها آن را از جایی به دست می‌آورند که می‌توانند فراهم کنند. به‌عنوان مثال، برق آنها توسط ازبکستان و تاجیکستان فراهم می‌شود، طالبان همواره با آنها برای تأمین بدون اختلال برق در حال تعامل و گفتگو هستند.[2] در ضمن، رهبران طالبان از هردوی این دولت‌های آسیای مرکزی بازگرداندن هلیکوپترها و هواپیماهای که توسط اعضای نیروهای امنیتی افغانستان در هنگام فرار از افغانستان در ماه آگست ۲۰۲۱ در آنجا پرواز داده شدند درخواست می‌کنند. طبق گزارش‌ها ۴۶ فروند هواپیما در اختیار ازبکستان و ۱۸ فروند در اختیار تاجیکستان هستند.[3] اگرچند، ملا یعقوب وزیر دفاع طالبان هردو کشور را هشدار

داد که حوصله طالبان را درمعرض آزمایش قرار ندهند و طالبان را مجبور به اقدامات تلافی‌جویانه نکنند،[4] اما تاکنون طالبان مسیرهای دیپلماتیک را در پیش گرفته اند.

تنش‌های مرزی تاجیکستان و طالبان یک چالش سخت برای طالبان است. هردو جانب دشمنان همدیگر را پناه داده‌اند و از سوی دیگر مدیریت و نظارت‌کردن مرز ۸۰۰ مایلی آنان دشوار است.[5] هردو طرف همدیگر را متهم می‌کنند که باعث بی‌ثباتی در امتداد سرحد می‌شوند.

تمام این موارد مبین این ارزیابی طالبان است که چرا نمی‌توانند خود را از همسایگان خویش و همچنان از نگرانی و ترس آنان دور نگه‌دارند. طالبان ۰,۱ ممکن است که از نظر ذهنی در ترس نفسک بزنند چون‌که آنان خارجی‌ها را به‌عنوان جاسوسان و نفوذی‌ها می‌دیدند. البته آنها برای دیدن ثمره‌ای کارشان، تا هنوز در مسیری حرکت می‌کند که گویا اعتمادکردن به دیگران برای‌شان کاملاً غیرقابل‌قبول است. علاوه‌براین در رابطه به رسانه‌ها، گروه قبلی طالبان در مورد آزادی رسانه‌ها بسیار محافظه‌کارتر بود. در افغانستان کنونی، اجازه‌دادن فعالیت برای شماری از ژورنالیستان غربی یک فرصت بزرگ است و تا هنوز تعداد زیاد شبکه‌های خبری بین‌المللی و به‌ویژه محلی به پوشش رسانه‌ای‌شان ادامه می‌دهند. باوجود که سانسور به تدریج بر نشرات رسانه‌های دولتی افزایش می‌یابد، زنان از فرصت برابر با مردان برخوردار نیستند و کنترول در حال افزایش اعمال می‌شود پس بدون شک اینها مشکلات عمده‌ای هستند که وجود دارند؛ اما نهایتاً دنیای رسانه در حال فعالیت است. این یک محصول دوران جدید است و بر حوزه‌ای خواهد تأثیر گذاشت که طالبان بتوانند آگاهی و معلومات را کنترول کنند و آن از طریق شبکه‌های اجتماعی نیز در حال رخ‌دادن است، چیزی را که اکنون ما از طریق استفاده‌کردن طالبان از توییتر و فسبوک شاهد هستیم. مقایسه‌کردن آزادی رسانه‌ای طالبان با معیارهای غربی، کاملاً غیر منصفانه است. بعضی از دولت‌های شرق میانه و آسیای مرکزی که غرب همه روزه با خوش‌حالی با آنان در حال تعامل است یک نمونه بهتر برای مقایسه‌کردن است.

علاوه‌براین، طالبان دهه ۱۹۹۰، یک برنامه نظامی مذهبی خطرناک داشتند که موقعیت‌های منطقوی و جهانی را مورد هدف قرار می‌دادند و آنها از نسل «مجاهدین افغان» بودند. شمار زیاد مجاهدین افغان از کشورهای گوناگون از سراسر جهان از یک گوشه‌ای

مالزیا و اندونیزیا و از گوشه‌ای دیگر مصر و سودان و از جاهایی در میان این سرزمین‌ها، آمده بودند. ما آگاهی داریم که ازدواج مصلحتی طالبان - القاعده، تروریسم را چگونه تولید کرد. درحالی‌که طالبان به ویژه جناح حقانی تا هنوز با القاعده هم‌فکری دارد، قسمی که این هم‌فکری با میزبانی کردن از ایمن الظواهری رهبر برجسته القاعده، در کابل به نمایش گذاشته شد. امروز نسل جدید طالبان که فاقد دسترسی به شبکه عصر مجاهدین جهانی است بیشتر به هویت افغانی خویش متمرکز است. اکنون نسبت به مأموریت مذهبی جهانی، ملی‌گرایی یک نشانه‌ای هویتی کلیدی است.

علاوه‌براین طالبان قدیمی تا حدودی به دلیل نفوذ القاعده و شبه نظامیان عرب که برای‌شان اختلاف مذهبی مخصوصاً تضاد بین شیعه و سنی بسیار با اهمیت بود، بیشتر به فرقه‌گرایی متمرکز بودند. به‌صورت نمونه، شیعه‌های هزاره که یک پنجم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند در جریان اواخر دهه ۱۹۹۰ به دست طالبان با کشتار جمعی مواجه شدند. هزاره‌ها تا هنوز نیز با تبعیض و خشونت روبرو اند، اما طالبان امروز تلاش کرده‌اند که با شیعه‌های هزاره هم در کابل و هم در مناطق شمالی کشور ارتباط برقرار کنند.[۶] در جریان یک مصاحبه برای من گفته شد که ساجد نقوی رهبر شیعیان پاکستان، یک پیام را از ملا برادر در جریان بازدید وی از پاکستان دریافت نموده است و هدف پیام تأکید براین بوده که طالبان با هزاره‌های شیعه ارتباط برقرار کرده‌اند.[۷] ملا برادر، خواست این پیام را به رهبران شیعه در پاکستان انتقال دهد تا آنها آگاه شوند که نباید در مورد فرقه‌گرایی در افغانستان نگران باشند، همچنان خواست آن را از طریق کانال‌های ارتباطی‌شان به شیعه‌های افغان منتقل نماید. کسی نمی‌تواند این برقراری روابط را بی‌چون‌وچرا بپذیرد، اما این تلاش‌ها به‌منظور همکاری با این گروه مسلمان اقلیت قومی و حمایت از آنها، یک تغییر مهم سیاسی را نشان می‌دهد ویا شاید تغییری در حال به‌وقوع‌پیوستن باشد. همچنان شماری زیاد گروه‌های شیعه غیر هزاره در افغانستان حضور دارند که به طور کلی با نیروهای ضد طالبان هماهنگ بودند، بناءً برقراری ارتباط با شیعیان یک تصمیم آسان در روابط سیاسی طالبان نیست.

از نظر مذهبی، طالبان قدیمی با ریشه‌های دیوبندی - حنفی یک گروه مسلط مذهبی بود که در افغانستان فعالیت می‌کردند، اما آنها تحت‌تأثیر دخالت قدرتمند جزمی از روایت‌های

سلفی القاعده قرار گرفتند. نتیجه آن یک نسخه نظامی بسیار شدید دیوبندیسم بود که با آموزه‌های اصلی آن که در آغاز کتاب بحث شد انطباق نداشت. بعد از راه‌اندزی شورشگری در افغانستان اگرچند تا حدی زیاد توسط مافیای مواد مخدر و همچنان توسط پاکستان تشویق و تمویل شد، طالبان امروز در تفکر مذهبی خود تا اندازه‌ای، مستقل‌تر هستند. این بازگشت به چیزی مانند ریشه‌های دیوبندیسم در قرن نوزدهم است که به لحاظ تاریخی حتی با گروه‌های صوفی در افغانستان سازگار بود و همچنان این بازگشت، تنش‌های در حال افزایش طالبان و داعش را توضیح می‌دهد. اکنون طالبان با گروهی مواجه اند که نه‌تنها تندروتر هستند، بلکه درحقیقت از نظر مذهبی دیدگاه به‌شدت ضد دیوبندی دارد. داعش حتی جزوه‌هایی را که مستقیماً طرز تفکر دیوبندی را مورد پرسش قرار می‌دهد در افغانستان و پاکستان نشر کرده‌اند تا در اختیار عموم قرار گیرند. این کاملاً درست نیست که بگوییم آنها مخالفان همدیگر اند، بلکه آنان دشمنان قسم‌خورده یکدیگر هستند.

بالاخره طالبان قبلی اساساً یک جنبش جنگجوی بود. طالبان امروزی از اداره‌کردن یک حکومت سرپرست سود می‌برند و اکثریت اعضای‌شان در سلسله مراتب ساختارهای حکومتی فعالیت دارند. من در یک مصاحبه‌ای که با یکی از اعضای طالبان افغان داشتم وی ابراز داشت که؛ طالبان از سوی اسلحه‌به‌دوش‌های خودسر که مدعی طالب بودن هستند، با چالش مواجه هستند.[۸] آن اسلحه‌به‌دوشان اجازه رفتارهای خودسرانه را ندارند، اما طالبان فاقد اقدامات اجرایی هستند. طالبان که به‌صورت فعال مصروف سازماندهی خود برای بهتر حکومت‌کردن هستند نظامیان و بخش‌های مختلف را موظف ساخته اند که یونیفورم‌های مشخص بپوشند. در آگست ۲۰۲۲، یک مقام ارشد طالبان برای من اظهار داشت که؛ طالبان به‌زودی توقیف افرادی را آغاز خواهند کرد که در چک‌پاینت‌ها و چهارراهی‌های عمومی در کابل از اسلحه کار می‌گیرند. این حداقل یک تلاش تدریجی برای نهادسازی است که با روش‌های طالبان اولیه کاملاً متفاوت است. وزارت‌ها و دفترهای گوناگون حکومت در حال متراکم شدن از افراد هستند و یک ساختار فعال موجود است که در این وضعیت طالبان آخرین تلاش‌های‌شان را انجام می‌دهند تا آنچه را که در دو دهه گذشته ساخته شده‌اند تداوم دهند. اشغال‌کردن نقش‌ها آسان است اما سازگار شدن با یک ساختار دولتی

و نهادی که یک حوزه جدید و ناآشنا برای طالبان است، مطمئناً طالبان آن حوزه را مختل می‌سازند. ما آهسته‌آهسته، پوست ریختاندن طالبان قدیم را مشاهده می کنیم و احتمالاً آنان در حال تبدیل شدن به چیزی است که قبلاً دیده نشده‌اند.

یکی از ملاهای طالبان که رهبران سطح متوسط نسل جدید طالبـان را تربیـت و تـدریس کرده است برای من اظهار داشت که؛ سربازان جنگی طالبان که جنگ کردند (و درنهایـت جنگ را به نفع طالبان به پیروزی رساندند) در اولویت قرار دارند تـا بـه وظـایف حکـومتی گماشته شوند. وی درباره موقعیت‌ها در کابینه افزود: «معیار اصلی این بود که پارسایی یک فرد و وفاداری‌اش به ایدئولوژی و ارزش‌های طالبان تا چه انـدازه اسـت.»[۹] او اصـرار کـرد، وقتی که مسئله توافق‌ها و تعامل‌ها مطرح می‌شود حتی با آنهایی که طالبان مخالف‌اند، نسـل جوان‌تر دارای نظر باز هستند. اگرچند آنها درعین‌حال بسیار محافظه‌کـار و گرفتـار تفکـر قبیلوی هستند. وقتی که من از وی پرسیدم، طالبـانی کـه از سـاختارهای گونـاگون قـومی و نژادی برخاسته اند، چگونه از آنها انتظار داشت کـه بـرای یـک هـدف مشـترک بـه‌منظـور باثبات‌سازی و توسعه افغانستان با همدیگر کار کنند. او اعتراف کرد که بزرگترین چالشـی را که رهبران جدید طالبان با آن مواجه هستند اختلاف نهادینـه‌شـده روسـتا در مقابـل شـهر است. درحالی که اکثریت رهبران طالبان تجربه زندگی کردن در محیط‌های شهری پاکستان، افغانستان و قطر را دارند، اما بیشتر سربازان جنگی آنها از سـاختارهای روسـتایی آمـده‌انـد، بنابراین محیط‌های شهری چون کابل برای‌شان یک دنیای جدید است. اینها مردانی شـدیداً متأثر از تفکرات پدرسالاری درباره زنـان هسـتند و حجـاب بـرای آنهـا یـک سـنت اصـلی اسلامی است که در مورد آن هیچ سازشی نمی‌توانـد صـورت گیـرد. آنهـا یـک جامعـه‌ای نسبتاً باز در یک محیط شهری را که مردان و زنان درکنار هم کار کنند نمی‌توانند بپذیرنـد. برای رهبران طالبان که وجهه بین‌المللی دارنـد دشـوار اسـت کـه کـدرهای‌شـان را دوبـاره آموزش دهند حتی اگر آنها واقعاً بخواهند؛ به این دلیل برای واسطه‌های غربی طالبان بسیار مهم است وقتی که درباره موضوعات حساسیت‌برانگیز برای طالبان، اعلامیه‌هـای سیاسـی را صادر می کنند این معضل طالبان را در نظر داشته باشند. به‌هرحـال، ایـن بیانیـه‌هـای سیاسـی اکثراً شنونده‌گان غربی را هدف قرار می‌دهند. به طور واقع‌گرایانه تحـت حاکمیـت طالبـان برای پیشرفت معنادار در این عرصه راه درازی در پیش است.

پیشنهاد من (به‌خوبی می‌دانم که بحث‌برانگیز است) این است که تعامل با طالبان افزایش داده شود. درحقیقت مشارکت کردن در گفتگوها با طالبان در مورد آنچه که جامعه بین‌المللی برای رسمیت‌شناسی رسمی آنها نیاز دارد، شاید تنها راه پیشرو در برابر واقعیت آشفته‌ای است که ما با آن مواجه هستیم. استدلال من این است که تعامل مؤثر، دوامدار و معنادار با طالبان، توانایی واقعی دارد که عناصر نسبتاً پرگماتیک و میانه‌رو در میان آنان را تقویت کند. البته تعامل نباید به حمایت از دیدگاه تندروان باشد که درنتیجه آنان در داخل سازمان بیشتر صعود کنند. نسل قدیمی‌تر طالبان، هم‌قطاران ملا عمر در کمتر یا زیادتر از پنج سال آینده از حلقه خارج خواهند شد. طالبان نوین‌تر از برکت رسانه‌های اجتماعی و دسترسی دیجیتالی شان به جهان، کسانی اند که در افغانستان افراد مشهور و تأثیرگذار خواهند بود. ما می‌توانیم آنان را رها کنیم که در تاریکی به دور خویش بچرخند ویا برای‌شان یک راه بیرون‌رفت را ارائه نماییم. ده‌ها ملیار دالر که در افغانستان سرمایه‌گذاری شد و یک زیرساخت را ایجاد کرد اکنون در اختیار طالبان قرار دارد؛ این چیزی است که ما نمی‌توانیم نادیده بگیریم. آنان نیاز به تعامل، مهارت‌های بهتر و ظرفیت‌سازی دارند که از آن استفاده کنند و یک حکومت را اداره نمایند. آن موارد ناگزیر طالبان را مجبور خواهند کرد که با مردمی دارای دیدگاه‌های مختلف و گروه‌های نژادی در افغانستان تعامل کنند و امکان دارد که آن منتج به یک حکومتی دارای تنوع شود. درخواست‌های اولیه غرب در این موارد اصلاً مورد توجه قرار نگرفتند، اما طالبان وقتی که با چالش‌های عملی حکومت‌داری مواجه شدند، مجبور خواهند بود که به این توجه کنند و آن یک امر واقع شدنی است. اگرچند من باید اعتراف کنم که این یک پیش‌بینی خوش‌بینانه است.

ارائه یک مقدار مشروعیت به طالبان اجباراً مساوی با پذیرفتن نواقص آنان نیست درحالی‌که آن نواقص زیاد هستند. ارزش دارد یادآوری نمایم که شمار زیادی از دولت‌هایی با سابقه ناخوش‌آیند حقوق بشری وجود دارند که توسط جامعه بین‌المللی به رسمیت‌شناخته شده‌اند. چه باعث می‌شود که افغانستان از این دایره خارج باشد؟ و آیا این بسیار بد است که تصور نماییم یا امید داشته باشیم که آنان به‌صورت بهتر تغییر کنند؟ در واقع محض به‌خاطر مردم افغانستان که در تمام این مدت به طور وحشتناک با آنها رفتار

شده است، آیا ما به مردم افغانستان حتی یک کوششی که یک مقدار روشنایی را ایجاد کند مدیون نیستیم؟

در هنگام گفتگو با یک مقام ارشد قبلی ایالات متحده که بحران افغانستان را از نزدیک دنبال می کند و در تعاملات سیاسی جنوب آسیا به شمول افغانستان دخیل بود من از نحوه‌ای ارزیابی وی به‌شدت وحشت‌زده شدم او گفت «ما به یک روش ویژه برای مردم افغانستان اظهار داشته ایم که افغانستان به اندازه یک خس برای ما اهمیت ندارد. طالبان از نظر سیاست و ارزش‌ها همانند ما نیست، اما ما می‌دانیم که آنان حوصله شنیدن موعظه‌های ما درباره حقوق زنان و اخلاق را ندارند. آنان برای ما می گویند آهای! ما برای شما درباره‌ای آنچه که می‌اندیشیم موعظه نمی کنیم و شما کار غلط انجام می‌دهید. روایت ما واقعاً برای آنان خسته‌کننده و بیهوده است.»[۱۰] این شخص درعین‌حال رسمیت‌شناسی طالبان را به‌عنوان حکومت مشروع افغانستان پیشنهاد نمی کند و باور داشت که آن غیرقابل‌تصور است که از حکومت بایدن انتظار انتخاب‌کردن چنان مسیری را داشت. باتوجه به قطب‌بندی‌های سیاسی و روش‌های تندروانه در سراسر جهان، انتظارداشتن جامعه بین‌المللی از طالبان برای تعقیب‌کردن یک آجندای اصلاحی که از نظر آنان دخالت خارجی پنداشته می‌شود، کاملاً ریاکاری است.

بااین‌وجود بیایید برای یک لحظه با تمام این پلان‌های عجولانه توقف کنیم و اعتراف نماییم که ما با سیاسیت کنونی ایالات متحده درقبال افغانستان به هیچ جایی نمی‌رسیم. ما با دادن شرح وظایف به طالبان در حالیکه آنان نمی‌توانند با آن موافقت کنند هیچ‌گونه اجراآتی نمی‌توانیم، ناگفته نماند که طالبان حتی نمی‌تواند علناً در حال جلسه با مقامات آمریکایی دیده شوند. بهترین روش برای حمایت و تقویت منافع بین‌المللی، به‌خاطر ثبات در افغانستان و برای اینکه افغانستان دوباره به مرکز تروریسم تبدیل نشود، این است که موعظه های اخلاقی را کنار بگذاریم. سپس اقدام به تعامل منظم کنیم که شامل ارتباط با رهبران طالبان در کابل و قندهار می‌شود. اگرچند ملا برادر و عباس ستانکزی دارای مهارت اند؛ اما امروز در رأس تصمیم‌گیری‌های سیاسی افغانستان قرار ندارند. تا هنوز، هبت الله و سراج حقانی در رأس تصمیم‌گیری قرار دارند؛ اما هیچ پایتخت کشورهای غربی با آنها ارتباط مستقیم ندارند، مخصوصاً با هبت‌الله.

علی‌رغم سوء کارکرد و رقابت‌های شدید داخلی طالبان، کنترول آنان بـر فرمـان قـدرت قرار نیست که به این زودی‌ها سست شود. آنهـا اکنـون و در آینـده، خـود را از طریـق لنـز پیروزی اخیرشان خواهند دید، آنها تصور می‌کنند که داود ظفرمند هستند کـه بـر جـالوت هیولایی غالب شده‌اند، بناءً این احساس آنان نسبت به خودشان برای همیشه بر حافظـه آنهـا تأثیر خواهد گذاشت. آنها مدت طولانی در انتظار به‌دست‌آوردن چیزی بود کـه اکنـون در اختیار دارند، آنها به هیچ چیز و هیچ‌کسی به‌ویژه به اختلاف‌ها و تفاوت‌های خویش اجـازه نخواهند داد کـه در مسـیر آن قـرار گیـرد. پیـروی از دسـتورات هبـت‌الله و تصـویر بیرونـی همبستگی طالبان باوجود اختلافات درونی در حال افزایش، قدرت آنان و اسلحه پنهانی‌شان هستند. تعهد طالبان به هدف‌شان و توانایی آنان برای اغماض از اختلافات‌شان –مهم نیسـت به لحاظ شخصی چقدر برای آنان ناخوش‌آینـد اسـت – چیـزی اسـت کـه طالبـان را بسـیار استثنایی ساخته است؛ بنابراین اگر به رهبران بلندپایه طالبان که دستور شماری از مولوی‌های تندرو در قندهار را پیروی می‌کنند و هرچند به مزاج‌شان خوش نمی‌خورد توجه کنیم، آنها آن فرمان را به دلیل که منجر به بازگشت‌شان به کابل شد به‌خوشـی خواهنـد قبـول کـرد و نمی‌خواهند که کابل را دوباره تخلیه کنند. اگرچند، حقیقت تراژیک آن است کـه اکنـون آنها با مقاومت از طرف رقیبان خویش مانند ISK مواجه اند و این مقاومت به‌گونه‌ای کمک حیاتی برای طالبان است. آن باعث قدرتمندی طالبان می‌شود و آنها به این فهم می‌رسند که مردمانی وجود دارند که در برابر اقتدارشان چـالش‌هـای سیاسـی و ایـدئولوژیک را مطـرح می‌کنند، آن امر طالبان را وادار می‌کند که بیش‌ازپیش درپی حفظ و انحصار قدرت باشند. موجودیت چالش‌های سیاسی و ایدئولوژیک ایـن قـدرت خطرنـاک را دارد کـه طالبـان را بیشتر جنگ‌طلب سازد و یک موج جدید خشونت را در آینده بوجود آورد.

ما برای حرکت‌کردن به جلو باید حقیقت‌های تلخ را بپذیریم. گفتگوهای دوحه نشان داد که تعامل با طالبان ممکن است و آنها نه‌تنها قادر به گفتمان عقلانی اند بلکه همچنان به بـده بستان نیز معتقد هستند. دلبستگی به تصویر چند دهه قبل ملا عمر صرفاً به معنای گیرکـردن در انکار واقعیتی است که در مقابل ما قرار دارد. طالبان اکنون با ملل متحد ارتباط دارند، در خواست پول می‌کنند و در جستجوی همکاری با چین، هند و دیگر دولت‌ها از یک طـرف و در طرف دیگر با اتحادیه اروپا و ایالات متحـده هسـتند. آنهـا واضـحاً در تـلاش هسـتند.

مطمئناً آنهایی که در قندهار هستند با واقعیت نظم بین‌المللی ارتباط ندارند و سراج حقانی با شلوار پایین افتاده به نمایش گذاشته شد زمانی که ایمن الظواهری را در کابل میزبانی می‌کرد؛ تمام آنهایی که در کابل حضور دارند در حالت آموختن هستند. طالبان در حال پیشرفت هستند، آنهایی که تا هنوز در دوحه مستقر هستند و در رهبری طالبان قرار دارند ملزم اند که همرای فامیل‌های‌شان به افغانستان برگردند و به پروسه گذار کمک کنند. غرب به سهم خود ملزم است که واقعیت را بپذیرد و به سمت مرحله نهایی اندوه خویش که پذیرش واقعیت است حرکت کند.

درنتیجه، طالبان بیش از هر چیز دیگر به دلیل سخت‌گیری و تعصب‌شان، راه طولانی در پیش رو دارند. تفاوت‌ها در میان شبکه‌ای گسترده طالبان عمده‌ترین چالش را برای گروه‌شان به وجود می‌آورند. فقط زمان نیاز است که فشارهای سیاسی بر همبستگی طالبان تأثیر بگذارد و اگر فشارسیاسی منجر به آن شود این می‌تواند پاشنه آشیل آنها باشد. علاوه‌براین، خطری که توسط داعش به وجود آمده، همه روزه در حال افزایش است. در حقیقت این خطر بسیار جدی است، اما خطر بنیادی نیست. داعش یک نشانه‌ی زشت در وجهه بیرونی طالبان باقی می‌ماند، با تمام توان وحشت ایجاد می‌کنند و طالبان را به چالش می‌کشند. با توجه به امنیت منطقوی، تنش‌های موجود به علاوه کشیدگی اضافی روابط پیچیده با پاکستان و طالبان پاکستانی، یک آینده‌ای جالب اما دلهره‌آور را برای طالبان رقم می‌زند. از دست‌دادن حسن‌نیت استخبارات پاکستان می‌تواند برای طالبان مرگبار باشد، اما در تلاش اند که حمایت آنان را حفظ کنند. باتوجه به اختلافات قومی افغانستان تصویر طالبان به‌عنوان نیروی نیابتی پاکستان ممکن است به لحاظ سیاسی ناپایدار باشد.

بالاخره، نسل جدید طالبان (ویا نسل Z طالبان) مهمترین عاملی است که هم‌اکنون اکثریت کادرهای طالبان را تشکیل می‌دهد و احتمال دارد که بالای تصمیم‌گیری طالبان نفوذ گسترده داشته باشند. چنانچه ما درک می‌کنیم، آگاهی طالبان از پیشرفت‌های جهانی، استعداد یادگیری تکنالوژی و آرمان‌های که نسبت به جزم‌اندیشی دینی از جهان بزرگتر بیشتر متاثر است، بدون شک جوهر گروه طالبان را تغییر خواهد داد. باوجود اختلافات عمیق در باورها از نظر دینی، چشم‌انداز اعتقادی باشکوه میراث‌های تاریخی افغانستان تا هنوز وجود دارد. اگر طالبان می‌خواهند که توسط مردم عامه افغانستان رسماً مورد قبول

قرار گیرند، درنهایت آنها مجبورند خود را اصلاح نمایند و فراگیری و سازگاری مذهبی را افزایش دهند. موفقیت طالبان برای دیگر گروه‌ها در سراسر جهان الهام‌بخش است و تمام آنها طالبان را به دقت نگاه می‌کنند. اگر طالبان می‌خواهند که برای ساختن افغانستان باثبات و مستقل موفق شوند آنها مجبور خواهند بود که از سخت‌گیری، انحصارگرایی و اعمال ستم پرهیز کنند.

پول عامل چرخش جهان است، مدیریت اقتصادی طالبان بزرگترین نقش را در موفقیت ویا شکست آنان بازی خواهد کرد. اگر طالبان برای مردم می‌گویند که نگران نباشید آنها باید دلیل بیاورند که چرا نگران نباشند، مردم به نشانه‌های اثباتی نیاز دارند تا بتوانند احساس امنیت کنند. اگر طالبان به افغان‌های عادی، برای تأمین نیازهای روزانه‌ی‌شان نتوانند کمک‌کنند اعتراضات عمومی محتمل‌الوقوع هستند و حتی وضعیت را بیشتر وخیم می‌کند. بهترین سناریو این است که طالبان باید صلح نسبی را که در مقایسه با سال‌های قبل در افغانستان آمده است تقویت کند و دیگر اینکه عناصر میانه‌رو طالبان به مقام‌های بالا صعود می‌کنند. بالاخره تعدادی در میان طالبان برای اصلاحات از جمله در حوزه اعتقادات خواهد اصرار ورزید، در غیرآن‌صورت، چنانچه میانه‌روها می‌دانند عمر قدرت آنان کوتا خواهد بود. در سوی‌دیگر، اگر نشانه‌های تندروی را که ما از جانب هبت‌الله و حکیم رئیس سترمحکمه دیده‌ایم ادامه یابد، بدترین سناریو است. اگر شکاف‌های درونی طالبان منجر به خشونت و تفرقه شود، آن احتمال به‌صورت خطرناک تبدیل به واقعیت می‌شود؛ به‌ویژه اگر طالبان در استفاده‌کردن بهینه از فرصت‌شان تأخیر کند. اکثر اوقات طالبان معمولاً می‌گویند «شما ساعت را در اختیار دارید و ما زمان را.» اکنون، تمام آنچه را که ما می‌توانیم انجام دهیم نگاه‌کردن به طالبان است که با زمان در اختیار خود چه‌کار خواهند کرد. بااین‌وجود، محض به‌خاطر انسانیت امیدواریم که بهترین سناریو پیروز شود.

سرانجام، شاید اگر آنهایی که مسئولیت تصمیم‌گیری درباره سرنوشت افغانستان را به عهده داشتند مهربان‌تر و باملاحظه‌تر می‌بودند اوضاع متفاوت با امروز بود. متأسفانه این موضوعیت ندارد. اما صفحات زیاد وجود دارد که باید نوشته شود و یک سرنوشت تا هنوز باید رقم زده شود. تنها زمان خواهد روشن کرد که خالقان جدید سرنوشت با قلم‌های خویش چه خواهند نوشت؛ هرکس می‌تواند فقط امید داشته باشد که آنها به زبان شعر و

صلح خواهند نوشت نه با واژه‌گان تعصب، مصیبت و اندوه دیروز. اساساً شاید خوش‌بینی ساده‌لوحانه‌ای ما مسئله بود. آیا دخالت‌های خارجی که به‌صورت جدی یادآور تقلاهای استعماری هستند اثبات کرده‌اند که تأثیرگذار هستند؟ اگر چیزی وجود داشته باشد که به‌صورت مشخص گفته شود، آن است که افغان‌ها مستحق بهترین حالت هستند و آن امید از دست نرفته است. ما نیاز داریم تصور مجدد کنیم که امروز طالبان چه و کی هستند. این شایسته یادآوری است که زاویه دید را از تفنگ‌ها و گورستان‌ها به توانایی بالقوه و صلح که یک آرزوی دست‌نیافتنی و حق دیرینه مردم افغانستان است تغییر دهیم. در سرزمین شعر، تصوف و موسیقی صلح نمی‌تواند دست‌نیافتنی باشد.

پیوست ۱

لیست کلیدی معاون وزیران، رئیسان ریاست‌ها، والیان و فرماندهان نظامی

۱ – شیر محمد عباس ستانکزی، معاون وزرات خارجه

۲ – ذبیح‌الله مجاهد، معاون وزرات اطلاعات و نشرات

۳ – ملا محمد فاضل مظلوم آخند، معاون وزیر دفاع

۴ – مولوی محمد قاسم فرید، معاون پلان و پالسی وزیر دفاع

۵ – ابراهیم صد، معاون وزیر داخله

۶ – مولوی نور جلال، معاون آموزش و پرسونل وزیر داخله

۷ – صدر اعظم حقانی، معاون وزیر زراعت

۸ – عبدالله خان، معاون مبارزه با مواد مخدر وزیر داخله

۹ – مولوی شمس الدین منصور، معاون پالسی و استراتژی وزیر داخله

۱۰ – محمد بشیر، معاون وزیر تجارت

۱۱ – عظیم سلطان، معاون وزیر تجارت

۱۲ – شیخ مولوی عبدالحکیم، معاون وزیر امور شهدا و معلولین

۱۳ – مولوی سید احمد شهید خیل، معاون وزیر معارف

۱۴ – مولوی عبدالرحمان حلیم، معاون وزیر احیا و انکشاف دهات

۱۵ – مولوی عتیق الله عزیزی، معاون وزیر اطلاعات فرهنگ در امور مالی و اداری

۱۶ – ملا فیض الله آخند، معاون وزیر اطلاعات و فرهنگ در امور جوانان

۱۷ – ملا سعدالدین آخند، معاون وزیر اطلاعات و فرهنگ در امور توریزم

۱۸ – ملا ناصر آخند، معاون وزیر مالیه

۱۹ – مولوی عارف الله عارف، معاون وزیر انرژی و آب

۲۰ – مجیب الرحمان، معاون وزیر انرژی و آب

۲۱ – مولوی سیف الدین طیب، معاون وزیر ارتباطات

۲۲ – حاجی ملا محمد عیسی آخند، معاون وزیر معاون و پترولیم

۲۳ – مولی شرف الدین، معاون وزیر امور حوادث

۲۴ – عنایت الله شجاع حقانی، معاون دوم وزیر امور حوادث

۲۵ – مولوی حمدالله زاهد، رئیس تدارکات

۲۶ – شیخ عبدالرحیم، معاون رئیس تدارکات

۲۷ – ملا رحمت الله نجیب، معاون رئیس استخبارات

۲۸ – تاج میر جواد، معاون رئیس استخبارات

۲۹ – مولوی محمد یوسف مستری، رئیس زندان‌ها

۳۰ – ملا هبت الله فاضل، معاون رئیس زندان‌ها

۳۱ – مولوی کرام الله آخند زاده، رئیس کمسیون اصلاحات اداری و خدمات عامه

۳۲ – مولوی احمد طه، معاون وزیر امور سرحدات و قبایل

۳۳ – انجینر نجیب الله، رئیس اداره انرژی هستوی

۳۴ – مولوی فتاح الله منصور، رئیس فرودگاه قندهار

۳۵ – محمد اسماعیل، فرمانده اجرایی محکمه نظامی

۳۶ – مولوی عصمت الله عاصم، معاون ریاست هلال احمر

۳۷ – مولوی رحیم الله محمود، معاون قول اردوی البدر در قندهار

۳۸ – مولوی عبدالصمد، معاون قول اردوی عزم در هلمند

۳۹ – نور الله منیر، رئیس دفتر صدور فرمان‌های دینی

۴۰ – عبدالقیوم ذاکر، قوماندان نظامی در پنجشیر به‌منظور مقابله با نیروهای مخالف وابسته به حکومت قبلی (طوری که در سپتامبر ۲۰۲۱ اعلان گردید او در اوایل به مدت کوتا به‌عنوان معاون وزیر دفاع کار کرد)

۴۱ – مفتی سید احمد مستقیم معاون وزیر احیا و انکشاف دهات

۴۲ – مولوی حسیب الله، حمید معاون وزیر تحصیلات عالی در امور مالی و اداری

۴۳ – داکتر حسن غیاثی، معاون وزیر صحت عامه

۴۴ – عبدالطیف نظری، معاون وزیر اقتصاد

۴۵ – عبدالباری عمر، رئیس اداره دارو و غذا

۴۶ – عطاء الله عمری، معاون قبلی وزیر دفاع در امور لوژستیک و تکنالوژی و اکنون از آگست ۲۰۲۲ به‌عنوان وزیر زراعت کار می کند

۴۷ – علم گل حقانی، رئیس ریاست پاسپورت
۴۸ – مولوی مخدوم عبدالسلام سعادت، معاون وزیر کار و امور اجتماعی
۴۹ – شیخ سید رسول، رئیس دفتر مقام رهبری
۵۰ – امیر خان حقانی، فرمانده قول اردوی ۲۰۹ الفتح
۵۱ – ملا باری گل آخند، رئیس قول اردوی ۲۰۵ البدر
۵۲ – ملا عبدالرزاق آخند، رئیس پرسونل قول اردوی ۲۰۷ الفاروق
۵۳ – مولوی حزب الله، رئیس پرسونل قول اردوی ۲۰۳
۵۴ – حاجی مالی خان (کاکای سراج الدین حقانی)، والی ولایت لوگر
۵۵ – عبدالغنی فایق، والی ولایت بدخشان
۵۶ – قدرت الله ابو حمزه، والی ولایت بلخ
۵۷ – اسحق آخندزاده، والی ولایت غزنی
۵۸ – مولوی عبدالاحد طیب، والی ولایت هلمند
۵۹ – نور اسلام جار، والی ولایت هرات
۶۰ – نثار احمد نصرت، والی ولایت کندز
۶۱ – داود مزمل، والی ولایت نیمروز
۶۲ – مولوی قاسم خالد، والی ولایت کنر
۶۳ – محمد اسماعیل ترکمن، والی ولایت تخار
۶۴ – حفیظ الله پهلوان، والی ولایت فاریاب
۶۴ – بختیار معز، والی ولایت بغلان
۶۵ – قاری احسان الله بریال، والی ولایت کابل
۶۶ – محمد یوسف وفا، والی ولایت کندهار

منبع: وب‌سایت حکومت طالبان و اعلانات رسمی

پیوست ۲

فارغ‌التحصیلان دارالعلوم حقانیه که مقامات بلند رسمی در افغانستان را به دست دارند

۱ – امیر خان متقی، وزیر خارجه
۲ – عبدالحکیم آخندزاده، رئیس ستر محمکه
۳ – عبدالقادر حقانی، معاون بانک مرکزی افغانستان
۴ – محمد نبی عمری، والی ولایت خوست
۵ – عبدالله مختار، والی ولایت پکتیکا
۶ – مولوی عبدالکبیر، معاون نخست وزیر در امور سیاسی
۷ – شهاب الدین دلاور، وزیر معادن و پترولیم و رئیس کمیسیون تماس با افغان‌های بیرون از افغانستان
۸ – عبدالباقی حقانی، وزیر پیشین تحصیلات عالی
۹ – نور محمد ثاقب حقانی، وزیر حج و امور دینی
۱۰ – نجیب الله حقانی، وزیر ارتباطات
۱۱ – عبدالطیف منصور حقانی، وزیر آب و انرژی
۱۲ – عبدالسلام حنفی، معاون نخست وزیر
۱۳ – نور جلال حقانی، معاون وزیر داخله
۱۴ – صدر اعظم حقانی، معاون وزیر زراعت
۱۵ – احمد طه حقانی، معاون وزیر امور سرحدات و قبایل
۱۶ – عنایت الله شجاع حقانی، معاون وزیر رسیدگی به امور حوادث
۱۷ – علم قل حقانی، رئیس ریاست پاسپورت
۱۸ – عبدالحکیم شرعی، وزیر عدلیه

منبع: دفتر دارالعلوم حقانیه

پیوست ۳

متن فرمان امیرالمؤمنین در باره حقوق زنان ۳ دسامبر ۲۰۲۱

بسم الله الرحمن الرحیم

مقام رهبری امارت اسلامی به همه مسئولان امارت اسلامی، علمای کرام و بزرگان قومی هدایت می‌دهند که برای تأمین حقوق ذیل زنان اقدامات جدی نمایند:

۱ – رضایت دختران بالغ در اثنای نکاح ضروری است (البته، نکاح با کفو (هم مثل) باشد و خطر فتنه و فساد هم در آن نباشد). هیچ کسی کدام زن را به جبر و اکراه به نکاح مجبور نمی‌تواند.

۲ – زن مال نیست بلکه انسان آزاد و اصیل است و هیچ کسی آن را در بدل صلح (بد) داده نمی‌تواند.

۳ – پس از وفات شوهر، هرگاه عدت شرعی (چهار ماه و ده روز ویا وضع حمل) سپری شود، زن بیوه را نه برادر شوهر به زور به نکاح گرفته می‌تواند و نه کسی دیگر. زن بیوه در مورد نکاح و تعیین سرنوشت خود صاحب اختیار است (البته که اصل کفو (هم مثل) و جلوگیری از فتنه و فساد در نظر گرفته شده باشد).

۴ – گرفتن مهر از شوهر نو حق شرعی زن بیوه است.

۵ – زن در مال شوهر متوفی، اولاد، پدر و دیگر اقارب به طور فرضیت و عصبیت حق میراث و سهم ثابت دارد و هیچ‌کسی وی را از حق اش محروم کرده نمی‌تواند.

۶ – کسی که چند زن دارد، مکلف است حقوق همه زنان را مطابق حکم شرعی بدهد و در بین شان عدل قائم کند.

برای تعمیل حکم فوق و تطبیق خوب آن، ارگان‌های ذیل امارت اسلامی در بخش‌های مربوطه خود اقدامات انجام دهند:

۱ – به وزارت حج و اوقاف حکم می‌شود که در مورد این هدایات درباره حقوق زنان، علما و خطبای کرام را تشویق نماید، تا از راه خطبات و مواعظ خود مردم را بفهمانند، که بر زنان ظلم نشود و ندادن حقوق زنان سبب نارضایتی و قهر و غضب خداوند متعال می‌گردد.

۲ – وزارت اطلاعات و فرهنگ نیز با استفاده از وسایل خود مطالب مفید ترغیبی و ترهیبی را در باره حقوق زنان به شکل تحریری و صوتی به گونه دوامدار به نشر بسپارد. صاحبان فن و استعداد را برای تکثیر و اشاعت وسایل مفید تشویق نماید و به حد ممکن بعضی رسائل کوتاه و مهم را با استفاده از وسائل خود به چاپ برساند، تا در باره حقوق شرعی زنان توجه علمای کرام جلب و زمینه آگاهی عامه و جلوگیری از ظلم جاری بر زنان، آسان شود.

۳ – مقام عالی سترمحمکه به تمام محاکم هدایت دهد، تا عرایض زنان خصوصاً درباره حقوق بیوه‌ها و ظلم بر آن‌ها را به گونه اصولی بگیرند و در این مورد غفلت ننمایند، تا زنان برای نجات از ظلم و به دست آوردن حقوق شرعی شان ناامید نشوند.

۴ – والیان، ولسوالان با وزارت‌خانه‌های متذکره و ستر محکمه در عرصه تطبیق این فرمان هم‌کاری همه جانبه نمایند.

مقام رهبری امارت اسلامی

۱۴۴۳/۰۴/۲۸ هجری قمری

۱۴۰۰/۰۸/۱۲ هجری شمسی

۲۰۲۱/۱۲/۰۳ میلادی

منبع: https://www.alemarahenglish.af/special-decree-issued-by-amir-ul-momenin-on-womens-rights/

سپاسگزاری

این کتاب یک‌زمان بسیار طولانی را احتوا می کند، هرچند زمان نوشتن آن نسبتاً کوتاه بود. وقتی که در آگست ۲۰۲۱، طالبان در افغانستان به قدرت باز گشت، هتر مک‌کالوم در انتشارات دانشگاه یل از من درخواست کرد که اگر ممکن باشد یک تتمه جدید را به کتاب اول خود که در سال ۲۰۱۴ تحت عنوان *بازخیزی طالبان* نوشتم، بنویسم، به‌گونه‌ای که با توجه به انکشافات اخیر نیاز به یک کتاب بود. من گفتم ترجیح نمی‌دهم که کار نخستین خود را به روزرسانی کنم، اما این امکان وجود دارد که من یک کتاب دیگر بنویسم. او فوراً موافقت کرد و من را به جانا گادفری یک ویراستار ممتاز دیگر معرفی نمود که او واقعاً تکامل فرضیه این کتاب را سهولت بخشید و همیشه برای همکاری و ارزیابی ارزشمند، قابل دسترس بود.

در گام نخست، من با سه تن از استادان خویش هریک؛ پروفیسور ریچارد شولتز، اندرو هیس از دانشکده فلیتچر در دانشگاه تافتز و پروفیسور جسیکا سترن که اکنون در دانشگاه بوستون است، وارد گفتگو شدم تا آنچه را که من در ذهن خود داشتم با آنها شریک سازم و همچنان درباره عنوان موقتی برای این کار مشورت بگیرم که سپس عنوان *طالبان نوین* انتخاب شد. مثل این بود که من دوباره دانشجو بودم و درباره پایان‌نامه خویش از آنها مشورت می گرفتم و درنهایت نقدها و تشویق‌های آنان من را متقاعد کرد تا داستان را که یک دهه قبل به نوشتن آن آغاز کرده بودم تکمیل کنم. شولتز من را دوباره به دانشکده فلتچر دعوت کرد تا فرضیه من را از طریق یک سخنرانی در انجمن برنامه مطالعات امنیتی بین‌المللی مورد ارزیابی قرار دهد و آن بسیار مفید واقع شد، طوری که در آنجا دانشجویان از من پرسش‌های جدید را پرسیدند و باعث گردید که من در مورد عنوان و ایده‌های اصلی کتاب فکر دوباره کنم. من مدیون استاد پیشین خویش هستم زیرا من را کمک کردند تا ایده‌ی کتاب را تنقیح کنم و همچنان تشویق کردند و مشورت دادند. داشتن چنین شخصیت‌ها یک موهبت بزرگ است که به راهنمایی شما در سراسر مسیرتان ادامه دهند.

من بیش از اندازه ممنون بنیش خانم دوست‌داشتنی خویش و سه تا دخترانم می‌باشم آنها همواره حمایت‌کننده هستند و بسیار شکیبایی از خود نشان می‌دهند وقتی‌که من از یک کتاب به کتاب دیگر می‌پرم!

سوم، من باید از کارفرمای خویش، مرکز مطالعات استراتژیک برای آسیای جنوب شرق نزدیک (NESA) در دانشگاه دفاع ملی واشنگتن‌دی‌سی ممنون باشم، جایی که همکاران من و رهبران مرکز، برای کوشش‌های پژوهشی من بسیار همکاری می‌کنند. مرکز NESA برایم فرصت‌های عالی را فراهم کرد که در سراسر جهان سفر کنم، تدریس کنم، پژوهش کنم و سمینارهایی را برگزار کنم که برای من فرصت دهد تا یاد بگیرم و با افراد زیاد از سراسر جهان ملاقات کنم. مرکز NESA همچنان شماری از پژوهش‌گران فولبرایت را از جنوب آسیا وارد برنامه نمود که در بخش‌های گوناگون تحقیقاتم کمک کردند و من به‌ویژه از کریستوفر میلز، گابریل بلیز، تیودور بنت، معصوم الم و سیمران شرما قدردان هستم. بنابراین سیمران دانش‌آموخته دانشکده فلیتچر وقت بسیار زیاد را برای کمک‌کردن به تحقیق و در نوشته فصل «روابط بین‌المللی طالبان» مصرف کرد.

من همچنان بسیار ممنون شمار زیاد از ژورنالیستان، پژوهش‌گران و فعالانی هستم که با آنها گفتگوهای زیاد درباره تمام امور طالبان داشتم و آنها معلومات و سخن خرمندانه‌ی خویش را با من شریک ساختند. اینها شامل کتی گانون، داود عظیمی، کامران بخاری، اسفندیار میر، هارولد اینگرام، گریتا هولتز، توماس وست، متیو دیرینگ، توماس مارکس، رامیز عباس، کاویتا نیر، علی جلالی، عبدالباسط، عمر داود زی، علی مصطفی، سید عدنان بخاری، حسن احمدیان و روبین رافل می‌شوند.

در پاکستان، من ممنون سفیر عزیز چودری و مخصوصاً امینه خان در انستیتوت مطالعات استراتژیک اسلام‌آباد هستم که در سپتامبر ۲۰۲۲، یک سمینار کتاب را برایم سازماندهی کرد و در آنجا من گفتگوهای مفید با شمار زیاد دیپلمات‌ها، جنرالان و کارشناسان بازنشسته داشتم و برایم کمک کرد که فهم بهتر در باره دیدگاه‌های پاکستان درقبال افغانستان داشته باشم. دیگر پاکستانی‌های که من با آنها گفتگوهای ارزشمند داشتم عبارتند از: سناتور سید مشاهد حسین، سفیر محمد صادق، تورن جنرال بازنشسته اسفندیار پاتودی، سید کلیم امام جنرال بازنشسته بازرس پولیس، محمد اسماعیل خان، قمر چیما، آمیر غوری،

تورن جنرال بازنشسته طارق قدوس و امیر رنا. من همچنان از انستیتوت بین‌المللی لندن برای مطالعات استراتژیک متشکر هستم که از طریق بعضی از برنامه‌هایش روابط تحقیقاتی من را با کارشناسان جنوب آسیا سهولت بخشید. بعضی از افراد را که من مخصوصاً در افغانستان با آنها مصاحبه کردم به دلیل نگرانی‌های امنیتی قابل‌درک آنها، می‌خواهند که ناشناخته باقی بمانند. معلوما و شجاعت آنها بسیار زیاد قابل‌قدر است.

یک دوست من در پاکستان که همچنـان در مقدمـه یـادآوری گردیـد و مـن بـا او یـک سلسله گفتگوها در باره ابعاد زیاد جهان‌نگری طالبان داشتم محمد اسرار مدنی است. او یک استاد پیشین در دارالعلوم حقانیه در اکـوره ختـک اسـت و یـک فعـال قابـل احتـرام برضـد تندروی در پاکستان است. من به‌خاطر راهنمایی او و زمانی را که مصـرف کـرد مـدیون او هستم.

بالاخره من کاملاً قدردان زهرا حسن همکار تحقیق خویش بـرای ایـن کتـاب هسـتم، او تحقیق وسیع را برای فصل که در باره مکتب دیوبند است انجام داد و ساعت‌های بی‌شمار را برای اجرای وظایف مختلف به شمول ویراستاری مصرف کرد. حمایت عالی را کـه مـن از ویراستار خویش دریافت کردم و تیم حمایتی در دفتـر YUP لنـدن سـزاوار قـدردانی ویـژه هستند. کمک جانا گادفری نقش اساسی داشت و دیگران به شمول راشل لونسـدل، سـوفی ریچموند، فرزر مارتین و لوسی بوچان همچنان همیشه مهربان و بسیار حمایت‌کننده بودند.

تمام نظریات که بیان شده‌است تنها از خودم است و نظریات و دیدگاه‌های کارفرمای من را بیان نمی‌کند.

پی‌نوشت‌ها

مقدمه: تاریخ دوباره تکرار می‌شود

1. interview with a former interior minister of Afghanistan, who remains a close associate of both President Karzai and President Ghani, September 2022. On December 30,2021, Ghani interestingly claimed in a BBC interview that on the day of this departure from Kabul, "Two different factions of the Taliban were closing in from two different directions," and "the possibility of a massive conflict between them that would destroy the city of five million and bring havoc to the people was enormous." For details, see: https://www.bbc.com/news/world-asia-50807737

2. Haseeba Atakpal, "Ghani's team has contact with Haqqani network in 2014 poll: Nabil." TOLO News, September 5, 2019, at: https://tolonews.com/afghnistan/ghani's-team had contact-haqqani network-2014-poll-nabil

3. interview with former senior ISI military officer who was directly involved in the process, September 2022. He argued that it was a Pakistani effort to mend relation with Kabul and support a US-favored candidate (in their view) for better Pakistan-Afghanistan in the future.

4. interview conducted by a researcher with an Afghan official present in the presidential palace in August 2021, July 2022.

5. Mohamed Madi, Ahmad Khalil and Sayed Abdullah Nizami, "Chaos and confusion: The frenzied final hours of the Afghan government," BBC News, September 8, 2021, at: https://www.bbc.com/news/world-asia-58477131

6. Quoted in Jennifer Hansler and Kylie Atwood, "Senior Afghan official accuses US envoy of 'delegitimizing' Afghan government," CNN, March 14, 2019, at: https://www.cnn.com/2019/03/14/politics/mohib-khalilzad-afghanistan-row-index.html

7. Madi et al., "chaos and confusion: The frenzied final hours of the Afghan government."

8. Ibid.

9. Kathy Ganoon, "Afghan president was isolated before slipping into exile," AP News, August 15, 2021, at: https://apnews.com/article/race-and-ethnicity-2901e54d6268341d3caf936fe6313db

10. Interview, Washington DC, August 15, 2021.

11. President Biden speech text, August 16, 2021, at: https://www.whitehouse.gov/briefing-room/speeches-remarks/2021/08/16/remarks-by-president-biden-on-afghanistan/

12. See Hassan Abbas, The Taliban Revival: Violence and Extremism on the Pakistan-Afghanistan Frontier, Yale University Press, 2015.

13. "Afghan troops suffer 'shockingly high' casualties as violence mounts," Reuters, June 7, 2021, at: https://www.reuters.com/world/asia-pacific/afghan-troops-suffer-shockingly-high-casualties-violence-mounts-2021-06-07/

14. Sussanah George, "U.S. watchdog details collapse of Afghan security forces," The Washington Post, May 18, 2022, at: https://www.washingtonpost.com/world/2022/05/18/us-watchdog-details-collapse-afghan-security-forces/ 15. Quoted in Natasha Turk, Abigail Ng and Amanda Macias, "Intelligence failure of the highest order'-How Afghanistan fell to the Taliban so quickly," CNBC, August 16, 2021, at: https://www.cnbc.com/2021/08/16/ how-afghanistan-fell-to-the-taliban-so-quickly.html

16. See Suhail Shaheen Twitter account: https://twitter.com/suhailshaheen1 17. See Zabihullah Mujahid Twitter account: https://twitter.com/zabehulah_ m33

18. Craig Timberg and Cristiano Lima, "Today's Tali Washing

uses sophisticated social media practices that rarely violate the rules," The Washington Post, August 18, 2021, at: https://www.washingtonpost.com/technology/2021/08/18/taliban- social-media-success/

19. Catherine Thorbecke, "How the Taliban uses social media to seek legiti- macy in the West, sow chaos at home," ABC News, August 19, 2021, at: https://abcnews.go.com/Technology/taliban-social-media-seek-legitimacy-west-sow-chaos/story?id=79500632

20. Clayton Thomas, "Afghanistan: Background and U.S. policy: In brief," Congressional Research Service, updated August 26, 2022, pp. 2–3, at: https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R45122

21. Susannah George, "Afghanistan's military collapse: Illicit deals and mass deser- tions," The Washington Post, August 15, 2021, at: https://www.washingtonpost.com/world/2021/08/15/afghanistan-military-collapse-taliban/

22. See David Zucchino, “Collapse and conquest: The Taliban strategy that seized Afghanistan," The New York Times, August 18, 2021, at: https://www.nytimes.com/2021/08/18/world/asia/taliban-victory-strategy-afghanistan.html

23. Yaroslav Trofimov and Margherita Stancati, “Taliban covert operatives seized Kabul, other Afghan cities from within," The Wall Street Journal, November 28, 2021, at: https://www.wsj.com/articles/taliban-covert-opera-tives-seized-kabul-other-afghan-cities-from-within-11638095401

24. Phone interview with Kamran Bokhari, July 2022.

25. For details, see Hassan Abbas, Pakistan's Nuclear Bomb: A Story of Defiance, Deterrence and Deviance, Oxford University Press, 2018, pp. 172–174.

26. Hassan Abbas, “Extremism and terrorism trends in Pakistan,” CTC Sentinel, vol. 14, no. 2 (February 2021): 44–53, at: https://ctc.usma.edu/extremism- and-terrorism-trends-in-pakistan-changing-dynamics-and-new-challenges/

27. Roger Fisher and William L. Ury, Getting to Yes: Negotiating Agreement Without Giving In, Penguin, second edition, 1991.

28. Abdul Hakim Haqqani, Al-Imarah Al-Islamiah wa Nizamaha [The Islamic Emirate and its System], Maktaba Dar al-aloom al-Sharia, 2022.

۱. در مسیر کابل: معامله پنهانی، طالبان نوین و خانه‌ای کاغذی

1. Quoted in Ayaz Gul, “US, Taliban sign historic Afghan peace deal,” VOA, February 29, 2020, at: https://www.voanews.com/a/south-central-asia_us-taliban-sign-historic-afghan-peace deal/6185026.html

2. Quoted in Steve Coll and Adam Entous, "The secret history of the U.S. diplomatic failure in Afghanistan,” The New Yorker, December 20, 2021, at: https://www.newyorker.com/magazine/2021/12/20/the-secret-history-of-the-us-diplomatic-failure-in-afghanistan

3. For details about initial challenges, see International Crisis Group, Taking Stock of the Taliban's Perspectives on Peace, Report No. 11, August 11, 2020, at: https://www.crisisgroup.org/asia/south-asia/afghanistan/311-taking-stock-talibans-perspectives-peace

4. Mathieu Aikins, "Inside the fall of Kabul," The New York Times, December 10, 2021, at: https://www.nytimes.com/2021/12/10/magazine/fall-of-kabul-afghanistan.html

5. Tahir Khan, “Taliban leader Mullah Omar died in a Karachi hospital in 2013, says Afghanistan," Express Tribune (Pakistan), July 19, 2015, at: https://tribune.com.pk/story/928571/afghan-taliban-leader-mullah-omar-is-dead

6. For details, see Kate Clark, “The release of Mullah Baradar: What's next for Analysts Network, September 21, 2013, at: https://www.afghanistan-analysts.org/en/reports/war-and-peace/the-negotiations?" Afghanistan-taliban-leader-mullah-omar-release-of-mullah-baradar-whats-next-for-negotiations/

7. Mark Mazzetti and Jane Perlez, “C.I.A. and Pakistan work together, but do so warily," The New York Times, February 25, 2010, at: https://www.nytimes.com/2010/02/25/world/asia/25intel.html?ref=todayspaper

8. “ISI hid news of Mullah Omar's death: Ex-Pentagon official," Economic Times (India), August 16, 2015, at: https://economictimes.indiatimes.com/ news/international/world-news/isi-hid-news-of-mullah-omars-death-ex-pentagon-official/articleshow/48500725.cms?from=mdr

9. Sami Yusufzai, “New leader ‘a moderate face among the Taliban'?" CBS News, September 10, 2015, at: https://www.cbsnews.com/news/taliban- leader-mullah-akhtar-mansoor-europe-afghanistan-peace-talks/

10. See "Security Council 1988 Sanctions Committee amends one name in its sanctions list," United Nations press release, December 23, 2016, at: https:// www.un.org/press/en/2016/sc12656.doc.htm

11. Ovais Jafar, “Afghan Taliban leader frequently travelled to Dubai,” The News, May 23, 2016, at: https://www.thenews.com.pk/latest/122118-Afghan-Taliban-leader-Mullah-Mansour-frequently-travelled-Dubai

12. Interview in Washington DC, August 2022.

13. Abdul Basit, "Future of the Afghan Taliban under Mullah Akhtar Mansoor," Counter Terrorist Trends and Analyses, vol. 7, no. 10 (November 2015): 9-13.

14. The fact is mentioned in Rahimullah Yusufzai, “Disunity rather than defeat,” The News, August 9, 2015, at: https://www.thenews.com.pk/tns/detail/ 559174-taliban-disunity-rather-defeat

15. For details, see Rahimullah Yusufzai, "Mediation efforts on to resolve Taliban rift,” The News, August 6, 2015, at: https://www.thenews.com.pk/ print/55083-mediation-efforts-on-to-resolve-taliban-rift

16. Basit, “Future of the Afghan Taliban under Mullah Akhtar Mansoor," P. 10.

17. Joseph Goldstein, “Taliban's new leader strengthens his hold with intrigue and battlefield victory, The New York Times, October 4, 2015.

18. For a profile of Mullah Mansour and his choice of deputies, see M. Ilyas Khan, “Profile: Taliban leader Mullah Akhtar Mansour," BBC News, May 22, 2016, at: https://www.bbc.com/news/world-asia-34405035. For Admiral Mullen's quote, see “US Admiral: ‘Haqqani is veritable arm of Pakistan's ISI," BBC News, September 22, 2011, at: https://www.bbc.com/news/av/ world-us-canada-15026909

19. Abdul Hai Mutma'in, Mullah Mohammad Omar, Taliban and Afghanistan, Afghan Publishing Community (Kabul), 2017, p. 338.

20. For details, see Nic Robertson and Jamie Crawford, “Obama: Taliban leader’s death marks 'milestone,"" CNN, May 23, 2016, at: https://www.cnn. com/2016/05/21/politics/u-s-conducted-airstrike-against-taliban-leader-mullah-mansour/index.html

21. Quoted in Jon Boone and Sune Engel Rasmussen, "US drone strike in Pakistan kills Taliban leader Mullah Mansoor," The Guardian, May 22, 2016, at: https://www.theguardian.com/world/2016/may/21/us-airstrike-taliban-leader-mullah-akhtar-mansoor

22. “Afghan Taliban splinter group names Mullah Rasool as leader,” BBC News, November 4, 2015, at: https://www.bbc.com/news/world-asia-34719314 23. Robertson and Crawford, "Obama: Taliban leader's death marks 'milestone." 24. "Profile: New Taliban chief Mawlawi Hibatullah Akhundzada, BBC News, May 26, 2016, at: https://www.bbc.com/news/world-asia-36377008

25. “Haibatullah Akhunzada: Shadowy Taliban supreme leader whose son was suicide bomber,” Reuters, September 7, 2021, at: https://www.reuters.com/ world/haibatullah-akhundzada-shadowy-taliban-supreme-leader-whose-son-was-suicide-2021-09-07/

26. For details, see Shereena Qazi, "Who is new Taliban leader Mullah Haibatullah Akhunzada?" Al Jazeera, May 26, 2016, at: https://www.aljazeera.com/ news/2016/5/26/who-is-new-taliban-leader-mullah-haibatullah-akhunzada 27. "Profile: New Taliban chief Mawlawi Hibatullah Akhundzada,” BBC News. 28. Conversations with law enforcement officials who served in Quetta, Pakistan and followed his activities.

29. Carter Malkasian, The American War in Afghanistan: A History, Oxford University Press, 2021, p. 405.

30. Ibid., p. 408.

31. Ibid.

32. For a detailed assessment, see Atal Ahmadzai, “Dying to live: The 'love to death' narrative driving the Taliban's suicide bombings," Perspectives on Terrorism, vol. 15, no. 1 (February 2021): 17–38.

33. Malkasian, The American War in Afghanistan, p. 417.

34. Zia Ur Rehman, Exposing the Karachi-Afghanistan Link, Norwegian Peacebuilding Resource Centre report, December 2013, at: https://www. files.ethz.ch/isn/175236/62255901a49df8d77e0e33b4611a4270.pdf; also see Jeff Stein, "Report: Pakistani spy agency rushed Mullah Omar to hospital," The Washington Post, January 18, 2011, at: http://voices.washingtonpost. com/spy-talk/2011/01/mullah_omar_treated_for_heart.html 35. Lynne O'Donnell and Mirwais Khan, “Taliban leadership in disarray on verge of peace talks," Foreign Policy, May 29, 2020, at: https://foreignpolicy.com/ 2020/05/29/taliban-leadership-disarray-coronavirus-covid-peace-talks/

36. Dawood Azami, “How Qatar came to host the Taliban," BBC News, June 22, 2013, at: https://www.bbc.com/news/world-asia-23007401

37. Nazr Mohammed Mutmain, Six Days with Taliban Leaders, Danish Publishing Community (Kabul), 2019, p. 173, as described in detail in Malkasian, The American War in Afghanistan, pp. 307–309.

38. Abdul Hai Mutma'in, Taliban: A Critical History from Within, edited by Alex Strick van Linschoten, Saba Imtiaz and Felix Kuehn, First Draft Publishing, 2019, pp. 261-263.

39. See Memphis Barker and Julian Borger, “Taliban publish letter calling on US to start Afghan peace talks," The Guardian, February 14, 2018, at: https:// www.theguardian.com/world/2018/feb/14/taliban-publish-letter-calling-us-start-afghan-peace-talks

40. Ibid. The Trump strategy at the time offered greater authority to US military commanders to use military force targeting Taliban strongholds.

41. Ibid.

42. See Daniel Byman and Steven Simon, "Trump's surge in Afghanistan," Foreign Affairs, September 2017, at: https://www.foreignaffairs.com/articles/afghanistan/2017-09-18/trumps-surge-afghanistan

43. See Kevin Ponniah, "Counting the cost of Trump's air war in Afghanistan," BBC News, June 7, 2018, at: https://www.bbc.com/news/world-asia-44282098 44. Malkasian, The American War in Afghanistan, pp. 408–410.

45. Shereena Qazi, "Afghanistan: Taliban resume fighting as Eid ceasefire ends," Al Jazeera, June 18, 2018, at: https://www.aljazeera.com/news/2018/6/18/afghanistan-taliban-resume-fighting-as-eid-ceasefire-ends

46. Malkasian, The American War in Afghanistan, pp. 424–425.

47. Ibid.

48. Mujib Mashal and Taimoor Shah, "Taliban offer to reduce violence in Afghanistan ahead of deal with U.S." The New York Times, January 16, 2020, at: https://www.nytimes.com/2020/01/16/world/asia/afghanistan-taliban-agreement.html

49. For instance, see Andrew Watkins, "Taliban fragmentation: A figment of your imagination?" War on the Rocks, September 4, 2019, at: https://warontherocks.com/2019/09/taliban-fragmentation-a-figment-of-your-imagination/

50. Malkasian, The American War in Afghanistan, p. 427.

51. Susannah George, "Shadow politicians, clerics and Soviet-era fighters: The Taliban's team negotiating peace, The Washington Post, September 20, 2020, at: https://www.washingtonpost.com/world/asia_pacific/afghan-taliban- peace-talks/2020/09/30/a5333540-f859-11ea-85f7-5941188a98cd_story.html

52. Profile of Sher Mohammad Abbas Stanikzai, see: http://www.afghan-bios.info/index.php?option=com_afghanbios&id=2486&task=view&total=39&start=34&Itemid=2

53. Simrin Sirur, "Who is Sher Mohammad Abbas Stanikzai, the Taliban leader who trained at IMA in Dehradun," The Print, August 29, 2021, at: https:// theprint.in/world/who-is-sher-mohammad-abbas-stanikzai-the-taliban-leader-who-trained-at-ima-in-dehradun/724264/

54. Interview with a US official familiar with the negotiations, Washington DC, June 13, 2022.

55. Malkasian, The American War in Afghanistan, p. 426.

56. Mashal and Shah, “Taliban offer to reduce violence in Afghanistan ahead of deal with U.S"

57. Interview in Islamabad, September 2022.

58. Malkasian, The American War in Afghanistan, p. 431.

59. Ibid.

60. Craig Whitlock, The Afghanistan Papers: A Secret History of the War, Simon & Schuster, 2021, p. 272.

61. Mujib Mashal, “Once jailed in Guantánamo, 5 Taliban now face U.S. at peace talks," The New York Times, March 26, 2019, at: https://www.nytimes.com/2019/03/26/world/asia/taliban-guantanamo-afghanistan-peace-talks.html

62. Ibid.

63. Malkasian, The American War in Afghanistan, p. 435.

64. Interview, London, October 2020.

65. Malkasian, The American War in Afghanistan, p. 409.

66. For details, see Jonathan Schroden, “Lessons from the collapse of Afghanistan's security forces," CTC Sentinel, vol. 14, no. 8 (October 2021): 45-61, at: https://ctc.westpoint.edu/lessons-from-the-collapse-of-afghanistans-security-forces/

67. Ayaz Gul, “Taliban rejects Ghani's call for political reconciliation" VOA, April 16, 2018, at: https://www.voanews.com/a/taliban-rejects-ghani-call- for-political-reconciliation/4349927.html

68. Mujib Mashal, “The president, the envoy and the Talib: 3 lives shaped by war and study abroad, The New York Times, February 16, 2019, at: https://www.nytimes.com/2019/02/16/world/asia/afghanistan-ghani-khalilzad-stanekzai.html

69. Ibid.

70. Details of the meeting mentioned in Luke Mogelson, "The shattered Afghan dream of peace," The New Yorker, October 21, 2019, at: https://www.newyorker.com/magazine/2019/10/28/the-shattered-afghan-dream-of-peace

71. Whitlock, The Afghanistan Papers, p. 272.

72. Lindsey Graham and Jack Keane, "We can't outsource our security to anyone-especially the Taliban," The Washington Post, August 28, 2019, at:

https://www.washingtonpost.com/opinions/2019/08/28/afghan-war-must-end-our-terms-not-talibans/?noredirect=on

73. Mogelson, "The shattered Afghan dream of peace."

74. Malkasian, The American War in Afghanistan, p. 437.

75. Ibid., p. 440.

76. Ibid., p. 446.

77. Interview with a DC-based South Asia expert who interviewed Khalilzad multiple times regarding the negotiations, July 2022.

78. Malkasian, The American War in Afghanistan, p. 458.

79. For the complete text of the agreement on the US Department of State website, see: https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/02/Agreement-For-Bringing-Peace-to-Afghanistan-02.29.20.pdf

80. Steve Coll and Adam Entous, "The secret history of the US diplomatic failure in Pakistan," The New Yorker, December 10, 2021, at: https://www.newyorker.com/magazine/2021/12/20/the-secret-history-of-the-us-diplomatic-failure-in-afghanistan

81. Frud Bezhan, "Why did the Taliban appoint a hard-line chief negotiator for intra-Afghan talks?" Radio Free Europe, September 10, 2020, at: https://www.rferl.org/a/why-did-the-taliban-appoint-a-hard-line-chief-negotiator-for-intra-afghan-talks-/30832252.html

82. Shahzada Zulfiqar, "Taliban vs Islamic State," The News, January 19, 2020, at: https://www.thenews.com.pk/tns/detail/599989-taliban-vs-islamic-state 83. Quoted in Aikins, "Inside the fall of Kabul."

84. "Remarks by President Biden on the drawdown of U.S. forces in Afghanistan," White House, July 8, 2021, at: https://www.whitehouse.gov/ briefing-room/speeches-remarks/2021/07/08/remarks-by-president-biden-on-the-drawdown-of-u-s-forces-in-afghanistan/

85. Whitlock, The Afghanistan Papers, p. 274.

86. "Remarks by President Biden in Press Conference," White House, January 19, 2022, at: https://www.whitehouse.gov/briefing-room/speeches-remarks/2022/01/19/remarks-by-president-biden-in-press-conference-6/

87. Peter Bergen, "Opinion: Biden's Afghanistan exit decision looks even worse a year later," CNN, August 12, 2022, at: https://www.cnn.com/2022/08/

09/opinions/afghanistan-exit-a-year-later-bergen; on Ghani government performance: see: "Afghanistan Country Report 2022," BTI, at: https://bti project.org/en/reports/country-report/AFG

۲. از شورشگری تا حکومت‌داری: چه کسی امروز در افغانستان حاکم است

1. Quoted in Ayesha Tanzeem and Ayaz Gul, "Reports: Taliban enter Kabul," VOA, August 15, 2021, at: https://www.voanews.com/a/us-afghanistan- troop-withdrawal_reports-taliban-enter-kabul/6209594.html

2. Jim Sciutto, Zachary Cohen and Kylie Atwood, "US intel assessments on Afghanistan warn of 'accelerating pace' of Taliban hold on country," CNN, July 16, 2021, at: https://www.cnn.com/2021/07/16/politics/us-intel-kabul-taliban/index.html

3. Quoted in "Biden says Afghan leaders must 'fight for their nation' as Taliban gains," Reuters, August 10, 2021, at: https://www.reuters.com/world/asia-pacific/ taliban-tighten-control-afghan-north-residents-weigh-options-2021-08-10/

4. For details, see David Zucchino and Fahim Abed, "On Afghan highways, even the police fear the Taliban's toll collectors," The New York Times, November 1, 2020, at: https://www.nytimes.com/2020/11/01/world/asia/afghanistan-taliban-bribery.html

5. For images of the Taliban takeover and resultant chaos, see "Kabul the day after the Taliban takeover, Al Jazeera, August 16, 2021, at: https://www. aljazeera.com/gallery/2021/8/16/in-pictures-kabul-the-day-after-the-taliban-takeover

6. "Frantic scenes at Kabul airport as Afghans try to flee Taliban," Reuters, August 16, 2021, at: https://www.reuters.com/world/asia-pacific/frantic-scenes-kabul-airport-afghans-try-flee-taliban-2021-08-16/

7. Quoted in Hassan Abbas, "Political trends in Pakistan and what to expect from the Kabul-Taliban negotiations: A conversation with South Asia scholar Dr. Marvin Weinbaum," Near East South Asia Center for Strategic Studies Interview Series, October 2020, at: https://nesa-center.org/political-trends-in- pakistan-and-what-to-expect-from-the-kabul-taliban-negotiations-a-conversation-with-south-asia-scholar-dr-marvin-weinbaum/

8. Hamza Mohamed and Ramy Allahoum, "Taliban enters Afghan presiden- tial palace after Ghani flees, Al Jazeera, August 15, 2021, at: https://www.

aljazeera.com/news/2021/8/15/taliban-continues-advances-captures-key-city-of-jalalabad

9. Ibid.

10. Aikins, "Inside the fall of Kabul."

11. Ibid.

12. Naveed Siddiqui, “Don't worry, everything will be okay': ISI chief during Kabul visit,” Dawn, September 4, 2021, at: https://www.dawn.com/news/ 1644463

13. Habib Akram, Hum, Taliban Aur Afghanistan, AKS Publications, 2022, pp. 229-230.

14. Ibid., p. 234.

15. Ibid., p. 233. 16. Ibid.

17. Quoted in Jon Lee Anderson, "The Taliban confront the realities of power," The New Yorker, February 28, 2022, at: https://www.newyorker.com/magazine/2022/02/28/the-taliban-confront-the-realities-of-power-afghanistan

18. John Hudson, “CIA Director William Burns held secret meeting in Kabul with Taliban leader Abdul Ghani Baradar," The Washington Post, August 24, 2021, at: https://www.washingtonpost.com/national-security/burns-afghanistan- baradar-biden/2021/08/24/c96bee5c-04ba-11ec-ba15-9c4f59a60478_story.html

19. “Taliban announces ‘amnesty, reaches out to women” Al Jazeera, August 17, 2021, at: https://www.aljazeera.com/news/2021/8/17/taliban-announces-amnesty-urges-women-to-join-government

20. Quoted in George Wright, "Afghanistan: Mysterious Taliban spokesman finally shows his face,” BBC News, August 17, 2021, at: https://www.bbc.com/news/world-asia-58250607

21. "Transcript of Taliban's first news conference in Kabul,” Al Jazeera, August 17, 2021, at: https://www.aljazeera.com/news/2021/8/17/transcript-of- talibans-first-press-conference-in-kabul

22. Ibid.

23. Ahmad Elhamy, Patricia Zengerle and Michael Martina, “Kabul attacks put bitter adversary Islamic State back into U.S. sights,” Al Jazeera, August 26, 2021, at: https://www.reuters.com/world/islamic-state-claims-responsibility-kabul-airport-attack-2021-08-26/

24. Anderson, “The Taliban confront the realities of power?"

25. See Lyse Doucet, “Hardliners get key posts in new Taliban government,” BBC News, September 7, 2021, at: https://www.bbc.com/news/world- asia-58479750

26. "Profile: Mohammad Hasan Akhund, the head of Taliban government," Al Jazeera, September 7, 2021, at: https://www.aljazeera.com/news/2021/9/7/ profile-mohammad-hassan-akhund-the-head-of-taliban- n-government

27. Interviews with Mohammad Israr Madani, December 2021. Also see "Factbox: Mohammad Hasan Akhund: Veteran Taliban leader becomes acting Afghan PM," Reuters, September 7, 2021, at: https://www.reuters. com/world/mohammad-hasan-akhund-veteran-taliban-leader-becomes-acting-afghan-pm-2021-09-07/

28. See Pallabi Munsi, “The Taliban's hidden moderate, OZY, Daily Dose, September 11, 2019, at: https://www.ozy.com/news-and-politics/is-the-man-who-blocked-girls-education-the-talibans-moderate/96449/

29. Quoted in Frud Bezhan, “The Rise of Mullah Yaqoob, the Taliban's new military chief,” Radio Free Europe, August 27, 2020, at: https://www.rferl.org/a/ the-rise-of-mullah-yaqoob-the-taliban-new-military-chief/30805362.html

30. Ibid.

31. Abdul Sayed, “How are Taliban organized,” VOA, September 5, 2021, at: https://www.voanews.com/a/us-afghanistan-troop-withdrawal_analysis-how-are-taliban-organized/6219266.html

32. Andrew Watkins, “Five questions on the Taliban's caretaker government," USIP, September 9, 2021, at: https://www.usip.org/publications/2021/09/ five-questions-talibans-caretaker-government

33. See https://twitter.com/ImranKhanPTI/status/1439158625243648002

34. For the first cabinet expansion, see "Taliban names deputy ministers, double down on all-male cabinet, Al Jazeera, September 21, 2021, at: https://www. aljazeera.com/news/2021/9/21/taliban-name-deputy-ministers-double- down-on-all-male-cabinet; for details of second expansion of November 23, 2021, see: “Taliban expand interim cabinet, 27 new members named,” WION, November 23, 2021, at: https://www.wionews.com/south-asia/ taliban-expand-interim-cabinet-27-new-members-named-431429 35. "Afghanistan's acting Taliban cabinet holds first meeting" Radio Free Europe-Radio Liberty, October 4, 2021, at: https://gandhara.rferl.org/a/ afghanistan-taliiban-first-cabinet-meeting/31492503.html

36. Biography of Dr. Abdul Latif Nazari, at: http://www.afghan-bios.info/index.php?option=com_afghanbios&id=5145&task=view&total=809&start=536&Itemid=2

37. Zia ur-Rehman, “Where Afghanistan's new Taliban leaders went to school," The New York Times, November 25, 2021, at: https://www.nytimes.com/2021/11/25/world/asia/pakistan-taliban-afghanistan-madrasa.html

38. "Fact-check: PM Imran is wrong. ‘Haqqani' is not a tribe in Afghanistan," Friday Times, September 15, 2021, at: https://www.thefridaytimes.com/2021/09/15/fact-check-pm-imran-is-wrong-haqqani-is-not-a-tribe-in-afghanistan/

39. See profile of Abdul Hakim Sharei at: https://moj.gov.af/en/brief-biography-his-excellency-shaikh-al-hadith-mawlawi-abdul-hakim-sharei-acting-justice-minister

40. For details, see Shafiq Ahmed, "Who's who in Taliban's interim govern- ment," AA, September 9, 2021, at: https://www.aa.com.tr/en/asia-pacific/ whos-who-in-taliban-interim-government/2360424; for short profiles, see: https://www.aa.com.tr/en/asia-pacific/key-leaders-of-taliban-the-students-of-warfare/2338048

41. "Afghan cricket board chief sacked," Dawn, September 22, 2021, at: https://www.dawn.com/news/1647685

42. For the detailed comments of Antonio Giustozzi, see "Conflict in Afghanistan: A new regional security map and state building implications since the Taliban takeover," IISS event video, May 11, 2022, at: https://www.iiss.org/events/2022/05/conflict-in-afghanistan

43. For a history of Afghan flags, see Alia Chughtai and Hashmat Moslih, "Infographic: Afghanistan's flags over the years," Al Jazeera, August 19, 2021, at: https://www.aljazeera.com/news/2021/8/19/infographic-what-afghanistans-new-flag-looks-like-interactive

44. For a general review of the book, see Jawad Borhani, “The Islamic Emirate and systems: An overview of the Taliban's manifesto of statehood," June 2022, at: https://reporterly.net/latest-stories/the-islamic-emirate-and-systems-an-overview-of-the-talibans-manifesto-of-statehood1/

45. “A look at Abdul Hakim Haqqani's book,” Institute for East Strategic Studies, Iran, October 16, 2022, at: https://www.iess.ir/en/analysis/3149/

46. Ahmed Mukhtar, "Taliban blocks women from college entrance exams in subjects deemed 'too difficult," CBS News, October 14, 2022, at: https://www.cbsnews.com/news/taliban-blocks-women-college-entrance-exams-subjects-too-difficult/

۳. حکومت طالبان: روش‌ها، سیاست‌ها و رقابت‌های درونی

1. For details, see "Necessary for security': Veteran Taliban enforcer says amputations will resume," The Guardian, September 24, 2021, at: https://www.theguardian.com/world/2021/sep/24/afghanistan-taliban-enforcer-says-amputations-will-resume

2. Ibid.

3. "Tashkent summit: Muttaqi urges the world to recognize IEA as new govt," Ariana News, July 26, 2022, at: https://www.ariananews.af/tashkent-summit-muttaqi-urges-the-world-to-recognize-iea-as-new-govt/

4. Saphora Smith, “In Afghanistan's 'moment of reckoning, the Taliban lead a harsher-than-promised crackdown," NBC News, September 23, 2021, at: https://www.nbcnews.com/news/world/afghanistan-s-moment-reckoning-taliban-lead-harsher-promised-crackdown-n1279862

5. See Diaa Hadid, “The Taliban orders women to wear head-to-toe clothing in public, NPR, All Things Considered, May 7, 2022, at: https://www.npr.org/2022/05/07/1097382550/taliban-women-burqa-decree

6. "Taliban says all Afghan girls will be back in school by March," Al Jazeera, January 17, 2022, at: https://www.aljazeera.com/news/2022/1/17/taliban- says-will-open-all-schools-for-girls-across-country

7. See "No long-distance travel for women without male relative: Taliban," Al Jazeera, 26 December, 2021, at: https://www.aljazeera.com/news/2021/12/26/afghanistan-long-distance-travel-women-without-male-escort-taliban

8. Ashley Jackson, "The Ban of Older Girl's Education: The Taleban conservatives ascendant and a leadership in disarray,” Afghanistan Analysts Network, March 29, 2022.

9. For details, see: https://www.nytimes.com/2022/03/23/world/asia/afghanistan-girls-schools-taliban.html

10. Interview with B, February 2022.

11. “Girls' education ban reveals deep rifts within Taliban," VOA, April 15, 2022, at: https://www.voanews.com/a/girls-education-ban-reveals-deep-rifts-within-taliban/6532038.html

12. Quoted in “Girls' education ban reveals deep rifts within Taliban, France 24, April 15, 2022, at: https://www.france24.com/en/live-news/20220415-girls-education-ban-reveals-deep-rifts-within-taliban

13. For details, see Fazel Minallah Qaziziai and Diaa Hadid, “Afghans who want teen girls back in school have new allies: Taliban-affiliated clerics," NPR, May 5, 2022, at: https://www.npr.org/sections/goatsandsoda/2022/05/05/1096634192/afghans-who-want-teen-girls-back-in-school-have-new-allies-taliban-affiliated-cl

14. “Taliban decree an end to forced marriages in Afghanistan," The New York Times, December 3, 2021, at: https://www.nytimes.com/2021/12/03/world/asia/taliban-v-women-marriage.html

15. For details, see Mohammad Hussain Hasrat, “Over a century of persecution: Massive human rights violations against Hazaras in Afghanistan,” February 2019, at: https://www.ohchr.org/Documents/Issues/Racism/SR/ Call/mhhasrat.pdf

16. Farkhondeh Akbari, “The risks facing Hazaras in Taliban-ruled Afghanistan,” George Washington University Program on Extremism, March 7, 2022, at: https://extremism.gwu.edu/risks-facing-hazaras-taliban-ruled-afghanistan 17. “Despite mistrust, Afghan Shiites seek Taliban protection," VOA, November 16, 2021, at: https://www.voanews.com/a/despite-mistrust-afghan-shiites-seek-taliban-protection-/6315097.html

18. "Afghanistan: Taliban forcibly evict minority Shia," Human Rights Watch, October 22, 2021, at: https://www.hrw.org/news/2021/10/22/afghanistan-taliban-forcibly-evict-minority-shia

19. Sitarah Mohammadi and Sajjad Askary, "Why the Hazara people fear genocide in Afghanistan, Al Jazeera, October 27, 2021, at: https://www.aljazeera.com/opinions/2021/10/27/why-the-hazara-people-fear-genocide-in-afghanistan

20. See Zareen Taj, “The U.S. has a moral obligation toward Afghan women,” Ms. Magazine, December 13, 2021, at: https://msmagazine.com/2021/12/13/taliban-united-states-women-afghanistan-hazara/

21. Interview with S, August 2022.

22. Quoted in Anderson, “The Taliban confront the realities of power." 23. Charlotte Greenfield, "Afghanistan lifts coal prices as exports to neigh- bouring Pakistan boom," Reuters, July 6, 2022, at: https://www.reuters.com/article/afghanistan-conflict-coal/afghanistan-lifts-coal-prices-as-exports-to-neighbouring-pakistan-boom-idUSL4N2YN2MF

24. For details, see David Mansfield, “Changing the rules of the game: How the Taliban regulated cross-border trade and upended Afghanistan's political economy" XCEPT, July 25, 2022, at: https://xcept-research.org/publication/ changing-the-rules-of-the-game-how-the-taliban-regulated-cross-border-trade-and-upended-afghanistans-political-economy/

25. Ibid.

26. William Byrd, “One year later, Taliban unable to reverse Afghanistan's economic decline" USIP, August 8, 2022, at: https://www.usip.org/publications/2022/08/one-year-later-taliban-unable-reverse-afghanistans-economic-decline

27. “Afghanistan: Nearly 20 million going hungry,” UN News, May 9, 2022, at: https://news.un.org/en/story/2022/05/1117812

28. "The Taliban government has proved surprisingly good at raising money," The Economist, June 8, 2022, at: https://www.economist.com/asia/2022/06/08/the-taliban-government-has-proved-surprisingly-good-at-raising-money

29. Ben Farmer and Simon Townsley, “Middle-class Afghans facing starvation as aid runs out," The Telegraph, June 4, 2022, at: https://www.telegraph.co.uk/global-health/climate-and-people/middle-class-afghans-facing-starvation-aid-runs/

30. N. Vinoth Kumar, “The war will end ... but I saw who paid the price': Darwish's poem goes viral," The Federal, March 3, 2022, at: https://thefederal.com/news/the-war-will-end-but-i-saw-who-paid-the-price-darwishs-poem-goes-viral/

31. Steve Coll, “A year after the fall of Kabul," The New Yorker, August 27, 2022, at: https://www.newyorker.com/news/daily-comment/a-year-after-the-fall-of-kabul

32. "One certainty for Afghans: The Taliban and taxes," Radio Free Europe- Radio Azadi, June 16, 2022, at: https://gandhara.rferl.org/a/afghanistan-taliban-taxes-revenue-services/31901313.html

33. "The Taliban government has proved surprisingly good at raising money," The Economist, June 8, 2022.

34. Ibid.

35. “Overview: Afghanistan," World Bank, October 7, 2022, at: https://www.worldbank.org/en/country/afghanistan/overview

36. The letter is available at: https://static1.squarespace.com/static/5f32f67de5c10461a46e0ce0/t/62f3e3153ff7460c4ec1e97e/1660150549225/2022-08-10%2C+Economists%27+Letter+Afghanistan+.pdf

37. See William Byrd, “Demands for prompt return of Afghan Central Bank reserves miss the full picture," USIP, August 15, 2022, at: https://www.usip.org/publications/2022/08/demands-prompt-return-afghan-central-bank-reserves-miss-full-picture

38. Interview with a US official, Washington DC, August 2022.

39. Ibid.

40. Interview in Islamabad, September 15, 2022.

41. Khudai Noor Nasar, “Afghanistan: Taliban leaders in bust-up at presidential palace, sources say, BBC, September 15, 2021, at: https://www.bbc.com/news/world-asia-58560923

42. Steve Inskeep and Fazelminallah Qazizai, “We visited a Taliban leader's compound to examine his vision for Afghanistan," NPR, August 5, 2022, at: https://www.npr.org/2022/08/05/1115388675/taliban-afghanistan-leader-us-relationship

43. For details, see, “Exclusive: Amanpour speaks with Taliban deputy leader," CNN, May 16, 2021, at: https://www.cnn.com/videos/world/2022/05/16/amanpour-sirajuddin-haqqani-interview-part-1-intl-vpx.cnn

44. Andrew Watkins, "Taliban fragmentation: Fact, fiction and future," USIP, Peaceworks, no. 160 (March 2020), at: https://www.usip.org/sites/default/files/2020-03/pw_160-taliban_fragmentation_fact_fiction_and_future-pw.pdf

45. Interview with Taliban leader C, December 2022.

46. Leo Sands, “Rahimullah Haqqani: Afghan cleric killed by bomb hidden in artificial leg-reports," BBC, August 11, 2022, at: https://www.bbc.com/news/world-asia-62508070

47. Abubakar Siddique, "Unprecedented differences': Rifts within the Taliban come out in the open," Radio Free Europe-Radio Liberty, June 2, 2022. https://gandhara.rferl.org/a/taliban-rifts-exposed-afghanistan/31880018.html

48. See Secunder Kermani, “Taliban leader makes first visit to capital city Kabul," BBC, July 1, 2022, at: https://www.bbc.com/news/world-asia- 62015606; "Taliban supreme leader addresses major gathering in Kabul,” Al Jazeera, July 1, 2022, at: https://www.aljazeera.com/news/2022/7/1/taliban- supreme-leader-addresses-gathering

49. Mullah Habitullah's complete speech audio with English subtitles, July 1, 2022, at: https://www.youtube.com/watch?v=Ft5ap4FDE7Y

50. For detailed analysis, see Fazelminalllah Qazizai, “For now, ideology trumps pragmatism in Afghanistan, New Lines Magazine, July 13, 2022, at: https://newlinesmag.com/newsletter/for-now-ideology-trumps-pragmatism-in-afghanistan/

51. For a detailed analysis of the content of the speech and a full transcript in English, see Sara Hakimi and C. Christine Fair, "The Taliban's Amir on the 'victory' in Afghanistan," Hudson Institute, September 12, 2022, at: https:// www.hudson.org/research/18180-the-taliban-s-amir-on-the-victory-in-afghanistan

52. Interview with Kathy Gannon, Boston, December 1, 2022.

53. Akram, Hum, Taliban Aur Afghanistan, pp. 258–259.

54. Ibid., pp. 260-261.

55. Interview with Z in Tashkent, Uzbekistan, December 2022. 56. Ibid.

57. Navbahor Imamova, “Uzbekistan seeks to engage Taliban without alienating the west, VOA, May 4, 2022, at: https://www.voanews.com/a/uzbekistan- seeks-to-engage-taliban-without-alienating-west/6557338.html

58. For pictures of the occasion, see: https://twitter.com/navbahor/status/1553167869826957313

59. For instance, see: “U.S. delegation meeting with Taliban representatives," July 1, 2022, at: https://www.state.gov/u-s-delegation-meeting-with-taliban-representatives-2/

60. See Michael Rubin, “Did Pakistan give up Ayman Zawahiri for cash?” 19fortyfive.com, August 2, 2022, at: https://www.aei.org/op-eds/did- pakistan-give-up-ayman-zawahiri-for-cash/

61. Quoted in Eric Schmitt, “U.S. says Al Qaeda has not regrouped in Afghanistan, The New York Times, August 13, 2022, at: https://www.nytimes.com/2022/08/13/us/politics/al-qaeda-afghanistan.html

62. “Tashkent Summit: Muttaqi urges the world to recognize IEA as new govt,” Ariana News, July 26, 2022, at: https://www.ariananews.af/tashkent-summit-muttaqi-urges-the-world-to-recognize-iea-as-new-govt/

٤. دیوبندیسم، اسلام و روایت‌های مذهبی طالبان

1. Olivier Roy, “Has Islamism a future in Afghanistan?" in William Maley (ed.), Fundamentalism Reborn? Afghanistan and the Taliban, NYU Press, 1998, p. 211.

2. For details, see Barbara D. Metcalf, Islamic Revival in British India: Deoband, 1860-1900, Princeton University Press, 1982.

3. For details, see "A reading list on Deobandi studies," at: https://attahawi.com/2020/04/30/a-reading-list-on-deoband-studies/

4. The two founders of this school of thought are Muhammad Qasim Nanutavi and Rashid Ahmad Gangohi. For details, see Kamran Bokhari, “The long shadow of Deobandism in South Asia," New Lines Magazine, November 23, 2021, at: https://newlinesmag.com/essays/the-long-shadow-of-deobandism- in-south-asia/

5. For definition of Hanafi, see: https://www.britannica.com/topic/Hanafiyah 6. Lauren Frayer, “The Taliban's ideology has surprising roots in British-ruled India," NPR, September 8, 2021, at: https://www.npr.org/2021/09/08/1034754547/taliban-ideology-roots-deobandi-islam-india

7. Barbara D. Metcalf, "Traditionalist' Islamic activism: Deoband, Tablighis, and Talibs," Social Science Research Council, November 1, 2001, at: https://items.ssrc.org/after-september-11/traditionalist-islamic-activism-deoband-tablighis-and-talibs/

8. For details about Pashtunwali, see Lutz Rzehak, “Pashtunwali-tribal life and behaviours among the Pashtuns," Afghanistan Analysts Network, March 21, 2011, at: https://www.afghanistan-analysts.org/en/special-reports/pashtunwali-tribal-life-and-behaviour-among-the-pashtuns/

9. Metcalf, “Traditionalist' Islamic Activism: Deoband, Tablighis, and Talibs.”

10. For details, see Simon Wolfgang Fuchs, "A direct flight to revolution: Maududi, divine sovereignty, and the 1979-moment in Iran," Journal of the Royal Asiatic Society, vol. 32, no. 2 (2022): 333-354, at: https://www.cambridge.org/

core/journals/journal-of-the-royal-asiatic-society/article/direct-flight-to- revolution-maududi-divine-sovereignty-and-the-1979moment-in-iran/469B

E06D4D083FB575608BB909C40EB7

11. See Bokhari, "The long shadow of Deobandism in South Asia."

12. For instance, see Umair Jamal, “Zia-ul-Haq and the ‘Islamization' of Pakistan's public universities," The Diplomat, March 28, 2017, at: https:// thediplomat.com/2017/03/zia-ul-haq-and-the-islamization-of-pakistans- public-universities/; also see Mariam Abou Zahab, Pakistan: A Kaleidoscope of Islam, Oxford University Press, 2020.

13. Brannon D. Ingram, Revival from Below: The Deoband Movement and Global Islam, University of California Press, 2018.

14. For instance, see “Lashkar-e-Jhangvi," DNI, at: https://www.dni.gov/nctc/ groups/lj.html

15. Javid Ahmad, "The Taliban's religious roadmap for Afghanistan," Middle East Institute, January 26, 2022, at: https://www.mei.edu/publications/talibans-religious-roadmap-afghanistan

16. Dawood Azami, "The home of Sufi saints: The role and contribution of Afghan Sufis and the mystical message of love and tolerance in Pashto poetry," in Mahmoud Masaeli and Rico Sneller (eds.), Responses of Mysticism to Religious Terrorism: Sufism and Beyond, Gompel & Svacina, 2020, p. 85.

17. Ibid., p. 86.

18. Ibid., p. 100.

19. For definition, see "new religious movement," Britannica, at: https://www. britannica.com/topic/new-religious-movement

20. Roel Meijer, Global Salafism: Islam's New Religious Movement, Oxford University Press, 2014.

21. Farrukh Saleem, “New Afghanistan," The News, August 22, 2021, at: https:// www.thenews.com.pk/print/881206-new-afghanistan

22. Brian R. Wilson, The Social Dimensions of Sectarianism: Sects and New Religious Movements, Clarendon Press, 1990.

۵. دوستان و دشمنان طالبان: طالبان پاکستانی و دولت اسلامی خراسان (ISK)

1. Iftikhar A. Khan, "Terror attacks in Pakistan surge by 51 pc after Afghan Taliban victory," Dawn, October 20, 2022, at: https://www.dawn.com/news/1715927

2. "A call for bloodshed, Dawn, November 30, 2022, at: https://www.dawn.com/news/1723943/a-call-for-bloodshed

3. For details, see Steve Coll, Ghost Wars: The Secret History of the CIA, Afghanistan, and Bin Laden, from the Soviet Invasion to September 10, 2001, Penguin, 2004.

4. "Pakistan pays tribe al-Qaeda debt, BBC News, February 9, 2005, at: http://news.bbc.co.uk/2/hi/south_asia/4249525.stm

5. For details, see Abbas, Taliban Revival: Violence and Extremism on the Pakistan-Afghanistan Frontier, pp. 108–116.

6. Asad Munir, "How FATA was won by the Taliban," Express Tribune (Pakistan), June 21, 2010, at: https://tribune.com.pk/story/22601/how-fata- was-won-by-the-taliban

7. For background, see Hassan Abbas, “A profile of Tehrik-i-Taliban Pakistan," CTC Sentinel, vol. 1, no. 2 (2008), at: https://ctc.usma.edu/a-profile-of-tehrik-i-taliban-pakistan/

8. See Hassan Abbas, “Defining the Punjabi Taliban network," CTC Sentinel, vol. 2, no. 4 (2009), at: https://ctc.westpoint.edu/defining-the-punjabi- taliban-network/

9. Parts of this section are borrowed from Hassan Abbas, "Extremism and terrorism trends in Pakistan: Changing dynamics and new challenges,” CTC Sentinel, vol. 14, no. 2 (February 2021): 44-53, at: https://ctc.usma.edu/ extremism-and-terrorism-trends-in-pakistan-changing-dynamics-and-

new-challenges/

10. For a discussion about the broader impact of the US drone campaign, see Hassan Abbas, “Are drone strikes killing terrorists or creating them?" Atlantic, March 31, 2013.

11. According to the ISIL and Al-Qaida Sanctions Committee of the UN Security Council, the attack was conducted by the Tariq Gidar Group (TGG) in association

with Al-Qaeda and in conjunction with or on behalf of Jamaat ul Ahrar, TTP and Lashkar-e-Jhangvi. See https://www.un.org/ securitycouncil/content/tariq-gidar-group-tgg

12. Syed Raza Hasan, “India, Afghanistan gave help to Pakistani Taliban, says group's ex-spokesman, Reuters, April 26, 2017, at: https://www.reuters.com/ article/us-pakistan-militants/india-afghanistan-gave-help-to-pakistani-taliban-says-groups-ex-spokesman-idUSKBN17S1VN

13. “Allegiance of two popular North Waziristan's Jihadi organizations' leaders, Maulvi Aleem Khan and Commander Ghazi Omar Azzam, to TTP leader Mufti Noor Wali Mehsud," Umar Media video, November 27, 2020. For a detailed assessment of this development, see Abdul Sayed, “Waziristan mili- tant leader Aleem Khan Ustad joins Tehreek-e-Taliban," Militant Leadership Monitor, vol. 11, no. 12 (2021), at: https://jamestown.org/brief/waziristan- militant-leader-aleem-khan-ustad-joins-tehreek-e-taliban/

14. For details, see: UN Security Council, Thirtieth Report of the Analytical Support and Sanctions Monitoring Team, July 15, 2022, https://www.ecoi. net/en/file/local/2075689/N2239429.pdf

15. Daud Khattak, "Whither the Pakistani Taliban: An assessment of recent trends, New America, August 31, 2020, at: https://www.newamerica.org/ international-security/blog/whither-pakistani-taliban-assessment-recent-trends/

16. On the TTP celebrations in Afghanistan, see Abdul Sayed, “The evolution and future of Tehrik-e-Taliban Pakistan," Carnegie Endowment for International Peace, December 21, 2021, at: https://carnegieendowment.org/2021/12/21/ evolution-and-future-of-tehrik-e-taliban-pakistan-pub-86051

17. Ismail Khan, “Islamabad, TTP agreed on indefinite ceasefire,” Dawn, May 31, 2022, at: https://www.dawn.com/news/1692383/islamabad-ttp-agree-on- indefinite-ceasefire

18. Author interview, Imtiaz Ali, December 2020. For details on the change in FATA's legal status through a merger into KPK province, see Imtiaz Ali, "Mainstreaming Pakistan's Federally Administrative Tribal Areas: Reform initiatives and roadblocks," USIP Special Report 421, March 2018, at: https:// www.usip.org/publications/2018/03/mainstreaming-pakistans-federally-administered-tribal-areas

19. “Radio Pak claims MNAs Dawar, Wazir 'fulfilling vested Indian agenda through Afghanistan," Dawn, March 10, 2020, at: https://www.dawn.com/ news/1539808

20. Quoted in Ali Wazir, "What does the Pashtun Tahafuz movement want?" The Diplomat, April 27, 2018, at: https://thediplomat.com/2018/04/what- does-the-pashtun-tahafuz-movement-want/

21. Safiullah Padshah, Christina Goldbaum and Ihsanullah Tipu Mehsud, "Death toll from Pakistani airstrike rises to 45, Afghan officials say," The New York Times, April 17, 2022, at: https://www.nytimes.com/2022/04/17/ world/asia/afghanistan-airstrikes-pakistan.html

22. Ibid.

23. Ibid.

24. Asfandyar Mir, “Pakistan's twin Taliban problem,” USIP, May 4, 2022, at: https://www.usip.org/publications/2022/05/pakistans-twin-taliban-problem 25. Tahir Khan, "In letter to Taliban chief, Mufti Taqi Usmani urges reopening girls' schools," Dawn, April 21, 2022, at: https://www.dawn.com/news/ 1686106

26. Shahabullah Yousafzai, “Pakistani ulema fail to soften TTP in Kabul meetings," Express Tribune (Pakistan), July 27, 2022, at: https://tribune.com.pk/ story/2367953/pakistani-ulema-fail-to-soften-ttp-in-kabul-meetings

27. “Afghanistan: ISIS group targets religious minorities, Human Rights Watch, September 6, 2022, at: https://www.hrw.org/news/2022/09/06/afghanistan-isis-group-targets-religious-minorities

28. "Facing critical human rights challenges, Afghanistan at a crossroads, says UN expert in Kabul," OHCHR, May 26, 2022, at: https://www.ohchr.org/en/press-releases/2022/05/facing-critical-human-rights-challenges-afghanistan-crossroads-says-un

29. Adnan Aamir, "The uncertain fate of Islamic State in Pakistan," Interpreter, November 7, 2019, at: https://ctc.westpoint.edu/the-revival-of-the-pakistani-taliban/

30. For details, see Abdul Sayed and Tore Hamming, "The revival of the Pakistani Taliban," CTC Sentinel, vol. 14, no. 4 (April/May 2021): 28-38, at: https://ctc.westpoint.edu/the-revival-of-the-pakistani-taliban/

31. For details, see Abbas, “Defining the Punjabi Taliban network.”

32. Don Rassler, “Situating the emergence of the Islamic State of Khorasan,” CTC Sentinel, vol. 8, no. 3 (March 2015), at: https://ctc.usma.edu/situating- the-emergence-of-the-islamic-state-of-khorasan/

33. Barbara Kelemen, “How the rise of Islamic State Khorasan in Afghanistan feeds Uyghur militancy? The Diplomat, February 17, 2022, at: https:// thediplomat.com/2022/02/how-the-rise-of-islamic-state-khorasan-in-afghanistan-feeds-uyghur-militancy/

34. Sayed and Hamming, "The revival of the Pakistani Taliban.”

35. Amira Jadoon, Abdul Sayed and Andrew Mines, “The Islamic State threat in Taliban Afghanistan: Tracing the resurgence of Islamic State Khorasan," CTC Sentinel, vol. 15, no. 1 (January 2022): 33-45, at: https://ctc.westpoint.edu/ the-islamic-state-threat-in-taliban-afghanistan-tracing-the-resurgence-of-islamic-state-khorasan/

36. Ibid.

37. Ibid. For the 2021-22 figure, see Christina Goldbaum, “Suicide Attack Hits Russian Embassy in Afghanistan, Killing 2 Employees," The New York Times, September 5, 2022, at: https://www.nytimes.com/2022/09/05/world/asia/kabul-russian-embassy-suicide-attack.html

38. Interview, Abu Dhabi, June 2022.

39. Interview, Tampa, July 21, 2022.

40. Joshua White, “Non-state threats in Taliban's Afghanistan, Brookings, February 1, 2022, at: https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2022/02/01/nonstate-threats-in-the-talibans-afghanistan/amp/

41. “Memorandum for Department of Defense: Department of the Treasury's programs to combat terrorist financing and activities to disrupt the Islamic State of Iraq and Syria's (ISIS) financing" January 4, 2021, at: https://oig. treasury.gov/sites/oig/files/2021-01/OIG-CA-21-012.pdf

42. Umar Cheema and Azaz Syed, "The inside story of latest engagement between #Afghanistan and #Pakistan," Talk Shock, December 20, 2022, at: https://youtu.be/RUmoWpyvbJ0

٦. روابط بین‌المللی طالبان

1. Quoted in "Taliban say Afghanistan is secure enough for big projects," Los Angeles Times, October 12, 2022, at: https://www.latimes.com/world-nation/story/2022-10-12/taliban-say-afghanistan-secure-enough-for-big-projects

2. Farooq Yousaf, "Ghani seeks balance through China visit," Global Times, November 3, 2011, at: https://www.globaltimes.cn/content/889773.shtml 3. "HPC, Taliban and mediators set to meet in Doha, TOLO News, May 2, 2015, at: https://tolonews.com/afghanistan/hpc-taliban-and-mediators-set- meet-doha

4. Hamid Shalizi, "Afghans arrested Chinese Uighurs to aid Taliban talks bid: Officials," Reuters, February 20, 2015, at: https://www.reuters.com/article/ us-afghanistan-taliban-china/afghans-arrested-chinese-uighurs-to-aid-taliban-talks-bid-officials-idUSKBNOLO18020150220

5. Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China, "Wang Yi: Chinese, Afghan and Pakistani foreign ministers reach eight-point consensus," June 4, 2021, at: https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/gjhdq_665435/2675_665437/2757_663518/2759_663522/202106/t20210604_9168735.html

6. Amy Chew, "China a 'welcome friend' for reconstruction in Afghanistan: Taliban spokesman," South China Morning Post, July 9, 2021, at: https:// www.scmp.com/week-asia/politics/article/3140399/china-welcome-friend-reconstruction-afghanistan-taliban

7. Joel Gunter, "China committed genocide against Uyghurs, independent tribunal rules," BBC News, December 9, 2021, at: https://www.bbc.com/ news/world-asia-china-59595952

8. Franz J. Marty, "Project to exploit Afghanistan's giant copper deposit languishes," China Dialogue, April 25, 2018, https://chinadialogue.net/en/business/10577-project-to-exploit-afghanistan-s-giant-copper-deposit-languishes/

9. Zhou Bo, "In Afghanistan, China is ready to step into the void," The New York Times, August 20, 2021, at: https://www.nytimes.com/2021/08/20/ opinion/china-afghanistan-taliban.html

10. Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China, "Foreign ministry spokesperson Wang Wenbin's regular press conference on February 25, 2022, February 25, 2022, at:

https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/xwfw_665399/s2510_665401/2511_665403/202202/t20220225_10645705.html

11. Quoted in "Taliban say Afghanistan is secure enough for big projects," Los Angeles Times, October 12, 2022, at: https://www.latimes.com/world-nation/story/2022-10-12/taliban-say-afghanistan-secure-enough-for-big-projects

12. Gul Yousafzai, “Two killed in suicide bombing targeting Chinese nationals in Pakistan," Reuters, August 20, 2021, at: https://www.reuters.com/world/asia-pacific/two-killed-suicide-bombing-targeting-chinese-nationals-southwest-pakistan-2021-08-20/; also see "Foreign ministry spokesperson's remarks on the terrorist attack on a van of the Confucius Institute at the University of Karachi," April 27, 2022, at: https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/xwfw_665399/s2510_665401/2535_665405/202204/t20220427_10674272.html; as regards controversial aspects of Chinese projects in Pakistan, see S. Khan, "Why Chinese investment is stoking anger in Pakistan's Balochistan prov- ince," Deutsche Welle, July 15, 2020, at: https://www.dw.com/en/why-chinese- investment-is-stoking-anger-in-pakistans-balochistan-province/a-54188705

13. Danna Harman, “Backstory: The royal couple that put Qatar on the map,” Christian Science Monitor, March 5, 2077, at: https://www.csmonitor.com/2007/0305/p20s01-wome.html

14. For details, see Mounir Bouchenaki, “Safeguarding the Buddha statues in Bamiyan and the sustainable protection of Afghan cultural heritage," in Masanori Nagaoka (ed.), The Future of the Bamiyan Buddha Statues, Springer, 2020.

15. See Dannia Akkad, “How Qatar became the US-Taliban mediator-and what happens next," Middle East Eye, September 13, 2021, at: https://www.middleeasteye.net/news/qatar-us-taliban-how-became-mediator-talks 16. Interview with the late Robert D. Crane in August 2015, who at the time was based in Doha advising the government of Qatar and establishing the Center for the Study of Islamic Thought and Muslim Societies in Doha.

17. David D. Kirkpatrick, “Persian Gulf rivals competed to host Taliban, leaked emails show, The New York Times, July 31, 2017, at: https://www.nytimes.com/2017/07/31/world/middleeast/uae-qatar-taliban-emails.html 18. Andrew England and Benjamin Parkin, “Qatar urges West to engage with Taliban to stem crisis in Afghanistan,” Financial Times, May 29, 2022, at: https://www.ft.com/content/0a9f41c3-b3ab-4c2d-81a2-c7b40169683d

19. For details, see Alex Marquardt, “First on CNN: Top US officials hold first in-person meeting with the Taliban since the US killed al Qaeda's leader in July, CNN, October 8, 2022, at: https://www.cnn.com/2022/10/08/politics/ us-taliban-talks-wasiq-qatar

20. Suzanne Mcgee, "Why the Soviet Union invaded Afghanistan," History.com, March 4, 2022, at: https://www.history.com/news/1979-soviet-invasion-afghanistanSuz

21. Mariya Y. Omelicheva, “Shanghai Cooperation Organization and Afghanistan: Old fears, old barriers to counterterrorism cooperation,” Italian Institute for International Political Studies, August 26, 2021, at: https:// www.ispionline.it/en/pubblicazione/shanghai-cooperation-organization- and-afghanistan-old-fears-old-barriers-counterterrorism-cooperation-31398#:~:text=In%202005%2C%20the%20SCO %20established,agenda%20for%20the%20SCO%20members.

22. Henry Meyer, “Russia backs Afghan Taliban demand to withdraw foreign troops, Bloomberg, March 31, 2017, at: https://www.bloomberg.com/news/ articles/2017-03-31/russia-backs-afghan-taliban-demand-to-withdraw-foreign-troops#xj4y7vzkg

23. Nathan Hodge, “Taliban representatives in Moscow signal Russia's rising diplomatic clout," CNN, November 9, 2018, at: https://www.cnn.com/2018/11/09/europe/russia-taliban-talks-intl/index.html

24. Sheikh Shabir Kulgami, “Moscow Format': An attempt in right direction," The Geopolitics, November 19, 2018, at: https://thegeopolitics.com/moscow- format-an-attempt-in-right-direction/

25. Vladimir Isachenkov, “Taliban visit Moscow to say their wins don't threaten Russia," AP News, July 8, 2021, at: https://apnews.com/article/taliban-moscow-europe-russia-51327432f1455020352826281c6c4e73

26. Mark Galeotti, “Narcotics and nationalism: Russian drug policies and futures," Brookings, July 2016, at: https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/07/galeotti-russia-final.pdf

27. Julia Yampolskaya, “Zhirinovsky advised the United States to 'get the hell out' of all countries of the world" Lenta.ru, August 17, 2021, at: https:// lenta.ru/news/2021/08/17/predrek/

28. "Putin says Russia is mulling excluding Taliban from list of extremist groups," Reuters, October 20, 2021, at: https://www.reuters.com/world/ europe/putin-says-russia-is-mulling-excluding-taliban-list-extremist-groups-2021-10-217

29. “Russia says no plan to evacuate embassy," Moscow Times, August 16, 2021, at: https://www.themoscowtimes.com/2021/08/15/russia-says-no-plan-to-evacuate-kabul-embassy-a74793

30. “Russia calls Taliban ‘rational, blames Afghan gov't for blocking talks," Moscow Times, July 23, 2021, at: https://www.themoscowtimes.com/2021/ 07/23/russia-calls-taliban-rational-blames-afghan-govt-for-blocking-talks-a74599

31. “Trans-Afghan railway line,” RailFreight.com, at: https://www.railfreight. com/tag/trans-afghan-railway-line/

32. Ministry of External Affairs-Government of India, “Suo Motu statement by minister of external affairs in Parliament on the hijacking of Indian Airlines flight IC-814,” March 1, 2000, at: https://mea.gov.in/in-focus-article.htm?5471/Suo+Motu+Statement+by+Minister+of+External+Affair s+in+Parliament+on+the+Hijacking+of+Indian+Airlines+Flight+IC814

33. Ministry of External Affairs—Government of India, “India and neighbours," December 12, 2012, at: https://mea.gov.in/india-and-neighbours.htm

34. "India says it brought development projects to Afghanistan, world knows what Pakistan brought," Economic Times, June 24, 2021, at: https://economictimes. indiatimes.com/news/defence/india-says-it-brought-development-projects- to-afghanistan-world-knows-what-pakistan-brought/articleshow/83813171. cms?from=mdr

35. “Touched that new Afghan parliament has an Atal Block: PM Modi," Times of India, December 25, 2015, at: https://timesofindia.indiatimes.com/ india/touched-that-new-afghan-parliament-has-an-atal-block-pm-modi/articleshow/50321446.cms

36. “Peace process must be led, owned and controlled by Afghan': India on historic talks between Taliban and Afghanistan," Hindustan Times, September 12, 2020, at: https://www.hindustantimes.com/india-news/peace-process-must-be-led-owned-and-controlled-by-afghan-india-on- historic-talks-between-taliban-and-afghanistan-read-full-statement-here/story-3Ew8ip6HxysvHUBkNDLuzI.html

37. H.S. Panag, “Taliban dropped India from its thank you list: Delhi should face new Afghanistan realities," The Print, March 5, 2020, at: https://

theprint.in/opinion/taliban-dropped-india-from-its-thank-you-list-delhi-should-face-new-afghanistan-realities-2/376000/

38. Vineet Khare, “Afghanistan: Taliban says it will 'raise voice for Kashmir Muslims, BBC News, September 3, 2021, at: https://www.bbc.com/news/ world-asia-india-58419719

39. Ministry of External Affairs—Government of India, “Statement by Official Spokesperson on the bomb attack on Indian Embassy in Kabul,” July 7, 2008, at: https://mea.gov.in/media-briefings.htm?dtl/3340/Statement+by+Official+Spokesperson+on+the+bomb+attack+on+Indian+Embassy+in+ Kabul; also see Ministry of External Affairs—Government of India, “Q. No. 1713 attack on consulate in Herat, Afghanistan,” Parliament Q & A, July 24, 2014, at: https://www.mea.gov.in/rajya-sabha.htm?dtl/23725/Q+NO1713+ATTACK+ON+CONSULATE+IN+HERAT+AFGHANISTAN

40. Ministry of External Affairs—Government of India, External Publicity Division, “India and Afghanistan—A development partnership,” p. 17, at:

https://mea.gov.in/Uploads/PublicationDocs/176_india-and-afghanistan-a-development-partnership.pdf

41. Snehesh Alex Philip, “China's pressure tactics along LAC continue, aim to 'keep the pot simmering, The Print, July 25, 2022, at: https://theprint.in/ defence/chinas-pressure-tactics-along-lac-continue-aim-to-keep-the-pot-simmering/1054168/; and Ministry of External Affairs-Government of India, "Transcript of weekly media briefing by the Official Spokesperson," June 3, 2022, at: https://www.mea.gov.in/media-briefings.htm?dtl/35383/Transcript_of_Weekly_Media_Briefing_by_the_Official_Spokesperson_June_02_2022

42. Suhasini Haidar, “India reopens embassy in Kabul," The Hindu, June 24, 2022, at: https://www.thehindu.com/news/national/india-reopens-embassy-in-kabul/article65558557.ece

43. Quoted in Anjana Pasricha, “India returns to Afghanistan with small diplomatic presence, VOA, July 7, 2022, at: https://www.voanews.com/a/india- returns-to-afghanistan-with-small-diplomatic-presence/6648776.html

44. “Turkey takes over ISAF command, New Humanitarian, February 14, 2005, at: https://www.thenewhumanitarian.org/news/2005/02/14/turkey- takes-over-isaf-command

45. TIKA, “Overseas offices," Republic of Türkiye Ministry of Culture and Tourism-Turkish Cooperation and Coordination Agency, at: https://www. tika.gov.tr/en/overseasoffices

46. "Erdogan says Turkey still aims to maintain Kabul airport security," Reuters, August 18, 2021, at: https://www.reuters.com/world/asia-pacific/erdogan-says-turkey-still-aims-maintain-kabul-airport-security-2021-08-18/

47. "US imposes sanctions on Turkey of Russia weapons,” BBC News, December 14, 2020, at: https://www.bbc.com/news/world-us-canada-55311099

48. "Turkey's Erdogan says Taliban should end occupation' in Afghanistan," Reuters, July 19, 2021, at: https://www.reuters.com/world/middle-east/turkeys-erdogan-says-taliban-should-end-occupation-afghanistan-2021-07-19/

49. "Turkey welcomes Taliban statements since their takeover in Afghanistan," Reuters, August 17, 2021, at: https://www.reuters.com/world/middle-east/turkey-talks-with-all-afghan-parties-welcomes-talibans-messages-minister-2021-08-17/

50. MÜSİAD Homepage, Independent Industrialists and Businessmen Association, at: https://www.musiad.org.tr/en

51. “Afghan Business Association in Turkey (AIAD)," Afghan Chamber of Commerce and Industry, at: https://aiadtr.com/

52. “Kajaki 100MW hydro power plan investment project, 77INSAAT, at: https://www.77insaat.com/projects/commercial/energy-investment- projects-2/kajaki-100mw-hydro-power-plant-investment-project/

53. Ogulgozel Rejepova, "Lapis Lazuli corridor-Major trade route from Afghanistan to Europe," Business Turkmenistan, May 17, 2021, at: https:// business.com.tm/pc st/7064/lapis-lazuli-corridor-major-trade-route-from-afghanistan-to-europe

54. Najibullah Lalzoy, "Turkey to resume visa issuance in Kabul and Mazar-e-Sharif," Khaama Press News Agency, February 10, 2022, at: https://www. khaama.com/turkey-to-resume-visa-issuance-in-kabul-and-mazar-e-sharif-76775765/

55. Aaron Y. Zelin, “Turkey calls for recognition of the Taliban's Emirate," Washington Institute for Near East Policy, March 17, 2022, at: https://www. washingtoninstitute.org/policy-analysis/turkey-calls-recognition-talibans- islamic-emirate; also see Suzan Fraser and Kathy Gannon, “Afghan Taliban delegation in Turkey for high-level talks,” AP News, October 14, 2021, at:

https://apnews.com/article/afghanistan-recep-tayyip-erdogan-qatar-doha-european-union-0c783ad346fc408aa5256fa62134bc7a

56. Akmal Dawi, “Turkey deports thousands to Taliban-controlled Afghanistan," VOA, June 16, 2022, at: https://www.voanews.com/a/turkey-deports- thousands-to-taliban-controlled-afghanistan/6620683.html

57. Tom Bateman, “Afghanistan: Qatar and Turkey become Taliban's lifeline to the outside world, BBC, September 2, 2021, at: https://www.bbc.com/news/ world-middle-east-58394438

نتیجه‌گیری

1. Hameed Hakimi and Gareth Price, “Afghanistan: One year of Taliban rule,” Chatham House, August 15, 2022, at: https://www.chathamhouse.org/2022/ 08/afghanistan-one-year-taliban-rule

2. See Joanna Lilis, "Afghanistan pays electricity debts to Uzbekistan but still owes Tajikistan," Eurasianet, August 2, 2022, at: https://eurasianet.org/ afghanistan-pays-electricity-debts-to-uzbekistan-but-still-owes-tajikistan 3. Catherine Putz, "Taliban again demands return of Afghan aircraft in Central Asia, The Diplomat, September 1, 2022, at: https://thediplomat.com/2022/ 09/taliban-again-demands-return-of-afghan-aircraft-in-central-asia/

4. Ibid.

5. For details, see Vinay Kaura, “Tajikistan's evolving relations with Taliban 2.0," Middle East Institute, December 1, 2021, at: https://www.mei.edu/ publications/tajikistans-evolving-relations-taliban-20

6. For details, see "Taliban reach out to Shiite Hazara minority, seeking unity and Iran ties," The Wall Street Journal, September 2, 2021, at: https://www. wsj.com/articles/taliban-reach-out-to-shiite-hazara-minority-seeking-unity-and-iran-ties-11630599286

7. Interview, June 2022.

8. Interview, February 2022.

9. Ibid.

10. Interview, Washington DC, July 12, 2022.

کتاب شناسی

- Abbas, Hassan, "Extremism and terrorism trends in Pakistan. Changing dynamics and new challenges," CTC Sentinel, vol. 14, no. 2 (February 2021): 44–53, at: https://ctc.usma.edu/extremism-and-terrorism-trends-in-pakistan-changing-dynamics-and-new-challenges/

- Pakistan's Drift into Extremism: Allah, the Army, and America's War on Terror, M.E. Sharpe, 2004.

- The Taliban Revival: Violence and Extremism on the Pakistan-Afghanistan Frontier, Yale University Press, 2015.

- Ahmad, Javid, "The Taliban's roadmap for Afghanistan," Middle East Institute, January 26, 2022, at: https://www.mei.edu/publications/talibans-religious-roadmap-afghanistan

- Ahmadzai, Atal, "Dying to live: The 'love to death' narrative driving the Taliban's suicide bombings," Perspectives on Terrorism, vol. 15, no. 1 (February 2021): 17-38.

- Aikins, Mathieu, "Inside the fall of Kabul, The New York Times, December 10, 2021, at: https://www.nytimes.com/2021/12/10/magazine/fall-of-kabul-afghanistan. html

- Akbari, Farkhondeh, "The risks facing Hazaras in Taliban-ruled Afghanistan," George Washington University Program on Extremism, March 7, 2022, at: https://extremism.gwu.edu/risks-facing-hazaras-taliban-ruled-afghanistan

- Ali, Imtiaz, "Mainstreaming Pakistan's Federally Administrated Tribal Areas: Reform initiatives and roadblocks," USIP Special Report, March 2018, at: https://www.usip.org/publications/2018/03/mainstreaming-pakistans- federally-administered-tribal-areas

- Atakpal, Haseeba, "Ghani's team had contact with Haqqani network in 2014 poll: Nabil," TOLO News, September 5, 2019, at: https://tolonews.com/ afghanistan/ghani's-team-had-contact-haqqani-network-2014-poll-nabil

- Azami, Dawood, "The home of Sufi saints: The role and contribution of Afghan Sufis and the mystical message of love and tolerance in Pashto poetry," in Mahmoud Masaeli and Rico Sneller (eds.), Responses of Mysticism to Religious Terrorism: Sufism and Beyond, Gompel & Svacina, 2020, pp. 85–135.

- Barfield, Thomas, Afghanistan: A Cultural and Political History, Princeton University Press, 2010.

- Basit, Abdul, "Future of the Afghan Taliban under Mullah Akhtar Mansoor," Counter Terrorist Trends and Analyses, vol. 7, no. 10 (November 2015): 9–13.

- Bergen, Peter and Katherine Tiedemann (eds.), Talibanistan: Negotiating the Borders between Terror, Politics and Religion, Oxford University Press, 2013.

- Bokhari, Kamran, "The long shadow of Deobandism in South Asia," New Lines Magazine, November 23, 2021, at: https://newlinesmag.com/essays/the-long-shadow-of-deobandism-in-south-asia/

- Byrd, William, "Demands for prompt return of Afghan Central Bank reserves miss the full picture," USIP, August 15, 2022, at: https://www.usip.org/ publications/2022/08/demands-prompt-return-afghan-central-bank-reserves-miss-full-picture

- "One year later, Taliban unable to reverse Afghanistan's economic decline," USIP, August 8, 2022, at: https://www.usip.org/publications/2022/08/ one-year-later-taliban-unable-reverse-afghanistans-economic-decline

- Clark, Kate, "The release of Mullah Baradar: What's next for negotiations?" Afghanistan Analysts Network, September 13, 2013, at: https://www.afghani-stan-analysts.org/en/reports/war-and-peace/the-release-of-mullah-baradar-whats-next-for-negotiations/

- Coll, Steve, "A year after the fall of Kabul," The New Yorker, August 27, 2022, at: https://www.newyorker.com/news/daily-comment/a-year-after-the-fall-of-kabul

- Ghost Wars: The Secret History of the CIA, Afghanistan, and Bin Laden, from the Soviet Invasion to September 10, 2001, Penguin Books, 2004.

- Coll, Steve and Adam Entous, “The secret history of the U.S. diplomatic failure in Afghanistan," The New Yorker, December 20, 2021, at: https://www.newyorker.com/magazine/2021/12/20/the-secret-history-of-the-us-diplomatic-failure-in-afghanistan
- Crile, George, Charlie Wilson's War: The Extraordinary Story of How the Wildest Man in Congress and a Rogue CIA Agent Changed the History of Our Times, Grove Press, 2003.
- The Economist, "The Taliban government has proved surprisingly good at raising money," June 8, 2022, at: https://www.economist.com/asia/2022/06/08/the-taliban-government-has-proved-surprisingly-good-at-raising-money
- Edwards, David. B., Before Taliban: Genealogies of the Afghan Jihad, University of California Press, 2002.
- Farmer, Ben and Simon Townsley, “Middle-class Afghans facing starvation as aid runs out, The Telegraph, June 4, 2022, at: https://www.telegraph.co.uk/global-health/climate-and-people/middle-class-afghans-facing-starvation-aid-runs/
- Fraser, Suzan and Kathy Gannon, “Afghan Taliban delegation in Turkey for high-level talks," AP News, October 14, 2021, at: https://apnews.com/article/afghanistan-recep-tayyip-erdogan-qatar-doha-european-union-Oc783ad346fc408aa5256fa62134bc7a
- Fuchs, Simon W., “A direct flight to revolution: Maududi, divine sovereignty, and the 1979-moment in Iran,” Journal of the Royal Asiatic Society, vol. 32, no. 2 (2021): 333-354, at: https://www.cambridge.org/core/journals/journal-of-the-royal-asiatic-society/article/direct-flight-to-revolution-maududi-divine-sovereignty-and-the-1979moment-in-iran/469BE06D4D083FB575608BB909C40EB7
- Gannon, Kathy, “Afghan president was isolated before slipping into exile,” AP News, August 15, 2021, at: https://apnews.com/article/race-and-ethnicity-2901e54d6268341d3caf936fef6313db
- I Is for Infidel: From Holy War to Holy Terror in Afghanistan, Public Affairs, 2005.

- George, Susannah, “Afghanistan's military collapse: Illicit deals and mass desertions," The Washington Post, August 15, 2021, at: https://www.washington post.com/world/2021/08/15/afghanistan-military-collapse-taliban/

- “U.S. watchdog details collapse of Afghan security forces," The Washington Post, May 18, 2022, at: https://www.washingtonpost.com/world/2022/05/18/ us-watchdog-details-collapse-afghan-security-forces/

- Giustozzi, Antonio (ed.), Decoding the New Taliban: Insights from the Afghan Field, Columbia University Press, 2009.

- Graham, Lindsey and Jack Keane, “We can't outsource our security to anyone-especially the Taliban," The Washington Post, August 28, 2019, at: https:// www.washingtonpost.com/opinions/2019/08/28/afghan-war-must-end-our-terms-not-talibans/?noredirect=on

- Hakim, Abdul, Al-Imarah Al-Islamiah wa Nizamaha [The Islamic Emirate and its System), Maktaba Dar al-aloom al-Sharia, 2022.

- Hakimi, Hameed and Gareth Price, “Afghanistan: One year of Taliban rule,” Chatham House, August 15, 2022, at: https://www.chathamhouse.org/2022/ 08/afghanistan-one-year-taliban-rule

- Hansler, Jennifer and Kylie Atwood, “Senior Afghan official accuses US envoy of 'delegitimizing' Afghan government," CNN, March 14, 2019, at: https://www. cnn.com/2019/03/14/politics/mohib-khalilzad-afghanistan-row/index.html

- Haroon, Sana, Frontier of Faith: Islam in the Indo-Afghan Borderland, Columbia University Press, 2007.

- Human Rights Watch, "Afghanistan: Taliban forcibly evict minority Shia," Human Rights Watch, October 22, 2022, at: https://www.hrw.org/news/2021/ 10/22/afghanistan-taliban-forcibly-evict-minority-shia

- Hussain, Mujahid, Punjabi Taliban: Driving Extremism in Pakistan, Pentagon Press, 2012.

- Ingram, Brannon D., Revival from Below: The Deoband Movement and Global Islam, University of California Press, 2018.

- International Crisis Group, Taking Stock of the Taliban's Perspectives on Peace, Report No. 113, August 11, 2020, at: https://www.crisisgroup.org/asia/south-asia/afghanistan/311-taking-stock-talibans-perspectives-peace

- Jadoon, Amira, Abdul Sayed and Andrew Mines, "The Islamic state threat in Taliban Afghanistan: Tracing the resurgence of Islamic State Khorasan," CTC Sentinel, vol. 15, no. 1 (January 2022): 33-45 at: https://ctc.westpoint.edu/the-islamic-state-threat-in-taliban-afghanistan-tracing-the-resurgence-of-islamic-state-khorasan/

- Jamal, Umair, “Zia-ul-Haq and the “Islamization" of Pakistan's public universities," The Diplomat, March 28, 2017, at: https://thediplomat.com/2017/03/ zia-ul-haq-and-the-islamization-of-pakistans-public-universities/

- Khattak, Daud, "Whither the Pakistani Taliban: An assessment of recent trends," New America, August 31, 2020, at: https://www.newamerica.org/international-security/blog/whither-pakistani-taliban-assessment-recent-trends/

- Kirkpatrick, David D., “Persian Gulf rivals competed to host Taliban, leaked emails show," York Times, July 31, 2017, at: https://www.nytimes.com/2017/07/31/world/middleeast/uae-qatar-taliban-emails.html

- Madi, Mohamed, Ahmad Khalid and Sayed A. Nizami, “Chaos and confusion: The frenzied final hours of the Afghan government, BBC News, September 8, 2021, at: https://www.bbc.com/news/world-asia-58477131

- Malkasian, Carter, The American War in Afghanistan: A History, Oxford University Press, 2021.

- Mashal, Mujib, “The president, the envoy and the Talib: 3 lives shaped by war and study abroad,” The New York Times, February 16, 2019, at: https://www.nytimes. com/2019/02/16/world/asia/afghanistan-ghani-khalilzad-stanekzai.html

- Mashal, Mujib and Taimoor Shah, “Taliban offer to reduce violence in Afghanistan ahead of deal with U.S." The New York Times, January 16, 2020, at:

https://www. nytimes.com/2020/01/16/world/asia/afghanistan-taliban-agreement.html

- Matinuddin, Kamal, The Taliban Phenomenon: Afghanistan 1994–1997, Oxford University Press, 1999.

- Meijer, Roel, Global Salafism: Islam's New Religious Movement, Oxford University Press, 2014.

- Metcalf, Barbara D., Islamic Revival in British India: Deoband, 1860-1900, Princeton University Press, 1982.

- “Traditionalist' Islamic activism: Deoband, Tablighis, and Talibs," Social Science Research Council, November 1, 2001, at: https://items.ssrc.org/after- september-11/traditionalist-islamic-activism-deoband-tablighis-and-talibs/

- Mir, Asfandyar, "Pakistan's twin Taliban problem," USIP, May 4, 2022, at: https:// www.usip.org/publications/2022/05/pakistans-twin-taliban-problem

- Mogelson, Luke, “The shattered Afghan dream of peace, The New Yorker, October 21, 2019, at: https://www.newyorker.com/magazine/2019/10/28/ the-shattered-afghan-dream-of-peace

- Mutma'in, Abdul H., Mullah Mohammad Omar, Taliban and Afghanistan, Afghan Publishing Community (Kabul), 2017.

- Taliban: A Critical History from Within, edited by Alex Strick van Linschoten, Saba Imtiaz and Felix Kuehn, First Draft Publishing, 2019. Mutmain, Nazr M., Six Days with Taliban Leaders, Danish Publishing Community (Kabul), 2019.

- Nasr, Vali, The Dispensable Nation: American Foreign Policy in Retreat, Anchor, 2013.

- O'Donnell, Lynne and Mirwais Khan, “Taliban leadership in disarray on verge of peace talks, Foreign Policy, May 29, 2020, at: https://foreignpolicy.com/ 2020/05/29/taliban-leadership-disarray-coronavirus-covid-peace-talks/

- Qazi, Shereena, “Afghanistan: Taliban resume fighting as Eid ceasefire ends," Al Jazeera, June 18, 2018, at: https://www.aljazeera.com/news/2018/6/18/ afghanistan-taliban-resume-fighting-as-eid-ceasefire-ends

- Qaziziai, Fazel M. and Diaa Hadid, “Afghans who want teen girls back in school have new allies: Taliban-affiliated clerics," NPR, May 5, 2022, at: https://newlinesmag.com/newsletter/for-now-ideology-trumps-pragmatism-in-afghanistan/
- Rahman, Zia ur-, "Where Afghanistan's new Taliban leaders went to school," The New York Times, November 25, 2021, at: https://www.nytimes.com/2021/11/25/world/asia/pakistan-taliban-afghanistan-madrasa.html
- Roy, Olivier, “Has Islamism a future in Afghanistan?” in William Maley (ed.), Fundamentalism Reborn? Afghanistan and the Taliban, NYU Press, 1998, pp. 199–211.
- Sayed, Abdul, “How are Taliban organized?" VOA, September 5, 2021, at: https://www.voanews.com/a/us-afghanistan-troop-withdrawal_analysis-how-are-taliban-organized/6219266.html
- "The evolution and future of Tehrik-e-Taliban Pakistan," Carnegie Endowment for International Peace, December 21, 2021, at: https://carnegieendowment.org/2021/12/21/evolution-and-future-of-tehrik-e-taliban-pakistan-pub-86051
- Sayed, Abdul and Tore Hamming, "The revival of the Pakistani Taliban," CTC Sentinel, vol. 14, no. 4 (May 2021): 28-38, at: https://ctc.westpoint.edu/the-revival-of-the-pakistani-taliban/
- Schroden, Jonathan, "Lessons from the collapse of Afghanistan's security forces," CTC Sentinel, vol. 14, no. 8 (October 2021): 45-61, at: https://ctc.westpoint.edu/lessons-from-the-collapse-of-afghanistans-security-forces/
- Sciutto, Jim, Zachary Cohen and Kylie Atwood, "US intel assessments on Afghanistan warn of ‘accelerating pace' of Taliban hold on country," CNN, July 16, 2021, at: https://www.cnn.com/2021/07/16/politics/us-intel-kabul-taliban/index.html

- Stancati, Margherita and Ehsanullah Ami niri, "Taliban reach out to Shiite Hazara minority, seeking unity and Iran ties," The Wall Street Journal, September 2, 2021.
- Thomas, Clayton, "Afghanistan: Background and U.S. policy: In brief," Congressional Research Service, August 26, 2021, at: https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R45122
- Timberg, Craig and Cristiano Lima, "Today's Taliban uses sophisticated social media practices that rarely violate the rules," The Washington Post, August 18, 2021, at: https://www.washingtonpost.com/technology/2021/08/18/taliban-social-media-success/
- Trofimov, Yaroslav and Margherita Stancati, “Taliban covert operatives seized Kabul, other Afghan cities from within," The Wall Street Journal, November 28, 2021, at: https://www.wsj.com/articles/taliban-covert-operatives-seized-kabul-other-afghan-cities-from-within-11638095401
- Watkins, Andrew, "Five questions on the Taliban's caretaker government,” USIP, September 9, 2021, at: https://www.usip.org/publications/2021/09/five-questions-talibans-caretaker-government
- "Taliban fragmentation: A figment of your imagination?" War on the Rocks, September 4, 2019, at: https://warontherocks.com/2019/09/taliban-fragmentation-a-figment-of-your-imagination/
- "Taliban fragmentation: Fact, fiction, and future," USIP, Peaceworks, no. 160 (March 2020), at: https://www.usip.org/sites/default/files/2020-03/ pw_160-taliban_fragmentation_fact_fiction_and_future-pw.pdf
- Whitlock, Craig, The Afghanistan Papers: A Secret History of the War, Simon & Schuster, 2021.
- Wilson, Brian R., The Social Dimensions of Sectarianism: Sects and New Religious Movements, Clarendon Press, 1990.
- Zahab, Mariam A., Pakistan: A Kaleidoscope of Islam, Oxford University Press, 2020.

- Zelin, Aaron Y., "Turkey calls for recognition of the Taliban's emirate," Washington Institute for Near East Policy, March 17, 2022, at: https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/turkey-calls-recognition-talibans-islamic-emirate
- Zucchino, David, “Collapse and conquest: The Taliban strategy that seized Afghanistan," The New York Times, August 18, 2021, at: https://www.nytimes.com/2021/08/18/world/asia/taliban-victory-strategy-afghanistan.html

"A nuanced, fast-paced and vivid tale, told by a learned, wise and compassionate scholar." JESSICA STERN

THE RETURN OF THE TALIBAN

AFGHANISTAN AFTER THE AMERICANS LEFT

HASSAN ABBAS



Translated by: Sayed Nematullah Zia